

رسانه‌های همگانی  
به مثابه  
شاخه چهارم دولت

\*\*\*

علی صدارت

<https://alisedarat.com>

اهمیت رسانه‌های همگانی  
به مثابه  
شاخهٔ چهارم  
در دولت حقوق‌مدار

جهت  
برپایی و پویایی و پیش‌برد مردم‌سالاری  
علی صدارت

شابک: ISBN:978-3-96531-305-7

ناشر: انتشارات یگانه  
طرح روی جلد: آقای جمال صفری  
همکاری و نظارت فنی و چاپ: ساعدی

ارتباط:

<https://alisedarat.com/contact-us/>

[sedaratmd@gmail.com](mailto:sedaratmd@gmail.com)

بها: ۲۵ دلار - ۲۵ یورو

حق چاپ و انتشار محفوظ.

انتشار و نقل مطالب، مطلوب و مجاز است، ولی فقط با ذکر مأخذ.

تقدیمہ:

ہر آن کہ عاشقانسانیتاستوانسان،

ہر آن کہ عاشقوطناستوہموطن





بهباد دوست

آبکم جوتشنگیآورد دست  
تابجوشد آباژبالاویست

□

داد جاروبی به دستم آن نگارگفت از دریا برانگیز آن غبار  
باز آن جاروب را ز آتش بسوختگفت از آتش تو جاروبی بر آر

□

بشنو این نی چون شکایت می کند  
و ز جدایی ها حکایت می کند

□

از حد چو بشد دردم در عشق سفر کردم  
یا رب چه سعادت ها که زین سفرم آمد

□

از آتش عشق هر که افروخته نیست  
با او سر سوزنی دلم دوخته نیست

گر سوخته دل نه ای ز ما دور که ما  
آتش به دلی ز نیم که او سوخته نیست

□

لیک شمع عشق چون آن شمع نیست  
روشن اندر روشن اندر روشنی ست

او به عکس شمع‌های آتشی ست  
می‌نماید آتش و جمله خوشی ست



ای ملامت‌گر سلامت مر ترا  
ای سلامت‌جو رها کن تو مرا

جان من کوره‌است با آتش خوش‌ست  
کوره را این بس که خانه آتش‌ست

همچو کوره عشق را سوزیدنی‌ست  
هر که او زین کور باشد کوره نیست

برگ بی برگی ترا چون برگ شد  
جان باقی یافتی و مرگ شد

چون ترا غم شادی افزودن گرفت  
روضه جانان گل و سوسن گرفت

آنچ خوف دیگران آن امن تست  
بط قوی از بحر و مرغ خانه سست



اگر آتش است یارت، تو برو در او همیسوز  
به شب فراق سوزان تو چو شمع باش تا روز

تو مخالفت همی‌کش، تو موافقت همی‌کن  
چو لباس تو درانند، تو لباس وصل می‌دوز

به موافقت بیابد، تن و جان سماع جانی  
ز رباب و دف و سرنا، و ز مطربان درآموز

به میان بیست مطرب، چو یکی زند مخالف  
همه گم کننده ره را چو ستیزه شد قلاوز

تو مگو همه به جنگند، و ز صلح من چه آید  
تو یکی نه‌ای، هزاری! تو چراغ خود برافروز

که یکی چراغ روشن، ز هزار مرده بهتر  
که به است یک قد خوش، ز هزار قامت کوز  
(هر کدام از هم‌گیما، به سه‌مخود و دو بهنو به خود!)



# فهرست

- دیباچه — صفحه: ۲۳
- چندی از واژگان کلیدی به کار برده شده در این نوشتار و مراد از آنها — صفحه: ۴۳
- فصل اول
- جنگ روانی مادر همه جنگ‌ها است! روش‌ها و جنگ‌افزارهای قدرت‌ها در جنگ روانی علیه مردم — صفحه: ۴۷
- پروپاگاندا Propaganda، حربه‌ای قدیمی در جنگ روانی — صفحه: ۴۸
- پساحقیقت post truth - — صفحه: ۶۲
- استروترفینگ Astroturfing — صفحه: ۶۳
- پیترزآگیت pizzagate — صفحه: ۶۵
- روش پروپاگندای «مردان چهار دقیقه‌ای» در قرن بیست و یکم — صفحه: ۷۲

● نگرش قدرت‌مداران، به مردم عادی در کشور خود، چه رسد به مردم کشورهای سلطه‌بر—  
صفحه: ۷۹

## ● فصل دوم

● پیش به سوی هدف: مردمسالاری مستقیم مشاورتی مشاورتی: ۸۳

● کاشتن بذرهای شاخه قضائیه، شاخه مقننه، و مجریه در مزرعهٔ مردمسالاری‌های قدیم— صفحه: ۸۴  
● پاشیدن بذر شاخهٔ رسانه‌های همگانی، به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، در راه رسیدن به مزرعه مردمسالاری مستقیم مشارکتی مشاورتی—  
صفحه: ۸۹

● نیاز به کاهش قوام قدرت در خمیرهٔ دولت، لازمه‌ای برای برداشتن هر قدمی در راه رسیدن به هدف مردمسالاری مشارکتی مشاورتی مستقیم—  
صفحه: ۹۳

## ● فصل سوم

● تبعیض مثبت و تبعیض منفی، تحمیل خط‌کشی خودی‌ها و غیرخودی‌ها به مردم— صفحه: ۹۷

- انحصارگرایی و تبعیض، در کلیسا و در مدرسه — صفحه: ۹۸
- لائیسیتته، و ابهام‌زدایی از تعریف آن — صفحه: ۱۰۰
- استبداد کلیسا و متولیان «دین» و نوزایش، استبداد مدرسه و متولیان «علم» و بخصوص «علم سیاست» و نوزایش! — صفحه: ۱۰۶
- در میدان ساختن سرنوشت، مردم باید حی و حاضر و فعال باشند، وگرنه «خلاء را قدرت پر می‌کند» — صفحه: ۱۱۱

#### ● فصل چهارم

- قدم به عقب، قدم به جلو — صفحه: ۱۱۵
- از خود بیگانه شدن شاخه‌های دولت — صفحه: ۱۱۶
- شرایط لازم برای برپایی و پویایی و پیش‌برد مردم‌سالاری و حقوق‌مندی در ایران، بسیار مناسب‌تر شده است — صفحه: ۱۱۸
- ۱- مختصری از آنچه به امور رسانه‌ای و وسایل ارتباطات همگانی در داخل و خارج از مرزهای ایران مربوط می‌گردد — صفحه: ۱۱۸

- ۲- مختصری از آنچه به امور داخلی ایران مربوط می‌گردد— صفحه: ۱۱۹
- ۳- مختصری از آنچه به امور بین‌المللی مربوط می‌گردد— صفحه: ۱۲۱
- ۴- مختصری از آنچه به امور اندیشه‌ای مربوط می‌گردد— صفحه: ۱۲۲
- مراجعه به "ابرقدرت" یک ضرورت عینی است!— صفحه: ۱۲۶
- لزوم نظارت ملت بر دولت جهت استقرار و استمرار و پیش‌برد مردم‌سالاری— صفحه: ۱۲۸
- پان‌اوپتیکانیسم— صفحه: ۱۲۸
- پان‌اوپتیکانیسم واژگونه— صفحه: ۱۳۲
- هدف: مردم‌سالاری مستقیم و مشاورتی و مشارکتی— صفحه: ۱۳۶
- عدم تمرکز و تفکیک قوا در شاخه‌های مجزا— صفحه: ۱۳۹
- خطر قوی‌تر شدن قدرت به علت «تفکیک قوا»— صفحه: ۱۴۱
- تفکیک قوا در دولت— صفحه: ۱۴۳
- 
- 
- فصل پنجم
-



● منظور نظر در این مرحله از طرح: اضافه شدن شاخهٔ جدیدی به سه شاخهٔ موجود در دولت— صفحه: ۱۴۵

● اضافه شدن شاخهٔ جدیدی به سه شاخهٔ موجود در دولت— صفحه: ۱۴۶

● تضمین رفع خطر به طور قطعی، نیازمند مشارکتِ قاطع و غیرمقطعی هر چه بیشتر از ما مردم در تعیین سرنوشتمان است— صفحه: ۱۴۸

● محتوا و تعداد شاخه‌های دولت مردم‌سالار آیا سه شاخه بودن دولت جبر است؟— صفحه: ۱۵۰

● کشورهایی که بیش از سه شاخه دولتی دارند— صفحه: ۱۵۰

● چهار شاخهٔ دولتی در مجارستان— صفحه: ۱۵۲

● پنج شاخهٔ دولتی در چین— صفحه: ۱۵۴

## ● فصل ششم

● افکار عمومی، در رابطه و تعامل با سلطه‌گر و سلطه‌بر— صفحه: ۱۶۱

● نیاز قدرت به افکار عمومی— صفحه: ۱۶۲

● بعضی روش‌ها و سیاست‌های رسانه‌ای سلطه‌گران و قدرت‌مداران، در جنگ روانی علیه مردم، از جمله از این قرار هستند— صفحه: ۱۶۵

● نیاز دموکراسی به افکار عمومی —  
صفحه: ۱۷۱

● «رادیو بازار» مدرن: شبکه‌بندی‌های اجتماعی  
توسط فن‌آوری‌های جدید انفورماتیک — صفحه: ۱۷۴  
● استفاده قدرت‌سالاران از فن‌آوری‌های جدید —  
صفحه: ۱۷۶

### ● فصل هفتم

● رسانه‌های همگانی، با وزن و موقعیت شاخه  
مقتنه، مجریه، و قضائیه، به عنوان شاخه چهارم دولت  
حقوق‌مدار — صفحه: ۱۷۹

● رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه‌ای هم وزن سه  
شاخه دیگر دولت دموکراتیک — صفحه: ۱۸۰

### ● فصل هشتم

● رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت  
حقوق‌مدار، برخی ویژگی‌ها — صفحه: ۱۸۵

● برخی از اموری که شاخه رسانه‌های همگانی در  
دولتی حقوق‌مدار به آن می‌پردازد — صفحه: ۱۸۶

- گشادهدستی قدرت در خاصه‌خرجی‌ها برای  
اصحاب رسانه‌های قدرت‌پیشه— صفحه: ۱۸۷
- بعضی ویژگی‌های کارمندان رسانه‌های  
قدرت‌پیشه فعلی در مقایسه با اعضای سه شاخه  
دولت‌های فعلی— صفحه: ۱۸۹
- بعضی ویژگی‌های اعضای رسانه‌های مستقل و  
آزاد به مثابه شاخه چهارم دولت— صفحه: ۱۹۲
- فصل نهم
- قرنی که رفت... قرنی که آمد... نقش رسانه‌ها  
در رابطه با افکار عمومی— صفحه: ۱۹۵
- پایان قرن پیش به نفع قدرت‌ها، آغاز قرن کنونی  
به سود ملت‌ها— صفحه: ۱۹۶
- تلاش قدرت‌ها برای سلطه بر رسانه‌ها—  
صفحه: ۱۹۹
- تنها حریف قدرت: افکار عمومی پیروزمند در  
جنگ روانی— صفحه: ۲۰۲
- رسانه‌های همگانی در خدمت یک نفر برای  
جامعه و در عین حال در خدمت جامعه برای یک  
نفر— صفحه: ۲۰۷
- نقش رسانه‌های همگانی در مسیر مردم‌سالاری،  
یک کوچه دو طرفه است— صفحه: ۲۱۱

- رسانه‌های همگانی: هدف یا وسیله؟ —  
صفحه: ۲۱۶
- عدالت اجتماعی — صفحه: ۲۱۷
- قانون اساسی، آزادی رسانه‌ها و تفکیک قوا در  
کشورهای مختلف — صفحه: ۲۱۸
- رصد در افق مردمسالاری پویا — صفحه: ۲۲۱
- دولت از جنس قدرت — صفحه: ۲۲۲
- "قدرت قانونی" — صفحه: ۲۲۶
- ساختار و جنس رسانه‌های همگانی —  
صفحه: ۲۲۸
- زمان و مکان عمل — صفحه: ۲۳۰
- رسانه‌ها و حقوق و فضل‌ها و استعدادها —  
صفحه: ۲۳۴
- جایگاه رسانه‌های همگانی در دولتی  
مردمسالار — صفحه: ۲۳۶
- جامعه مدنی، رکن افکار عمومی، دولت —  
صفحه: ۲۳۹
- درجه باور به اصالت قدرت و اعتیاد به آن، تعیین  
کننده درجه تجاوزها به حقوق بشر — صفحه: ۲۳۹
- 
- فصل دهم
-

- رسانه‌های همگانی، از این زمان... تا... تشکیل دولت حقوق‌وند و شاخه چهارم— صفحه: ۲۴۳
- نحوه عمل و اموری که در رابطه با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت، لازم است به آنها پرداخته شود:— صفحه: ۲۴۴
- سازماندهی مدیریت مردمی صدا و سیما، در گذار از استبداد ولایت مطلقه، به مردم‌سالاری، آن چه لازم است و ما می‌توانیم از همین امروز، تا تصویب قانون اساسی، و انتخابات آزاد و مستقل برای دولت جمهوری ایران، به انجام آن بپردازیم— صفحه: ۲۴۶
- ۱- از این زمان تا زمان فروپاشی رژیم ولایت مطلقه:— صفحه: ۲۵۲
- ۲- در دوران فروپاشی رژیم تا تدوین قانون اساسی:— صفحه: ۲۵۲
- ۳- در دوران تدوین قانون اساسی:— صفحه: ۲۵۳
- ۴- انتخابات دولت و شاخه چهارم آن:— صفحه: ۲۵۵
- ۵- شروع به کار اولین شاخه چهارم دولت:— صفحه: ۲۵۵
- ۶- صیقل دادن مفاهیم مربوط به شاخه چهارم و بهینه‌سازی مقررات و دستورالعمل‌ها و قواعد این شاخه نوپای دولتی و فراهم نمودن زمینه برای دومین

دور انتخابات آزاد شاخه چهارم و انتخابات بعدی—  
صفحه: ۲۵۶

### فصل یازدهم

ساختار و ترکیب و پیشه و عمل کرد، شاخه چهارم  
دولت، رسانه‌های همگانی— صفحه: ۲۵۸

ترکیب و تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی  
رسانه‌های همگانی شاخه چهارم— صفحه: ۲۵۹

نحوه گردش امور مجلس شورای ملی رسانه‌های  
همگانی شاخه چهارم— صفحه: ۲۶۱

شاخه رسانه‌های همگانی، شاخه چهارم دولت  
حقوق‌مدار، از جمله به امور ذیل می‌پردازد—  
صفحه: ۲۶۴

### فصل دوازدهم

رسانه‌هایی که در چهار چوب شاخه چهارم  
دولت، قرار نمی‌گیرند— صفحه: ۲۶۹

رسانه‌های خصوصی و غیردولتی، و رابطه آنها  
با چهار شاخه دولت— صفحه: ۲۷۰

### بخش اول

رسانه‌های مردمی شخصی— صفحه: ۲۷۰

- مثال‌های حی و حاضری در دنیای واقع از  
روشهایی موثر و عملی و در دسترس همگان—  
صفحه: ۲۷۲
- نشریه انقلاب اسلامی در هجرت—  
صفحه: ۲۷۴
- سایت نشریه انقلاب اسلامی در هجرت—  
صفحه: ۲۷۶
- آقای جمال صفری — صفحه: ۲۷۷
- رسانه‌های صوتی و تصویری — صفحه: ۲۷۹
- رادیو عصر جدید— صفحه: ۲۷۹
- تلوزیون سپیده استقلال و آزادی— صفحه: ۲۸۰
- اینترنت، شبکه‌بندی‌های اجتماعی—  
صفحه: ۲۸۳
- آقای میرمنصور ذریت‌خواه و به کارگیری انواع  
رسانه‌های شخصی و شبکه‌بندی‌های اجتماعی —  
صفحه: ۲۸۳
- حرکت به سوی آینده رسانه‌های شخصی —  
صفحه: ۲۸۷
- بخش دوم
- رسانه‌های در اختیار شرکتها و موسسات  
غیردولتی— صفحه: ۲۸۹
- فصل سیزدهم





● ۳- رابطه شاخه قضائیه با رسانه‌های همگانی به  
 ● مثابه شاخه چهارم دولت — صفحه: ۳۱۶

● فصل چهاردهم

● بودجه شاخه رسانه‌های همگانی، شاخه چهارم  
 ● دولت — صفحه: ۳۱۹

● بودجه شاخه چهارم دولت، شاخه رسانه‌های  
 ● همگانی — صفحه: ۳۲۰

● فصل پانزدهم

● طرح رسانه‌های همگانی، به عنوان شاخه چهارم  
 ● دولت، در سال ۱۳۵۸ چه تصویری می‌توانست  
 ● بگیرد؟ — صفحه: ۳۲۵

● پیش‌نویس قانون اساسی سال ۱۳۵۸ در رابطه با  
 ● رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت —  
 ● صفحه: ۳۲۶

● بازگشت از سال ۱۳۵۸ به امروز —  
 ● صفحه: ۳۲۹

● حاصل سخن — صفحه: ۳۵۴

پیوست‌ها

- پیوست اول: کتاب «قانون اساسی بر اساس حقوق پنج گانه، که به مردم ایران، و مردم دیگر کشورهای جهان پیشنهاد می‌شود» — صفحه: ۳۶۵
- پیوست دوم: اساسنامه «سازمان صدا و سیما»
- 'جمهوری اسلامی، ایران' — صفحه: ۳۷۹



اهمیت رسانه‌هایمگانی  
 به مثابه  
 شاخه چهارم  
 در دولت حقوق‌مدار

جهت  
 برپایی و پویایی و پیش‌برد  
 مردم‌سالاری

## دیباجه

بکارگیری انواع رسانه‌ها و دست‌درازی به افکار عمومی توسط آن‌ها و انواع دروغ‌ها و ضداطلاعات و سوءاطلاعات را به مردم باوراندن، و... و در یک کلام مغزشویی مردم، جنگ روانی نامیده می‌شود. جنگی که «مادر همه جنگ‌ها» است. جنگی که قدرت‌ها بدون مدیریت آن، هیچ‌یک از انواع دیگر جنگ‌ها را نمی‌توانند شروع کنند و ادامه دهند.

با جنگ روانی است که رژیم ولایت مطلقه، توانسته است به مدت چهار دهه در ایران، مردم ایران را منفعل و بی‌عمل نگاه دارد که بتواند بر آن‌ها سلطه داشته باشد. با جنگ روانی است که رژیم توانسته است گروهی از مردم را، نادانسته و ناخواسته، به عوامل استمرار و بقای استبداد مبدل گرداند. تا جایی که بعضی از مردم با پای خود به حوزه‌های رای‌گیری می‌روند و با دست خود به این رژیم مشروعیت می‌دهند، تا باز هم بر سر کار بماند و به تجاوزها به حقوق آن‌ها، ادامه دهد!

استقرار ولایت مطلقه فقیه بعد از انقلاب ۱۳۵۷، علی‌رغم تعهدی که آقای خمینی در فرانسه به افکار عمومی کرد، و استمرار ساختار گذشته

با مشاطهٔ «دینی»، بدون پیروزی قدرت‌ها در جنگ روانی علیه مردم، نمی‌توانست ممکن شود.

هرگاه صحبت از «جنگ» به میان می‌آید، تیر و توپ و تفنگ و باتوم و شلاق و .. در اذهان، بخصوص در ذهن مردم منطقهٔ ما، تداعی می‌گردد. ولی خوب که بنگری، واضح می‌نماید که قبل از هر گونه جنگ دیگری، بویژه انواع جنگ‌های فیزیکی، آماده ساختن افکار عمومی، پیش‌نیازی برای شروع و ادامه و توقف، و نیز پیروزی در همه جنگ‌ها است. مستبدان قدرت‌مدار، سلطه‌گران، بدون مغزشویی و «تولید رضایت» در مردم، نمی‌توانند قشون و قوای سرکوب خود را بکار گیرند و به حقوق آنها تجاوز کنند و بر مردم، سلطه‌بران، حاکم و مسلط شوند.

در این ماجرا و در رابطه با ملت ایران، مغزشویی و جنگ روانی توسط رژیم، در دو لایه لازم می‌آید. یکی در سطح مردم داخل رژیم، کارمندان و مستخدمان کشوری و لشکری، و بخصوص آن‌ها که در قوای سرکوب و نظامی و انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی، اشتغال دارند. و دیگری مردم خارج از رژیم در داخل و در خارج از ایران، جامعه مدنی و جامعه سیاسی.

قوای سرکوب که در خیابان‌ها هم‌وطنان خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، و بازجوها و شکنجه‌گرانی که انواع خشونت‌ها را به انسان‌های اسیر روا می‌پندارند، و ... همه و همه نمی‌توانند به چنین جنایت‌هایی دست بزنند، مگر رژیم با مغزشویی، آنها را راضی کرده باشد که کردارها و اعمال آن‌ها خوب و درست، و یا لازم و یا مصلحت، و یا حتی در ضددین کثیفشان صواب و یا حتی «ثواب» و «بلکه» واجب است.

در گزارشی تصویری از ایران، یک رسانه‌گر انگلیسی‌زبان، از «صیغه‌خانه‌ای» در تهران و از خانمی با نام ملکه مقدم، که وی را معروفترین دلال محبت (matchmaker) تهران لقب می‌دهد، فقط یکی از هزارها مثال در این زمینه است. در صیغه‌خانهٔ محل کار خانم مقدم، روی دیوار عکس آقای خمینی و آقای خامنه‌ای دیده می‌شود. در این دفتر تعداد زیادی از خانم‌ها مشغول کار هستند: عده‌ای در حال مصاحبه

با دختران و یادداشت‌برداری از قد و قیافه و رنگ چشم و مو و پوست و سایر مشخصات آنها برای استخدام، عده‌ای پای تلفن با مشتری‌ها، و گفته شد که همه مجانی و داوطلبانه کار میکنند. رسانه‌گر از خانم مقدم می‌پرسد: اینها همه برای تو کار می‌کنند، خانم ملکه مقدم پاسخ می‌دهد: برای من کار نمی‌کنند برای خدا و برای رضای خدا کار می‌کنند!!!

بنابر خاطرات بعضی زندانیان شکنجه شده، بازجوها و شکنجه‌گران، برای شکنجه به نوبت می‌ایستند و با خواهش، و «برای فیض بردن،... و برای ثواب،...» شلاق از دیگران می‌گیرند تا دگراندیش را به حد شکنستن برسانند، تا بدین وسیله نزد «خدا» قربت بجویند. آن‌ها هم برای خدا و برای رضای خدا کار می‌کنند!!!

با جنگ روانی است که رژیم ولایت مطلقه، توانسته و می‌تواند خاتمه‌های کارمند «فی سبیل الله» در صیغه‌خانه‌ها را به نام «دین»، به کمک مشتری‌ان کالای سکس، به جان کارگران جنسی بیندازد، به همان نوع تجاوزات به حقوق انسان‌ها، شکنجه‌گران را به جان زندانیان سیاسی، و نیز افراد یگان ویژه و سایر قوای سرکوب و قوای اطلاعاتی و امنیتی را، به مانند حیوانات وحشی، به جان هموطنانشان، خواهران و برادرانشان، بیاندازد.

بدون پیروزی در جنگ روانی علیه سلطه‌بران، سلطه‌گران نمی‌توانند میزان خشونت را در جامعه به این درجه از فاجعه برسانند. عده‌ای از خدا بی‌خبر، و از انسانیت مسخ شده، همچون پیچ و مهره‌های بی‌عقل و نادان، در دنگی و منگی، ننگ را مایه افتخار و موجب رضای «خدا» (بخوانید زور و قدرت!) می‌دانند.

صد هزاران نام خوش را کرد ننگ!

صد هزاران زیرکان را کرد دنگ!

بدون ایستادگی و مقاومت و مبارزه و پیروزی یک حداقل لازمی از مردم در جنگ روانی سلطه‌گران علیه سلطه‌بران، گذاری خشونت‌زدا از

استبداد و خفقان و سرکوب و تجاوز و جنایت و فساد و ... غیرممکن است.

پندار هر فرد، محتوی گفتار و نحوی کردار وی را مشخص می‌نماید. پندار هر فرد، از دانسته‌های آن فرد، از خوددانی، از وژدان آن فرد نشئت می‌گیرد. وژدان عمومی یک فرد، مجموعه‌ای از وژدان‌های تاریخی، و علمی، و اخلاقی آن فرد است. وژدان احساسی یک فرد، یعنی زمینه احساسی-روانی یک فرد، تاثیر تعیین کننده‌ای بر سایر وژدان‌های تاریخی، و علمی، و اخلاقی، و در نتیجه، وژدان عمومی آن فرد دارد. تمام سلاح‌هایی که در جنگ روانی توسط قدرت‌ها بکار می‌روند، وژدان احساسی افراد، و وژدان احساسی جامعه را نشانه گرفته و می‌گیرند. وژدان عمومی، جمع جبری و برآیند وژدان‌های تاریخی، و علمی، و اخلاقی، و احساسی هر فردی از افراد یک جامعه است. وژدان‌های تاریخی، و علمی، و اخلاقی، و احساسی آن جامعه، وژدان عمومی آن جامعه، و وژدان همگانی آن ملت را تشکیل می‌دهد. با توجه به رویدادهایی، که در جنبش خودانگیخته و خودجوش ۱۳۹۸ متبلور گردیده است، پایه‌های این رژیم، هرچه سست‌تر می‌شود و فروپاشی آن، تعجب‌آور نیست.

قدرت‌پرستان «آپوزیسیون» رژیم، که نزدیک به چهار دهه است که قول فروپاشی عن قریب رژیم را می‌دهند، با همجنس بودن با رژیم در اصیل دانستن قدرت، لاجرم سر از عراق درآوردند.

این که بگوییم این رژیم رفتنی است و ما کناری بنشینیم و نظاره‌گر باشیم، برخوردار است منفعل و غیرقابل قبول، و مسلماً مطلوب رژیم، که حتماً منجر به ادامه حیات استبداد و خفقان و خشونت، برای سال‌های متمادی خواهد شد.

رژیم‌های مشابه، هرکدام به شکلی از اشکال مختلف و به درجه‌ای از درجات مختلف، در مقابل ایستادگی مردم بر مطالبه حقوق خود، به زانو در آمده‌اند. تکرار مکرر این مطلب، برای پیروزی در جنگ روانی رژیم بر علیه ما مردم، بسیار مهم است:



## مدت زمان اعتراضات تا تحولات عمده و حتی تغییر رژیم در چند کشور:

ایران = حدود یکسال = یکسال و ۳۵ روز در سال ۱۳۵۷

فیلیپین = ۴ روز - ۱۹۸۶ رژیم مارکوس در روز چهارم فروریخت

رومانی = ۸ روز - اعدام نیکلای چائوشسکو در ۲۵ دسامبر ۱۹۸۹

تونس = ۱۰ روز - زین العابدین بن علی

لبنان = ۴-۵ روز) انفجار بندر بیروت در سه شنبه ۴ اگوست و شروع  
تظاهرات در یکی دو روز بعد، و استعفای حکومت حسن دياب نخست  
وزیر در دوشنبه ۱۰ اگوست ۲۰۲۰، بعد از حدود ۲۰۰ روز از شروع  
کار)

... و قبل از آن نیز ۱۳ روز - استعفای حریری نخست وزیر. بعد از  
فراگیر شدن ۱۲ روزه اعتراضات، (اعتراضات در اواخر ماه سپتامبر  
۲۰۱۹ با حضور تعداد اندکی در اطراف بیروت شروع شد. در روز ۲۹  
اکتبر سعد حریری از نخست وزیر استعفا داد و استعفای وی توسط میشل  
عون، رئیس جمهور لبنان، پذیرفته شد (شروع پاندمی کووید ۱۹ و  
ادامه جنبش و بالاگرفتن آن تا این تاریخ، علی رغم قرنطینه ها و ادامه  
بحران کووید ۱۹

مصر = ۱۸ روز - حسنی مبارک

گرجستان = ۲۰ روز = استعفای ادوارد شواردنازه در دوم آذرماه  
۱۳۸۲ = ۲۰۰۳ -

عراق = کمتر از دو ماه - استعفای عادل عبدالمهدی در  
۲۹ نوامبر ۲۰۱۹ و بعد هم بحران کووید ۱۹

الجزایر = ۲ ماه = ۸ هفته - ۱۶ فوریه ۲۰۱۹ «انقلاب لبخند» و  
استعفای عبدالعزیز بوتفلیقه ۲ آوریل ۲۰۱۹ و بعد هم بحران  
کووید ۱۹

سودان = ۴ ماه = ۱۶ هفته - ۱۹ دسامبر ۲۰۱۸ شروع اعتراضات  
عمومی صلح‌آمیز و واکنش خشن دولت، ۲۲ فوریه ۲۰۱۹، اعلام  
وضعیت اضطراری توسط البشیر و جایگزین کردن دولت‌های ملی و  
منطقه‌ای با افسران سرویس اطلاعاتی، پیوستن تدریجی ارتشیان به  
مردم و دفاع جانانه از مردم در مقابل سرکوب قوای امنیتی در ۱۰  
آوریل ۲۰۱۹، و سرنگونی و دستگیری عمر البشیر در ۱۱ آوریل  
۲۰۱۹، و بعد هم بحران کووید ۱۹

□

همیشه از اینکه بگویم این رژیم چه زمانی فرو خواهد پاشید، حذر  
کرده‌ام. به نظرم طرز فکر خاصی می‌خواهد که به مردم وعده دهد با  
اطمینان بگوید: ... این رژیم شش ماه دیگر می‌رود ... و آن‌ها که چون  
این پندار و چون آن گفتاری را داشته‌اند، سر از عراق (و حالا آلبانی!)  
در آورده‌اند! و با این پیش‌بینی‌های بی‌پایه و اساس خود، جز ناامیدی و  
یاس و سرخوردگی برای ایرانیان نداشته‌اند.

نیز همیشه از اینکه بگویم این رژیم هیچوقت نخواهد رفت، حذر کرده‌ام، چرا که باورم چنین نبوده و نیست.

ولی جواب واقعی و صحیح این سوال که «این رژیم کی میرود؟» را آقای بیژن زنگنه، «وزیر» نفت رژیم ولایت مطلقه فقیه در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۹۷ داد! و در کمال صراحت، چه دقیق! بعد از بالا بردن قیمت بنزین در آن زمان، وی در جواب رسانه‌گری که پرسید: ... قیمت بنزین را تا چه کجا بالا خواهید برد؟ جواب داد: «... تا وقتی که مردم تحمل کنند»!...

<https://youtu.be/75-F-PJ4qx4?t=15>

ولی اگر ما نتوانیم در مهمترین جنگی که قدرت‌ها علیه ما براه انداخته‌اند یعنی جنگ روانی، پیروز شویم، این رژیم، تا فرو افتادن و سقوط میهن ما از لبه پرتگاه بحران‌های ساخته قدرت‌ها، در خطرهای فزاینده نابودی، جلو خواهد رفت.

شناخت و خنثی کردن انواع ترفندهای جنگ روانی که قدرت‌ها بر علیه مردم، به شکل‌های مختلف و در زمان‌های مختلف و در بحران‌های مختلف، بکار می‌برند، رمز پیروزی در همه جنگ‌های دیگر با قدرت‌ها، و راهگشای گذار خسونت‌زدا از استبداد به مردم‌سالاری است.

قدرت‌های خارجی، در تلاش‌های گسترده خود برای پیدا کردن و یا ساختن «آپوزیسیون» وابسته به عنوان جایگزین این رژیم، عاجز و علیل افتاده‌اند، و آنچه که تا به حال به عنوان «آپوزیسیون» وابسته ساخته‌اند، انقدر بی‌مایه است که در دل ایرانیان، هیچ جایگاهی ندارد. نتیجه اینکه این قدرت‌های خارجی، مانند ترامپ، صریحا و مرتبا اعلام می‌کنند که خواهان تغییر رژیم نیستند و مایلند که رژیم کنونی بماند ولی فقط کمی تغییر رفتار بدهد. ولی این رژیم خوب می‌داند که آن‌چنان منفور اکثریت مردم است که اگر کمی تغییر رفتار بدهد، خیلی زودتر از سقوط محتمل، از هم فرو خواهد ریخت.

در جنگ روانی انیرانیان سلطه‌گر و قدرت‌های خارجی علیه ایران و ایرانیان، رسانه‌های وابسته‌ای چون بی‌بی‌سی، و صدای امریکا، و من

و تو، و ایران اینترنشنال، و... به دروغ پراکنی سخت مشغول هستند. چندی پیش، دروغ بی‌بی‌سی در مورد کشتارهای آقای محمدرضا پهلوی و تصویر عکس واقعیت را مصور کردن بود! واقعیت این است که آقای پهلوی خواستار کشتار مردم بود، ولی چون می‌دانست که رژیم پوشالی و وابسته به قدرت‌های خارجی دارد، از آقای کارتر دست‌نوشته می‌خواست که مردم را بیشتر به رگبار ببندد!

در سوی دیگر، و در ظاهر مقابل قدرت خارجی، قدرت داخلی (ولی هر دو علیه مردم) قرار دارد. قدرت داخلی، از ترساندن مردم از «دشمن» و «دشمنان» عاجز و علیل افتاده است. ولایت مطلقه پهلوی، ایرانیان را از «ایرانستان» شدن ایران می‌ترساند. ولایت مطلقه فقیه، ایرانیان را از حمله داعش و آمریکا و... می‌ترساند. داعش ساخته آمریکا، با تمام شدن تاریخ مصرفش، چون حبابی ترکیب و از بین رفت. آمریکا هم که بزرگترین ارتش دنیا را دارد، کارش به صرف بودجه‌های میلیاردی برای کشتن بن‌لادن و البغدادی منحصر شده است. این ارتش، که نزدیک به دو دهه که از تجاوزش به افغانستان می‌گذرد، اکنون خود را ناتوان در مقابله با طالبان و ناگزیر از مصالحه با آنها یافته است.

قدرت داخلی در جنگ روانی با مردم، از اینکه «آپوزیسیون» وابسته، انقدر بی‌مایه است که در دل ایرانیان، هیچ جایگاهی ندارد، خرسند نیست. رژیم ولایت مطلقه، از این «آپوزیسیون» وابسته ترسی ندارد. دستگاه تبلیغاتی قدرت‌های داخلی و خارجی، هر دو به بزرگنمایی این «آپوزیسیون» وابسته، مشغول بوده و هستند.

آنچه که قدرت‌های داخلی و قدرت خارجی، نهایت تلاش خود را در سانسور، و نیز در برقراری انواع خودسانسوری‌ها، علیه آن کرده‌اند، بدیل واقعی ولایت مطلقه است. این بدیل، بدیلی است که علی‌رغم چهل سال اعمال انواع سانسورها و تحمیل خودسانسوری به مردم، هرچه می‌گذرد، بر مردم بیشتر شناخته می‌شود، و روی کرد مردم به آنها هرچه شتاب‌گیرتر می‌شود.

قدرت داخلی، برای بکارگیری و خرج کردن شکنجه‌گران و قوای سرکوب و «سربازان گمنام امام زمان» هم احتیاج میرم به مغزشویی

آنها دارد. هرچه می‌گذرد، رژیم برای اینکه زور خود را اعمال کند، با اشکال مواجه شده است، که حاکی از موثر بودن روش‌های خشونت‌زدایی است که مردم در مقابله با رژیم در جنگ روانی، با موفقیت بکار برده‌اند. بدین ترتیب، اسلحه‌ها در دست سرکوب‌گر، هرچه می‌گذرد، بی‌اثرتر می‌شوند. یک موقعی بود که عمل‌های قدرت در رژیم، با سفاکی بیش از تصور، به جان ایرانیان افتاده بودند، و با بی‌حیایی فراوان، به جنایات خود افتخار هم می‌کردند. ولی اکنون کم‌کم شاهد تیرا جستن عده‌ای از این جنایات هستیم. به یاد دارم که از یک مامور ساواک در تیم‌های «تعقیب و گریز» شنیدم که در رژیم ولایت پهلوی در سال‌های قبل از انقلاب، آنها به زدن و کشتن و شکنجه کردن «خرابکاران» افتخار می‌کردند و در این زمینه، چه اغراق‌ها که نمی‌کردند و اگر در یک درگیری خیابانی، یک «خرابکار» کشته می‌شد، چطور همگی تلاش می‌کردند با افتخار آن قتل را به نام خود به مافوق خویش گزارش کنند! بعد از انقلاب اما، دیدیم که چگونه همه آنها، انگشت اتهام را به دیگر همکارانشان نشانه می‌گرفتند و خود را از آن جنایات‌ها میرا می‌خواندند. فدا کردن دژخیمان توسط مستبدان، داستانی تکراری است.

مقابله مردم با جنگ روانی رژیم برای تطهیر جنایتهایی که در این چهل سال انجام داده است، به قدری موفق بوده که جنایتکاری چون آقای خلخالی در اواخر عمر خود، این در و آن در می‌زد که به همه ثابت کند که «مامور و معذور» بوده است. سرنوشت آقای سعید امامی، بدتر از او بود که رژیم را واجب آمد که او را زندانی و شکنجه کند و به قتل برساند. از آقای «سردار» رادان که عامل جنایات‌ها در جنبش ۱۳۸۸ بود، خبری نیست. آقای سعید مرتضوی اما، از عاقبت بد جنایتکاران قبل از خود، درس گرفت و گفته شد که به اندازه کافی سند علیه «مقامات» بالای رژیم جمع کرده که خود را در مقابله با آفات بیمه کند!

بدین ترتیب، برای بگیر و ببند و شکنجه و کشتار مردم، دست رژیم، مثل سابق باز نیست و مجبور است به عده محدودی جنایت‌کار خرده‌پا و بی‌ذکاوت متشبث شود، آن‌هم به شکل گمنام. به این معنا که مردم هنوز

هویت کسانی که در جنبش ۱۳۹۸ بر روی مردم آتش گشودند را نمی‌داند (هنوز!).  
 از اولین اقداماتی که سرکوبگران در جنبش خودجوش مردمی در آبان ۱۳۹۸ کردند، قطع کردن اینترنت و وسایل ارتباط افکار عمومی با یکدیگر بود. با این تجاوزش به حقوق بشر، خود رژیم ولایت مطلقه به ما می‌گوید که سلاح موفق و کارساز مردم، برای مقابله پیروز در جنگ روانی رژیم علیه مردم چیست! و آن چیزی جز سیر آزاد خبرها و اندیشه‌ها و نظرها نیست.

با برانگیخته شدن افکار عمومی دنیا، و با درآمیختن با افکار عمومی ایرانیان در مورد فاجعه ساقط کردن هواپیمای اوکراین، می‌بینیم که رژیم چگونه در آچمز درمانده است!  
 فقط تصور کنید که اگر این هواپیما، در یک پرواز داخلی هدف موشک قرار گرفته بود و غیرایرانیان در آن جان نمی‌باختند. آیا باز هم فشار به رژیم به این مقدار بود که الان شاهد آن هستیم؟ آیا خود ما ایرانیان هم پذیرفته‌ایم که خون «از مابهتران» از خون ما رنگین‌تر، و جان ما بی‌ارزش است؟

یکی از دلایل مهمی که این رژیم به مدت چهار دهه بر میهن ما حاکم مانده، این بوده است که متأسفانه یک حداقل لازمی از جامعه سیاسی، و نیز جامعه مدنی، فجایع روزانه‌ای که در وطن شاهد آن هستیم را به اندازه لازم در رسانه‌های مردمی منتشر نکرده است که بتواند این قطره‌های باران اعتراض‌ها به تجاوزها به حقوق خویش را، به سیلی تبدیل کند که پایه‌های متزلزل این رژیم را براندازد.

از حواشی رسانه‌ای این فاجعه، ما ایرانیان می‌توانیم درس‌های فراوان بگیریم، و به اهمیت برانگیختن افکار عمومی ایرانیان، و درآمیختن با افکار عمومی مردم منطقه و مردم جهان، پی ببریم .

در جنبش خودجوش ۱۳۸۸، خبرهای خیزش خودانگیخته مردم ایران، سرفصل بسیاری از رسانه‌های مهم دنیا بود و از جمله با تیترهای درشت می‌نوشتند: «هر ایرانی، یک رسانه‌گر!» تلاش‌های رسانه‌ای آن

جنبش خوب بود، ولی گفتمانی که «رهبران جنبش» بکار بردند از جمله «اجرای بلاتنازل قانون اساسی و» «خط قرمز قانون اساسی» که شیرازه‌اش ولایت مطلقه فقیه است بود، از جمله دلایل به زیر خاکستر رفتن آن آتش شد. از دوران مسلط شدن ضدانقلاب، بر انقلابیون و انقلاب ۱۳۵۷، به عنوان «دوران طلایی امام» یاد شد. قوای سرکوب هم در این جنگ روانی سردمداران این رژیم علیه آنها، شکست خوردند و به آنها القاء شد که مردم خواهان گذار از این رژیم نیستند، فقط می‌خواهند مهرة دیگری از این رژیم، بجای کسی که نامش با مهندسی «انتخابات» از صندوق‌های «رای‌گیری» بیرون آورده شده بود، رئیس جمهور باشد. بدینترتیب رژیم از آن ماجرا، حداکثر بهره را برد، و این گفتمان در نهایت، منجر به پیش‌برد شعار آقای خامنه‌ای و شرکا مبنی بر «حفظ نظام از اوجب واجبات است» گردید. در آن زمان مخالفت کردن با اصلاح‌طلبی، گناه کبیره بود! ولی مردم در جنگ روانی رژیم در این زمینه بر علیه‌شان، موفق بوده‌اند و حالا بسیاری خود اصلاح‌طلبی را، گناه کبیره می‌دانند. از آن تجربه و جنگ روانی ۱۳۸۸ هم می‌توان بسیار آموخت.

گرچه جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم، «مادر همه جنگ‌ها است» ولی این تنها جنگی است که نه تنها همه مردم می‌توانند در آن برای دفاع از خود شرکت کنند، بلکه همه مردم باید (اگر می‌خواهند سرنوشت‌های خوب و خوب‌تری برای خود رقم بزنند) باید برای دفاع از حقوق خود و دیگران در تمام جبهه‌های این جنگ وارد شوند، هرکسی به سلیقه خود، و به سهم خود، و به نوبه خود!...

تو پای به راه در نه و هیچ می‌پرس،  
خود راه بگویدت که چون باید رفت!

...هرکسی به سلیقه خود،...

## و به سهم خود، ... و به نوبه خود!

شناختن و شناساندن جنگ روانی قدرت‌ها و انواع حربیه‌های مورد استفاده علیه مردم، و به این وسیله دفاع از حقوق مردم و مقابله با قدرت‌ها:

- عمر رژیم ولایت مطلقه را هرچه کوتاه‌تر می‌کند و ...
- دوران گذار به نظام ولایت جمهور مردم را هرچه خشونت‌زداتر و هرچه کوتاه‌تر می‌گرداند و ...
- برپایی و پویایی و پیش‌برد مردم‌سالاری و حقوق‌مداری را هرچه بیشتر ضمانت می‌کند.

تضاد و تلاقی منافع قدرت متمرکز با حقوق، امری قدیم است. با پیشرفت تمدن‌ها و با نقش پیدا کردن انسان و انسان‌مداری و سپس با جنبش نوزایش و همچنین با مطرح شدن حقوق بشر به گونه‌ای که در قرن اخیر شاهد آن بودیم، کارزار حق‌طلبی انسان‌ها ابعاد گسترده‌تری یافته است. از شروع عصیان بر تمرکز قدرت در یک شخص به نام شاه با اختیارات نامحدود و در عین حال همراه با عدم پاسخ‌گونی نامتصور وی، قرن‌ها می‌گذرد. این جنبش تاریخی، به نفی تمرکز قدرت در شاه محدود نیست. با انقلاب انسان‌مداری، عصیان در مقابل ولایت مطلقه کلیسا و بنیاد دین، انقلاب مسیحی را به ارمغان آورد. مبارزه با حاکمیت مطلقه شاه و ولایت مطلقه کلیسا و فقیه، جوامع بشری را به تمدن‌های موجود رسانده است. برای استقرار و استمرار و پیش‌برد مردم‌سالاری، لازم است که حاکمیت و ولایت، هرچه بیشتر و هرچه فراگیرتر به صاحبان اصلی آن یعنی ما مردم، بازگردانده شود.



نقش افکار عمومی، همیشه و در همه اعصار، در سرنوشتی که شامل افراد و جوامع و ملت‌ها می‌شده و می‌شود، غیر قابل انکار است. نقش رسانه‌ها در هر عصری، در شکل‌گیری افکار عمومی، نقشی است کلیدی و حیاتی .

بیش از یک قرن پیش، انقلاب مشروطیت نوید دموکراسی را به ایرانیان داد. در میان «کشورهای جنوب» ایران اولین کشوری بود که این‌گونه در جهت دموکراسی قدم پیش گذاشت. بیش از نیم قرن، از روزی که دکتر محمد مصدق مجلس را ترک و برای ارتباط مستقیم با وجدان جمعی ایرانیان به میان مردم رفت، می‌گذرد. سلطه‌گران دنیا در بالاترین سطوح خود و عملاً آنها در داخل کشور، در پائین‌ترین سطوح انسانیت، با موفقیت، کمر در شکست جنبش استقلال بستند. حدود چهار دهه از پیروزی گل بر گلوله می‌گذرد که مردم ایران منقلب شدند، و با دست خالی و با شعارهای انقلابی آزادی و استقلال، طومار طبل تو خالی «ژاندارم منطقه» و «جزیره ثبات» را بر بستند.

سوال این است که چرا این‌چنین مردمی در قرن بیست و یکم، در این‌چنین مرز و بومی، هنوز در قهقرای نظام واپس‌گرای تمامیت‌خواهی این‌چنانی «زندگی» می‌کنند و با تصمیم‌هایی که در یزنگاه‌های سرنوشت‌ساز می‌گیرند، ناخواسته، خود به ادامه بقای مستبدان و سرکوب‌گران عصر خود کمک می‌کنند، و نادانسته، خود نیز به یکی از عوامل پیش‌برد شعار «مقام معظم ولایت مطلقه فقیه» و قوای اطلاعاتی و امنیتی و سرکوب، مبنی بر «حفظ نظام از اوجب واجبات است» تبدیل می‌شوند.

گوهر پر بهای آزادی، رشد و استقلال را چرا و چگونه به این ارزانی از دست داده و می‌دهند؟ اعتماد به نفس فردی و اعتماد به نفس ملی، و باور به خویش. بایسته این مردم کجاست که در صحنه بمانند و از حقوق حقه خود دفاع کنند؟ و چه عوامل و سازوکارهایی در کارند که

بعضی از مردم، سیاست انفعال و کارپذیری و بی‌غمی را اتخاذ می‌کنند و در مقابل مستبدان و ظالمان و سرکوب‌گران، در حد یک نظاره‌گر سقوط می‌کنند؟

گفته می‌شود که روشن‌فکران معاصر هر انقلاب، سال‌ها از مردم ایران جلو بوده‌اند که سه انقلابی که در طول یک قرن در ایران به وقوع پیوست، به یک مردم‌سالاری پویا نیانجامید. ولی بر فرض که چنین فرضی وارد است، آیا این روشن‌فکران از جنس خدایگان بوده و از امدادهای غیبی برخوردار بوده‌اند و یا اینکه آنها هم چون سایرین، انسان‌هایی خاکی بوده ولی صرفاً از امکان انتقال پیغام خود به تعداد کافی از سایر مردم قاصر مانده‌اند. اگر در اول انقلاب امکان ارتباط با مردم به چند روزنامه و با تمام تنگناهایی چون جیره‌بندی کاغذ و غیره و در جو سانسور و خودسانسوری، محدود نمی‌شد،..... اگر رسانه‌های همگانی صوتی و تصویری، می‌توانستند بحث آزاد، تبادل نظر، رای‌زنی،..... را ادامه دهند تا این روش پسندیده در جامعه تمرین شده و جا بیفتد و روشهای مسالمت‌آمیز را جایگزین خشونت و حذف هر خلاف عقیده‌ای بگردانند..... اگر در ایران، که به نظر صاحب نظران حتی غیرایرانی و بخصوص امریکایی، از موقعیت بسیار استثنائی و فوق‌العاده مهمی، نه تنها در منطقه، که در دنیای اسلام خصوصاً، و در کل جهان عموماً، برخوردار است، شعارها و خواسته‌های مردم در انقلاب ۱۳۵۷ از جمله مردم‌سالاری و آزادی و استقلال، استوارانه پایه‌گذاری می‌شد، .... ما و شما و وطن‌مان و... در موقعیتی دیگر می‌بودیم. از زیادگویی کاملاً بدور است که بگوییم حتی دنیا، نیز دنیایی دیگر می‌بود. رادیکالیسم «اسلامی» با ابعاد مشمنز کننده خشونت‌آمیز فطری فقط در جو خفقان و سانسور بود که توانست پایه بگیرد و رشد کند و منجر به مسابقه خشونت تلخ طالبان‌ها و داعش‌ها و تمامت‌خواهان ددمنش آنها در ایران و سایر نقاط دنیا شود. پیش‌دیدگان ناباورانه انسان‌های دنیا در اوان قرن بیست و یکم، نظاره‌گر جنایت‌های واکنشی قدرت‌مداران شرقی و غربی از نوع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و تجاوز به افغانستان و عراق شدیم.

اگر دکتر مصدق و بقیه هم‌فکرانش می‌توانستند به میان مردم رفتن‌ها را و از آن نوع مردم را در صحنه نگاهداشتن‌ها را در تمام ایران و با ابعادی وسیع ادامه دهند؛ اگر افکار آزادی‌خواهانه نمونه‌هایی چون دکتر مصدق‌ها و شهید فاطمی‌ها.... با رسانه‌های جمعی در اختیار توده مردم قرار می‌گرفت و مجالی برای بحث‌های آزاد و پرداخته شدن در جریان آزاد اندیشه پیدا می‌کرد، در سال هزار و سیصد و سی و دو، بیست و پنجم مردادی پیش نمی‌آمد که به بیست و هشتم مرداد بیانجامد.

اگر تجربه موفق اطلاع‌رسانی جمعی و در صحنه ماندن و در خیابان‌ها حاضر بودن، که در بهمن ۱۳۵۷ فروپاشی ولایت شاهنشاهی را تضمین کرد، با درآمیختن افکار عمومی ایرانیان با همدیگر، در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ هم به اجرا گذاشته می‌شد، آیا کودتای آقایان محمدرضا پهلوی و زاهدی و نصیری و کرمیت روزولت و سایر متجاوزان امریکایی و انگلیسی می‌توانست موفق و به بازگشت شاه منجر شود؟

از یاد نبریم، و با ارجاع جوانان میهن به مدارکی که اکنون از طبقه‌بندی خارج شده‌اند، (<http://alisedarat.com/1396/04/25/3507/>) وژدان تاریخی ایرانیان را تقویت کنیم و این واقعیت تلخ را گوش‌زد کنیم که شکست عملیات آژاکس توسط مقامات اجرایی آمریکا اعلام شده بود و به کرمیت روزولت دستور خروج از ایران داده شده بود، و فقط تلاش مختصری در ۲۵ مرداد با استفاده از وسایل ارتباط جمعی کافی بود که این خیانت تاریخی، خنثی شود.

مگر شعبان بی‌مخ‌ها در نهایت چند نفر را توانستند بسیج کنند؟ مگر طرفداران آقای کاشانی‌ها و آقای بقایی‌ها و توده‌ای‌ها و شاه‌پرستان همگی در مجموع چقدر عده و عده را تشکیل می‌دادند که با اعمال و موضع‌گیری‌های خود و یا با از صحنه کنارکشیدن‌های خود (گفته شد روزهایی از آن ایام، سمپات‌ها و اعضای حزب توده دستور داشتند اصلا از خانه خارج نشوند (منجر به ربع قرن استبداد آقای محمدرضا پهلوی شدند).

رژیم ولایت پهلوی البته با انسداد سیر آزاد اندیشه، و اطلاع، و خبر، و نظر، و... بر سر کار آمد و ادامه حیاتش، بدون آن حتی منصور هم نبود. ولی اگر برفرض محال، آن رژیم بجای سانسور و خفقان، مطالبی

را که به شدت سانسور می‌کرد، مثلاً کتاب توضیح المسائل و ولایت فقیه آقای خمینی را، از جمله واحدهای درسی اجباری دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها قرار می‌داد، تا مردم به افکار و ماهیت واقعی وی پی می‌بردند، آیا صف گروه‌های مردم برای زیارت «امام» در مدرسه علوی و یا دیدن عکس او در ماه و ریش وی در لای قرآن او آن‌چنان طول‌طویلی پیدا می‌کرد؟

متاع آزادی و رشد و استقلال، متاعی نیست که بی‌مشتری بماند و فقط کافی است این متاع در بازار فکر و اندیشه، امکان عرضه شدن پیدا کند تا مشتریان، این کالای پرارزش را، سر دست بپزند. مسلماً در این بازار رقیبانی هم هستند که با استفاده از هر طریقی، می‌خواهند فروشندگان دموکراسی را از صحنه رقابت بدر کنند. ولی چون بخوبی می‌دانند که هرآینه عرصه، باز، و عرضه، بدون سانسور، و انتخاب، آزاد باشد، جنس بنجل استبداد و خفقان و خشونت، روی دستشان باد خواهد کرد، به هر وسیله و مستمسکی متشبث می‌شوند، و طبق توضیح مختصر این نوشتار، چه وسیله‌ای موثرتر از وسایل ارتباط جمعی، و چه تیغی برتر از شمشیر سانسور در رسانه‌های گروهی؟

در این دوران و بعد از فروپاشی روسیه شوروی، آمریکا را تنها «ابرقدرت» روی زمین می‌خوانند. نیویورک تایمز، وجدان جهانی را «دومین ابرقدرت» خواند. ولی به نظر من، و خوب که بنگری و در واقعیت، به سادگی عکس این را می‌یابی. بدون شک توانایی این وژدان جهانی و افکار عمومی جهان، از جمله افکار عمومی آمریکا است، که در نهایت تعیین‌کننده سازوکارها و روابط این «ابرقدرت دنیا» با مردم دهکده جهانی، از جمله شهروندان آمریکایی می‌شود و آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بدون مغزشویی‌ها و غوغاسالاری‌ها و جوسازی‌هایی که همه (بخصوص آنها که در زمان حمله آمریکا به کشورهای همسایه ما در آمریکا زندگی می‌کردند (شاهد آن بودیم، تهاجم و اشغال افغانستان و عراق ناممکن بود. متأسفانه تعداد رسانه‌های مردمی و نیز رسانه‌های گروهی مستقل که بدون سانسور، امور واقع و خبرهای صحیح را منتشر کنند، بسیار معدود و دامنه عملشان بسیار محدود است. آنها هم که هستند در تنگناها و حتی

مخاطرات فراوان، امروز را فردا می‌کنند. جای تعجب نیست که در افغانستان و عراق، خبرنگارانی که اخبار جنگ را برخلاف روند کلی شبکه‌های رسانه‌ای قدرت پیشه به دنیا مخابره می‌کردند، در پی حملات «اشتباهی» و یا «غیرعمدی» نیروهای اشغال‌گر امریکایی و انگلیسی به آنها، بیشترین تلفات را داشتند. متأسفانه با در دست داشتن و کنترل قسمت عمده رسانه‌های گروهی سراسر دنیا در دست گروهی خاص، اعتراض‌هایی که به این جنایات برآمد به جایی راهبر نشد و در خود امریکا کمتر به گوشها و چشم‌ها رسید.

بدون شک، رژیم ولایت مطلقه فقیه به هیچ وجه ماندنی نیست. دیر یا زود، قطرات مقاومت و اعتراض، بهم پیوسته و اقیانوس تشنه آزادی و رشد و استقلال، بنیاد استبداد «دینی» را بر خواهد کند. دیر یا زود بودن این گذار و نحوه آن، کاملاً بستگی به این دارد که حداقل لازمی از ما مردم، در چه زمانی و چه گونه در ساختن سرنوشت خوب و خوبتری برای خود، فعال شویم و با خشونت‌زدایی، وارد میدان شویم و در میدان بمانیم. ولی آیا اینبار می‌توانیم دموکراسی، تحمل عقاید دیگران، آزادی، امکانات رشد برای همه، استقلال، رعایت همه حقوق همه دیگران و حتی حقوق دشمنی که حقوق ما و بقیه را زیر پا گذاشته است، حذف خشونت‌های فیزیکی و غیر آن،..... را در وطن شالوده نهاده و پیوسته و مدام در راه تکامل آن بکوشیم و آنرا پاسدار باشیم و پایدار کنیم؟ به قول حافظ: گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند. آیا نسل ما لیاقت این کرامت را دارد و موفق به بنام خود ثبت کردن این توفیق در دفتر تاریخ خواهد شد؟ آیا هر کدام از ما در این نسل(هر کدام از ما، به سهم خود و به نوبه خود)، غرور و نشاط و شعف مشارکت در ساختن سرنوشت‌های خوب و خوبتر را برای خویش به ارمغان می‌آوریم؟... و یا اینکه دوباره، بعد از گذشت چند سال، به علت انفعال و بی‌غمی ما، استبدادی با شکل و رنگ دیگری بر وطنمان حاکم خواهد شد و استعدادهای نسل ما و چند نسل دیگر، زندانی در ایران و آواره در تبعید، نفله خواهند شد؟ بجای شاه، فقیه نشست،..... در صورت انفعال ما مردم، قدرت‌مداران بعدی با چه عنوانی بر اریکه قدرت خواهند نشست؟ کشف حجاب اجباری به علت سکوت اکثریت ما مردم بود و باز هم به علت سکوت اکثریت ما مردم، بجای زور در بی‌حجابی،

زور در باحجابی زنان نشست،..... از خود بپرسیم که در صورت سکوت اکثریت ما مردم، تنورپسین‌های زورمدار بعدی چه پوششی را برای ما مردم تصمیم خواهند گرفت و به علت عدم اعتراض یک حداقل لازمی از ما مردم، به ما تحمیل خواهند کرد؟ بجای شکنجه، و با سکوت و انفعال اکثریت ما مردم، حد و تعزیر نشست،... زندانبانان حیوان‌خوی و سادیسمی بعدی با چه کلاه شرعی و ایدئولوژیکی در توهین به انسانیت انسان و حقوق وی مشغول به کار خواهند شد؟...

شیرازه رژیم ولایت مطلقه فقیه، تنوری من‌درآوردی و مجعول ولایت فقیه است که مهمترین اصلی است که اگر آن نبود وضعیت میهن ما) و به جرات حتی وضعیت دنیا (این که هست، نمی‌شد. اگر به جای ولایت فقیه، آن چه در مقابل مردم دنیا تعهد شد، یعنی ولایت جمهور مردم در ایران پایه می‌گرفت و خشونت، آنهم از نوع خشونت «دینی» به شکل و ابعاد امروز فراگیر نمی‌شد، در دنیای امروز این‌گونه وحشی‌گری و خشونت را با، اسلام و مسلمان مرادف نمی‌دیدیم. از خود بپرسیم، در چند سال قبل از انقلاب چند نفر از ایرانیان از ابداع ولایت فقیه، کوچک‌ترین اطلاعی داشتند؟ درباره آن موضوع به این مهمی که از عوامل اصلی تبدیل انقلاب به ضد آن شد، توده ایرانیان سی و پنج میلیون نفری که جای خود، از هفتاد و چند نفر عضو مجلس خبرگان که می‌بایستی به وجود این اصل در قانون اساسی رای مثبت و یا منفی می‌دادند، چند نفر این تنوری را می‌فهمیدند و عواقب امروزه مشهود آن در مخیله کدامشان می‌گنجید؟ با جنگ روانی و سانسوربازی‌های رایج آن‌روزها مخالفین تنوری ولایت فقیه هم در موقع عمل و در بزنگاه رای‌گیری، از حقوق مردمی که با رای آنها به مجلس خبرگان راه پیدا کرده بودند به دفاع برخواستند و به عهد و پیمان خود با آنها وفا نکردند. برای یکی) آقای گلزاده غفوری (سفر مسکو «پیش آمد» و البته بعدها فرزندان وی در رژیم ولی فقیه و به دستور فقیه اعدام شدند).... و دیگری) آقای عزت‌الله سبحانی، (با تشریح موافقین ولایت فقیه، کوتاه آمد..... و در انتها بیست و دو سه نفر بیشتر به ولایت فقیه رای مخالف ندادند. وقتی آقای بنی‌صدر از آقای مرتضی حائری، فرزند بنیان‌گذار حوزه علمیه قم خواست که نظر مخالف خود را در

جامعه ابراز کند، وی «ضعیف بودن قلب» خود را دلیل عدم تواناییش به این کار توجیه نمود! آیا اگر در آن روزها، رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد موجود بودند و می‌توانستند این مهم را در جامعه، به بحث آزاد بگذارند، امروزه اصلاً ولایت و یا حتی نظارت فقیه چه برسد به ولایت مطلقه او محلی از اعراب پیدا می‌کرد؟ اگر رسانه‌ها می‌توانستند این مطلب را با ابعاد وسیع در جامعه به بحث آزاد بگذارند و شفاف گردانند، آیا کسانی که با ولایت فقیه مخالف بودند، در آن روزهای حساس جرات مسافرت به مسکو! و یا هر گونه عذر و بهانه دیگری را دلیل غایب شدن از جلسه رای‌گیری و یا ترندهای وسطبازانه دیگری را مستمسک شانه خالی کردن از وظیفه نمایندگی خود پیدا می‌کردند؟ آیا هیچ زورمداری با تشرزدن‌ها موفق به منفعل کردن بعضی نماینده‌ها در موقع رای‌گیری می‌شدند؟ آیا اگر امثال ایشان فشار افکار عمومی را قوی‌تر از فشار زورمداران آن زمان می‌یافتند، توان این را داشتند که به ولایت فقیه رای منفی ندهند؟ آیا فشار افکار عمومی مریدان آقای حائری‌ها به ایشان قوت قلب کافی و بایسته را نمی‌داد که نظر خود را زلال و شفاف در جامعه مطرح، و از آن آزادانه و در بحث‌های آزاد دفاع کنند؟



## چندی از واژگان کلیدی به کار برده شده در این نوشتار و مراد از آنها:

برای پیشگیری از خلط مطلب، منظور از برخی از واژگانی که در این نوشتار بکار رفته است را می‌گشایم.

رسانه‌ها:

از رسانه‌ها به عنوان کلیه وسایلی که در فضای حقیقی و مجازی می‌توان از آنها برای سیر اندیشه و خبر و نظر و علم و هنر و... استفاده کرد، یاد شده است. به عبارت دیگر هر وسیله‌ای که افکار عمومی بتوانند توسط آنها با یکدیگر در تماس باشند، نوعی از انواع رسانه‌ها هستند که به قرار ذیل از آنها یاد شده است :

رسانه‌های همگانی:

از عنوان «رسانه‌های همگانی» به معنای وسایل ارتباط جمعی آزاد و مستقل، که بودجه آن‌ها توسط ملت، و از منابع دولتی پرداخت می‌شود و گردانندگان آن، توسط مردم، به طور مستقیم، برای دوره‌ای محدود، انتخاب می‌شوند، و در نتیجه مستقیماً به مردم پاسخگو هستند.

رسانه‌های گروهی:



از وسایل ارتباط جمعی غیرآزاد و نامستقل و وابسته به قدرت‌های دولتی و یا قدرت‌های غیردولتی، تحت عنوان رسانه‌های قدرت‌پیشه یا گروه‌پیدا شده است، زیرا که آنها منافع قدرت و گروهی خاص را، چه بسا از راه ضایع کردن حقوق افراد و جامعه، پاسداری می‌کنند. در دنیای امروز، قدرت‌های سلطه‌گر، وسایل ارتباط جمعی را در اختیار دارند، بطوری که همگان، با اجبارهای گوناگون، خود را مخاطب آن‌ها می‌یابند.

در غرب، رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌ها، به شکل شبکه‌های عظیمی، که اکثراً متعلق به شرکت‌های خصوصی چندملیتی و فرامرزی هستند، پوشش رسانه‌ای را به اکثریت مطلق جامعه، در سلطه خود دارند.

این رسانه‌ها، در زمره رسانه‌های گروهی قرار داده شده‌اند، بدین دلیل که منفع و منویات گروه خاصی را نمایندگی می‌کنند. اگر درک قدرت‌پیشگی رسانه‌های غرب، در ظاهر به نظر مشکل بیاید، در میهن خود ایران، اختیار مطلق بر وسایل ارتباط جمعی، با ولایت مطلقه (قبلاً ولایت مطلقه پهلوی و حالا ولایت مطلقه فقیه) بوده است.

رسانه‌های شخصی یا رسانه‌های مردمی: وسایل ارتباط جمعی از نوع تلفن همراه، وسایل ضبط صوت و تصویر، و وسایل انتشار مطلب و محتوی در اینترنت، کامپیوتر، نامه‌های الکترونیک (ای‌میل (به صورت محدود و گروهی و یا به صورت ارسال ای‌میل‌های انبوه، فیس‌بوک، توییتر، وبسایت، وبلاگ، تلگرام، اینستاگرام، و..... و بسیار وسایل ارتباط جمعی دیگر که امروزه اکثراً به طور رایگان و به سادگی در اختیار همگان قرار دارد و مردم عادی و هسته‌های مردمی می‌توانند از آنها بطور آزاد و مستقل استفاده کنند، تحت عنوان «رسانه‌های شخصی یا مردمی» یاد کرده شده است.

حکومت و دولت و شاخه‌های آن :

در مورد دولت، از شاخه‌های آن یعنی شاخهٔ مقننه؛ شاخهٔ قضائیه؛ و شاخهٔ مجریه نام برده شده است .  
 واژهٔ حکومت به معنای یکی از شاخه‌های دولت، یعنی شاخهٔ مجریه، بکار رفته است. گرچه این تعریف جدید نیست و مثلاً از «حکومت دکتر مصدق در دولت شاهنشاهی ایران» زیاد یاد شده است، ولی متأسفانه در ایران معاصر، به علت اینکه همیشه قدرت در یک نفر و یا یک گروه متمرکز بوده است، واژه‌های دولت و حکومت به شکلی جابجانی و در معنایی مساوی مصرف شده‌اند .

با این تعریف، رسانه‌های همگانی به مثابه شاخهٔ چهارم دولت حقوق‌مدار، در کنار سه شاخه دیگر دولت، یعنی شاخهٔ مجریه و شاخهٔ قضائیه و شاخهٔ مقننه، پیشنهاد شده است.

پس مراد از دولتدر این متن، مجموعهٔ چهار شاخهٔ فوق، و منظور از حکومت فقط شاخهٔ مجریه بوده است.

رکن :

در «ارکان دموکراسی» از رکن «وسایل ارتباط جمعی» و نیز از رکن «افکار عمومی» به عنوان یکی از این ارکان ذکر شده است، که تعریف خود را دارند.

در طرح ارائه شده در این کتاب، رسانه‌های همگانی، به عنوان شاخهٔ چهارم دولت، به مانند و همسنگ شاخهٔ مقننه، و شاخهٔ قضائیه، و شاخهٔ مجریه پیشنهاد شده است.





## فصل اول

جنگ روانی مادر همه جنگ‌ها است!

روش‌ها و جنگ‌افزارهای قدرت‌ها  
در جنگ روانی علیه مردم  
با ذکر مثال‌هایی از آن

## پروپاگاندا، حربه‌ای قدیمی در جنگ روانی!

در بحبوحه مبارزات سالهای نخست وزیری دکتر مصدق، کارخانه پروپاگاندا و دستگاه مغزشویی و سانسور و ایجاد خودسانسوری، سخت فعال شد. با توجه به انتشار مدارک آمریکایی و انگلیسی. کودتای ۲۸ مرداد (از جمله

<http://www.banisadr.com.fr/Books/CIA/html/CIA.html>)

و مطالعه آنها، حال می‌دانیم که حتی بعضی از کایکاتورهایی که در مطبوعات موافق ولایت مطلقه‌پهلوی، برای تخریب دکتر مصدق و همراهان وی منتشر می‌شدند، توسط کاریکاتوربست‌های آمریکایی و انگلیسی وابسته به دستگاه جاسوسی کشورهای متبوعشان، تهیه و برای طبع به ایران فرستاده می‌شدند. و به یاد داریم که شهید فاطمی را «جاسوس انگلیس‌ها» تبلیغ می‌کردند! در حالی که بر اساس آن مدارک، بعد از کودتا، یکی از خواست‌های غیرقابل گذشت انگلیس، اعدام کردن دکتر فاطمی بود. ولی با تمام این احوال، این مطلب در ذهن عده‌ای جا افتاده بود که دکتر فاطمی جاسوس انگلیس است! و این در حالی است که شهید فاطمی از جمله هم‌وطنانی بود که بیشترین ضربه‌ها را به استعمار انگلیس زد و تا پای مرگ در این مبارزه ایستادگی و مقاومت کرد. آیا اگر آقایان فاطمی و مصدق و سایر طرفداران استقلال و آزادی، از رسانه‌های گروهی آن زمان برای رساندن پیامشان به مردم و اطلاع‌رسانی جزئیات کودتا به مردم و در صحنه نگه داشتن آنها، بیشتر

استفاده می‌کردند، می‌توانست بیست و هشت مردادی در کار باشد؟  
<http://alisedarat.com/1396/04/25/3507/>

در ادامه این نوشته در اینجا، سعی خواهم کرد از افکار بعضی فکوران، و سیاسی بعضی سیاست‌بازان، و ترجمه بعضی نظرات و نوشته‌های بعضی نویسندگان، مثال‌هایی، به صورت گفتاورد و بعضی عیناً از منابع و ماخذ، بیاورم.

واژه پروپاگندا (propaganda) روش و تکنیک و رویه‌ای است که با مدیریت تخصصی، و دستکاری علمی در اطلاعات و خبرها و داده‌ها، در حداقل لازمی از مردم «رضایت» یا «موافقت» را طوری «خلق» می‌کند که آن‌ها به این باور می‌رسند که آن نظر تنها حقیقت و واقعیت محض است. پروپاگندا روش و وسیله‌ای است که از نظر لغوی، تعریف‌هایی چون: «تلقین و القای نظر»، «مغزشویی»، «جو سازی»، «غوغاسالاری»، «در جامعه‌ای، بی‌تفاوتی به موضوعی، و حساسیت به مطالبی دیگر را برانگیختن»، «نیمی و یا قسمتی از حقیقت را گفتن و مابقی را عمداً حذف کردن» (که از کذب آشکار، شنیع تر است)، «انتشار اخبار کذب»، «شستشوی مغزی توده‌ها»، «بی‌تفاوتی به موضوعی، و حساسیت بیش از حد به مطالبی دیگر را در جامعه برانگیختن»، «فکر سازی»، «نظر سازی»، و یا اشاعه «سوء اطلاعات» و «ضد اطلاعات» و «خبرهای دروغین»، و یا با تفصیل «پیش‌برد سیستماتیک روش‌مند و سامانه‌مند و مدون یک نظریه یا یک تئوری یا یک دکترین یا یک هدف و یا یک نظریه عقیده...» و «پیش‌برد و تسری اطلاعات بازتابنده یک تئوری یا یک دکترین یا یک هدف و یا یک نظریه عقیده...» معنی شده است. این روش قدیم، در طول تاریخ و در عرض جغرافیا، متداول قدرت‌مداران و سلطه‌گران، برای سلطه بر سلطه‌بران بوده و هست. گرچه تاریخ را آن‌هایی می‌نویسند که در جنگ پیروز می‌شوند (و البته به میل خود هرگونه دستکاری در آن‌را جایز می‌دانند!) ولی از این وسیله و روش، بخصوص در جنگ بین‌الملل

و از جانب همه کشورهای وارد در آن، چه متفقین و چه رژیم‌های فاشیست و نازیست، استفاده شد.

خشونت، خلاف ذات بشری است (یعنی درست بر خلاف آنچه نظایر موجوداتی چون مصباح یزدی‌ها ادعا می‌کنند!). تجاوز به حقوق ذاتی بشر، و خشونت‌گستری و اعمال قدرت و زور، و بدون جنگ روانی برای رام کردن و مدیریت افکار عمومی ناممکن است. هرچه میزان و ابعاد خشونت گسترده‌تر، نیاز به مغزشویی توده‌ها بیشتر. از این وسیله و روش برای ساختن جو لازم برای جنگ و خون‌ریزی در ابعاد گسترده و جهانی، بخصوص در جنگ بین‌الملل و از جانب همه کشورهای درگیر در جنگ و خونریزی استفاده شد.

لغت پروپاگاندا در تاریخ قرن بیستم، زورمداران و خشونت‌گسترانی چون استالینیست‌های روسیه شوروی و یا فاشیست‌ها و نازی‌ها در زمان جنگ جهانی را در اذهان تداعی می‌کند. در این عصر، مغزشویی همان قدر برای داعش و دولت ولایت پهلوی و خامنه‌ای لازم است که برای دولت ولایت ترامپ و ناتانیاهو و السیسی و جانسن و بولسونارو و...

این روش در ابتدا، نه تنها باری منفی نداشت، بلکه وزنی مثبت و یا لااقل خنثی داشت. در تحقیق در این روش، در زمانی دور، در حدود دهه سوم قرن هفدهم، کلیسای کاتولیک رم، برای گسترده گستره جغرافیای پیروان خود، دست به تاسیس (Sacred Congregation for Propagation of Faith) یا «گروه مقدس برای پیش‌برد ایمان» زد. این «گروه مقدس»، با تبلیغات یک‌طرفه و بلامنازع، و با پشتیبانی کلیسای رم، توانست عده قابل توجهی از مردم آن مناطق را مجبور کند که به مذهب کاتولیک بگروند. همین روش را امروز داعش با موفقیت در دنیا یکار می‌برد و بدین وسیله توانسته است جوانان زیادی را از تمام دنیا به خدمت زور و خشونت درآورد.

به زمان‌های نزدیکتر رجوع کنیم. شاید هارولد لاسول (Harold Lasswell 1902-1978) که بعد از مرگ برادرش در سن کودکی تنها فرزند پدر، کشیش و مادر، معلمش شد و از نظرات فروید متأثر بود، از اولین کسانی بود که از پروپاگاندا تعریفی کاربردی، درسی و دانشگاهی و کلاسیک داد. روشی و راهکاری که در خدمت راهبرد قدرت‌مداری باشد. تأثیر خانواده مذهبی وی بر هارولد لاسول، مذهبی یونان‌زده که سازنده و پردازنده دوران تفتیش عقاید و ولایت مطلقه پاپ بر جان و مال ناموس مردم، غیرقابل انکار است. او که از اساتید سرشناس دانشگاه‌های معتبر آمریکا بود، و این مقام در پیشبرد نظرات وی در افکار منورالفرکان آن زمان مؤثر بود («سنجیدن حق به مرد» عادت‌ی همه‌مکانی و همه‌زمانی است، و منحصر به یک فرهنگ و یا یک کشور خاص نیست!)، از پایه‌گذاران ارتباطات مدرن و از شخصیت‌های برجسته علوم سیاسی آمریکا محسوب می‌شود. کتاب‌هایی که از او منتشر شده، چون «تکنیک‌های پروپاگاندا در جنگ جهانی» و «پروپاگاندا، ارتباطات، و رفتار عمومی» و «امنیت ملی و آزادی فردی» و «سایکوپاتولوژی و سیاست» و «سیاست: چه کسی، چه چیزی، چه وقتی، چگونه بدست می‌آورد» و «بررسی رفتارشناسی سیاسی» حاکی از دیدگاه او به این مبحث است.

بزعم وی پروپاگاندا، چهار رسالت اصلی دارد:

اول: مغزشویی برای «خطکشی‌های ارزشی‌مصنوعی در جامعه و تقسیم من‌درآوردی خودی‌ها و غیر آن‌ها» و

دوم: مغزشویی برای «نگهداری و استحکام دوستی و مودت در بین خودی‌ها» و

سوم: مغزشویی برای «جلب دوستی و همکاری افراد خنثی» با استفاده از پروپاگاندا، و

چهارم: مغزشویی برای برانگیختن خشم مفرط و نفرت کور علیه دشمن، و

پنجم: مغزشویی برای خراب کردن روحیه دشمن.



بعضی جملات لاسول جالب است و گویایی فراوان دارد. مثلاً این‌که وی معتقد بود که «ما نباید به دگماتیسم دموکراتیکی که می‌گوید مردم صلاح خود را بهتر می‌دانند گردن نهیم. این ما هستیم که توانایی این قضاوت را داریم و خوب و بد مردم را بهتر از خودشان می‌دانیم. ما می‌بایست هوشیار باشیم که مردم این فرصت را پیدا نکنند که بر اساس سوء قضاوت‌هاشان تصمیمی بگیرند!»

هیئات که این تفکر نیز مرزهای زمان و مکان را در نور دیده و محصولی چون آقای خمینی در بعد از ورود به ایران را ببار می‌آورد. آقای خمینی، به قول خودش «تا آخر رفت «و بالاخره، واضح و صریح در مقابل مردم قرار گرفت و در خرداد ۱۳۶۰، ثابت کرد که مکان پندارش در میان مردم و حقوق نیست و بلکه درست در نقطهٔ مقابل و در قدرت و زور است و در آن خرداد ماه، سه بار این واقعیت را اعلام کرد:

در ۶ خرداد: ملت موافقت کند، من مخالفت می‌کنم!  
 و در ۲۵ خرداد: ۳۵ میلیون نفر بگویند آری من می‌گویم نه!  
 و در ۳۱ خرداد، بهنگام امضای حکم عزل اولین منتخب تاریخ ایران گفته بود: اگر ۳۶ میلیون مرگ بر خمینی بگویند من این حکم را امضاء می‌کنم! لازم به یادآوری است که ۷۶٪ این ۳۶ میلیون به آقای بنی‌صدر رای داده بودند، و به ضرس قاطع می‌توان گفت که آن آراء که در بهمن ۱۳۵۸ بیش از ۷۶٪ بود، با عمل کرد آقای خمینی و شرکا در خرداد ۱۳۶۰ بسیار بیشتر از ۷۶٪ می‌بود، و بسیار بیشتر از مردم ایران مخالف خمینی بودند که خود می‌دانست که در دل‌ها «مرگ بر خمینی» جاری است. بنا به نظر آقای محمد یزدی از زبان خودش در آن زمان، طرفداران آن‌ها، کمتر از ۵٪ بودند که او می‌گفت همین ۵٪ باید بر مردم حاکم باشند)

اگر در اوان انقلاب، افکار عمومیرای خود، مرجعی به عنوان رسانه‌های همگانی آزاد در نظر می‌گرفتند، آیا تفرعی از این نوع، و با این طول و عرض و ژرفا، جرأت جبروت در خود می‌دید؟ در حالی که فشار افکار عمومی دنیا و رسانه‌های گروهی جهان، همین آقای خمینی را وادار به موضع‌گیری‌ها و ابراز نظرهایی از نوع آنها که در فرانسه شاهد آن بودیم را نمود که به وی مقامی والاتر از گاندی و مندلا را می‌بخشید. ولی به محض احساس اطمینان از کوبیده شدن میخ قدرت بر تابوت انقلاب پیروزی گل بر گلوله، ابراز نظرات وی رنگ دیگری گرفت. رنگ خودکامگی را حتی در اولین سخنرانی وی بعد از مراجعت به ایران، در بهشت زهرا در سال ۱۳۵۷ می‌توان مشاهده کرد.

رهنمودهای لاسول برای مدیریت زور و تمرکز و انباشت قدرت، گوناگون بود. از آموزه‌های دیگر لاسول یکی این بود که «برای رساندن یک پیام به مردم، باید از چندین مجرا و وسیله استفاده شود»  
بر اساس «الگوی ارتباطات» که وی از آن سخن می‌راند، به این سوال ساده باید پاسخ داده شود:

«کدام مطلب را، از کدام مسیر و مجرا، از سوی چه کسانی، با چه تاثیری، به چه کسانی، ارائه می‌دهند؟»  
کالبدشکافی این مدل ارتباطات لاسول بدین قرار است که در واقع منظور و معنا از:

«از سوی چه کسانی» یعنی زورمداران و ممیزان و مهارکنندگان ارتباطات و وسائل ارتباط جمعی وابسته به قدرت، و  
«به چه کسانی» یعنی مردم، همان مردم عادی "عوام کالانعام" یعنی گروه مورد هدف سلطه‌گران صاحبان زور و قدرت‌مداران و ممیزان و مهارکنندگان ارتباطات و وسائل ارتباط جمعی، و  
«کدام مطلب» یعنی آن اندیشه و نظر و عقیده و خبر و اطلاع و... که باید به مغز مردم القا شود، و همان اطلاعات، و یا بیشتر ضداطلاعات و یا سوءاطلاعاتی است که به مردم تحویل داده می‌شوند، و

«با چه تأثیری» یعنی اثر و واکنش مورد نظر در مردم مورد هدف، اثر پیام مورد نظر بر مردم و واکنش مردم، و جرح و تعدیل روش‌های مغزشویی و پروپگاندای، و بالاخره

«از کدام مسیر و مجرا» یعنی هر وسیله‌ای که توسط آن‌ها می‌توان با افکار عمومی ارتباط برقرار کرد، و مطالعات و تحقیقات در آن وسیله‌ها و در رسانه‌های گروهی و بروز کردن آن‌ها و استفاده پربازده از آن‌هاست.

به آمریکای بعد از تجاوز به عراق بنگریم که هنوز بعد از گذشت چند سال از قشون‌کشی به آن کشور با بهانه اسلحه کشتار جمعی و اجرای آن نمایش‌های مضحک توسط وزیر خارجه آمریکا (پاول) در سازمان ملل، و نشانیدن رئیس سازمان مرکزی اطلاعاتی (سی‌ای‌ای) در کنار وی، و بقیه گردانندگان سیاست آمریکا، در مکان‌ها و موقعیت‌های دیگر، و در بوق و کرنای وسایل ارتباط جمعی سراسر دنیا پخش کردن آنها، هنوز عده کثیری از شهروندان آمریکا به صحت این ادعای موهوم باور دارند. حتی عده‌ای بر این باورند که این چنین تسلیحاتی وجود داشته، ولی کشف و خنثی شده است! این در حالی است که پنتاگن از شروع تجاوز به عراق گروه خاصی را مأمور جستجو و کشف اسلحه کشتار جمعی در این کشور کرد. علی‌رغم اینکه برای این مأمورین همه گونه امکانات و تسهیلات فراهم بود تا بلکه با پیدا شدن اسلحه کشتار جمعی آبرویشان خریده شود، آنها اثری از آثار این تسلیحات پیدا نکردند. بالاخره بعد از انحلال، این گروه نتیجه کار خود را، نه در نشست‌های سری و پشت درهای بسته، بلکه در جلسه‌ای غیرسری و عمومی، به کنگره آمریکا اعلام نمود. ولی متأسفانه، رسانه‌های جمعی و گروهی، این خبر را وسیعاً سانسور کردند. بعدها، تونی بلر، در یک پیام تصویری، از این کار خود از مردم پوزش خواست.

<https://alisedarat.com/1398/12/28/4216/>

<https://www.youtube.com/watch?v=IV9NUNvj9p0>

گفته شده که سیاست‌های بریتانیا در جنگ جهانی، باعث جان باختن حدود ۱۰ میلیون ایرانی از قحطی و فقر شده است که به این نسل‌کشی، حتی اشاره‌ای هم نکرده‌اند، چه رسد به پوزش. ولی پوزش خواستن، بدون جبران خسارت‌ها برای پیش‌گیری از تکرار این فجایع، پشیزی نمی‌ارزد. با پیروز ماندن در جنگ روانی، در موقعیت بعدی، فجایع بیشتری را هم بیار خواهند آورد.

حکومت آقای بوش پسر، به احتمال زیاد توسط خود آقای دیک چینی نخست‌وزیر امریکا، «می‌گویند»ها و شایعاتی را در مورد اسلحه‌کشتار جمعی در عراق، به طور مخفی به خبرنگاران نشست داد. بعد از این‌که نیویورک تایمز این دروغ ساخته و پرداخته حکومت بوش را منتشر نمود، و با این بهانه که این اسرار بسیار سری و طبقه‌بندی شده که قاعدتا هیچ حکومتی نباید در علن در باره آنها صحبت کند، به علت نشست به رسانه‌های به ظاهر غیردولتی، دیگر طبقه‌بندی نیستند جنبه سری خود را از دست داده‌اند، از «لوله‌های الومینیومی» که صدام برای سانتریفیوژ و تهیه کیک زرد و بمب هسته‌ای تهیه کرده است اسم برد. درست در همان روز، یعنی در روز هشتم سپتامبر ۲۰۰۲ در برنامه‌های خبری پربیننده یکشنبه صبح تلویزیون‌های امریکا:

<https://billmoyers.com/content/buying-the-war/>

آقای چینی (در دقیقه ۳۹ (و سایر مقامات امریکایی و از جمله خانم کاندلیسا رایس و آقایان کالین پاول و دانالد رامسفلد) از دقیقه ۴۱) که خود سازندگان این دروغ بودند، به آن خبر استناد کردند که عراق اسلحه‌کشتار جمعی دارد. این «نقل قول» مکرر و معروف آقای دیک چینی معمولا با عبارت «نیویورک تایمز می‌گوید...» شروع می‌شد.

تکرار این مطلب مهم است که این «می‌گوید»ها را خود حکومت آقای جورج بوش به نیویورک تایمز نشست داده بود!! بدین ترتیب روند

آماده‌سازی وژدان همگانی مردم، به مراحل آخر رسید و پروژه «خلق رضایت» در افکار عمومی انجام گرفت و بالاخره اجرایی گردید و فاجعه جنگ و جنایت و خونریزی در جنگی که کم از جنگ جهانی ندارد، سرنوشت انسان قرن بیست و یکم، در خاورمیانه و در سراسر دنیا گردید. فاجعه‌ای که قدرت‌ها آنرا ساختند و رسانه‌های قدرت‌پیشه آنرا پرداختند. رسانه‌هایی که متصدیان آن‌ها منصوب همان قدرت‌ها هستند و نه ما مردم، و به همان قدرت‌ها پاسخ‌گو هستند و نه به ما مردم.

لازم به یادآوری است که اگر کشورهای دنیا را بر اساس بودجه نظامی به ترتیب شماره کنیم و به دنبال هم فهرست کنیم، سال‌هاست که امریکا در مقام اول است. در واقع چنانچه بودجه نظامی ده کشوری که در این فهرست در بالاترین رده‌ها هستند را بر هم بیافزاییم، بودجه نظامی امریکا از مجموع آن‌ها هم زیادتر است. ولی با این حال، علی‌رغم قوام قدرت در خمیره دولت امریکا، و علی‌رغم این‌که این دولت، به لحاظ نظامی و سیاسی و اقتصادی، در دنیا قدرت اول است، ولی با همه این‌ها، دولت امریکا قادر نمی‌بود که به عراق حمله کند مگر اینکه در افکار عمومی برای این خشونت‌گستری، با پروپاگاندا «خلق رضایت» کند.

از جمله معلمان این قدرت‌پرستان امروز، لاسول بود که با مطالعات وسیع خود در وسایل ارتباط جمعی، تعریفی جدید و خوانا از پروپاگاندا داد که توسط آن می‌توان به کمک تصاویر، الفاظ، موسیقی، نمایش‌ها، نقوش و سمبول‌ها، داستان‌ها، اشعار، می‌گویندها و شایعات... افکار عمومی را هدایت کرد.

پروپاگاندا رویه اثرگذاری عمل انسان‌ها توسط دستکاری مظاهر و نمادها است. این نمادها را می‌توان از جمله به صورت گفتاری، نوشتاری، تصویری، و یا به شکل موسیقی و غیره بکار برد.

داستان رسوای «ایران گیت» و «ایران کنترا»

<http://www.banisadr.com.fr/Books/Gerogangiri/Gerogangiri.html>

را در «اکتبر سوپرایز» در انتخابات ریاست جمهوری امریکا می‌دانیم.  
در مصاحبه‌ای

<http://www.democracynow.org/article.pl?sid=04/06/07/2022257>

آقای پاری (Robert Parry) می‌گوید که چگونه ریگان و بوش که از مهره‌های اصلی معامله بر سر گروگان‌های امریکایی بودند، چگونه با پروپاگندا توجه افکار عمومی را از خود منحرف و گناه نقل و انتقال غیرقانونی پول و اسلحه را به چند مامور دولتی نسبت دادند. همان‌طور که دیدیم، علی‌رغم اینهمه، مسئولین اصلی نه تنها توانستند در مراکز قدرت بمانند بلکه همان‌ها در حکومت‌های بعدی توانستند پست‌های کلیدی و مهمی را به خود و همگان خود اختصاص دهند. آقای پاری از جمله محققین و رسانه‌گرانی است که در مورد ایران‌گیت‌کنکاش کرده و مکتوباتش در این زمینه خواندنی هستند:

<http://www.banisadr.com.fr/Books/Gerogan/html/Gerogan.html>

<https://consortiumnews.com/the-new-october-surprise-series/>

رابرت پاری که سابقه کار در اسوشیتدپرس و نیوزویک را دارد، در سال ۱۹۹۵ سایت اینترنتی کنسورسیوم‌نیوز

<http://consortiumnews.com>

را راه انداخت ولی ظاهراً به علت مشکلات مالی از سال ۲۰۰۰ تا هنگام درگذشت وی در ۲۷ ژانویه سال ۲۰۱۸، این کار به صورت نیمه‌وقت ادامه پیدا کرد.

این در حالی است که کارمندان رسانه‌های گروهی، که با کانون‌های قدرت هم‌نوایی دارند و ساز مخالف نمی‌زنند، در ناز و نعمت از مستمری

و مزایا و مواجب سرسام‌آور و چندمیلیون دلاری برخوردار هستند. بدین ترتیب، در جامعه مصرفی و سرمایه‌سالاری امریکا، که سلطه و قدرت و پول و سایر نمادهای قدرت اصالت دارند، و انسان و انسانیت نسبت به آن، در اولیتی فرودست قرار می‌گیرند، مکان و امکانی برای برقراری جریان مستقل و آزاد اندیشه و اطلاع و خبر و نظر و... باقی نمی‌ماند.

پروپاگاندا و جوسازی و خط دادن به افکار عموم فقط یک نظریه ذهنی. ناملوس نیست. اثرگذاری و کارآیی این روش موثر، فقط به کلیسای کاتولیک چهارصد سال پیش انحصار نداشت. شاید اولین بار در تاریخ مدرن، و با ابعادی بعید، حکومت وودرو ویلسن (Woodrow Wilson 1856-1924) رئیس جمهور آمریکا که از جمله با شعارهای انتخاباتی «او کسی است که ما را از جنگ بدور نگاه خواهد داشت» به این مقام و موقع رسید. او که با جنگ مخالف بود، بالاخره تحت فشارها و تلقین‌های سیاستمداران بریتانیایی، در ششم آوریل ۱۹۱۷، اعلان جنگ به المان را از کنگره امریکا گذراند. وی در سال‌های جنگ جهانی اول، از روش پروپاگاندا و ایجاد فکر و نظر و تزیق آن به توده‌ها، برای مهار کردن و کنترل و جهت‌دهی افکار عمومی استفاده کرد. اکثر مردم امریکا با درگیر شدن در جنگ مخالف بودند، بخصوص تعداد زیاد مهاجران با اصلیت آلمانی. دولت ویلسن توانست با تشکیل «کمیته اطلاعات اجتماعی» (Committee on Public Information)، که بعداً با استخدام رسانه‌گر معروفی به نام ژرژ کریل (George Creel 1876-1953)، به کمیسیون کریل (Creel Commission) معروف شد. کریل که انسانی پرکار و پرا انرژی بود و ویراستار روزنامه میسیسیپی را به عهده داشت، به خوبی کارآیی وسایل ارتباط جمعی را در خلق عقیده و نظر در اذهان عمومی می‌دانست. روش این کمیسیون این بود که بهترین وسیله کنترل کردن اخبار و اطلاعات را این می‌دانست که باید سیل «حقایق» را به مجاری و کانال‌های خبری جاری کرد و لاینقطع این اخبار رسمی را تکرار کرد تا

در اذهان به عنوان «واقعیات» نقش ببندد. دروغ، شایعه، جعل خبر، قسمت دلخواهی از یک خبر و پروپاگندا را انقدر پی‌در پی در گوش و چشم مردم بفشاری تا گوش و چشمشان قادر به شنیدن و دیدن غیر آن نباشد! و بعد خود آن مردم را نادانسته و ناخواسته برانگیزی که آن پروپاگندا را به عنوان یک فکر بکر، متعلق به خود و مال خود و از خود بدانند، و عمل بی‌جیره و موجب قدرت‌ها و سلطه‌گران گشته و آنرا در جامعه و سلطه‌بران منتشر و پراکنده کنند. بجز آن را نشنوند و نبینند و بجز آن را بر زبان نیاورند. با این روش، دست‌اندرکاران حکومت وقت آمریکا توانستند، چون ساحران، در مدت حدودا شش ماه، افکار عمومی را طوری جهت‌دهی کنند که مردم آمریکا که تا آن موقع طرفدار صلح بودند را، به مسخ‌شده‌گانی تبدیل کنند که برای «نجات دنیا از شر آلمان‌ها» جنگ‌طلبی پیشه نمایند.

در زمان حاضر، روش‌های مشابه توانستند افکار عمومی مردم آمریکا، که در پایان حمله بوش پدر به عراق، مخالف جنگ شده بودند را طرفدار، و بلکه خواستار این حمله کند.

در زمان جنگ بین‌الملل، کریل ۷۵ هزار نفر، که بعدا به «مردان چهار دقیقه‌ای» ملقب شدند را، بسیج کرد که هر کدام به مدت چهار دقیقه در اماکن عمومی مختلف در سراسر آمریکا سخنرانی و مردم را به وجوب شرکت در جنگ آگاه کنند. در سینماها، برای تعویض ریل فیلم‌ها توسط مسئول پروژکتور، حدودا چهار دقیقه لازم بود، و در ابتدا از این مدت برای رساندن پیام به مردمی که به ناچار در آنجا منتظر بقیه فیلم بودند، استفاده شد. ژرژ کریل، ریاست بخش مردان چهار دقیقه‌ای در کمیته آگاه‌های عمومی را به ویلیام مکورمیک بلیر داد که وی مسئولین هر ایالت، و آنها مسئولین شهرها و محله‌های مختلف را، در صورت موافقت و اشنگتن با آنها، بکار پروپاگندا می‌گماردند. گفته شد که ارتش مردان چهار دقیقه‌ای ژرژ کریل، در خیابان‌ها و معابر و کلیساها و کنیسه‌ها و تاترها و... و هر جایی که می‌دیدند چند نفری جمع هستند، به



سخنرانی‌های مختصری می‌پرداختند. روشی که بعدها، در دهه ۱۹۷۰ به «نیش‌صدا» معروف شد. کریل ادعا داشت که این ارتش ۷۵ هزار نفری‌اش، برای بیش از ۳۱۴ میلیون نفر، بیش از هفت و نیم میلیون سخنرانی در ۵۲۰۰ منطقه، انجام دادند. فقط در نیویورک، این پیام‌ها به نیم میلیون نفر در هفته رسانده می‌شد. بر اساس طراحی کریل، این پیام‌رسانی‌های کوتاه، به هیچ وجه دیمی و بدون برنامه‌ریزی و هدف نبودند که یک عده آدم‌های معمولی در معبر فریاد کنند. پیام‌ها با دقت مطالعه و تنظیم شده بودند و سخنرانان، که از افراد شناخته شده در منطقه خود بودند، آن سخنرانی‌ها را ابتدا مکرر تمرین می‌کردند، تا با دقت تمام به هدف‌های انتخاب شده، رسانده شوند.

ویلسن، اختیار استفاده از تمام وسائل ارتباط با مردم را، از جمله فیلم، کاریکاتور، پوستر، نقاشی، موسیقی،... را به کریل داد. روشی را که قبلاً چارلز ماسترمن در انگلیس بکار برده بود، افرادی که ولایت مطلقه مردم آمریکا را از آن خود می‌دیدند، در آمریکا با موفقیت پیاده کردند. گرچه ویلسن با شعار انتخاباتی «او کسی است که ما را از جنگ خارج نگه داشت» در سال ۱۹۱۷ دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شد، در دوم آوریل ۱۹۱۷ از کنگره درخواست اعلام جنگ به آلمان را داد و با «رسالت» خود برای «امن کردن دنیا برای دموکراسی» آمریکا را در آن سال وارد جنگ جهانی اول نمود. شاهد بودیم که «دلیل» اصلی بوش برای ویران‌سازی و تجاوز به افغانستان و عراق دقیقاً از همین گونه «رسالت»‌ها بود. قدرت ولایت مطلقه اگر به ابعاد خود نیافزاید از بین می‌رود. ولایت ولّیان امریکایی به مردم آمریکا محدود نمی‌تواند بشود.

پروپاگندا و اینگونه روشها که امتحانش را در دنیا موفق پس داد، کمی بعد برای از بین بردن «معضلات خطرناکی» چون آزادی رسانه‌های گروهی، آزادی عقاید سیاسی و اتحادیه‌ها... توسط کارفرمایان بزرگ و سیاسیون وقت بکار برده شد. می‌بینیم که ولّیان فقیه زمان ما نیز عیناً

همان مفهوم‌ها را بخورد امت حزب‌الله می‌دهند، و آن «رسالت» جای خود را به «وظیفه و تکلیف شرعی» می‌دهد و این «حفظ نظام و حفظ اسلام عزیز» جایگزین آن «امن کردن دنیا برای دموکراسی» شده است. گروهی که خود را با غرور و تکبر «اعضای هوشمندتر» جامعه و «چوپان» می‌دانستند، توانستند اعضا «بی‌علاقه جامعه» و «گوسفندان» را تبدیل به گروهی ناسیونالیست فئاتیک کرده آنها را مشتاق جنگ نمایند. تکرار مدام شعارهایی از جمله «جنگ، جنگ تا رفع فتنه» و «راه بیت‌المقدس از بغداد است» از همین قماشند. از جمله روش‌ها، اشاعه ترس و وحشت توسط پخش اکاذیب و ضد اطلاعات و اغراق در نکات منفی دشمن با قصد برانگیختن کینه و خشم، بزرگنمایی توانایی خصم و ایجاد اضطراب در دل مردم بود. در این کار، مسئولین پروپاگاندا و ضداطلاعات بریتانیا نقش مهمی داشتند که وظیفه خود را «هدایت فکری بقیه دنیا» می‌دانستند. آنها امریکایی‌ها و حتی روشن‌فکران امریکایی را مادون خود می‌دانستند و معتقد بودند که باید «روشن‌فکران» کشور آمریکا را خط‌دهی کرد که آنها به نوبه خود توده‌های مردمی را در خط فکری مطلوبشان چون گوسفندان هدایت کنند. دیده میشود که در گروه «روشنفکران» و «چوپانان» و «هوشمندتران» بعضی خود را «روشن‌فکرتر» و «چوپان‌تر» (و لابد «هوشمندتران!») می‌دانند و خود را موظف می‌دانند (با شعارهای توخالی و بی‌معنی و ناشفافی چون «تکلیف شرعی»... «حفظ نظام»... «جلوگیری از پیشرفت کمونیزم»... «دموکراسی»... «حمله پیشگیرانه»... و...) (بقیه چوپانانرا هدایت کنند. تفرعن و خودبرتربینی صاحبان این منش و روش، خودی و بیگانه نمی‌شناسد. این حربه، یعنی جوسازی دولتی و پشتیبانی بی‌خدشه روشن‌فکران از آن، که توسط هیتلر و امثالهم دنبال شد، به نحو احسن نتیجه بخش بود و تا به امروز با موفقیت تمام دنبال می‌شود. انتخابات دو دوره اخیر آمریکا و تمهیدات کارل رو مشاور بوش. پسر، و نیز مبارزات انتخاباتی ترامپ، وسایر دست اندر کاران «انتخابات»، از اخیرترین مثال‌های این بازی‌گری و بهتر بگوییم ساحری است. سحر و

جادویی که به سادگی شب را روز، و روز را شب جلوه می‌دهد. در قرآن از سحر و ساحران بسیار رفته است. آیا وسایل ارتباط جمعی وابسته به کانون‌های قدرت، سحر، و آمران و عاملان آن، ساحران عصر ما نیستند؟

سیر آزاد اندیشه و خبر و اطلاع و علم و دانش و نظر و... از پیش‌نیازهای برپایی، و پویایی، و پیش‌برد مردم‌سالاری، و ساختن سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر است. سلطه‌گران، همیشه و در همه جا، این سیر آزاد را، به درستی، خطری حیاتی برای استمرار حاکمیت خود، می‌دیدند و می‌بینند، و با ایجاد انواع سانسورها در جامعه، و با تحمیل انواع خودسانسوری‌ها به افراد جامعه، به تلاش خود برای پیروزی در جنگ روانی علیه سلطه‌بران ادامه می‌دهند.

متأسفانه در این جنگ روانی، تعدادی از مردم، ناخواسته و نادانسته، در صف قشون سلطه‌گران قرار می‌گیرند، و خود به مثابه وسیله‌ای در دست سربازان گمنام امام زمان قرار می‌گیرند.

افزایش بی‌اعتمادی به حق مردم دنیا به رسانه‌های گروهی قدرت‌مدار (از جمله رسانه‌های خبری ۲۴ ساعته (از یک سو، و افزایش رسانه‌های شخصی و مردمی شبکه‌بندی‌های اجتماعی از سوی دیگر، شرایطی را فراهم آورده است که مانند تیغی دولبه، می‌تواند مردم‌سالاری را در جوامع مختلف، در جهت‌های کاملاً مخالف و متضاد، به کشمکش و چالش بکشد. پیش‌برد مردم‌سالاری و حق‌وندی از یک جهت، و پس‌رفت به سوی خشونت و زورسالاری و قدرت‌مداری از جهت دیگر، تبعات مشهودی است که در چند دهه اخیر، شاهد آن‌ها بوده‌ایم.

## پساحقیقت post-truth

واژه‌نامه آکسفورد، کلمه «پساحقیقت» در سال ۲۰۱۶، «لغت سال» خواند. استفاده از این لغت در آن سال، نسبت به سال ۲۰۱۵، افزایش ۲۰۰۰ درصدی داشت. «پساحقیقت» به معنی شرایط و زمانی است که برای ساخته شدن نظر و عقیده و باور در افکار عمومی، واقعیت‌های ملموس، جای خود را به احساسات بریده از واقعیت، و باورهای شخصی سوگرایانه می‌دهند. گرچه استفاده سیاسی سیاست‌مداران از احساسات مردم، بجای ارائه حقایق و واقعیت‌ها، امری قدیم است، ولی در این عصر، دو امر این ترویج را نمایان‌تر کرده است، یکی کنکاش در وژدان احساسی: <https://alisedarat.com/?s=وژدان+احساسی> و دیگری طول‌طویل و عرض‌عریض و تعداد متعدد «رادیو بازار» امروزی و برد آن‌ها، یعنی رسانه‌های شخصی و مردمی، و شبکه‌بندی‌های اجتماعی.

<https://alisedarat.com/1394/03/03/2535/>

<https://alisedarat.com/1397/08/06/4317/>

پدیده «پساحقیقت» در نتیجه مثبت‌رفراندم در ماه جون ۲۰۱۶ در اتحادیه پادشاهی بریتانیا، برای خروج این کشور از اتحادیه اروپا، بسیار موثر ارزیابی شد.

<http://www.nytimes.com/2016/08/24/opinion/campaign-stops/the-age-of-post-truth-politics.html>

[https://www.washingtonpost.com/posteverything/wp/2016/06/16/why-the-post-truth-political-era-might-be-around-for-a-while/?utm\\_term=.4280b65701e0](https://www.washingtonpost.com/posteverything/wp/2016/06/16/why-the-post-truth-political-era-might-be-around-for-a-while/?utm_term=.4280b65701e0)

<https://www.theguardian.com/commentisfree/2016/may/13/boris-johnson-donald-trump-post-truth-politician>

## استروترفینگ Astrourfing

یک حرکت مزورانهٔ سیاسی دروغین و ساختگی است که قدرت‌های دولتی و غیردولتی در شکل شرکت‌ها و بنگاه‌ها، و یا گروه‌ها و احزاب سیاسی، تعدادی از مردم را، (بعضی دانسته و استخدام شده، و بسیاری دیگر را نادانسته و داوطلبانه و بدون جیره و موجب (برای پیش‌برد منافع و منویات و اهداف خود، بکار می‌گیرند و ابزار دست خود می‌کنند تا توسط آن‌ها با کنش‌هایی با هدف‌هایی صوری، هدف‌های اصلی خود را با ظاهر یک حرکت خودجوش مردمی، عملی کنند.

اسناد افشا شده و از طبقه‌بندی خارج شده از زمان مصدق، حاکی از این است که بسیاری از کاریکاتورهای تمسخرآمیز که در نشریات ضد خط استقلال و آزادی منتشر می‌شدند، توسط موسسات امنیتی و اطلاعاتی امریکا تهیه و به ایران ارسال، و برای تخریب و ترور شخصیت مصدق، در رسانه‌های آن زمان، منتشر می‌شدند.

جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم، در مورد ابوالحسن بنی‌صدر هم مشابه این تولیدات شرم‌آور را داشته است. این جعلیات، در غالب چند دروغ و تزویر، به تکرار دست به دست گشته است. این سانسور در ذهن کسانی که خلق و خو، و شخصیتی مساعد برای خودسانسوری دارند، به عنوان «واقعیت»هایی که خودشان به اشکال مختلف تجربه کرده‌اند، جا افاده است! از آن جمله است: برق موی زن، و پوتین و کوردها، و... جالب این است که با مراجعه با رسانه‌های آن زمان، و از سرمقاله‌های روزنامه

انقلاب اسلامی، و گزارش‌های روزانه بنی‌صدر به مردم با عنوان «کارنامه «و» روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرند» و همچنین با مطالعه صورت جلسات شورای انقلاب که در تابستان ۱۳۹۹، و بعد از گذشت چهل سال! منتشر شد، هیچ‌گونه اثر مختصری هم از آن‌ها یافت نمی‌شود. این خود بیانگر آن است که این ترور شخصیت و تخریب‌ها هم ساخته و پرداخته قدرت‌مداران خارجی است.

آزمایشگاه زمان، باز هم این حقیقت را به تاکید افشا می‌کند

بر ایسبک‌تر شدن فضا، مشاهد این قطع‌عی فایده‌نیست.  
ولیا البته نمی‌داند باید گریستو یا خندید؟! که گفت:

داغجانسوز مناز خنده خونین پیدا است — ایسا خنده‌کهاز گریه‌مانگیز تر است!  
Astroturfing: Last Week Tonight with John Oliver  
(HBO)

<https://www.youtube.com/watch?v=Fmh4RdIwswE>

## پیتزاگیت Pizzagate

در دوران مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶، شایعه دروغی ساخته و پرداخته و منتشر شد، مبنی بر این‌که ایمیل‌های خانم کلینتون که توسط ویکی‌لیکس افشا شده بود، حاوی رازهایی بوده که حاکی از دست داشتن مقامات عالی حزب دموکرات امریکا و گروه مدیریتی مبارزات انتخاباتی خانم هیلاری کلینتون، در قاچاق انسان‌ها و بچه‌ها برای تجاوزات جنسی. ادعا شده بود که این جنایات، با پوشش تعدادی رستوران انجام می‌گردد. از جمله آن رستوران‌ها، از یک پیتزافروشی در واشنگتن نام برده شده بود و شایع شد که این رستوران یک مکان پوششی برای شیطان‌پرستی است، و در زیرزمین این رستوران، انواع جنایات و تجاوزات به کودکان انجام می‌شود. عکس‌هایی هم از این رستوران و زیرزمین آن، به وسعت منتشر شدند. (باید تاکید کرد که این رستوران، اصلاً زیرزمینی ندارد! و عکس‌های منتشر شده از این زیرزمین، متعلق به محلی دیگر بوده است!!) طرفداران آقای ترامپ، این شایع دروغ را وسیعاً در تویتر و ردیت و بعضی دیگر از شبکه‌بندی‌های اجتماعی، منتشر کردند. مایکل فلین شایع کرده بود که مدیر مبارزات انتخاباتی خانم کلینتون، هم در این جنایات دست دارد، و حتی ادعا کرده بودند که وی به اعمالی چون بریدن اندام و سر آدم‌ها و آشامیدن خون آن‌ها هم دست می‌زند!

ردیابی منشا بیشتر این پیام‌های دروغ و ساختگی، از جمهوری چک و ویتنام و قبرس... بودند. جالب آنکه بسیاری از پیام‌ها و ری‌توییت‌ها، توسط نرم‌افزارهای خودکار (bot) انجام می‌شدند. در تحقیقات وسیعی که کنگره امریکا انجام داد، روشن شد که روسیه در انتخابات امریکا برای به ریاست جمهوری رسیدن آقای ترامپ دخالت داشته است.

در جامعه سرمایه‌سالار غرب، همه چیز حول محور پول و سایر نمادهای قدرت می‌چرخد و به این دلیل بعضی رسانه‌های معمولی هم برای افزایش تعداد بینندگانشان، این دروغ‌ها را منتشر کردند. مدتها بعد از تکذیب شدن این جعلیات و افشا شدن و ثابت شدن دروغ بودن آن‌ها، بعضی از آن رسانه‌ها (مثلا تورانتو استار) حتی با افتخار گفتند که از انتشار این خبر دروغین پشیمان نیستند، چرا که آن کار، منجر به افزایش مخاطبان‌شان شده بود.

تعداد فراوانی از رسانه‌گران محقق در رسانه‌های معتبر، با تحقیقات خود ثابت کردند که این شایعه، پروپاگندا و دروغی بیش نبوده، ولی با این حال هنوز عده زیادی آن را واقعی می‌دانند و بعضی حتی تجربیات عینی خود را هم حکایت می‌کنند! با این‌که پلیس پایتخت امریکا، صریحا دروغ بودن آن شایعه را اعلام و تکرار کرده است، صاحب‌نگون‌بخت این رستوران، مکررا تهدید به مرگ شد و حتی به داخل مغازه وی تیراندازی شد. در تعدادی از نظرسنجی‌هایی که در دسامبر ۲۰۱۶ در امریکا صورت گرفت، حتی تا ۴۶ درصد مردم باور داشتند که خانم کلینتون واقعا در «پینز آگیت» دست داشته است.

-

در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۹۹، در جمعی از هموطنان گرامی یک تالار گفتگو، بحثی در مورد آقای بنی‌صدر بالا گرفت. شخصی (مانند قضیه پینز آگیت) مدعی شد خودش از آقای بنی‌صدر شنیده است که موی زن اشعه دارد!! و برای اثبات این دروغ، تصویری از نشریه انقلاب اسلامی را که در همان زمان منتشر شده بود را، بعد از دست‌کاری و جعل و فتوشاپ، به تماشای حاضرین در تالار گذاشت.



ولی طرف مقابل، عکس واقعی آن شماره از نشریه را در تالار قرار داد، که این البته منجر به اجبار آن هموطن گرامیبه اعتراف مبنی بر جعلی بودن مدرکش شد.

<https://alisedarat.com/1396/11/24/3806/>  
<https://alisedarat.com/?s=اشعه>



جالب است که بسیاری از کسانی که این جعل و دروغ را دانسته و یا نادانسته تکرار می‌کنند، ادعا دارند که خود در آن جلسه حضور داشتند و با گوش خود شنیده‌اند! با یک حساب سرانگشتی، اگر تعداد این «حاضران» در آن جلسه را جمع بزنیم، شاید از تعداد افرادی که در ورزشگاه آزادی هم می‌تواند بگنجد، بیشتر شود!!

مشاهده پساحقیقت، و مطالعه تغییر نظر بعضی دیگر از هموطنان و باور کردن این جعل، و مجعولات دیگری که در پی آمد، بسیار جالب و آموزنده بود.

در جایی دیگر، آقای «عباس» هم (باز هم مانند قضیه پیتزاگیت) در مورد اشعه موی زن فرمودند:

«... اتفاقاً این حرف کاملاً یادم می‌آید، چون با اینکه بنده شخصی مذهبی هستم و حجاب را واجب میدانم این حرف برایم مسخره آمد، لازم به ذکر است بنده از همان ابتدا با بنی صدر موافق نبودم...»

این بلا بر سر صاحب این قلم هم آمد! به این شکل که هموطنی از ایران، در مورد انتشار ویروس کرونا، از من پرسیده بود که آیا انتشار عفونت کرونا از طریق آب شرب ممکن است؟ در مصاحبه‌ای در آن زمان، به این پرسش پاسخ منفی دادم. چند روز بعد دوست عزیزی از محاوره‌اش با شخصی حکایت کرد که شنیده بود «...دکتر صدارت گفته آب شرب، باعث ابتلا به بیماری کرونا می‌شود!!!...»

با مراجعه به «کارنامه»ها و گزارش روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد، به وضوح مشاهده می‌شود که این، و بسیاری از دروغ‌های دیگر، از روش‌های جنگ روانی به شکل پیتزاگیت و استروترف و پساحقیقت و... که در خارج از ایران ساخته و در ایران پرداخته شده‌اند. این گونه تزویرهای رسانه‌ای، در زمان حکومت دکتر محمد مصدق هم رواج داشت. گرچه آن موقع کسی نمی‌دانست، ولی امروز با از طبقه‌بندی

خارج شدن مدارک، مشخص شده است که بسیاری از کاریکاتورهایی که برای تخریب و ترور شخصیت، در رسانه‌های آن زمان منتشر می‌شدند، در سرویس‌های اطلاعاتی قدرت‌های غربی کودتای تهبه، و برای انتشار به ایران فرستاده می‌شده است.

مورد دیگر اینکه آن هموطن گرامی در همان تالار گفتگو، دروغ بودن معامله پنهانی بر سر گروگان‌های امریکایی را هم نادرست نقل کرد و حجم حجیم اسناد مربوط به اقتضاح «اکتبرسورپرايز» و «ايران‌گيت» را نادیده گرفت.

در لینک ذیل:

<https://alisedarat.com/1398/10/10/5512/>

مطلبی با این عنوان ارائه شده است: تبانی خمینی و شرکا با ریگان و شرکا، برای عملی نشدن طرح بنی‌صدر برای حل بحران گروگان‌گیری از جمله مطالب دیگری را هم در این رابطه، در لینک‌های ذیل می‌توانید بیابید:

<https://alisedarat.com/category/asnad-gerogan/>

<https://alisedarat.com/category/asnad-gerogan/page/2/>

<https://alisedarat.com/category/asnad-gerogan/page/3/>

<https://alisedarat.com/category/asnad-gerogan/page/4/>

تحقیقها و یافته های جدید پیرامون «اکتبر سورپرايز» :

[https://banisadr.org/index.php?option=com\\_content&view=article&id=33:2013-03-03-08-33-](https://banisadr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=33:2013-03-03-08-33-36&catid=9&Itemid=141)

[36&catid=9&Itemid=141](https://banisadr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=33:2013-03-03-08-33-36&catid=9&Itemid=141)

[https://banisadr.org/index.php?option=com\\_content&view=article&id=1158:2019-10-13-21-48-](https://banisadr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=1158:2019-10-13-21-48-27&catid=9&Itemid=141)

[27&catid=9&Itemid=141](https://banisadr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=1158:2019-10-13-21-48-27&catid=9&Itemid=141)

[https://banisadr.org/index.php?option=com\\_content&view=article&id=33:2013-03-03-08-33-](https://banisadr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=33:2013-03-03-08-33-36&catid=9&Itemid=141)

[36&catid=9&Itemid=141](https://banisadr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=33:2013-03-03-08-33-36&catid=9&Itemid=141)

و نیز:

[گروگان](https://alisedarat.com/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/2/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/3/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/4/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/5/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/6/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/7/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/8/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/9/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/10/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/11/?s=گروگان)  
[گروگان](https://alisedarat.com/page/12/?s=گروگان)

در این دوران که حیات ملی وطن، به علت چهار دهه استمرار این رژیم، در خطر است و میهن، به علت بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی رژیم در مدیریت کرونا و سایر بحران‌ها، به لبه پرتگاه سقوط نزدیک می‌شود، با هر روز استمرار این رژیم اصلاح‌ناپذیر، خطر سوری‌های شدن ایران بیشتر می‌شود.

این وجود این رژیم نیست که بلاها و خطرهای را پیش‌گیری و رفع می‌کند! واقعیت درست عکس آن است!

وجود این رژیم است که ایران و ایرانیان را در معرض انواع بلاها و خطرهای قرار داده است!

فرقی نمی‌کند که خواننده این نوشتار، عضوی از جامعه مدنی باشد، یا جامعه سیاسی، و یا از کارمندان کشوری و لشکری این رژیم، و یا حتی بازجویان قبلی و فعلی اطلاعات و از سربازان گمنام امام زمان. همه ما (حتی با نگرشی خودخواهانه و برای سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر برای خود و عزیزانمان) باید به برون‌رفت از بحران‌های خرد و کلان گریبان‌گیر ایران و ایرانیان، بیاندیشیم. بحران پان‌دمی کرونا، هشدار

است به بشریت، برای بیرون آمدن از چرخه معیوب خشونت و تخریب و تجاوز و حق‌کشی و تبعیض، بخصوص تبعیض‌های دینی و عقیدتی.

در این دوران، آنچه به آن نیاز نداریم، و بلکه به عبارت بهتر و دقیق‌تر، آنچه که قطعاً به بد و بدتر و بدتر و... شدن سرنوشت همه ما منجر خواهد شد، سانسور و دروغ‌پراکنی و تخریب و خشونت و ترور شخصیت، و تحمیل خودسانسوری به جامعه است. آقای محمدرضا پهلوی، با سانسور و خفقان، و با تحمیل خودسانسوری‌ها و پساحقیقت، افرادی را که می‌توانستند کشور را از سیر نزولی در قهقرا و فاجعه نجات بدهند، با همین‌گونه روش‌ها، بی‌اثر کرد. شایسته و بلکه بایسته است هرکدام از همه ما مردم، در جامعه مدنی باشد، در جامعه سیاسی، و یا در دولت و از کارمندان کشوری و لشکری این رژیم، و یا حتی بازجویان قبلی و فعلی اطلاعات و سربازان گمنام امام زمان، با دوستی و محبت، هر کدام به سهم خود و به نوبه خود، با خشونت‌زدایی و با نفی ترور شخصیت، همه امکانات موجود را برای گذاری خشونت‌زدا از هر گونه ولایت مطلقه، به ولایت جمهور مردم، برای ساختن فرداهای خوب و خوب‌تر بکار ببندازیم، چه بسا که فردا خیلی دیر باشد.



## روش پروپگندای «مردان چهار دقیقه‌ای» در قرن بیست و یکم

نتیجه تحقیقات کمیته بررسی دخالت‌های روسیه در افکار عمومی انگلیس و انتخابات آن کشور، بعد از اینکه به مدت ده ماه از افکار عمومی مخفی نگاه داشته شده بود، سرانجام بتاريخ سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۹ منتشر شد. بخش بزرگی از این سند منتشر شد، و به علت «حفظ امنیت ملی» سانسور شد و در طبقه‌بندی ماند، و حکومت انگلیس، همه آن گزارش را در اختیار افکار عمومی قرار نداد.

انتشار این سند، مثال زنده دیگری شده است برای افشای دروغ و تزویرسوی «منافع مشترک» که قدرت‌های دولتی و غیردولتی، آن را بکار برده و می‌برند.

بر اساس آن گزارش، قدرت‌مداران انگلیس سال‌ها از بررسی و تحقیق، و یا حتی مطرح کردن دخالت‌های واضح روسیه در کشور خود ممانعت می‌کردند، و اصلاً بر یافته‌هایی در این باب، سرپوش می‌گذاشتند. ولی بررسی و تحقیق در روش‌ها و ابعاد دخالت روسیه در امور داخلی انگلیس، توسط محققان غیردولتی انجام شد و ادامه یافت و با انتشار نتایج شگفت‌آور آن‌ها، حکومت انگلیس، چاره‌ای جز مامور کردن کمیته تحقیق در این امر را نیافته است.

گفته شد که از جمله به علت اینکه اولیگارشی روسی مهاجر به انگلیس، که مبالغ هنگفت سرمایه‌های غیرقانونی را به آن کشور منتقل کرده‌اند، و در لابی‌گری سیاسی انگلیس و دسترسی به قدرت‌مداران دولتی و سیاست‌مداران (بخوانید سَیَّاسان) انگلیس و قدرت‌مداران غیردولتی در موسسات مالی و پولی، فعال شده‌اند، این کشور به مرکز مهمی برای پول‌شویی در دنیا، مبدل گشته است.

دولت‌های مختلف (مجموعه سه قوه مجریه و قضائیه و مقننه) از هر دو حزب غالب در انگلیس، در مقاطع زمانی متفاوت، به دلایل مختلف ولی همیشه با توجیه و تزویر «منافع مشترک» با دیده اغماض به این مساله بس مهم نگریده‌اند. در گزارش آمده است که علت اینکه دولت انگلیس، این تهدید امنیتی مهم را ندیده، آن است که نمی‌خواستند ببینند! ولی حالا دیگر هرچقدر هم این دولت بخواهد بگوید که برای «حفظ منافع ملی» و «منافع مشترک» سر و کاری با پول کثیف روسی ندارد، شواهد ثابت‌کننده عکس آن، از در و دیوار می‌بارد! به قول سعدی:

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست—در و دیوار گواهی بدهد  
کاری هست!

این وضعیت انقدر فراگیر و متداول بوده و هست که کمیته تحقیق از آن به عنوان «یک وضعیت عادی و طبیعی جدید (new normal)» نام برده است! گزارش حاکی از آن است که دولت طی سال‌ها، از تحقیق در این باره «فعالانه اجتناب کرده است» و حتی در زمان رفراندوم برگزیت، حکومت انگلیس، با نیرنگ «منافع مشترک» از دخالت‌های روسیه استقبال می‌کرده است. ابعاد این لاپوشانی به حدی است که با بی‌پروایی می‌گویند بررسی دخالت روسیه در برگزیت «لازم نیست» و در حالی که این دخالت‌ها یک تهدید واضح و مهم برای امنیت انگلیس است، هنوز هم عده‌ای در دولت، این‌گونه تحقیقات را سیاسی و پارتیزان موصوف می‌کنند. وقتی که از سویی قدرت، و پول، و سایر نمادهای آن، «اصیل» تصور شوند، و از سوی دیگر سیاست، «روش‌های رسیدن به قدرت و در قدرت ماندن و پیشبرد اهداف و منویات قدرت» تعریف شود، انتظاری جز این نمی‌رود که ملت انگلیس، قربانی همان روشی‌هایی بشوند که «امپراطوری بریتانیای کبیر» سال‌ها در کشورهای مانند میهن ما انجام می‌داد، بشوند.

رویدادهایی از نوع بحران کووید ۱۹، هر چند قرن یک بار اتفاق می‌افتند. بعد از سقوط بازار سهام و بحران اقتصادی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، و قبل از اینکه خبری از کووید ۱۹ باشد، بسیاری از اندیشمندان دنیا، با انتقادات فراوان به سیستم سرمایه‌سالاری و آلودگی و تخریب محیط زیست، بحران اقتصادی بزرگتری را برای سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی می‌کردند. حال با وجود دنیاگیری (پاندمی) بحران کووید ۱۹، فشار افکار عمومی به سلطه‌گران و قدرت‌مندان سرمایه‌سالاری، بیشتر از پیشتر شده است.

در این قرن هم، مانند قرون گذشته، اهمیت نقش افکار عمومی بر قدرت‌ها، نه تنها پوشیده نمانده است، بلکه سلطه‌گران، به اهمیت جنگ روانی علیه مردم، بیشتر پی برده‌اند. در قرن بیستم «مردان چهار دقیقه‌ای» گماشته توسط وودرو ویلسون رئیس جمهور امریکا، به تناسب مکان و زمانی که پیام خود را ابلاغ می‌کردند، تغییراتی در آن می‌دادند تا برای شنونده، جاذبه داشته باشد، و نتیجه مطلوب را حاصل نماید. سلطه‌گران در قرن ما هم، هسته عقلانی یک پیام را، به تناسب مخاطب خود، با پوسته‌های مختلف، به آنها عرضه می‌کنند. استفاده از رسانه‌های شخصی، مانند فیس‌بوک و توئیتر و اینستاگرام و واتساپ، و... وسیله‌ای برای پیشبرد این تزویر رسانه‌ای است. دانستن و بررسی جزئیاتی از بعضی از این جنگ‌های روانی، برای ما ایرانیان که بعد از مدت چند دهه، هنوز گرفتار ولایت مطلقه هستیم، بسیار مفید است، و امیدوارم که نور کوچکی باشد بر تاریکی موفقیت استمرارطلبان در جنگ روانی علیه مردم، برای استمرار دینامیک ساختار سلطه.

تحقیق در رسانه بالتنیوز (Baltnews) که در کشورهای بالتیک فعال است، روشی که روسیه برای مخاطبان بالتیک برگزیده، و توسط بنگاه خبری روسیا سگودنیا (Rossiya Segodnya) مدیریت می‌شود را کمی روشن می‌کند. این روشن‌گری، به نوبه خود از بعضی از روش‌های جنگ روانی روسیه در سایر کشورها، از جمله کشور ما ایران، حکایت دارد. جنگ روانی روسیه علیه مردم کشورهای استونیا، لاتویا، و لیتوانیا، از جمله توسط سه رسانه، وب سایت‌هایی که به ظاهر کاملاً از



هم مستقل هستند اعمال می‌شود. برنامه‌های این رسانه‌ها، در ظاهر، فقط برای سرگرمی و تفریح هستند و آن‌ها ادعا دارند که کاملا غیرسیاسی بوده و با دوری جستن از هرگونه برنامه و محتوای سیاسی، فقط برای گذران وقت و تفریح و سرگرمی هستند! دستوری که Svyazin کارمندی از روسیا سگودنیا به گرداننده اسلحه جنگ روانی روسیه می‌دهد، کاملا روشن است: «...ما روزی پنج مطلب به تو دیکته می‌کنیم و تو موظفی حداقل سه مطلب را منتشر کنی...» در تاریخ ۲۵ می ۲۰۱۶، Svyazin فهرست محتوا و مطالبی را که Sputnik و سایر رسانه‌های وابسته به کرملین در گرجستان، قرقیزستان، کشورهای بالتیک، بلاروس، آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، مالدو، و... باید منتشر می‌کرده‌اند را، احتمالا سهوا و به اشتباه، برای بالتیوز فرستاده که خود حاکی از گستردگی جنگ روانی روسیه علیه مردم است. این رسانه‌ها محتوا و مطالبی را با تامین بودجه پروپاگندا، در منطقه رواج می‌دهند و سپس همان تولیدات دروغ خود را، از زبان مردم عادی که گول آنها خود و در جنگ روانی از آنها شکست خورده‌اند را به عنوان «رپرتاژ بی‌طرفانه» در یک مدار بدسگال شریر، مرتب می‌چرخانند! در این راستا، یکی از مثال‌هایی که به سرعت به ذهن ما ایرانیان متبادر می‌گردد، شعارهای ... روحت شاد است! که چه‌گونه این مدار بدسگال را، قدرت‌های خارجی و وابستگانشان، و قدرت‌های داخلی و وابستگانشان، در افکار عمومی، می‌چرخانند.

<https://www.buzzfeednews.com/article/holgerroonemaa/russia-propaganda-baltics-baltnews>

سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی، تحت پوشش شرکت‌های متفاوت و متعدد و چه بسا صوری فعالیت می‌کنند. بالتیوز در آن سه کشور، تحت شرکت میدیا کپیتال که یک مایملک هلندی است که در سال ۲۰۱۳ با سرمایه یک یورو! ثبت شده است. تنها صاحب مایملک هلندی میدیا کپیتال، شرکت راشن میدیا کپیتال (Russian Media-Capital LLC) است، که به نوبه خود متعلق به موسکوسکی نوستی (Moskovskie Novosti) است! که آن هم خود در نهایت، قسمتی از روسیا سگودنیا

است! در سال ۲۰۱۶، تهیه‌کننده بالتیوز، با این فرض که در پروپاگندا به نفع روسیه فعال است، دستگیر شد. هدف این است که با جنگ روانی علیه مردم، نفوذ روسیه را در فضای رسانه‌ای، افزایش دهند و برای افکار عمومی در مورد روسیه، جاذبه، و در مورد غرب، دافعه ایجاد کنند.

قدرت‌های غربی هم در این جنگ روانی، سابقه‌های بس کثیف دارند. داستان رادیو پیام اسرائیل و بی‌بی‌سی و صدای امریکا و یورونیوز و... که روشن است. داستان مزدوری رسانه‌هایی چون ایران اینترنشنال، و من و تو، و... را هم بعضی رسانه‌های غربی چون وال استریت جورنل، و گاردین، و... روشن کرده‌اند. برای ایرانیانی که در رسته‌های رژیم ولایت مطلقه، شب و روز باید عزاداری و غم و غصه و گریه و... تماشا کنند، به نمایش گذاشتن معلوم الحال‌های مشابهی چون رجوی‌ها و پهلوی‌ها، در کنار برنامه‌های تفریحی و سرگرم کننده، نه تنها قابل تحمل می‌شود، بلکه بعضی از مردم عادی، این ناچیزان را، چیزی فرض می‌کنند و نادانسته و ناخواسته، خود به مانند اسلحه‌ای به دست سلطه‌گران، در جنگ روانی علیه مردم، مورد بهره‌کشی قدرت‌مداران می‌گردند.

رسانه‌های مورد بحث در فوق را می‌توان در دسته «رسانه‌های گروهی» قرار داد، چرا که منافع گروه‌های کوچک و بزرگ را پاسداری می‌کنند. رسانه‌های مورد بحث در ذیل را می‌توان «رسانه‌های شخصی» نام نهاد، مانند فیس‌بوک و تویتر و واتساپ و...، چرا که در دست اشخاص قرار دارند، و به مقدار زیادتری در کنترل شخص هستند. ولی سلطه‌گران، فضای این رسانه‌ها را هم به جبهه‌ای از جنگ روانی علیه سلطه‌بران، میل کرده‌اند.

به ظاهر مردمی بودن و خودجوش بودن پیام‌ها، در رسانه‌های شخصی، در گروه‌های فکری و سلیقه‌ای و سنی و... مختلف، پوشش بسیار مناسبی برای رساندن پیام به گروه‌های مختلف مردم و نشان دادن آن پیام به دل آن‌ها است. اهمیت و ابعاد نقش این رسانه‌ها در اثرگذاری بر انتخابات

در دنیا (ترامپ در امریکا، و جانسون در بریتانیا، و...) حتی همه‌پرسی هم از گزند شکست در این جنگ روانی در امان نماند (مثل رفراوند برگزیت در بریتانیا). در اثر فشار افکار عمومی که از سال ۲۰۱۸ بیشتر هم شدند، مارک زوکربرگ در تاریخ ۶ می ۲۰۲۰ خبر از تشکیل کمیته بیست نفره مستقلی با بودجه ۱۳۰ میلیون دلاری را داد که، به مانند «دادگاه عالی» می‌توانند در مورد حذف و یا انتشار محتوا و مطالبی در فیس‌بوک، و نیز انتشار آگهی‌ها و تشکیل گروه‌های فیس‌بوکی، تصمیم بگیرند و دستورالعمل‌های مدیریت محتوا در فیس‌بوک را تغییر دهند و نظرهای گردانندگان این شرکت و حتی خود زوکربرگ را نپذیرد و آن‌ها را رد کنند.

<https://www.businessinsider.com/meet-the-first-20-members-of-facebook-supreme-court-2020-5>

تاریخچه شخصی و حرفه‌ای این بیست نفر، که در ۲۷ کشور زندگی کرده‌اند و به ۲۹ زبان سخن می‌گویند، و بخصوص مواضع حقوقی آن‌ها، جالب توجه است. ولی سوال اصلی این است که آیا این افراد که هر کدام سوابق برجسته‌ای را دارند، می‌توانند پشت به قدرت و نمادهای آن (از جمله ۱۳۰ میلیون دلار!) در استقلال و آزادی کامل، رای خود را صادر کنند و نظرات خود را، حق‌وندانه اعمال کنند؟ آیا بحران دنیاگیری کووید ۱۹ به این بیست نفر، تلنگری زده که حقوق را همه‌مکانی و همه‌زمانی و، بدون هیچ تبعیضی، همه‌کسانی ببینند؟ و در احقاق بدون تبعیض حقوق کوشا باشند؟ اگر به آنچه روند متعارف بوده بنگریم که این افراد، نه به مردم، بلکه باید به قدرت و نمادهای آن پاسخگو باشند، متأسفانه امثال این گروه‌ها و کمیته‌ها و... همیشه پشت به ملت، و روی به قدرت کرده‌اند! این بیست نفر، توسط مردم انتخاب نشده‌اند که مجبور باشند به مردم پاسخگو باشند. فیس‌بوک که فقط شانزده سال پیش در سال ۲۰۰۴ تاسیس شد، و گویا «...توانا کردن مردم به ایجاد مجموعه‌ای منسجم از افراد برخوردار از روابط نزدیک و مناسبات اجتماعی برپایه شماری از مشترکات، به‌ویژه حس تعلق به هویتی مشترک،... و نزدیکتر کردن دنیا به یکدیگر،... و مرتبط کردن دوستان و آشنایان با یکدیگر که

ببینند دنیا چه خبر است و نظرات خود را با هم به اشتراک بگذارند،...»  
اهداف اعلام شده‌اش بوده است!

امروز فیس‌بوک (بر اساس گزارش فیس‌بوک به وال استریت در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۲۰)، به یک شرکت فراملی بزرگ، که آمار بازدید وبسایت آن، بعد از گوگل و یوتیوب، در مقام سوم در دنیا است، با نزدیک به پنجاه هزار کارمند تبدیل شده است که (با توجه به این‌که برای چهل و سه درصد جوانان زیر ۳۰ ساله، مشکل است که تصمیم بگیرند که چه بخوانند و به چه گوش دهند و چه را نگاه کنند!) ماهانه، مدیریت دو میلیارد و ششصد میلیون کاربر فعال را به عهده دارند که معدل درآمد فیس‌بوک، از هر نفر از کاربران، بیشتر از هشت و نیم دلار می‌شود. هفتاد و پنج درصد افراد با درآمدهای بالا، از کاربران فیس‌بوک هستند، و این شرکت در سه ماهه اول سال ۲۰۲۰، نزدیک به هژده میلیارد دلار درآمد داشت.

<https://zephoria.com/top-15-valuable-facebook-statistics/>  
سینه‌حافظ، مالا مال درد است و برای مرهم، معتقد است: ...عالمی دیگر بپاید ساخت و از نو آدمی... آیا بحران کووید ۱۹، از مارک زوکربرگ (و زوکربرگ‌ها)، آدمی دیگر ساخته است که بتواند در ساختن عالمی دیگر، مشارکت داشته باشد؟ صاحب این قلم، در این مورد زیاد خوشبین نیست! آیا بحران کووید ۱۹ باعث خواهد شد که انسان قرن بیست و یکم، بیدار شود و لذت و شغف مشارکت در ساختن عالمی دیگر را به خود ارزانی نماید؟

آیا بدون بازگرداندن مدیریت سیر آزاد اندیشه و خیر و نظر و هنر و... به صاحبان اصلی آن، یعنی مردم، و پاسخگو کردن متصدیان رسانه‌های همگانی، به مردم، راه دیگری برای برون‌رفت از بحران کووید ۱۹ و سایر بحران‌ها، و نیز پیش‌گیری از بحران‌های عظیم آینده موجود است؟ آیا ما ایرانیان و ما مردم منطقه و سایر مردم سلطه‌بر دنیا، این واقعیت را درمی‌یابیم که راه حل برای بیرون رفتن از بحران‌های فاجعه‌آمیز دنیا را، نمی‌توان از سازنده آن بحران‌ها انتظار داشت و ما باید با اعتماد به نفس

فردی و با اعتماد به نفس ملی و جمعی، آنچه خود داشته را ز بیگانه تمنا  
نکنیم!



## نگرش قدرت‌مداران، به مردم عادی در کشور خود، چه رسد به مردم کشورهای سلطه‌پر

برای هر گونه تخاصم و جنگ، لازم است سربازان و سپاهیان و عاملان آن جنگ، متقاعد شوند که آن‌ها بر حق، و دشمن، بر ناحق است! در این جا است که جنگ روانی، اولویت عملی خود را، نمایان می‌کند. از قدم‌های اول سلطه‌گران این است که «خودی‌ها» متقاعد شوند که «دشمن» بد و پست و شیطانی و خبیث و... است. قدرت‌مداران، با تلقین به مردم عادی، باید آن‌ها را به سربازان جان‌باز مبدل سازند. ولی در عین حال، رده‌های بالاتر هرم اجتماعی، به پائین‌تر از خود، همیشه نگاهی تحقیرآمیز دارند.

نگرشی که قدرت‌مداران، بخصوص «روشن‌فکران» و «نخبه‌ها» و... نسبت به مردم عادی در کشور خود دارند، نگاهی محقرانه و از بالا به پایین است. این نگرش در کشورهای سلطه‌گر و نیز کشورها سلطه‌پر مشهود است. وقتی نگرش این «بزرگواران» در کشورهای سلطه‌گر را نسبت به مردم کشورهای سلطه‌پر می‌بینیم و می‌شنویم، می‌فهمیم که چگونه آن «انسان‌ها» می‌توانند خود را به تجاوزهای فاجعه‌آمیز به کشورهای چو میهن ما، و مردمی چون ملت ما، راضی کنند.

دوباره به قرن گذشته بازگردیم. لیپمن (Walter Lippmann 1889-1979) که فارغ التحصیلی از دانشگاه هاروارد را یدک می‌کشید، از جمله روشنفکران دوران ویلسن و حامی روش‌های این بیست و هشتمین رئیس جمهور امریکا بود. او در امر ارتباط برقرار کردن با افکار عمومی، سابقه چشم‌گیری از خود نشان می‌داد، وی از بنیان‌گذاران «انجمن سوسیالیست هاروارد» بود و «ماهنامه هاروارد» را در دست داشت. در سال ۱۹۱۴ او از بنیان‌گذاران مجله نیو ریپابلیک (New Republic) بود که در انتخاب مجدد ویلسن نقش مثبتی داشت و در این اثنا، لیپمن با یکی از نزدیکترین مشاوران ویلسن، کلنل هاوس

(Colonel House) مرتبط شد. گرچه ابتدا لیپمن صلح‌دوست و ضدجنگ بود، ولی با هم‌نشینی با قدرت‌مداران، بیشتر از جنس آن‌ها شد، و توسط کنلن هاوس و دیگران تغییر نظر داد و بر این عقیده شد که به جنگ به عنوان «وسیله ای برای ارزشهای آزادی خواهانه» بنگرد! نگرشی که خشونت که جز لاینفکی از قدرت است را، در بدترین شکل نمایش خود، بنمایاند. این چرخش واپس‌گرای لیپمن، باعث شد افراد و شخصیت‌هایی که به مانند مقلدان مذهبی، از تفکر او تقلید می‌کردند هم، به جرگه جنگ‌طلبان و خشونت‌گستران بپیوندند.

خط دهی در جامعه از رده‌های بالاتر اجتماعی و فرهنگی واز «چوپان‌ترها» به «گوسفندترها» تلقین میشود. در سال ۱۹۱۷ لیپمن توسط ویلسن رسماً به سمت همیار وزیر جنگ منتصب شد. او فعالانه در پروپاگندای دولتی نقش داشت و آنرا «انقلابی در هنر دموکراسی» می‌خواند!! که می‌تواند «در مردم رضایت ایجاد کند» لیپمن این مثنی را (با افزایش سرسپردگی‌اش به قدرت) نه تنها پسندیده، بلکه آن را (با افزایش اعتیادش به قدرت) لازم می‌دانست. نظام ارزشی و فکر. راهبر. خدای گون، زمان و مکان نمی‌شناسد. تفرعن. وی تراوشات فکری خود را به گونه ای منقوش میکرد که می‌گفت «افکار عمومی به خیر و صلاح جمعی خود واقف نیستند» و «یک طبقه خاص مردان مسئول» باید مسائل را تجزیه و تحلیل کرده و نتیجه را به «گله گنج» مردم عادی حفته کنند. لیپمن به مرحله‌ای از تفرعن رسید که از دید او این «خیل منگ» نه حتی نقش شرکت کننده بلکه از یک «مشاهده گر» بیشتر نیستند.

ای عجب که در آن سر دنیا و در آن سر طیف فکری، لنین و استالین هم همین نظر را داشتند! آیا این به دلیل یکسان بودن ریشه‌ای و پایه‌ای این دو «ایدئولوژی قرن» نیست که هر دو در پرستیدن بت قدرت شرک ورزیده‌اند.

عجیب نیست که باورمندان به تعادل قوا، در صورت منفعل نشدن و از گود کناره نگرفتن، به تکرار، جبهه عوض می‌کنند. لیپمن بعدها از نتایج جنگ ناخوشنود شد و در سال ۱۹۱۹ از رئیس جمهور ویلسن، دوری گزید و در مجله نیو ریپابلیک خود، در جهت‌دادن افکار عمومی در

مخالفت با ویلسن و معاهده ورسای کوشید. ولی اکثرا با امکانات غالبی که گروه مسلط قدرتپرست در اختیار دارند، این افراد بریده از جریان غالب، یا کاملا طرد و ایزوله می‌شوند و صدایشان از نفس می‌افتد و کلامشان به گوش نمی‌رسد، و یا با ترور شخصیت و یا حتی با ترور فیزیکی، و توسط چرخ خشن خشونت، گشته و ناپدید و حذف می‌گردند. ولی تاثیر ضداطلاعات جا افتاده، چون شستشوی مغزی موءثری، تا سالها در اذهان باقی می‌ماند. مثلا امروز، بعد از گذشت چند دهه از پایان جنگ ویتنام، هنوز اکثر مردم آمریکا تعداد تلفات انسانی آن جنگ را «حدود صد هزار نفر تخمین می‌زنند» و این در صورتی است که ارقام رسمی حدود دو میلیون و ارقام واقعی بین سه تا چهار میلیون نفر گشته را گزارش کرده‌اند.

در مثالی دیگر، علی‌رغم چندین بار اعلام رسمی مبنی بر پیدا نشدن حتی کوچکترین مقدار اسلحه کشتار جمعی در عراق، هنوز در آمریکا عده کثیری بر این باورند که این تسلیحات وجود داشته و کشف و خنثی شده‌اند! با وجود چنین وسیله‌ای برای جنگ روانی در آمریکا، کی دیگر نیاز به ساواک و واواک و استخبارات و کی جی بی و ..... باشد؟ گرچه در ایران تمام قوا در دست قدرتپرستان و با نماد ولی فقیه متمرکز است، سه قوه به ظاهر «مردمسالار» دولت آمریکا، با پنبه قوه رسانه‌های گروهی، پیوسته سر مردم نه تنها آمریکا بلکه مردم دنیا را سالارانه، می‌برد!







## فصل دوم

پیش به سوی هدف:  
مردم‌سالاریِ مستقیمِ مشاورتی مشاورتی  
نیاز به شهامت برای قدم‌هایی بزرگ و تاریخی

## کاشتن بذرهای شاخه قضائیه، شاخه مقننه، و مجریه در مزرعهٔ مردمسالاری‌های قدیم

با توجه به نتایج تحقیقات جدید، مردمسالاری در واقع به قدمت سومریان است، گرچه رسانه‌های گروهی غرب، نسبت آنرا به غرب، و به تمدن‌های سواحل دریای مدیترانه می‌رسانند (و متأسفانه، فعالیت‌های رسانه‌های گروهی در شرق، غالباً منحصر به رساندن فرهنگ خشونت و تخریب و خودتخریبی و... به افکار عمومی گشته است، و اکثراً محتوا و مطالب قابل توجهی از این گونه تحقیقات در آن‌ها یافت نمی‌شود).

کلمه دموکراسی تلفیقی از لغات یونانی (demos) به معنی مردم و (kratein) به معنی حکم کردن و اداره کردن است.

در غرب، در ابتدا در یونان. قرن ششم قبل از مسیح، گرداندن مملکت با سیستم دموکراتیک باب شد. آنها استبداد و دیکتاتوری را بدترین نوع دولت می‌دانستند و سعی در تشکیل سیستمی در نقطهٔ مقابل آن نمودند. تمدن آنها مشتمل از چند استان بزرگ (با مقیاسهای آن زمان) می‌شد که هرکدام حداکثر ده هزار نفر شهروند داشتند. همهٔ مردان (و نه زنان!) این حق را داشتند که مادام العمر و همیشه و در تدبیر کلیهٔ امور مملکتی شرکت و رای‌گیری کنند. البته اگر از این واقعیت مهم که بیش از نیمی از شهروندان (یعنی زنان و برده‌ها) از این حق محروم بودند اغماض کنیم، می‌بینیم که آن نظام، که سالاری مردم بدون واسطه و نماینده بود، از دموکراسی‌های امروز هم مردمسالارانه تر بود) از قرار، قبل از آن و در ایران هم در دورهٔ سومریان، مردمسالاری از نوع مستقیم و بدون واسطه بوده است (چرا که امروزه، نمایندگان مردم هستند که پس از انتخاب شدن، و بدون رجوع مکرر به مردم تصمیمات لازم را اتخاذ می‌کنند، و

نه خود مردم. همه مردان یونان قدیم در حکم معهود نماینده‌های امروزی بودند و خود مستقیماً اداره امور را در دست داشتند.

در امپراطوری روم قدیم هم، ایده‌های مردم‌سالارانه یونانی بکار برده شد، ولی در این تمدن مردم نمایندگانی داشتند، و مردم به طور غیرمستقیم، و توسط نمایندگان خود، اعمال حاکمیت می‌کردند. در واقع دولت شامل دو شاخه می‌شد، یکی سنا که نمایندگان خواص، و دوم مجلس که نمایندگان عوام در آن‌ها مشغول به کار بودند.

فلاسفه سیاسی آن عصر، معتقد بودند که:

همه مردم، دارای حقوقی هستند، و

از آن‌ها می‌بایستی نگرهبانی کرد، و

نیز اینکه قدرت سیاسی و دولت لاجرم باید از مردم منشا بگیرد.

در عصر میانه، گرچه با تبلیغات کلیسای کاتولیک از این ایده که تمام بشر از دید خداوند یکی هستند سخن می‌رفت، ولی دموکراسی به آن روش کمتر دیده شد. ناامنی‌های اجتماعی باعث شده بود که رعایا به امر کلان‌مالکان و اشراف جنگجو، گردن نهند. در این دوران فنودالیسم (لفظی که از جمله توسط مونتسکیو رواج یافت) باب شد که بر آن اساس، تمام مردم از حقوقی برخوردار هستند و در آن سیستم‌های دادخواهی و دادگاهی برای احقاق آن حقوق بر پا شد. از این مراجع دادخواهی به عنوان پایه‌های قوه قضائیه دولتهای امروزی می‌توان یاد نمود. با از خود بیگانه شدن تفکر و عقیده، وقتی که با قدرت درمی‌آمیزد، با افزایش و تمرکز و تجمع قدرت در این مالکان، بعد از مدتی، از حق و حقوق، صورتی بیش به چشم نمی‌آمد.

بر اساس قانون عالیّه بریتانیا، پادشاه یا ملکه، در راس نظام امپراطوری قرار داشت. اختیار قانون‌گذاری در دست امپراطور (شاه یا ملکه) بود. مجلس لردها و مجلس عوام هم در جنب قرار می‌گرفتند.

با فشارهای وارده فراوان از طرف اشراف، پادشاه انگلیس جان (John) در سال ۱۲۱۵ میلادی ناگزیر از صدور «منشور کبیر آزادی‌ها» (Magna Carta Libertatum) شد، که در واقع منجر به پاشیده شدن بذرهای لازم برای بوجود آمدن پارلمان و یا شاخهٔ مقننهٔ در دولت بریتانیا گردید. بر این اساس، مقداری از قلمرو قدرت شاه، توسط مردم تسخیر شد و قدرت و نفوذ خانوادهٔ سلطنتی محدود گردید.

در سال ۱۶۲۸ بر اساس «عریضهٔ حقوق» (The Petition of Right) قدرت نا محدود و دل‌خواهی مالیات‌گیری، از شاه خلع شد. در سال ۱۹۶۰ جان لاک (John Locke 1632-1704) فیلسوف و معرفت‌شناس انگلیسی در کتاب خود با نام «دو رساله» (Two Treatises) عنوان کرد که: بر اساس قرارداد اجتماعی، وظیفهٔ دولت دفاع از حقوق طبیعی مردم است که شامل حق حیات، حق مالکیت، و آزادی است.

در سال ۱۶۵۶ جیمز هارینگتون (James Harrington 1611-1677) در کتاب "اوشنا (Oceana) "جزئیات قانون اساسی را شرح داد. در سال ۱۶۸۹ «قانون حقوق» (The Bill of Rights)، آزادی بیان را در انگلیس به ارمغان آورد.

سال ۱۷۶۲ بود که فیلسوف فرانسوی، ژان ژاک روسو (Jean Jacques Rousseau) کتاب قرارداد اجتماعی خود را منتشر نمود و در آن کتاب نظرات جان لاک را توسعه بخشید.

فقط چهارده سال بعد، متأثر از افکار فیلسوفان اروپایی، رئیس جمهور امریکا جفرسن (Thomas Jefferson) در سال ۱۷۷۶ در «اعلام استقلال» (Declaration of Independence) پایه‌های دموکراسی را در کشور نوپای آمریکا، پی ریخت.

در انقلاب فرانسه، و با افکار سایر فیلسوفانی چون ولتر (Voltaire) و مونتسکیو (Montesquieu 1689-1755) با بیان تفکیک قوا، نیز این نظرات متبلور شد و به طور کلی، بیرون آمدن و جدا شدن سه شاخهٔ اجرائیه، قضائیه و مقننه از یکدیگر، اصلی اجتناب‌ناپذیر برای برقراری دموکراسی گردید.

به این ترتیب تا قبل از پایان قرن نوزدهم، انقلابی بعد از انقلاب دیگر برخواست و در کشورهای غربی دولت‌های دموکراتیک جایگزین شاهان و فرمانروایان شدند.

پایه‌گذاران دولت نوپای امریکا نمی‌خواستند به سبب یونان قدیم به همه مردم اجازه دخالت در امور دولتی را بدهند و در نتیجه سه شاخه دولتی بر اساس نمایندگی استوار گردید تا «مردم کم‌اطلاع» با واسطه «نخبگان» در تدبیر امور حاکمیت داشته باشند.

در این عصر، می‌بینیم که این «نخبگان» در تمام دنیا «خدای‌گون» شده و در جنگ روانی علیه مردم، با استفاده از وسائل ارتباط جمعی، با تحت الشعاع قراردادن افکار عمومی، با تولید و مصرف انبوه «داده‌ها» آنچه می‌خواهند می‌کنند حتی اگر عملشان به طور کامل به ضرر مستقیم رای‌دهندگانشان و به طور وضوح، ناقض حقوق آنها باشد. می‌بینیم که چگونه هر سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه، تحت نفوذ مطلق گروهی خاص که کنترل قوه رسانه‌های جمعی را در انحصار خود گرفته‌اند، قرار دارند.

مونتسکیو در انتقاد از خودکامگی موناکی فرانسه، اصل تفکیک قوا را مطرح نمود تا آزادی‌های سیاسی برقرار شوند و قوا در یک نفر و یا یک گروه متمرکز نگردد که از این موقعیت انحصارگرایانه سوء استفاده گردد. مونتسکیو (روح القوانين ۱۷۴۸) معتقد بود که برای پیشگیری از این سوء استفاده هر قوه‌ای باید تحت مراقبت و کنترل قوای دیگر باشند.

امروزه هر سه شاخه دولت تحت کنترل انحصارطلبانه یک گروه خاص و آنهم گروهی است که رسانه‌های گروهی را تحت کنترل دارد و با آن قادر به خط دادن به ابر قدرت اول جهان، یعنی وجدان جهانی است. به

قول ویلیام بلکستون (William Blackstone) در سال ۱۷۶۵: «در تمام دولتهای استبدادی، تقنین و اجرای قانون در کف قدرت یک نفر و یا یک گروه انحصارطلب است و در چنین سیستمی از آزادی خبری نخواهد بود.»

بعد از گذشت سه قرن و در دنیای امروز، می‌بینیم که میزان انحصار کنترل وسایل ارتباط جمعی توسط سلطه‌گران در هر کشوری، با میزان برخورداری مردم آن کشور از حقوق، نسبتی کاملاً معکوس دارد.

جیمز مادیسون (James Madison 1751-1836) که چهارمین رئیس جمهور امریکا بود و به لقب «پدر قانون اساسی امریکا» ملقب است، در فدرالیست نوشت: «تجمع قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه در دست یک نفر، و یا یک عده محدود و معدود و یا حتی یک عده خاص. کثیر؛ چه به صورت موروثی و یا تصاحب شده و یا حتی انتخاب شده انصافاً و به وضوح تمام، تعریف یک دولت استبدادی، دیکتاتوری و ظالمانه است» هیچ جامعه استبدادزده‌ای یافت نمی‌شود که دیکتاتورهای کوچک و بزرگ، در آن ظالمانه حکومت کنند و در آن جامعه، رسانه‌های گروهی محدود و کنترلشان در دست قدرتمداران نباشد.



## پاشیدن بذر شاخهٔ رسانه‌های همگانی، به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، در راه رسیدن به مزرعه مردم‌سالاری مستقیم مشارکتی مشاورتی.

شروع تفکرات مربوط به تفکیک قوا که سرانجام به جدا شدن شاخه‌های مقننه و مجریه و قضائیه از یکدیگر گردید، و در پی سال‌ها تلاش و مبارزهٔ مردم‌سالاری و با جرح و تعدیل‌های ممتد، به دموکراسی‌های موجود رسیده است، از جمله بر دلایل و نیازهای ذیل استوار بود:

- ۱- نیاز هر شاخه به ارتباط و تماس با مردم و مطلع کردن و در صحنه نگاهداشتن آنها، جهت پرهیز از تمرکز قدرت و پاسخگو نبودن آن،
- ۲- جلوگیری از تجمع قوا در یک فرد و یا یک گروه، چه موروثی، و چه انتخابی و یا انتصابی، پاسخگو نبودن آن‌ها به مردم،
- ۳- نیاز به این‌که هر شاخه‌ای باید تحت مراقبت و کنترل شاخه‌های دیگر باشد،
- ۴- نیاز به این‌که هر شاخه‌ای باید از شاخه‌های دیگر جدا و مستقل باشد،
- ۵- به علت پیچیدگی تمدن‌ها و پیشرفت علم، ادارهٔ هر شاخه بسیار تخصصی است،
- ۶- اهمیت دارا بودن حق انحلال هر شاخه توسط شاخه‌های دیگر،
- ۷- لزوم پاسخگو بودن در مقابل مردم، و لزوم وجود امکان بازخواست توسط مردم،
- ۸- لزوم امکان نصب و عزل اعضای هر شاخه، مستقل از بقیه،



۹- جلوگیری از مخفی‌کاری و کدر کردن حقایق و انواع سانسورها و ممیزی‌ها و...، و نیز بسط هرچه بیشتر شفاف‌گری و شفاف‌گرایی،  
 ۱۰- در نهایت، دولت بایستی از مردم و برای مردم و خدمت‌گذار مردم باشد.

-  
 دلایل فوق فقط قسمتی از ادله دال بر وجوب تشکیل:

نیرویی مستقل از سه شاخه دولت و کانون‌های قدرت‌های دولتی و غیردولتی،  
 که در کنترل و نظارت مستقیم مردم باشد،  
 که بتواند توسط درارتباط مستقیم قرار دادن مردم با مستخدمین دولت مردمی و ایجاد تماس مستقیم و مطلع کردن آنها، امکانات و شرایط در صحنه ماندن مردم را فراهم کند؛  
 از تجمع قوا در یک فرد و یا گروه جلوگیری کند؛  
 مراقبت و کنترل لازم بر هر شاخه توسط شاخه‌های دیگر و بر تمام آنها توسط مردم، را در شفافیت تمام به دست خود مردم بدهد؛  
 حدود هر شاخه دولتی را برای مردم زلال، و استقلال خود و سه شاخه دیگر را نگهبان باشد؛  
 توسط متخصصین، پیچیدگی و کدورت را از مسائل هر شاخه‌ای بگشاید و مسائل را برای مردم شفاف و ملموس نگه دارد که آنها بتوانند در تصمیم‌گیری‌ها و در تعیین سرنوشت خویش مشارکت داشته باشند؛  
 در صورت فساد و تجمع قدرت در یک شاخه، مردم بتوانند در حق خود مبنی بر انحلال هر شاخه‌ای توانا باشند؛  
 مقامات را از برجهای عاج‌آگین و از موقعیت‌های مختار ولی نامسنول بیرون کشیده، و در مقابل مردم، پیوسته پاسخگو نگاه دارد؛  
 در روند انتخاب و نصب مقامات هر شاخه، و در صورت لزوم عزل آنها، برای مردم امکان مشارکت و دخالت و نظارت مستقیم را مهیا سازد؛

با استفاده از امکانات چاپی، کامپیوتری، صوتی و تصویری، شفاف‌گری را در جامعه بسط دهد؛  
و در نهایت متصل، خود و سایر شاخه‌های دولتی را از مردم و برای مردم و خدمت‌گذار مردم، پایدار نگاه دارد.

-

هر روز شاهد خشن‌تر شدن خشونت‌ها و مرگبارتر شدن تسلیحات و شایع‌تر و پراکنده‌تر شدن آن‌ها هستیم. راه نجات، تعجیل و تسهیل در مسلح شدن به اسلحه کشتار جمعی، اتمی و شیمیایی و بیولوژیکی و... نیست. فقر و محرومیت و گرسنگی، اسلحه‌های کشتار جمعی‌ای هستند که در دنیای امروز بیش از مجموع همه سلاح‌های دیگر، مدام مشغول کشتارهای جمعی بی سر و صدا، و انتشار فرهنگ خشونت و کشتار در تمام دنیا هستند. برای اجتناب از مصرف شدن این تسلیحات علیه خود، ویا بکار بردن آن‌ها توسط خود علیه غیر، که به همان اندازه مذبوم است، تنها و تنها یک راه نجات موجود است.

تنها راه نجات دست‌ت‌منا به دامن اول ابر قدرت دنیا، زدن است:  
وژدان جمعی، اول ابر قدرت دنیا است.

با این مقدمه پیشنهاد گشایش باب رای زنی و تفکر در باب «رسانه‌های گروهی به عنوان چهارمین شاخه دولت» را به همه آزادگان عاشق آزادی و رشد و استقلال تقدیم می‌نمایم. باشد با جسارت و اعتماد به نفسی که برازنده آنان است، ابتکار و خلاقیت خود را بکار برند و در پایه‌گذاری پایدار پایه‌های آزادی و رشد و استقلال، در شفافیت کامل بکوشند. به امید برقراری و پایداری آزادی رشد استقلال

□ (بر گرفته از مقاله‌ای که با نام مستعار «بهزاد شیوا» در تاریخ بیست و چهارم امرداد ماه ۱۳۸۴ برابر با یک بامداد پانزدهم ماه آگوست ۲۰۰۵ برای اولین بار در این زمینه، در لینک ذیل، منتشر شد:

<http://raha.gooya.name/politics/archives/036115.php>

و نیز در «نشریه سایت انقلاب اسلامی در هجرت» با نوشتهٔ ذیل به قلم آقای ابوالحسن بنی‌صدر، منتشر گردید:  
شاخه چهارم

باتوجه به اهمیتی که آزادی جریان اندیشه‌ها و آزادی جریان اطلاع‌ها در استقرار مردمسالاری و رشد دارند، و با توجه به اهمیت سازمان و سامان بخشیدن، به این دو جریان، به ترتیبی که به قبضه قدرت (سیاسی، سرمایه‌سالاری و ...) در نیایند،

الف - نیاز به همفکری و همکاری در جستن کارآمدترین راه حل است و  
ب - این کار کاری نیست که تأخیر در آن روا باشد و بخصوص نمی‌توان آن را به بعد از استقرار مردمسالاری موکول کرد. زیرا خود وسیله اصلی استقرار آنست و

ج - جز تمایلهائی که آزادی را هدف می‌شناسند به آن نمی‌پردازند، لذا، همه آزاداندیشان به شرکت در جستن راه حل و بحث و گفتگو در باره راه حلها به قصد رسیدن به کارآمدترین راه حل فرا خوانده می‌شوند.  
در صورت تمایل به برقراری ارتباط با بهزاد شیوا و تبادل نظر در باره «شاخهٔ چهارم دولت» مقالهٔ مندرج در شماره‌های ۶۲۶ و ۶۲۷ نشریهٔ انقلاب اسلامی

<https://enghelabe-eslami.com/arkiv/maghalat/magh1-626.htm>

متأسفانه قدمت نوشته، و نیز تجاوزات سربازان گمنام امام زمان، دسترسی به تمام مطالب و منابع و مراجع آن نوشته‌های اولیه را محدود نموده است.



## نیاز به کاهش قوام قدرت در خمیره دولت، لازمه‌ای برای برداشتن هر قدمی در راه رسیدن به هدف مردم‌سالاری مشارکتی مشاورتی مستقیم

دولت در واقع کانون توازن قوا است. از یک سو، قوای خارجی و از سوی دیگر، قوای داخلی. بنیاد دولت به شکلی که آنرا در کشورهای مختلف دنیای امروزه می‌بینیم، ثمره عصیان بشریت است بر جبر و تعبّی که قدرت متمرکز دینی و غیردینی، همواره بر او تحمیل می‌کرده است. در جهان امروز، میزان تمرکز قدرت در دولت و تحمیل آن بر ملت در یک طرف، و میزان توانائی اعمال حق ذاتی حاکمیت توسط جمهور شهروندان و تحمیل احقاق حقوق به قدرت‌ها، در طرف دیگر، طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد که در جوامع و کشورهای مختلف شاهدیم. گرچه قدرت متمرکز از آنی که روزگاری بود، امروزه فرسنگ‌ها فاصله دارد ولی هنوز در این عصر، خمیرمایه دولت، از قدرت ریخته شده است. میزان مشروعیت دولت‌های مختلف، وابستگی مستقیم به میزان دموکراسی در کشورهای مختلف و نیز اعتیاد به زور و باور به اصالت قدرت در جامعه مدنی و سیاسی در ملت‌های مختلف دارد. چنانکه در این عصر می‌بینیم، قدرت متمرکز فقط به دولت‌ها منحصر نمی‌شود و چه بسا که قدرت‌هایی که توانسته‌اند در جهان، مرزهای کشورها را درنوردند، نه تنها بر ملت‌ها، که بر دولت‌ها نیز ولایت خود را تحمیل کنند.

با واقع‌بینی و با توجه به حقایق امروز، برای اداره کردن جامعه، نیاز به وجود نهادی به نام دولت غیرقابل اجتناب است. ولی برای اداره کردن جامعه و در عین حال احقاق حقوق و احترام به کرامت و منزلت انسان‌ها، مردم‌سالاری به شیوه کاملاً مشارکتی، و آن هم مشارکتی کاملاً

مستقیم و بلاواسطه، کمالی مطلوب است. حکم واقعیت، شهادتی واضح بر غیرممکن بودن این کمال مطلوب در زمان حاضر را دارد.

واقع‌بینی دال بر این است که به هر ترتیب و در همه جا هنوز دولت از جنس قدرت است. تلاش طرفداران احقاق حقوق و کوشندگان معتقد به استقلال و آزادی و خودانگیختگی، پیوسته در این جهت بوده است که عیار قدرت را از دولت در آلیاژ تقنین و اجرا و قضا، هر چه کمتر کنند، و توانایی اعمال حق حاکمیت و ولایت را توسط جمهور مردم هر چه بیشتر نمایند.

کمال مطلوبی را در شفافیت کامل به عنوان الگو مورد مذاقه و مباحثات باریک‌بینانه قرار دادن نقطه‌مقابل اوتوپی‌گرایی و رویاپروری در ناکجاآباد است. مدینه‌فاضله در بلاد ممتنع است. اینگونه مطلق‌اندیشی، جبری را ایجاب می‌کند که در نتیجه این جبر، به افراد و به تبع آن به جامعه و ملت‌ها، در انفعال، تیغی دو لبه تحمیل می‌شود. با یک لبه این تیغ، افراد و ملت‌ها را در انفعالی کشنده، به انتظار دستی از غیب و معجزه، می‌نشانند. با لبه دیگر این تیغ، افراد و ملت‌ها با خشونت جزمی‌گری گردن می‌زنند و یا با خشونت جزمی‌گرایی حلقومشان را می‌فشارند و سانسور می‌کنند.

برای ملموس کردن این مطلب، مثالی را می‌آورم. یک پزشک برای مردمی که تحت طبابت وی قرار می‌گیرند، همیشه عمری طولانی و مملو از شادی و سلامتی کامل در نظر دارد. فردی که شامل این طبابت می‌گردد نیز همین را می‌خواهد و این دو در همکاری با هم در این راه قدم برمی‌دارند و خواستار عمری هرچه سالمتر و هرچه طولانی‌تر هستند. زندگی خاکی همیشه سالم و بدون انتهای افراد، گرچه ممکن است هر فردی در درون خود خواستار آن باشد، با معیارهای امروزی بیش از یک رویاپردازی نیست و به نظر فقط در "اوتوپیا" و یا "بهشت" ممکن می‌گردد. ولی این را هم باید به یاد آورد که از زمانی که عمر متوسط انسان‌ها محدود به سی و چهل سال بود، بیش از فقط چند دهه نمی‌گذرد. عمر متوسط در بعضی جوامع امروزی به راحتی به حدود نود سال می‌رسد. همین اخیراً فردی بعد از سنی طولانی، در سن یکصد و پانزده

سالگی فوت کرد. آقایان سید محمدعلی جمالزاده (۲۳ دی ۱۲۷۴ در اصفهان - ۱۷ آبان ۱۳۷۶ در ژنو (در سن ۱۰۱ سالگی و دکتر علی صدارت شاعر میبدی متخلص به "نسیم" در سن ۱۰۵ سالگی دارفانی را وداع گفتند. به همین منوال، الگوئی را ارائه کردن و آنرا در جوامع، در شفافیت کامل با آزادی و استقلال کامل به بحث‌هایی گذاشتن و نتیجه این مباحثات و نقاط مشترک آنها را الگو قرار دادن و در آن جهت قدم برداشتن، لازمه‌ی مقام شهروندی است. با معین کردن هدف و الگو است که شرایط و لوازم رسیدن به آن، و وسیله‌های متناسب با آن هدف، فراهم می‌شود. اگر هدف، تمرکز قدرت معین شود، تلاش‌ها در جهت فراهم آوردن شرایط و لوازم مناسب با آن انجام می‌گیرد، و انسان‌ها خود را در تنگنای زندان «انتخاب»‌های بین بد و بدترها، محبوس می‌کنند. اگر هدف عمر کوتاه و پر از درد و رنج باشد، یک نوع زیستن مناسب با آن هدف ایجاب می‌شود. ولی اگر هدف عمری طولانی و سالم باشد، نحوه‌ی دیگری از رابطه‌ی انسان با خود و سایر انسان‌ها و نیز با طبیعت واجب می‌گردد. اگر هدف، مردم‌سالاری مشارکتی مشاورتی مستقیم معین شود، تلاش‌ها در جهت فراهم آوردن شرایط و لوازم مناسب با آن انجام می‌گیرد و وسیله‌های متناسب با آن هدف، خلق و ابتکار، و بکار می‌روند، و انسان‌ها خود را در فراخنای انتخاب‌های خوب و خوب‌تر، آزادمی‌کنند.

در این دوران، برای حرکت در جهت مردم‌سالاری مستقیم مشارکتی، بر اساس اصالت آزادی و استقلال، و نه بر اساس اصالت زور و قدرت (حتی، و بخصوص دروغ زور و قدرت و دیکتاتوری صالح!)، حرکت در جهت موازنه‌ی عدمی و اصالت یگانگی و نه موازنه‌ی وجودی و اصالت تضاد، نقش رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد غیرقابل اغماض است.

در تمدنهای بشری، این اکثریت مردم بوده و هستند که در قید و بند و در زیر سلطه‌ی اقلیتی معدود واقع شده و می‌شوند. در کمالی مطلوب، ولایت و حاکمیت حتی متعلق به اکثریت در سلطه بر اقلیت نیست بلکه متعلق به جمهور شهروندان است و این مهم را بدون رسانه‌های مستقل و آزاد نمی‌توان تصور نمود.

□





## فصل سوم

### تبعیض مثبت و تبعیض منفی

تحمیل خطکشی‌های خودی‌ها و غیر خودی‌ها  
به مردم

## انحصارگرایی و تبعیض، در کلیسا، و در مدرسه

انسان‌مدار شدن، منقلب شدن است. تاریخ اومانیسیم، تاریخ انقلاب است. انقلاب مسیحی در چند قرن اتفاق افتاد. انقلابی که در جامعه مسیحی پایه گرفت و از آن فراتر رفت به دیگر جوامع و انسان‌ها رسید. با منقلب شدن انسان و نیز با منقلب شدن تفکر و عقیده‌مندی و دین و باور، بشریت به انواع تعیین‌ها و چهارچوب‌ها و زندان‌هایی که توسط قدرت ساخته و با خودسانسوری به دست خود انسان‌ها، پرداخته شده بود عصبیان کرد. انقلابی که هنوز هم در جریان است.

تا قبل از جنبش انسان‌مداری و نوزایش، «کتاب مقدس» از دسترس عام خارج و خواندن و تفسیر آن به متولیان کلیسا محدود می‌شد. کوشندگان استقلال و آزادی، این جبر را نپذیرفتند و صنعت چاپ، انقلاب مسیحی را در چند صده تسریع نمود. مشابه این عدم پذیرش جبر، در اسلام به وضوح در سالهای اخیر مشهود است و صنعت داده‌ورزی و انفورماتیک، انقلاب اسلامی را در چند دهه تسریع نمود.

مفاهیمی که مربوط به دین و خدا و پیغمبر است، با بهانه غیرقابل سوال و بحث‌ناپذیر چماق الهی در حریمی با دیوارهای بلند زندانی شدند. تولید این آستان قدس(!)، صد البته در انحصار کشیشان و «علمای» مسیحی و فقها و «روحانیون» اسلامی محصور شد. بدون چون و چرا کردن در اسکولاستیک و فقه و در امور کلیسا و حوزه و...، انقلاب مسیحی و نیز انقلاب اسلامی متصور نبود.

مفاهیمی که مربوط به دولت و قدرت و رسانه‌های همگانی و سیاست و اندیشه و فرهنگ و اقتصاد و جامعه است، با بهانه غیرقابل سوال و بحث‌ناپذیر چماق «علم» در حریمی با دیوارهای بلند زندانی شدند. تولید

این آستان قدس(!)، صد البته در انحصار سیاستمداران و «علما» و «روشنفکران» محصور شده است. بدون چون و چرا کردن در مفاهیمی چون قدرت و سلطه و دولت و استقلال و آزادی و عدالت و حقوق و...، انقلاب اندیشه‌ی راهنما متصور نیست. این‌گونه منقلب شدن و منقلب کردن است که حاکمیت و ولایت جمهور شهروندان و حرکت در جهت مردمسالاری‌مستقیم مشاورتی<sup>۱</sup> مشارکتی را به ارمغان خواهد آورد.



## لائسیتہ، و ابہام زدایی از تعریف آن:

وقتی پندار، از قدرت دوری بجوئید و به سمت و سوی حقوق مداری میل کند، تعریف مفهوم لائیسیتہ را، در مفہومی بالینی و معنایی عملی، این گونه می توان ارائه نمود:

هر شهروندی مختار است که به طور هرچه خودانگیخته تر، عقیده و دین را بدون هیچ اکراهی اتخاذ کند؛

هر شهروندی مختار است که به طور هرچه خودانگیخته تر، نوع آن عقیده و دین را بدون هیچ اکراهی، خودش انتخاب کند؛

این خودانگیختگی است که لائیسیتہ را در سطح افراد و هسته های مردمی و به تبع آن در سطح جامعه مدنی و ملت به طور عملی متبلور می کند. این تبلور، با اشراف به حقوق ذاتی بشر و حقوق شهروندی و حقوق ملی، و بر اساس این حقوق (از جمله، و به خصوص، استقلال و آزادی) استوار است.

یک چنین جامعه و ملتی به این ترتیب، نوعی قانون اساسی تدوین می کند که آکنده از حقوق و واکنده از هرگونه مرام دیگری باشد،

و بدین ترتیب مردم و هسته های مردمی، به طور مداوم، و با حضور هرچه فراگیرتر و هرچه خودانگیخته تر در میدان ساختن سرنوشتی خوب و خوبتر برای خویش حضوری مستر دارند، و با خشونت زدایی، لائیسیتہ را هرچه بیشتر به قدرت های دولتی و قدرت های غیردولتی

تحمیل می کنند که قدرت و دولت نسبت به نهادهای دینی و عقیدتی، پیوسته بی طرفتر بگردد، و گستره خصوصی از هرگونه سانسور و ممیزی و خشونت و تجاوز قدرت، پیوسته به میزان بیشتری مصون بماند،

و قلمرو خصوصی و جامعه مدنی از تجاوز قدرت های دولتی و خصوصی و غیردولتی، پیوسته به میزان بیشتری مصون بماند.

این نباید دستاویزی برای قدرت باشد، که در روند هرچه فردی‌تر کردن و منزوی‌تر کردن افراد، از آنچه که امروز در دنیا می‌بینیم هم فراتر بروند). انجانان که قدرت‌های امروز می‌کنند، و چه خوش گفت که: «انسان امروز، در حد یک شماره ناچیز شده است»»

تکلیف دین و عقیده را، خود مردم و هسته‌های مردمی، معین می‌کنند، و نه مدرسه و نه مسجد و نه دولت و حکومت و نه قدرت‌های غیردولتی و یا هر قدرتی دیگر.

در عین حال، لائیسیتیه به این معنی نیست که افراد باید بی‌دین و یا بی‌عقیده باشند. چنین چیزی محال ممکن است!

و همچنین، لائیسیتیه به معنی کوشایی در خشونت‌زدایی و نپذیرفتن تبعیض و سانسور و تعرض و تخریب در دو جبهه فعال است :

۱- خشونت‌زدایی و نپذیرفتن تبعیض به علت باورهای دینی و عقیدتی، توسط مخالفان و قدرت‌های دولتی و غیردولتی، علیه خویش.

۲- خشونت‌زدایی و نپذیرفتن تبعیض به علت باورهای دینی و عقیدتی، توسط مخالفان و قدرت‌های دولتی و غیردولتی، علیه هر فرد و گروه دیگری. اهمیت این دومی از آن اولی، اصلاً کمتر نیست .

بدین ترتیب، جامعه مدنی، عمل به این مفهوم لائیسیتیه را از جامعه سیاسی مطالبه می‌کند. در نتیجه، احزاب و تشکیلات و افرادی که روی به قدرت و پشت به ملت دارند، و به دین و عقیده، بیش از دستمایه‌ای برای رسیدن به قدرت، و ماندن در قدرت، و بکار بردن قدرت برای پیش‌برد منویات قدرت نظر ندارند، به مردم شناسانده می‌شوند. مردم هسته‌های مردمی، خشونت‌زدایی و نفی تبعیض‌های دینی و عقیدتی را از جامعه سیاسی، مطالبه می‌کنند، و به دولت تحمیل می‌کنند. در چنین جامعه‌ای، با چنین شهروندانی، اگر فعالان جامعه سیاسی، از قدرت دوری نجویند و به مردم نزدیک نشوند، به زودی منزوی و حذف خواهند شد.

□

با تکیه بر پوزیتیویسم، و با شعار «تکلیف دین را مدرسه تعیین می‌کند» ژول فری و همفکرانش که قانون لائیسیتیه را در سال ۱۹۰۵ به مجلس

فرانسه بردند، تلاش کردند که عقربه قدرت را در ترازوی موازنه قوا، به سمت خود سوق دهند، و خود جانشین بنیاد دینی در دولت بگردند. ولی با تعریف لائیسیته با پنداری حقوق محور، باید گفت: تکلیف دین و عقیده را، خود ما مردم معین می‌کنیم، و نه مدرسه و مکتب و دانشگاه، و نه مسجد و نهاد دینی، و نه قدرت‌های دولتی و غیردولتی و هر قدرت دیگری. دولت حقوق مداری که با انتخاب آزاد ما مردم و بر اساس قانون اساسی لائیک، از جانب ما مردم به تصدی امور گماشته می‌شود، پاسدار امنیت آحاد ملت با عقاید و دین‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف است. شاخه چهارم دولت، شاخه رسانه‌های همگانی، امور نظارت بر دولت در کلیت آن (از جمله نظارت بر خود شاخه چهارم (را، به روش پان‌اپتیکن واژگون، تسهیل می‌کند.

از پنداری حقوق محور، در فراخنای استقلال و آزادی، تعریف لائیسیته، پیوسته شکوفاتر می‌گردد، و شرایط و امکانات رشد باکرامت و با منزلت انسان، مهیاتر می‌گردد.

انسان با چون‌این پنداری، مشتاقانه در ایجاد بحث و تبادل نظر در باره لائیسیته و بررسی نتایج و بازتاب‌های آن جهت بهینه‌سازی فهم و مفاهیم مردم‌سالاری، شرکت می‌کند و با اجتناب از تعین تحمیلی توسط قدرت (که گویا بر اندیشه، برای خود ولایت مطلقه قائل است)، و با فاصله گرفتن از سامانه‌های وارداتی اسیر در بن‌بست اندیشه، با ارائه گونه‌های جدید نگرش فکری به لائیسیته و سایر مفاهیم مردم‌سالاری و حقوق‌مندی، برای ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر، به سهم و وسیع خود (انسان نسبی)، از تلاش و کوشش (انسان فعال) باز نمی‌نشیند.

با پنداری حقوق‌مکان، هرکدام از ما به کمک هم‌دیگر، می‌توانیم نگرش‌هایی از لائیسیته را به کشور و به منطقه و به دنیا ارائه دهیم که در کاهش خشونت در ایران، در منطقه، و در دنیا، به سهم خود (نسبی)، نقش‌آفرین (فعال) باشیم. احترام به حقوق ذاتی بشر، و عرفان به همه‌مکانی و همه‌کسانی و همه‌زمانی بودن بدون تبعیض آن‌ها، افق دید

را برای یافتن راه حل معضلات هیدروژنوپلیتیک این عصر، باز می‌کند، و توانایی‌ها را تواناتر می‌نماید.

از پنداری قدرت‌محور، در تنگنای انواع تبعیض‌ها، تعریف لائیسیتیه در انواع خشونت‌ها ناچیز می‌گردد، و جامعه به ناچار به انفعال کشیده می‌شود.

فردی با چون‌این پنداری، گاهی به دین اسلام می‌تازد و گاهی با مذهب شیعه می‌ستیزد. در مقام «اپوزیسیون» با رژیم ولایت فقیه، به خاطر ستیز با دگراندیشان، در جنگ است ولی در عین حال معتقد است که دین و مذهب باعث وضعیت فعلی ایران است و اگر زورش برسد تمام یک و نیم میلیارد مسلمان را سوار بر کشتی «لائیسیتیه»، در دریای «مردم‌سالاری» غرق می‌کند، و این هردو واژه را از معنا تهی و به ضد آنها مبدل می‌کند، و خود قطعا فגיע‌تر از ولایت‌مداران و قدرت‌مدان این رژیم، به خشونت و تجاوز و فساد و خیانت می‌پردازد. محروم کردن هم‌وطنان درویش و زرتشتی و کلیمی و مسیحی و بهایی و سنی و... توسط ولایت مطلقه فقیه بد و نکوهیده است (که بی‌شک هست ولی اگر این «اپوزیسیون لائیک» به قدرت برسد، تجاوز به حقوق ایرانیان مسلمان، توسط جناب ایشان خوب و پسندیده است! برای به قدرت رسیدن، و مصدر مقامی در دولت ضددینی شدن، به حق استقلال ایرانیان تجاوز می‌کند و حتی با خرج کردن ما مردم و سرنوشت ملت ایران و وطنمان، بسوی دولت دینی اسرائیل و حکومت غیرلائیک امریکا، دست تکی دراز می‌کند!

با ارجاع و یادآوری تعریفی که پندار قدرت‌محور از «سیاست»، در گفتار و کردار بروز می‌دهد (از این دید، سیاست یعنی راه و روش به قدرت رسیدن و در قدرت ماندن)، باید از «سیاسی» شدن لائیسیتیه جلوگیری کرد. دولت کانون برخورد قوا، چه در مقام موافقت و چه در مقام مخالفت، از لائیسیتیه هم به عنوان دست‌مایه‌ای برای اعمال «سیاست»‌های خود جهت تمرکز و افزایش قدرت، استفاده ابزاری کرده، و انواع تجاوزها به حقوق می‌کند.

با غیر «سیاسی» کردن لائیسیته، اصول آن پیوسته قابل‌اجرا تر می‌گردند و انسان‌ها نه تنها می‌توانند با آزادی و استقلال به عقاید دینی و فلسفی خود بپردازند، بلکه با بحث آزاد و با رعایت کمال خشونت‌زدایی می‌توانند به ترویج آن هم بپردازند.

با غیر «سیاسی» کردن لائیسیته، و آنرا در امور روزانه، با خشونت‌زدایی عملی کردن، مردم‌سالاری در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، متجلی می‌گردد. لهجه‌ها و گویش‌های مختلف یک منطقه، با نفی تبعیض‌ها بر علیه آن‌ها، شکوفا می‌شوند و به سرمایه‌های اجتماعی، غنی می‌بخشند. دوستی‌ها و ازدواج‌ها، از قید قوم و قبیله و مذهب، رها می‌گردد، و پیوست‌های جامعه مستحکم می‌گردد و حیات ملی با سلامتی به جاودانی می‌گراید.

ولی با یادآوری تعریفی که پندار حقوق‌محور از سیاست، در گفتار و کردار بروز می‌دهد، لازمه تدبیر امور شخصی و ملی، این است که با اشاعه خودانگیزخته حق آزادی و ژردان و بیان و اندیشه و عقیده، حقی که همه‌کسانی و همه‌مکانی و همه‌زمانی است، لائیسیته از یک امر «سیاسی» در انحصار ولایت «سیاست‌مداران»، به امری مبدل می‌گردد که پیش‌نیازی برای تدبیر مردم‌سالارانه امور روزمره ما مردم، در گستره فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی است.

نمی‌توان انتظار داشت که به محض اینکه کلمه لائیسیته در قانون اساسی منظور شد، ایران، و یا هر کشور دیگری، بهشت برین بشود. پرهیز از مطلق‌اندیشی (انسان‌نسی)، کار را از غیرممکن و دست‌نیافتنی تبدیل می‌کند به امری عملی و بالینی برای همه مردم ایران و یا هر ملت دیگری. هرچه پیش‌تر پندار را از توازن قوا به دور نگه داریم (انسان‌فعال)، روند جامعه به سمت مردم‌سالاری مشاورتی مشارکتی مستقیم، جهشی بیش می‌کند.

تلاش یک فرد و هسته پای‌بند و متعهد به لائیسیته، در نفی و پیش‌گیری تبعیض و تعرض و خشونت‌باورمندان هر دین و عقیده دیگری، بر علیه



خویش، همان قدر مهم است که تلاش در نفی و پیش‌گیری تبعیض و تعرض و خشونت، بر علیه دیگر باورمندان به هر دین و عقیده‌ای دیگری. در دینامیک این تلاش، شهروندان، منفعلانه، نظاره‌گر عمل‌کرد دولت، حتی دولتی که خود را «لایک» می‌خواند، نمی‌شوند. در امر هر تجاوزی، فقط دو عامل تجاوزکننده و تجاوزشونده نیستند که سرنوشت ماجرا را تعیین می‌کنند. عامل سومی هم هست که از این دو عامل بسیار مهم‌تر است و آن عامل، ناظران این تجاوز هستند. اگر این ناظران، منفعلانه سکوت اختیار کنند، لهیب شعله تجاوز بالاخره دامن خود آن‌ها را هم خواهد گرفت.

لانیسسته را می‌توان در مورد «هرکسی کو دور ماند از اصل خویش»، به مثابه کاتالیزوری برای این‌که «باز جوید روزگار وصل خویش» بکار برد. منطقه ما به رای‌گیری و رفراندم برای تجزیه و فصل احتیاج ندارد. منطقه ما به محترم شمردن چندگونگی فرهنگی، برای پیش‌برد یگانگی ملی احتیاج دارد. با التزام هرچه عملی‌تر به لانیسسته، با محترم شمردن حقوق ذاتی همه انسان‌ها صرف نظر از دین و مذهب و عقیده و مرام، با نزدیک نگاه داشتن دولت به حق‌ها و منزلت‌ها و کرامت‌ها، با دور نگاه داشتن دولت از نهادهای قومی و دینی و فلسفی، و با عصیان در مقابل هرگونه تبعیضی، منطقه ما به رای‌گیری و رفراندم برای اتحادیه و وصل احتیاج پیدا خواهد کرد.

برازنده انسان رشیدیاب قرن بیست و یکم، آزادی و استقلال در فراخنای انتخاب بین خوب و خوب‌تر است، و نه زندانی کردن خود و دیگران در تنگنای زندان «انتخابات» بین بد و بدتر. برای درک واژه لانیسسته، و فراتر از درک، برای لمس مفهوم آن، این یادآوری‌ها را مناسب می‌دانم:

... لانیسسته یک پنجره‌ای برای تنفس ملی است، نه یک دری برای بستن و زندانی کردن خود و دیگران،  
 ... لانیسسته یک وسیله دوستی است، نه یک حربه دشمنی،  
 ... لانیسسته یک گفتمان است، نه یک دستور،  
 ... لانیسسته یک محاوره است، نه یک مخاصمه،

...لانیسیتہ یک فراخنا است، نه یک تنگنا،  
...لانیسیتہ یک روند است، نه یک سکون،  
...لانیسیتہ یک کنش است، نه یک واکنش .....



## استبداد کلیسا و متولیان «دین» و نوزایش،

### استبداد مدرسه و متولیان «علم» و بخصوص «علم سیاست» و نوزایش!

در این زمان، هستند کسانی که تعریف مفاهیمی چون استقلال و آزادی و سایر حقوق، و قدرت و ولایت و دولت و... را ملک طلق خود دانسته، و با خودشیفگی، هر گونه چون و چرا کردن در این‌گونه مفاهیم را تجاوز به حریم «علم» تبلیغ می‌کنند، و البته خود را تراز و ترازو و محک «علم» و بلکه «علوم» می‌دانند.

هر کسی اندر جهان مجنون لیلی شدند—عارفان لیلی خویش و دم به دم مجنون خویش  
اینها اکثرا و به درجات مختلف به اصالت قدرت، باورمند و به زور، معتاد و به جبر، مبتلا و در سلطه، ساکن هستند.

بسیاری از این افراد، که در خودحقیربینی، زمانی استالین و مائو و... را به عرش اعلی می‌بردند و به تعبیر خود با «امپریالیسم» در نبرد بودند، اکنون با همان حقارت، پوزش‌خواهان انقلاب ۱۳۵۷ و چاپلوسان پهلوی و سایر وابستگان همان «امپریالیسم» شده‌اند.

ساعتی میزان آبی ساعتی موزون این—بعد از این میزان خود شو تا شوی موزون خویش

به وضوح شاهدیم که این‌گونه افراد، که بعضاً در جرگه فعالان سیاسی، و بعضی پیش‌کسوتان هستند ولی به دلیل این باور، رسیدن به قدرت را هدف قرار داده‌اند و برای رسیدن به این هدف، استفاده از هر وسیله‌ای را حلال و بلکه ارزش می‌دانند.

اینها در مراجعه به قدرت‌های خارجی و داخلی و نمادهای آنها و تکیه کمک و امکانات، کمترین رعشه شرمی بر اندامشان احساس نمی‌کنند، و دانسته و یا نادانسته، و خواسته و یا ناخواسته به استمرار ساختار استبداد، مدد می‌رسانند.

ولی برعکس، شاهدیم که هموطنان دلیری که به خود این جرات را داده‌اند که در تعاریفی که قدرت‌مداران و زورپرستان، به آزادی و استقلال می‌دهد، چون و چرا کنند، و آنها را هر دو روی یک سکه بدانند و برای هیچ‌کدام نسبت به دیگری تقدم و تأخری قائل نباشند، بیشترین خدمت‌ها را به آزادی و استقلال ایران و ایرانیان کرده‌اند. این هموطنان از این امکان نهراسیدند که ممکن است مورد این انتقاد قرار بگیرند که اینگونه بسط این مفاهیم با واقعیت‌های زمان، تطابق صد در صدی ندارد. آیا افق دید را بروی این گونه مفاهیم باز کردن، جامعه را به سمت الگوی مردم‌سالاری می‌برد و یا از آن دور می‌کند؟

مشاهده جالبی بوده است که میزان باور شخص با اصالت قدرت، و میزان عدم باور شخص به خود و به مردم خود، نسبتی مستقیم داشته است با مخالفت آن‌ها با انتخابی شدن متصدیان رسانه‌های همگانی.

واقعیت ملموسی که در جوامع امروزی با آن مواجه هستیم این است که روابط قوا و موازنه وجودی در جوامع مختلف به درجات مختلف دیده می‌شود ولی در عین حال موازنه عدمی را هم در جوامع مختلف به صور و درجات مختلف شاهد هستیم. ولی متأسفانه، از جمله به واسطه

رسانه‌های قدرت‌پیشه در خدمت قدرت، روابط زورمدارانه سهم بیشتری در روابط انسان‌ها پیدا کرده‌اند.

افزوده این‌که قدرت‌پرستان، با کمک «نخبگانی» که نقش عمده قدرت را بازی می‌کنند، به نفع خود، مفاهیم را تبیین و تفسیر، و به زیان ملت و در جهت توجیه سرکوب مردم، به خدمت خود در می‌آورد. به همین ترتیب، سردمداران ولایت مطلقه فقیه، مفاهیمی چون حقوق و راست‌گویی و صداقت و درست‌کاری و رافت و دوستی و اخلاق و باور و دین و عقیده و... را ضایع، و خشونت را به اعماق جامعه تسری داده‌اند. در حالی که خشونت‌های اقتصادی در حد دزدی‌های هزاران هزار میلیاردی در سطوح بالای کشور رواج دارند و به حکم ولی مطلقه فقیه، نباید طرح آن‌ها در افکار عمومی را «کش» بدهند، دست فردی که دزدی بسیار کوچکی کرده است را قطع می‌کنند و یا حتی آن‌ها را در اماکن عمومی اعدام می‌کنند.

در روند مردم‌سالارتر شدن مردم و هسته‌های مردمی و جامعه، بازنگرش به بعضی مفاهیم و انتقاد تفسیری که قدرت از آنها دارد، و بازنگارش آنها بر پایه اصالت آزادی و استقلال، می‌تواند در سرنوشت انسان‌ها نقش‌آفرین باشد. در این باب چند مثال می‌آورم:

۱- در باب آزادی: بر اساس باور به اصالت زور و قدرت، «آزادی هر فردی در آن جایی ختم می‌گردد که آزادی فرد دیگری شروع شود.» بدین ترتیب و در این زمانه حتی آزادی، همجنس قدرت و از جنس قدرت گشته است. ولی اگر قدرت اصیل دانسته نشود، درک اینکه جنس آزادی از جنسی مانند جنس علم و دانش است، ساده‌تر می‌شود. علم هر کسی محدود کننده علم فرد و یا افراد دیگری نیست، بلکه علم هر فردی به علم دیگری و دیگران و به تبع آن به علم خود آن فرد می‌افزاید.

۲- در باب استقلال: اشخاصی که منافع فردی و ملی را به جای حقوق بشر می‌نشانند، و یا کسانی که حکم صادر می‌کنند که «دولت جمهوری اسلامی مستقل است» نمی‌توانند قدرت و زور را اصیل ندانسته باشند و به آن معتاد نباشند. از دوران «طلایی اسلام» و یا «شاهنشاهی» ایران به خود می‌بالد. کشورگشا و سلطه‌گر بودن، با مستقل بودن، یکی نیست، بلکه دو مفهوم متضاد است.

مستقل آن است که همان طوری که سلطه‌بری رانمی‌پذیرد، به همان اندازه سلطه‌گری را نفی می‌کند.

این‌گونه باور داشتن به خودانگیختگی، در سطح فردی و همه افراد و هسته‌های شهروندان و به تبع آن در سطح جامعه و ملت و کشور، افق دید را برای پیدا کردن راههای درست‌تر در جهت الگوی مردم‌سالاری مستقیم مشورتی مشارکتی، باز می‌کند.

۳- در باب دولت: مجموعه دولت به مثابه لوازم اجتناب‌ناپذیر اداره امور کشور، در این زمان، از جنس قدرت است. این واقعیت از جمله به علت نفوذ قدرت در جزئی‌ترین خصوصیات زندگانی فردی و جمعی انسان امروزه است. ولی این جبر را نباید کوچهای بن بست تلقی نمود. برای هرچه مردمسالارتر شدن خود و جامعه، باید به خود این جرات را داد که در مواجهه با هر به ظاهر بن بستی، راهی یافت و اگر یافت نشد، راهی ساخت (گفتاورد). در این کارزار، راهی که باید یافت و یا ساخت، راهی است که با به درون دولت بردن مردم و هسته‌های مردمی، و با تسخیر قلمروهای دولت، یکی بعد از دیگری، و به دست ملت، از میزان زور و قدرت دولت کاست و قوا را تفکیک، و قدرت را از تمرکز خارج، و نیرو را، نیورهای محرکه را، به صاحبان اصلی آن، یعنی مردم، بازگرداند و بدون تبعیض در جامعه توزیع نمود.

وجود دولت و شاخه‌های مختلف آن، از جمله برای تفکیک قوا و توزیع آن در مردم و هسته‌های مردمی و جامعه، و کاستن روابط قوا و پیشگیری از انباشت و تمرکز قدرت است. به قسمی که قوا در شاخه‌های مختلف توزیع گردد، و قلمرو این شاخه‌ها از هم جدا شوند، و هر کدام به نوبه خود و در آزادی و استقلال هرچه کمال و تمام‌تر، به مراقبت و پاسداری بقیه شاخه‌های دولتی بپردازند.

وجود دولت و شاخه‌های مختلف آن به شکل متداول، از جمله برای تفکیک قوا، و کاستن توازن و تقابل قوا، و پیش‌گیری از انباشت و تمرکز قدرت است. به قسمی که قوا در شاخه‌های مختلف توزیع گردد، و قلمرو این شاخه‌ها از هم جدا شوند، و هر کدام به نوبه خود و در آزادی و استقلال هرچه کمال و تمام‌تر به مراقبت و پاسداری بقیه شاخه‌های دولتی بپردازند.

به هر اندازه که تمایل به سلطه‌گری و دست‌بالا را داشتن و از سوی دیگر سلطه‌بری و منفعل بودن در افراد زیادتر باشد، و به هر اندازه که توازن و تقابل قوا در افراد و در جامعه کاسته شود، به همان اندازه از تبدیل نیروها به قدرت و تمرکز آن در دولت، و قدرتمدار شدن و مستبد شدن دولت کاهش می‌یابد.



## در میدان ساختن سرنوشت، مردم باید حی و حاضر و فعال باشند! وگرنه...

### وگرنه «خلاء را قدرت پر می‌کند»

در فضای تعیین سرنوشت، اگر ما مردم، خود حاضر و فعال نباشیم و این فضا را خالی بگذاریم، یک خلأی به علت بی‌عملی و انفعال ما بوجود می‌آید و آن خلأ را بناچار زور و قدرت پر می‌کند. استثنائی از این امر واقع را نمی‌توانم از یادم به قلم منتقل کنم. این حکم، در سطح افراد و هسته‌های مردمی، و از سوی دیگر در سطح کلان و در ملت و کشور صادق است. ابعاد خسران این خلأی گذاشتن عرصه توسط مردم و هسته‌ها را، ما ملت ایران در تاریخ معاصر خود با جان و روح خویش لمس کرده‌ایم.

تجربیات ملت‌های دیگر جهان در دهه‌های اخیر، از جمله تجربه بهار عرب، نیز برای پیمودن دوران گذار از ولایت مطلقه به مردم‌سالاری و حقوق‌مندی، حائز بسی اهمیت است. در این باب، دو مقوله را به عنوان مثال می‌آورم. اول دولت و دوم وسایل ارتباطات جمعی.

اول به دولت نظری بیفکنیم:

خالی ماندن عرصه زمامداری کشور توسط مردم و پر شدن این خلأ توسط قدرت‌مداران، و انباشته شدن و تمرکز قدرت، امری قدیم است. در



کشاکش بین قدرت و مردم برای پرکردن این عرصه، در طی قرون و اعصار، گاهی این و گاه آن دیگر، در این میدان حضور بیشتری از خود نشان داده‌اند و سرنوشت توسط حاضرین در آن میدان، رقم زده شده است.

به علت پیچیدگی جوامع و ملت‌ها در دنیا و کثرت جمعیت، برای رتق و فتق امور کشوری، مردم و هسته‌های مردمی هنوز توانا نیستند که قلمرو دولت را کاملاً پر کنند و در نتیجه در دنیای واقع در این عصر، در تمثیت امور کشورها، خلأی موجود است و دولت‌های امروزه به درجات مختلف به قدرت آغشته‌اند.

سیاستهای خرد و کلان دولت و تصمیم‌هایی که توسط قدرت گرفته می‌شوند، در زندگی روزمره همه‌آحاد مردم به شکل مستقیم و غیر آن اثر می‌گذارند. با علم به اینکه وجود دولت برای گرداندگی امور کشور لازم است و با علم به اینکه دولت در زمان حاضر از جنس قدرت است، نمی‌توان عرصه را خالی گذاشت و خلأی را به وجود آورد که در این خلأ، دست قدرت از این هم بازتر شود و بتواند دامنه‌ فعالیت بیشتری را غصب کند و بر خود بیافزاید. باید جرات کرد و بزرگی را در کام شیر جست. بر مردم و هسته‌های مردمی بایسته است که تلاش شود با ابزار مردم‌سالاری و وسایل لازم برای اعمال حق حاکمیت مردمی، از جمله وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های مردمی و همگانی، در عرصه دولت وارد شوند. این به آن معنی نیست که همه مردم وزیر و وکیل بشوند. راه نزدیک شدن به مردم‌سالاری مشارکتی مستقیم این است که، در عین اینکه افراد به مشاغل و تفریحات و امور روزمره خود می‌رسند، مردم و هسته‌های مردمی جرات عصیان به قدرت دولت را به خود بدهند و با وارد کردن وسایل نظارت‌های مردمی، تقنین و اجرا و قضا را از هم جدا نگاه داشته و پیوسته آنها را به نظارت و حاکمیت هر چه بیشتر مردمی درآورند. برای اعمال حاکمیت و ولایت جمهور شهروندان، ضروری

است که شهروندان بتوانند پیوسته در درون دولت هر چه بیشتر وارد بشوند و با سیر آزاد و مستقل اندیشه و خبر و نظر و علم و هنر و... هر چه بیشتر به نظارت و کنترل سه شاخهٔ مقننه و مجریه و قضائیه توانا گردند و از دخالت و نفوذ این سه شاخه در یکدیگر جلوگیری کنند. باید ابزاری را که قدرت برای انباشتن و تمرکز قدرت بکار می‌برد، شناخت و عرصهٔ استفاده از آنها را برای قدرتهای دولتی و غیردولتی خالی نگذاشت. از اهم این وسایل در ید قدرت، وسایل ارتباطات جمعی هستند.

دوم نظر را به وسایل ارتباطات جمعی می‌افکنیم:  
در طی قرون و اعصار، این وسایل اشکال مختلفی به خود گرفته‌اند. دست‌اندازی به افکار عمومی همیشه از نیازهای قدرت بوده است و شکل این تجاوز، از کلیسا و کنیسه و معبد و مسجد و منبر گرفته تا به امروز که ماهواره‌ها حکم منبرهای مدرن را پیدا کرده‌اند، چون ماری خوش خط و خال، پیوسته متحول گشته است.

به علت پیچیدگی جوامع و ملت‌ها در دنیا و کثرت جمعیت، و به علت پیچیدگی فن‌آوری انواع رسانه‌ها، برای رتق و فتق امور ارتباطات جمعی، مردم و هسته‌های مردمی هنوز قادر نشده‌اند که قلمرو رسانه‌ها را کاملاً پر کنند و در نتیجهٔ این خلاء در دنیای واقع، وسایل ارتباطات جمعی امروزه به درجات مختلف به قدرت آغشته‌اند و به خدمت زورمداران درآمده‌اند.

□



## فصل چهارم

قدم به عقب؟

قدم به جلو!

## از خود بیگانه شدن شاخه‌های دولت

با تحول جوامع و ملت‌ها، شاخه‌های دولتی در کشورهای مختلف به درجات مختلف، از فلسفه وجودی خود دور شده‌اند. در ایران، این از خود بیگانگی و سیر معکوس در روند مردم‌سالاری به وضوح مشهود است.

در شاخه قضائیه که به آن عدلیه هم می‌گفتند، چیزی که دیده نمی‌شود قضاوت عادلانه است. بی‌دادی در دادگاه‌ها و دادگستری‌ها بی‌داد می‌کند.

در شاخه مقننه، قانون‌گذاری برای تحکیم موقعیت قدرت و نقض حقوق است.

در شاخه مجریه، متصدیان، تدارکات و اجرای تخریب حال و آینده مملکت و بسط خشونت و خودتخریبی را به عهده دارد. حتی رئیس این شاخه، خود خویش را بیشتر از یک «تدارکاتی» نمی‌داند، و در نهایت مسئولیت تدارکات مفترض‌ترین «انتخابات» تاریخ معاصر ایران را، که منجر به روی کار آمدن آقای احمدی‌نژاد شد، تا ابد بر عهده دارد. از خود بیگانه شدن هر سه شاخه دولت، در این حکومت به وضوح دیده شد. در کارزار «انتخاباتی» برای مقام رئیس قوه مجریه، نامزدها در ابراز سرسپردگی به قدرت، گوی سبقت را از هم می‌ربودند و یکی هویت خود را «نوکر» و دیگری «مطیع» رهبر برای مردم تعریف کردند.

با نگرش به اوضاع ایران در این چهار دهه و ابعاد فجایی که این رژیم ببار آورده است آدمی با تاسف با خود می‌پندارد که اگر گروهی مامور

می‌شدند که عمداً کشور ایران را به نابودی بکشند، نمی‌توانستند به این شدت و حدت برای میهن، خسران بیارند.

از جمله دلایل اصلاح‌ناپذیری رژیم این است که با وجود تمرکز قدرت در یک گروه خاص، تفکیک قوا مخدوش و هر یک از سه شاخه با همراهی دو شاخه دیگر دولت، در نقض حقوق بشر و اعمال حاکمیت ولایت مطلقه فقیه با دیگری در رقابت و مسابقه هستند.

برای عملی شدن این فاجعه و برای عملی شدن و پیش‌برد شعار «حفظ نظام از اوجب واجبات است» نیاز حیاتی قدرت‌مداران دولتی به انفعال ملت در ابعاد گسترده، نیازی غیرقابل اجتناب است، و نقش رسانه‌های گروهی وابسته به قدرت در این ماجرا، نقشی غیرقابل کتمان است.

برای اینکه شاخه قضائیه با قضاوت‌های عادلانه و شاخه مقننه با تقنین‌های حقوق‌مند و شاخه مجریه با اجرای حقوق‌مدار قوانین و تلاش در احقاق حقوق شهروندان، و برای تفکیک قوا و جلوگیری از تمرکز و انباشت انحصاری آن، لازم است که ما مردم فعالانه در جنبشی خودجوش برای تعیین سرنوشت خویش در صحنه باقی بمانیم و لازمه آن گونه زندگی این است که تلاش کنیم که فرهنگ مردم‌سالاری پیوسته در تکتک ما مردم و جامعه و کشور هرچه بیشتر جاببقتند و نهادینه شود .

تا خود تغییر نکنیم، سرنوشت ما تغییر نخواهد کرد. برای برپائی و پویایی مردم‌سالاری در وطن، پیش‌نیاز ضروری این است که تکتک ما مردم و هسته‌های مردمی، و هرچه بیشتر از همه ما هموطنان، پیوسته در زندگی روزانه شخصی و حرفه‌ای و اجتماعی خویش، مشغول تمرین حقوق‌مندی و مردم‌سالاری باشیم و در مقیاس فردی و خانوادگی و در هسته‌ها، و نیز در امور شغلی و حرفه‌ای خویش، فرهنگ مردم‌سالاری را بسازیم. این فرهنگ‌سازی، چه در مقیاس فردی و هسته‌ها، و چه در

سطح کشور و در مقیاس ملی، بدون درآمیختن با افکار عمومی و بدون رسانه‌های همگانی و مردمی آزاد و مستقل عملی نیست.



## شرایط لازم برای برپایی و پویایی و پیش‌برد مردم‌سالاری و حقوق‌مندی در ایران، بسیار مناسب‌تر شده است

تغییر و تحولات در یک کشور، بخصوص اصلاحات و تحولات بنیادین و انقلاب، در خلاء صورت نمی‌گیرد و شرایطی لازم دارد. در تاریخ معاصر ایران، هیچگاه به اندازه این زمان، عناصر لازم برای برپایی و پویایی مردم‌سالاری و حقوق‌مندی در افراد و هسته‌ها و در کل جامعه و ملت، فراهم نبوده است. به این مهم، از چهار زاویه می‌توان نگریست که به مختصری از آن در ذیل اشاره می‌شود:

اول امور رسانه‌ای و وسایل ارتباطات جمعی، دوم امور داخلی ایران و ایرانیان، سوم امور بین‌المللی، و چهارم اندیشه‌رهنما.

### ۱- مختصری از آنچه به امور رسانه‌ای و وسایل ارتباطات همگانی در داخل و خارج از مرزهای ایران مربوط می‌گردد

مختصری از آنچه به امور رسانه‌ای و وسایل ارتباطات همگانی در داخل و خارج از مرزهای ایران مربوط می‌گردد، از این جمله است: با انقلاب انفورماتیک و اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌بندی‌های مردمی به سرعت

به پیش می‌روند و ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرند. با افزایش شبکه‌بندی‌های مردمی، ملت‌ها به نیرو و توانائی‌های خویش، بیش از پیش پی می‌برند. وسایلی که در امور انتشار و دریافت خبر و نظر و اندیشه و علم ضروری هستند، هرچه ارزان‌قیمت‌تر و مهیاتر و فراوان‌تر، و کاربرد آن‌ها هرچه آسان‌تر و همگانی‌تر و وسیع‌تر می‌شوند. در آمیختن افکار عمومی در سراسر دنیا و آگاهی افراد و هسته‌ها و قومها و ملت‌های مختلف از شرایط یکدیگر، سهل‌تر می‌گردد. اکثر مردم، بخصوص جوانان، حتی در دور افتاده‌ترین نقاط، به راحتی به این امکانات دسترسی دارند.

## ۲- مختصری از آنچه به امور داخلی ایران مربوط می‌گردد

مختصری از آنچه به امور داخلی ایران مربوط می‌گردد، از این جمله است: ملت ایران، انواع گروه‌های زورپرست را امتحان کرده‌اند و به آنها اقبالی ندارند. ارزش بودن انواع و اقسام دیکتاتوری‌ها، از دیکتاتوری «تمدن بزرگ» و مدرنیته و علم و یا دیکتاتوری ناسیونالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا گرفته تا دیکتاتوری ملاتاریا (قول آقای هادی غفاری)، با گذشت فقط سه دهه، به ضدارزش مبدل شده‌اند. نگاه مردم به قدرت متحول گشته است. در ایدئولوژی‌ها و عقیده‌مندی‌ها، انقلابی شده است. اگر انقلاب مسیحی در طی چند صده به وقوع پیوست، انقلاب اسلامی در طی چند دهه و در ابعادی گسترده واقع گردید. مثالها فراوان هستند. حتی آقای محمد مجتهد شبستری هم در صفحه ۲۴۱ کتاب «تأملاتی در قرائت انسانی از دین» آورده است که: «الهیات دینی تدوین شده‌ای که در باب خدا، نبوت، معاد و مفهوم‌های بنیادین دین اسلام بتواند، متناسب با ساختارهای ذهنی انسان این عصر، یک سلسله مفهومها و آراء مدون عرضه کند یک نیاز قطعی و فوری است. در عالم فقه هم



احتیاج به خانه‌تکانی و اصلاحات بنیادین وجود دارد.» از زمانی که آقای بنی‌صدر به این مهم توجه نمود، در حدود نیم قرن می‌گذرد و امروزه عدهٔ باورمندان به بیان آزادی و استقلال، به ایشان منحصر نمی‌شود.

در جامعهٔ مدنی و نیز جامعهٔ سیاسی ایران، کثرت‌گرایی افتخار و تتگ‌نظری ننگ شده است. مسابقه در اعمال خشونت، جای خود را به تلاش در زدودن خشونت داده است. تفسیر و بسط مفاهیم حوزه‌های دینی و مذهبی از ولایت و انحصار «مراجع»، و تفسیر و بسط مفاهیم حوزه‌های حقوق‌مندی و مردم‌سالاری از ولایت و انحصار «روشنفکران»، خارج گردیده است. میل به دنباله‌روی و تقلید در هر دو این حوزه‌ها، به تمایل به پیش‌آهنگی و عصیان متمایل است. اقبال به بنیادهای دینی و نیز تشکیلات سیاسی از نوع قدیم، کاسته می‌شود. مردم از مفهوم «تبعه دولت ایران» بودن دور، و به گفتمان «شهروند ایرانی» بودن نزدیک می‌گردند.

در آنچه که به نمادهای قدرتهای داخلی مربوط می‌شود، ارکانی که قدرت‌مداران مستبد را در دولت مرکزی ایران بر اریکهٔ قدرت نگاه می‌داشته‌اند، یکی بعد از دیگری از بین رفته و می‌روند.

رکن اقتصادی سازوکارهای سابق را ندارد و در شکل امروزش، با حیات اقتصادی کشور در تضاد است. در زمان ولایت پهلوی در روستاها، بزرگمالکی از بین رفت و در شهرها با نفت‌محوری سیاست‌های کلان اقتصادی دولت، سامانهٔ اقتصادی بازار، در کشور به ابزاری برای پخش کالاهای وارداتی که با پول نفت خریداری می‌شدند مبدل گردید.

رکن سلطنت در رژیم ولایت پهلوی، با سراب «دروازه‌های تمدن بزرگ»، زور و خفقان و فشار و سانسور را وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف توجیه کرد. با سعی در سست کردن پایه‌های اعتقادات دینی سنتی مردم، در صدد حذف روحانیت برآمد. به میزانی که در این روند موفق شد، رکنی از ارکان رژیم ضد مردمی خود را سست نمود و به تک‌پایه‌تر شدن نزدیک‌تر شد و از آنجا که مشروعیت خود را از مردم نداشت، در برهه‌ای از زمان که تعادل قوایش با قدرتهای خارجی غیرمتعادل گردید، مردم ایران از فرصت بوجود آمده استفاده کرده و به عمر شاهنشاهی پایان دادند. رژیم ولایت پهلوی، در تلاش در متلاشی کردن روحانیت، دست به سانسور و خفقان و خشونت‌های گسترده زد و به این وسیله برای بخشی از «روحانیت» مشروعیت نداشته را، آفرید.

رکن «روحانیت» و «اسلام» با به قدرت رسیدن دین‌گرایان معمم و مکلاً، از هر نوع آن‌ها، از جمله «اصلاح‌طلبان» و «اصول‌گرایان» و «تحول‌طلبان» و «سازندگان» و...، و با انقلاب اسلامی، چهره واقعی هر کسی که شغلش، واسطه بین خدا و انسان بودن است، نمایان گردید. در اسلام، انقلابی شد.

«ائتلاف»ها و «اتحاد»ها، اگر بر اصول حقوق‌مندی و مردم‌سالاری استوار نباشند، و اگر استقلال و آزادی و نفی برتری‌مداری، پیوسته تمرین نگردد، و اگر برای مردم جایگاه بایسته منظور نگردد و برای کسب مشروعیت به مردم رجوع نشود، کار به ولایت مطلقه می‌کشد، ولایتی که بسته به موقع، رنگ دینی و یا غیردینی به خود می‌گیرد.

### ۳- مختصری از آنچه که به امور بین‌المللی مربوط می‌گردد

مختصری از آنچه به امور بین‌المللی مربوط می‌گردد، از این جمله است: در مفهوم «ابرقدرت» دست‌خوش تجدید نظرها شده است. جنگ سرد بین دو قطب بزرگ، آنچنان که در دهه‌های بعد از جنگ جهانی شاهد آن بودیم، پایان یافته است. دوران انبساط امپراطوری‌های شرق و غرب به انتها رسید و دوران انقباض آنها در پی آمد. دو ابرقدرتی که دنیا را تحت سلطه خود داشتند، با مشکلات عدیده مواجه هستند.

بعد از اینکه امپراطوری روسیه شوروی چون برف آب شد، اکنون نوبت به ابرقدرتی امریکا رسیده و اکنون دنیا چند قطبی شده است. کانون ثروت و قدرت از کشورهای بزرگتر و غرب به کشورهای کوچکتر و شرق متمایل گردیده است.

روشن‌فکران علم اقتصاد که توانا بودند که بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ را از چند سال قبل از آن پیش‌بینی کنند، از بن‌بستی که اصالت قدرت سرمایه در آن است، و اسطوره «رشد» سخن می‌رانند. اسطوره «رشد» ورشکسته شده و اکنون سخن از نبود رشد، حتی «ضدرشد» صحبت به میان است.

متفکران غربی مستقل و آزاده، از ورشکستگی عقیده و نظر در غرب فغان دارند و راه حل را در شرق می‌جویند.

واشننگتن اعلام کرد که ایران مسئول تظاهرات و خشونت‌های خیابانی که به دنبال قتل جرج فلوید، شهروند سیاهپوست امریکایی، شاهد آن بودیم، است!

بحران کووید ۱۹، ناتوانی‌های سرمایه‌سالاری را بیش از پیش نمایان نمود، و اهمیت ندادن به استقلال و «گلوبالیزاسیون» دست‌پخته آن‌را، به درستی رژیم‌مسموم نشان داد.

غول‌های قدرت و ثروت، در تهیه مواد ضد عفونی و الکل و نقاب و سایر پوشش‌های حیاتی برای پیش‌گیری از کووید ۱۹، عاجز ماندند و با دزدی از یکدیگر، چهره واقعی خود را در توازن قوا، ظاهر ساختند.

امریکا در موارد دیگر هم عجز خود را در حل کردن بحران کووید ۱۹ عیان کرد. عدم پرداخت سهم خود به بودجه سازمان بهداشت جهانی

(WHO) و منزوی شدن امریکا در نشست WHO خلانی را ایجاد کرد که چین و اتحادیه اروپا آن را پر کردند. آقای ترامپ و شرکا، بجای همکاری و رفاقت، راه رقابت و رویارویی و برخورد را در مقابله با بحران کووید ۱۹ برگزید. عمل کرد امریکا در ماه مارچ ۲۰۲۰ در مورد شرکت سنوفی در فرانسه، و کیوروک (CureVac) در آلمان، از جمله برای پیش‌گیری و درمان کرونا، مثال‌هایی از این دست هستند.

#### ۴- مختصری از آنچه که به امور اندیشه‌ای مربوط می‌گردد

پیدایش بیشمار «پسا» ایدئولوژی‌ها، نشان‌دهندهٔ تجدید نظرات عمده در اندیشه‌ها، و ورشکستگی در ارائه راه حل است. از جمله حتی نظریه‌پرداز «پسا متافیزیک» هابرماس هم در اندیشهٔ خود تجدید نظر کرده است و راه حل پایداری یک جامعه سکولار را نه تنها کنار آمدن با دین بلکه همکاری با دین می‌داند.

با بن‌بست اندیشه راهنما، بحرانی بعد از بحران‌های دیگر به این نسل، و نسل‌های آینده تحمیل می‌شوند و قدرتهای غرب و شرق از ارائهٔ راه حل عاجز هستند. بدیهی است که بحران‌سازها، نمی‌توانند برای حل بحران‌هایی که ساخته و پرداختهٔ خودشان هستند، راه حل ارائه دهند. منشاء بحران‌های امروز، اصالت زور و قدرت و موازنهٔ وجودی در سامانهٔ اندیشه‌ای غالب در شرق و غرب گیتی است.

ایدئولوژی سرمایه‌سالاری، (شاید در موارد بسیاری، بهتر است بگویم «دین» سرمایه‌سالاری!) به عنوان «نظام جدید دنیا» در بحران عظیم اقتصادی سال ۲۰۰۹، اعلام ورشکستگی به تقصیر اندیشهٔ راهنما در

غرب بود. برای حل آن بحران، ضررهای هنگفت به مردم تحمیل شدند و در همان زمان، منفعت‌ها از این آب گل‌آلود، «خصوصی‌سازی» شدند و مقامات بالا در شرکت‌های مالی پولی چند ملیتی و فرامرزی، هر یک به نوعی از این خوان یغما بهرمند شدند. شگفت این‌که بعد از آن بحران، ولایت مطلقه سرمایه توانست دوباره همان سازوکارها را به نظام مالی پولی، تحمیل کند. با به قدرت رسیدن شخصی مثل دونالد ترامپ، در کشوری مثل امریکا، بخصوص با بی‌کفایتی وی در مدیریت بحران کووید ۱۹ و بحران به قتل رسیدن جرج فلوید، شهروند سیاهپوست امریکایی، توسط پلیس مینیاپولیس، ورشکستگی اندیشه در راستای موازنه‌ای عدمی، هویداتر شده است.

خلاء اندیشه در غرب جوانان غربی را به خشونت می‌گرایاند. مردمانی که به علت عدم وجود کمترین امکانات زندگی، و به علت سرکوب‌ها و تجاوزها به کرامت انسانی، از کشورهای خود به غرب، که اکثراً مقصر نابسامانی‌ها در کشورهای جهان سوم هستند، مهاجرت می‌کنند، در کشورهای غربی هم مورد تبعیض و توهین قرار می‌گیرند. از اتفاق نیست که گرایش جوانان از کشورهای غربی به داعش و سایر گروه‌های خشونت‌گستر، ابعادی این‌چنان وسیع داشته است.

آرمان‌زدگی و آرمان‌گریزی جوانان این نسل، وجه تمایز واضحی در قیاس با نسل گذشته است. آرمان و الگوها در نزدیک به اتفاق جوانان، ورزشکاران پولدار و هنرپیشه‌ها هستند.

لائسیسته با دعوی علم با دین شروع شد. در مهد لائسیسته (ژول فری ۱۹۰۵) (فرانسه، لائسیسته که قرار بود مربوط به دولت باشد و نه به فرد، به چماق لائسیسته تبدیل گردید و ممنوعیت پوشش، و انواع دیگر دین‌ستیزی به بنیادگراتر شدن جوانان منجر شد و جنایت شارلی عبود را در پی داشت. ولی اکنون، بعد از گذشت بیش از یک قرن، سران کشورهای غربی باز به غلط بودن تبعیض و دامن زدن به موازنه وجودی پی‌برده‌اند و اکنون اولاند و کامرون و اوپاما و حتی جان

مککین) در کمیسیون قوای مسلح کنگره امریکا در فوریه ۲۰۱۵ ( و.....، رسانه‌ها و مردم را از اسلام‌ستیزی برحذر می‌دارند. ولی متأسفانه بعضی از هموطنان ما کاسه داغتر از آش شده و بی‌محابا، در دگراندیش‌ستیزی از بازجویان زندان‌های سیاسی رژیم ولایت مطلقه فقیه هم پیشی گرفته‌اند.

بحران اندیشه در ایران هم، به شکل امروز، سابقه نداشته است. غرب‌زدگان افول غرب، و بخصوص آمریکا، را به دلیل بحران‌های عظیمی که سرمایه‌سالاری ایجاد کرده و از حل آن‌ها عاجز است، شاهدند.

شرق‌زدگان هم که می‌بینند از شوروی و چین سابق چیزی باقی نمانده و آن‌ها هم در سرمایه‌سالاری و تجاوزها به حقوق، دست کمی از «امپریالیسم امریکا» ندارند، از شرق برای ارائه راه حل، ناامید شده‌اند. اسلام‌زدگان که دین فقه‌تی و حوزوی را راه حل همه دردها، و از جمله شفاف‌بخش کووید ۱۹، می‌دانستند، با دیدن چهره واقعی «ملاتاریا» و بی‌کفایتی و سوءمدیریت «مقام معظم رهبری» که گویا بر تمام مسلمانان جهان، ولایت مادام‌العمر دارد، به دنبال راه حل معنوی دیگری هستند. اسلامی که بنا به تعهدی که از زبان آقای خمینی در فرانسه جاری شد، قرار بود اندیشه موازنه‌عدمی باشد، به جایی رسیده که رئیس قوه قضائیه، از «جنایتکاران تاریخ» (قول آقای منتظری) و رئیس قوه مقننه، مسئول حمله گاز انبری به دانشجویان و «لوله کردن» آن‌ها در کوی دانشگاه و رئیس قوه مجریه، از مسئولان حجاب اجباری و معتقد به اعدام کردن در نماز جمعه است!

وحشت‌زدگان که از هرگونه تغییر مثبت در جهت مردم‌سالاری وحشت دارند و این وحشت را به مردم منتقل می‌کنند، چه تحول‌طلب، و چه اصلاح‌طلب، و چه اصول‌گرا، و چه... همه در واقع استمرار طلب هستند! و به درستی خود، خویش را «خندق» این رژیم می‌خوانند!

گرچه دلایلی که برای ضرورت رفتن به حوزه‌های «انتخابات و رای‌گیری» در سال‌های قبل ارائه می‌دادند، در سال ۱۳۹۹، کمتر که هیچ بیشتر هم شده بود، مردم با شعارهایی چون: «...اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا...» به قدرت پشت، و به ملت روی کردند و در جنبش فعال تحریم انتخابات « مشارکتی بی‌سابقه نمودند، و بدین ترتیب، با اعمال حق حاکمیت خود، انزوای رژیم را باز هم بیشتر به افکار عمومی ثابت کردند.



## مراجعه به "ابرقدرت" یک ضرورت عینی است!

افکار عمومی جهان، در طی قرون اخیر، نقش روشن‌تر و اهمیت ملموس‌تری پیدا کرده‌اند. اینکه به چه میزان، حقوق چه تعدادی از افراد بشر رعایت شود، و اینکه به چه میزان، منزلت و کرامت چه تعدادی از مردم، چه اکثریت و چه اقلیت، محفوظ بماند، بستگی مستقیم پیدا می‌کند به میزان مشارکت تعداد هرچه بیشتر مردم و هسته‌های مردمی در تعیین سرنوشت خود. بسیار مهم‌تر از مشارکتهای مقطعی، میزان پویایی، مشارکت مردم و هسته‌ها، و آن هم مشارکت هر چه بیشتر، از تعداد هرچه زیاده‌تر مردم و هسته‌های مردمی، در تعیین سرنوشت خود و همکاری دائمی و اعمال پیوسته حق حاکمیت هرچه فراگیرتر مردم و هسته‌ها، در اداره جامعه و امورات کشور خویش است. برای استقرار و استمرار و پیشبرد مردم‌سالاری، تعاملی فراگیر با افکار عمومی، رسانه‌های همگانی نقشی بس تعیین کننده دارند.

نقش پیدا کردن افکار عمومی به مثابه توان‌ترین «ابرقدرت» واقعی جهان، و توان‌تر شدن این «ابرقدرت» طی دهه‌های اخیر بخصوص به واسطه انقلاب الکترونیک و انفورماتیک، ترازوی توازن قوا را به نفع مردم و هسته‌های مردمی و ملت‌ها متمایل کرده است. تمثیل «هر ایرانی، یک رسانه‌گر» در صفحه اول و در تیتر بزرگ نشریات دنیا در سال ۱۳۸۸، مصداقی از اعمال حق حاکمیت جمهور شهروندان گردید و در دنیا زبان‌زد و الگو شد. بدون بهرهوری از وسایل ارتباطی الکترونیکی همگانی توسط نسل جوان در کشورهای تونس و مصر و...، با توجه به وجود رسانه‌های قدرت‌پیشه متعلق به قدرت حاکم در این کشورها و نیز رسانه‌های قدرت‌پیشه پشتیبان آنها در کشورهای غربی و



سایر قدرت‌ها، شروع «بهار عرب» و سایر تغییر و تحولات عظیم در کشورهای مختلف جهان، به ترتیبی که در ابتدای قرن حاضر شاهد آن بودیم، ناممکن بود. اینکه این بهار به خزان و زمستانی زودرس منتهی گردد، و یا اینکه این بهار شکوفائی هر چه بیشتر استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی را نوید بدهد، بستگی کامل پیدا می‌کند به اینکه مردم هر یک از این کشورها به چه میزان به زور و قدرت معتاد باشند و به آن اصالت دهند و بجای گشودن افق‌ها برای اعمال حاکمیت جمهور مردم، پای قدرتهای مختلف را در توازن قوا در کشورشان وارد کنند و ساختار رژیم سابق را در شکلی نو نگه دارند. یا اینکه برعکس، به چه میزان اعتماد به نفس، به شکل فردی و نیز در سطح ملی، داشته باشند و با درآمیختن با افکار عمومی داخلی و خارجی و با برانگیختن آنها، در عرصه تعیین سرنوشت، حی و حاضر باقی بمانند و خلائی را ایجاد نکنند که قدرت‌ها آنرا به نفع خویش مصادره کنند.

برای درآمیختن با افکار عمومی داخلی و خارجی و برای برانگیختن آنها به جنبش و جوشش و پرهیز از انفعال، و برای اعمال حاکمیت و ولایت جمهور شهروندان و برای گرفتن کمک و مشروعیت از افکار عمومی به مثابه «ابرقدرت» واقعی، آیا وسیله‌ای به غیر از وسایل ارتباط جمعی آزاد و مستقل قابل تصور است؟ با این وسیله و به این شکل است که گویی افکار عمومی به دور قدرت حلقه زده است و آن را در میان قرار داده و تا که هر چه شفاف‌تر در معرض دید قرار بگیرد.



## لزوم نظارت ملت بر دولت جهت استقرار و استمرار و پیش‌برد مردم‌سالاری

### پان‌اوپتیکانیسم

میل قدرت برای کنترل مردم، عمر تاریخ را دارد. باز هم این عطش را به صورت واضح و عریان در زندان‌ها می‌توان مشاهده نمود و اینکه زندانبانان بتوانند به سادگی تمام حرکات زندانیان را تحت نظارت داشته باشند و بدین شکل رفتار آنها را به کنترل خود در بیاورند.

در اواخر قرن هژدهم، آقای بنتام (Jeremy Bentham) ایده پان‌اوپتیکان (Panopticon) را ارائه نمود که طی آن عده‌ای که در یک محل قرار دارند (مثلاً عده‌ای زندانی در یک زندان (به شکل‌های مختلف توسط کسانی که قدرت و «ولایت» را در اختیار دارند) در این مثال، زندانبانان)، تحت نظارت و کنترل دائمی هستند. طبق نظر پان‌اوپتیکان، امر نظارت و کنترل باید همیشه به صورت ناملموس باشد. به شکلی که حتی هر یک از این افراد هیچگاه نتوانند بدانند که در هر زمان بخصوص، کدامیک از آنها مورد کنترل فردی قرار دارد. ایده این فیلسوف انگلیسی بخصوص در مورد زندان‌ها شهرت گرفت. بدین شکل که محوطه زندان به شکل یک دایره یا یک استوانه ساخته شود که در مرکز این دایره، مقر زندانبانان و برج دیدبانی قرار دارد. زندانبانان، بدون اینکه حرکات آنها دیده شود، مراقب زندانیان هستند که در سلول‌هایشان که در محیط این دایره قرار دارند زندانی هستند.

این گونه نظرها به ذائقه قدرت‌ها بسیار خوش می‌آید و آن را به طرق مختلف بکار می‌برند و پان‌اوپتیکانیسم، روشی متداول در جهت خفقان و سرکوب مردم و هسته‌های مردمی به کار می‌رود. آقای خمینی خانواده‌ها را برای جاسوسی کردن علیه یک‌دیگر می‌خواند. ایده نظارت و کنترل مردم و جاسوسی‌های قدرت‌ها و دولت‌ها علیه دیگران و حتی علیه مردم

خویش، با توجه به تکنولوژی‌های امروزه، ابعادی وسیع پیدا کرده است. در بعضی شهرها در کشورهای غربی، مردم را توسط دوربین‌های مداربسته، تحت نظارت دائمی دارند. استفاده از فن‌آوری‌های رایانه‌ای توسط دولت امریکا در نتیجه افشاگری‌هایی که توسط امثال آقای ادوارد اسنودن (Edward Snowden) انجام گرفته، افکار عمومی را نگران کرده است و به علت فشار آنها، آقای اوباما رئیس جمهور امریکا ناگزیر شد که قول‌هایی در جهت کم کردن این جاسوسی‌ها بدهد. گفتنی است که در مدارک آقای اسنودن ظاهراً فاش شده بود که قدرت‌های غیردولتی مانند شرکت‌های بزرگی چون گوگل و مایکروسافت و فیس‌بوک، بعد از دریافت مبالغی از دولت امریکا، فن‌آوری جاسوسی بر ضد مردم را در اختیار این دولت قرار دادند. و نیز همین ایشان در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۴ از نرم‌افزارهای «Warrior Pride» خبر داد که از جمله توسط «Nosey Smurf» می‌توان میکروفن تلفن همراه هر شخصی را بدون اطلاع وی، به وسیله شنود مبدل کرد و یا حتی اگر تلفن همراه خاموش باشد، آن‌را مخفیانه و از راه دور توسط «Dreamy Smurf» روشن نمود.

دولت چین، از هوش مصنوعی و از فن‌آوری تشخیص صورت، برای «نظارت» کردن بر مردم، در ایستگاه‌ها و معابر عمومی استفاده می‌کند.

در سیزدهم نوامبر ۲۰۱۵، طی چند حمله هم‌آهنگ در پاریس، در عرض چند ساعت، بیش از صد نفر کشته و زخمی شدند، و از جمله قربانیان این خشونت‌ها، که امروزه مشابه آنها را در سراسر دنیا شاهد هستیم، تعدادی از تجاوزگران بودند که یا توسط نیروهای انتظامی کشته شدند و یا خودکشی کردند. آقای اولاند برای «مبارزه با تروریسم» اضافه بر بودجه هنگفت فعلی، ششصد میلیون یورو بیشتر را طلب کرد و نیز در نظر داشت حتی قانون اساسی فرانسه را تغییر دهد. این گونه تمهیدات در نهایت، امکانات دولت را برای تجاوز به حقوق انسان‌ها، حتی انسان‌های فرانسوی، بیش از پیش می‌گرداند و به دولت امکان می‌دهد که

با پروپاگندا و با اشاعه جو ترس و ترور، «نظارت» دولت بر مردم و هسته‌های مردمی را حلال و بلکه واجب نمایش دهد.

دولت امریکا و حکومت آقای بوش بعد از تجاوزها یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، عین این رفتار را از خود بروز داد. تجاوزها به حقوق انسان‌ها، حتی انسان‌های امریکایی، بیش از پیش شد و برای انتقام خون چند هزار نفری که بعثت تجاوزهای یازدهم سپتامبر در امریکا جان باختند، به عراق و افغانستان تجاوز شد و چندین صدهزار نفری در این کشورها کشته و زخمی شدند. غرور انسانی و ملی و کرامت و منزلت انسان‌های این مناطق، جریحه‌دار شده و این تجاوزها کماکان ادامه دارند. آقای جرج بوش پسر، توسط آقای جرج بوش پدر، به خاطر سیاست‌هایش در زمان تصدی مقام ریاست جمهوری امریکا و اشاعه خشونت در دنیا، سرزنش می‌گردد. برادر وی آقای جب بوش که از کاندیداهای ریاست جمهوری در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ است، به علت نظر منفی شهروندان امریکایی نسبت به وی، از برادرش فاصله می‌گیرد و مانند پدرش او را سرزنش می‌کند و از او انتقاد می‌کند. آقایان جرج بوش پسر در امریکا و تونی بلر در انگلیس، خود نیز سیاست‌های خویش را انتقاد کرده‌اند و از اعمال خود پوزش خواسته‌اند.

<https://www.youtube.com/watch?v=IV9NUNvj9p0>

در کنکاش چرایی و عوامل اصلی تجاوزها و خشونت‌های متقابل و واکنشی و انتقام‌های کور که برای دفاع و یا مبارزه با دین «اسلام» و سپس مذاهب مختلف تا این تاریخ ادامه دارند، سیاست موازنه وجودی حکومت آقای جیمی کارتر نقش بارزی را ایفا می‌کند. آقای کارتر، یک مسیحی مذهبی است و آقای بوش هم علنا از جنگ‌های صلیبی و الهامات عیسی مسیح و خداوندش برای خشونت‌گستری در سراسر دنیا، داد سخن می‌داد، منتها به علت اینکه کنترل رسانه‌های گروهی قدرت‌پیشه، در دست قدرت‌های دولتی و غیر دولتی غربی و اکثرا مسیحی است، کسی

دین مسیح را مساوی خشونت تبلیغ نکرد و آیه‌های انجیل مستند آقایان بوش و کارتر را مبنای مسیح‌ستیزی قرار نداد.

شروع و ادامه خشونت‌ها و خشونت‌گستری‌های فوق، بدون همراه کردن افکار عمومی با روش‌های پان‌اپتیکانیستی توسط قدرت‌های دولتی و غیردولتی، امکان‌پذیر نبوده و نیست و نخواهد بود!



## پان‌اوپتیکانیسم واژگونه

در عصر حاضر می‌توانیم از این داده درسی بزرگ در جهت هرچه مردمسالارتر و هرچه حقوق‌مدارتر شدن جامعه بگیریم و برای این منظور نظریه «پان‌اوپتیکانیسم واژگونه» را برای مدیریت رسانه‌های همگانی، پیشنهاد می‌کنم.

«پان‌اوپتیکانیسم واژگونه» به این شکل قابل تجسم است که آحاد مردم و کلیه هسته‌های مردمی و جامعه‌مدنی، در سراسر کشور حلقه زده‌اند و در میان این حلقه، قدرت‌های دولتی و غیردولتی قرار گرفته و تمام حرکات و کل عمل‌کرد مقامات و نمایندگان و متصدیان شاخه‌های مختلف دولتی و قدرت‌های غیردولتی، تحت نظارت کامل ملت، مردم و هسته‌های مردمی، قرار دارند. درست مثل یک ورزش‌گاه بزرگ فوتبال، که مردم و هسته‌های مردمی، تماشاگران در ورزشگاه، و بازی‌گران، مقامات و متصدیان دولت، و کارمندان کشوری و لشکری هستند. همان‌طور که تماشاگران، کوچکترین عمل‌کرد بازی‌کنان را زیر نظر دارند، با مدیریت پان‌اوپتیکانیسم واژگونه، مردم و هسته‌های می‌توانند کوچکترین عمل‌کرد مقامات و متصدیان دولت، و کارمندان کشوری و لشکری را زیر نظر داشته باشند.

در این عصر، این مهم، با استفاده از رسانه‌های مردمی، هرچه عملی‌تر، هرچه عملیاتی‌تر، و هرچه آسان‌تر می‌گردد. فقط باید مردم و هسته‌های مردمی، به توان‌ها و توانایی‌های خود، پی ببرند و آنها را پیوسته به خود و به سایرین، گوش‌زد کنند، و بدین ترتیب اعتماد به نفس فردی و اعتماد به نفس جمعی و اعتماد به نفس ملی را جایگزین خودزنی‌ها و خودتخریبی‌های متداول نمایند.

اگر در ساختمان زندانی که برای اعمال نظارت و کنترل مرکزی به طریق پان‌اوپتیکان، زندانبانان در مرکز دایره و مشرف بر تمام زندانیان که در محیط قرار دارند مستقر هستند، و این ایده برای کنترل جامعه توسط قدرت‌های دولتی و غیردولتی نیز بکار رفته و می‌رود، با نظریه «پان‌اوپتیکانیسم واژگونه» و با استفاده وسیع و فعال از رسانه‌های شخصی و نیز با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم، دولت و همه شاخه‌های آن و از جمله شاخه چهارم آن را، در مرکز دایره قرار داده و جمهور مردم در محیط این دایره بزرگ مستقر، و ضمن اینکه همه مردم به مشاغل و تفریح‌ها و کارهای روزانه خود مشغول هستند، در عین حال بر جزئی‌ترین اعمال دولت ناظر بوده و مردم و هسته‌های مردمی، با استفاده از رسانه‌های شخصی، در عین حال با ارتباطات وسیع با یکدیگر، حاکمیت فردی و ملی خود را اعمال می‌کنند.

در یک زندان، عده معدودی، یعنی زندانبانان، با در دست داشتن وسایل حصر و سرکوب و داغ و درفش و نیز با انحصار اطلاعات و اسباب مختلف رسانه‌ای، قادر خواهند بود بر عده متعددی، که زندانیان هستند، سلطه پیدا کنند.

در یک زندان بزرگی که ایران امروز ما است، عده معدودی، یعنی قوای اطلاعاتی و امنیتی و نظامی و انتظامی، با در دست داشتن وسایل حصر و سرکوب و داغ و درفش و نیز با انحصار اطلاعات و اسباب مختلف رسانه‌ای، قادر شده‌اند بر عده متعددی، که به جرات بیش از نود در صد ایرانیان هستند، سلطه پیدا کنند.

در توجیه علت حملات «تروریست‌های اسلامی» در امریکا، در انگلیس، و حالا در پاریس، دولتمردان و قدرت‌مداران به مردم خود گفتند که تروریست‌ها به این دلیل به ما حمله کردند که «با ارزش‌های ما مخالفند» و نیز «با روش زندگی ما مخالفند» و یا «خانم‌های ما حجاب بر سر ندارند» و این «دلیل واقعی حملات تروریست‌های اسلامی» را برای

شنستشوی مغزی مردم، به تکرار از رسانه‌های قدرت‌پیشه، به خورد ملت دادند. در این ماجرا برخی از ایرانیان هم با صدای قدرت، هم‌نوا شدند، که داستان مشهور «خر برفت و خر برفت...» مثنوی معنوی را تداعی می‌کند.

ولی اگر مردم و هسته‌های مردمی و یا در کل، تعداد بیشتری از شهروندان دهکده کوچک دنیا، با استفاده از رسانه‌های مردمی و با روش پان‌اوپتیکانیسم واژگونه، حداقل طرح چند پرسش را در افکار عمومی اشاعه می‌دادند و پان‌اوپتیکان قدرت‌های دولتی و غیردولتی را به چالش می‌کشیدند، دنیا حتماً دنیایی دیگر می‌بود. پرسش‌هایی از این دست که مثلاً چرا تروریست‌ها به کشورهای دیگر غربی که در آنها بی‌حجابی و آزادی‌های جنسی و مشروبات الکلی و مواد مخدر و حتی عشرت‌کده‌ها قانونی هستند حمله نکردند؟ چرا به قبایلی که در افریقا و استرالیا، زن و مرد لخت مادرزاد می‌چرخند و بی‌دین و لامذهب هستند کاری ندارند؟ این‌که بسیاری) از جمله خانم بی‌نظیر بوتو (می‌گویند «تروریسم اسلامی» و القاعده، اصلاً از ابتدا با دسیسه آمریکا و انگلیس و با سرمایه عربستان سعودی و با تسهیلات لجیستیک پاکستان خلق شد صحت دارد؟ نظر خانم هیلاری کلینتون در این باره مثبت است:

<https://alisedarat.com/1399/02/26/6113/>

اینکه بعد از حمله آمریکا به عراق، ژنرال پینتراس (David Petraeus) قبایله‌ها و قوم‌ها و گروه‌های مختلف را پول و اسلحه داد و به جان هم انداخت و اختلافات دینی و مذهبی سنی و شیعه را در عراق بوجود آورد و از جمله گروه‌هایی چون داعش و النصرت و... را بوجود آورد صحیح است؟ آیا شرکت‌های چندملیتی اسلحه در لابی کردن دولت‌مردان برای گسترش جنگ و خشونت نقشی دارند؟ با چه مقدار ناچیزی از سرمایه‌ها و کارمایه‌هایی که برای «حفظ امنیت و مبارزه با تروریسم» هزینه می‌شود می‌توان به آموزش و پرورش و ثبات و رشد فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورهای سلطه‌بر پرداخت تا



مردم منطقه کرامت و منزلت انسانی خود را بازیابند و خشونت و تروریسم و سیل‌های عظیم مهاجرت اصلاً مطرح نباشد؟ آیا این درست است که قدرت‌های دولتی و غیر دولتی در به قدرت رسیدن و یا در قدرت ماندن رژیم‌هایی چون پهلوی در ایران و اسد در سوریه و صدام در عراق و قذافی در لیبی و... نقش عمده داشته‌اند که در نهایت به خشونت‌گستری در منطقه و در دنیا انجامیده است؟ آیا...؟

قدرتی که گویا در نهاد خود موجودیت دارد و در دست زورمداران دولتی و غیردولتی است را می‌توان به ذات خود یعنی نیرو، بازگرداند تا که نیروهای محرکه جامعه توانا شوند که توانایی‌های خود را در میهن متبلور نمایند. این عمل امکان‌پذیر نمی‌شود مگر با نظارت ملت در کار دولت.

□

## هدف: مردم‌سالاری مستقیم و مشاورتی و مشارکتی

از قدیم، در کشورهایی که در نتیجه توازن قوا، قدرت در یک نفر، مثلاً پادشاه متمرکز می‌شد، امکان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش ناچیز و یا حتی ناممکن بوده است. این تجربه را قبلاً در رژیم ولایت پهلوی دیدیم که در صورت به قدرت رسیدن آقای رضا پهلوی، تکرار خواهد شد. در این گونه سامانه‌ها، ملت در اداره مملکت خود، در مقابل قدرت متمرکز، ناتوان بوده است. از ملت فقط به عنوان یک وسیله برای بهره‌وری در جهت ادامه بقای دولت با قدرت متمرکز، استفاده ابزاری می‌شده است. گویی که بدن هر یک از مردم توسط قدرت به «گروگان» گرفته میشود تا این گروگان یا برده، پیوسته دستورات و منویات قدرت‌سالاران را اجرا نماید. در عین سرکوب و خفقان، نیروهای محرکه جامعه در خدمت هرچه متمرکزتر شدن قدرت مصرف می‌شده است. اعمال حاکمیت از اختیار مردم خارج، و عنان قدرت در اختیار فرد و یا گروهی خاص بوده است. کرامت و منزلت، در انحصار اعیان و اشراف بوده و به طریق اولی، امپراطور بیشتر از همه، از آنها برخوردار بوده است. او بود که قانون را در جهت منافع خود، وضع و متخلفین از آن قانون را به دلخواه خود، مجازات می‌کرد. چپاول نیروهای محرکه و کارمایه‌ها و سرمایه‌های ملت به صورت وضع و اخذ مالیات و اجرای امورات کشور هم در انحصار شاه بود. او بود که بر جان و مال و ناموس تمام انسان‌ها، بسط ید، و ولایت مطلقه داشت.

بعد از گذشت قرن‌ها و در زمان ما، همین قول از آقای مشکینی، درباره ولی مطلقه فقیه، ابراز گردید. و آقای آذری قمی، از انسانها هم فراتر

رفت و خدای این "فقیه" را هم تحت ولایت او گمارد و ارکان دین و توحید را هم معلق کرد.

آقای مصباح یزدی فتوا می‌دهد که «عقل مردم قاصر از پی بردن به فقیه افقه، اعدل، اعلم و اتقی می‌باشد» و این‌که «انتخاب مستقیماً توسط خداوند تبارک و تعالی انجام می‌شود و اوست که دل‌های مجتهدین مجلس خبرگان را بسوی ولی فقیه می‌گرداند» و «به دلیل اینکه ولی فقیه نایب امام معصوم و منتخب و منصوب از طرف خداوند تبارک و تعالی است، نامحدود و مادام‌العمر است» و به این دلیل «فقط در مقابل خداوند تبارک و تعالی پاسخ‌گوست و در مقابل سایر افراد غیر پاسخ‌گوست» زیرا که «عقل مردم عادی، قاصر از ورود به این مسائل است و اساساً مردم عادی حق ورود به سیاست را به این معنا ندارند» و «سایر فقها حق دخالت در حکومت را از حیث اینکه فقیه هستند ندارند و از این لحاظ فرقی با مردم عادی ندارند، لذا موضع سایر فقها و حتی مراجع نیز اطاعت است و ولی فقیه برای فقها نیز مثل سایر مردم غیر قابل نقد است» و «مجلس خبرگان رهبری مجرای تجلی و ظهور مقام عظمای ولایت است ولی در ادامه کار هر گونه نظارت به هر صورت باطل است و حتی نوشتن نامه به ایشان حرمت شکنی محسوب می‌شود چون همانگونه که گفته شد از ایشان نباید در مورد اعمالشان سؤال کرد» و «مقام عظمای ولایت دارای اختیارات نامحدود است و می‌تواند در زمانی که لازم می‌بیند حتی واجبات شرعی مثل حج را نیز برای مدت محدود تعطیل کنند تا چه رسد به تصمیمات جزئی‌تر از قبیل عزل و نصب مقامات و...» و «اختیارات مقام عظمای ولایت هیچ قید مکانی ندارد و ایشان ولی امر مسلمین جهان هستند» و «آنچه در قانون اساسی در رابطه با اختیارات مقام عظمای ولایت آمده صرفاً نمونه و کف اختیارات است و نه سقف آن و همانگونه که از عنوان ولایت مطلقه مشخص است، این ولایت، مطلقه بوده و در هیچ قید قانونی نمی‌گنجد و الا مطلقه نبود» و «ولایت در ادامه رسالت و امامت بوده و در هر زمان مجرای فیض و عنایت الهی واحد است و لذا شورای فقها باطل

است» و «چون ایشان نایب امام زمان (عج) می‌باشند، موضع مردم عادی ما در قبال ولایت مطلقه، باید اطاعت مطلقه باشد و تفکر و سؤال در مورد عملکرد ایشان از وسوسه شیطان است که باید به خداوند متعال پناه برد.» در این زمان چنین کسانی در پائین‌ترین سطوح انسانیت، بر میهن ما حکومت می‌کنند. قبل از انقلاب ۱۳۵۷ رژیم شاهنشاهی هم دست کمی از این آقایان نداشت و آقای محمدرضا پهلوی از «متفکران» همجنس آقای مصباح یزدی خواسته بود که «ایدئولوژی شاهنشاهی» را بر اساس دیالکتیک تدوین نمایند!

در نقطه مقابل این نظام قدیم، سامانه‌ای متصور است که در آن تمام مردم توانا به اعمال حق حاکمیت و ولایت خویش هستند. سرنوشت خود را با قانون‌گذاری و به اجرا گذاشتن آن قوانین، کاملاً خود تعیین می‌کنند. قضاوت، در حیطه حاکمیت و ولایت مردم است و نه وسیله‌ای برای داغ و درفش و سرکوب ملت. در این سامانه، قدرت‌سالاران را مکانی نیست و سالاری، متعلق به مردم است، مردم‌سالاری برقرار است. اعمال حق حاکمیت و ولایت در اختیار جمهور شهروندان است و آن هم بدون واسطه و به شکل مستقیم. مردم‌سالاری مستقیم مشاورتی مشارکتی، الگویی است که در آن هر انسانی و همه انسان‌ها و هسته‌های جامعه، و به تبع آن تمام جامعه و ملت، از انواع آزادی‌ها و استقلال‌ها و حقوق و کرامت و منزلت، برخوردارند. این چنین جامعه‌ای، و حرکت در سوی چنین الگویی، بدون آزادی و استقلال رسانه‌های همگانی از قدرت و زور و نمادهای آن، قابل تصور نیست.

با گشایش افق علوم، از جمله معلومات در قلمروهای ارتباطات و انفورماتیک و تبلیغات و روانشناسی و جامعه‌شناسی، و با پیچیده‌تر شدن جوامع و برد و تاثیر رسانه‌های قدرت‌پیشه، به نظر می‌رسد که حرکت تمدن‌ها در جهت عکس بوده است. سه شاخه دولتی که گویا قرار بود که از تمرکز قدرت بکاهند و قوا را تفکیک کنند، با از جنس قدرت شدن رسانه‌های قدرت‌پیشه و قدرتمندتر شدن آن‌ها، خود وسیله‌ای برای

سلطه‌گری و قدرت‌مداری شده‌اند و رسانه‌های قدرت‌مدار، با استفاده از روش‌های علمی «خلق رضایت» و شستشوی مغزی و پروپاگاندا، خود وسیله‌ای برای ترویج سلطه‌پذیری، و قدرت‌پرستی، و اعتیاد به زور و قدرت شده‌اند.



### عدم تمرکز و تفکیک قوا در شاخه‌های مجزا

درجهٔ اعمال حق حاکمیت توسط مردم در سیر تحول تمدن بشری، فراز و نشیب‌های فراوانی را شاهد بوده است. در مقاطعی از زمان و مکان، نیاز به بازگرداندن حق ولایت و حاکمیت به مردم و حرکت در جهت عدم تمرکز قدرت و انتشار آن در جامعه هر روز بیشتر احساس می‌شده است. در آن مقاطع، رسانه‌های قدرت‌پیشه وابسته به قدرت، در «خلق رضایت» در مردم برای سلطه‌پذیری کم‌اثرتر می‌شده‌اند و افکار عمومی خواستار اعمال حق حاکمیت می‌گشته است. از جمله از روندی که به تفکیک قوا و شکل دولت‌های امروزی انجامید، می‌توان یاد کرد. نظریه‌پردازان دموکراسی در انگلیس و فرانسه و سپس در بعضی دیگر کشورها، تلاش کردند که قوا را که در دولت و یا حتی یک فرد متمرکز بود را از هم تفکیک کنند. در نهایت دولت در بیشتر کشورهای امروزی دارای سه «قوه» و یا «شاخه» شده است.

ژان کالون (John Calvin) که در سن ۵۵ سالگی در سال ۱۵۶۴ درگذشت، فوائد دموکراسی را به افکار عمومی عرضه می‌کرد. از این کشیش و دین‌شناس و حقوقدان فرانسوی منقول است که «این یک هدیهٔ الهی است که مردم بتوانند خودشان، دولت خود را انتخاب کنند.»

بر آن اساس، حدوداً شصت سال بعد در سال ۱۶۲۰ در امریکا، گروه‌هایی از مهاجران جدایی‌طلب انگلیسی، نظام خودمختاری را تاسیس نمودند که در آن مردان آزاد می‌توانستند در انتخاباتی شرکت و نهاد «دادگاه عمومی» را انتخاب کنند که مسئول تقنین و قضا بود و به نوبه خود، حکومت را انتخاب می‌نمود. بعضی از این گروه‌ها، آزادی دین را هم در نظام خود ملحوظ کردند.

مونتسکیو در سن ۶۶ سالگی در سال ۱۷۵۵ بدرود حیات گفت. این متفکر سیاسی فرانسوی، ایده تفکیک قوای سیاسی در سه شاخه مقننه و قضائیه و مجریه را به افکار عمومی عرضه کرد. بسیاری از کشورهای جهان امروز، این سه شاخه را در قانون اساسی خود در دولتهای خویش ملحوظ کرده‌اند.

در فرهنگ سیاسی معاصر ایران، از واژه «قوه» در نهاد دولت استفاده شده است. قانون اساسی مشروطه در ایران از بلژیک ترجمه شده بود و ریشه این تسمیه، به واژه «پووار» فرانسوی به معنای قوه باز می‌گردد. بکار بردن «شاخه» برای زیرمجموعه‌های مقننه، مجریه و قضائیه دولت مناسب‌تر می‌نماید چرا که لفظ «قوه»، دتاعی «قدرت» را در اذهان متبادر می‌کند که و هر گونه تلاش در جهت دوری از اصالت قدرت، برای نزدیک شدن به یک مردم‌سالاری پویا، لازم است. وقتی صحبت از رسانه‌های همگانی صحبت به میان است، کلمه «شاخه» گویایی بیشتری پیدا می‌کند.



## خطر قوی‌تر شدن قدرت به علت «تفکیک قوا»

جهت یافتن جسارت برای عصیان به وضع موجود و جهت یافتن شجاعت ابتکار، خوب است که شرایط زمانه را در موقع خلق ابتکارات مشابه در گذشته بیازماییم. از عصر تفکیک قوا قرن‌ها می‌گذرد. سامانه دولتی به شکل فعلی در اذهان ما جا افتاده است و امری معمولی و طبیعی شده است. ذهن راحت‌طلب، کم و کاست این نظام را به عنوان واقعیت‌های موجود پذیرفته است و به این نمی‌اندیشد که در عصری که اعتراض به تمرکز قوا در افکار عمومی شکل می‌گرفت، مردم در چه احوالی و در چه اهوالی بودند. آیا همه، حتی روشنفکران و بخصوص کسانی که جرات این ابتکار را کرده بودند، کاملاً اطمینان و یا حتی انتظار داشتند که به محض وقوع تفکیک قوا، دنیا بهشت برین بشود؟ آیا هیچ‌کدام این امکان را نمی‌دادند که با آن تغییرات، امکان گسترش سلطه قدرت متمرکز بیشتر می‌شود؟ آیا هیچ‌کدام آن را الگویی مناسب ولی غیرقابل اجرا در آن زمان نمی‌دانستند؟ آیا در آن زمان کسانی بودند که اجرای آن را، نه در آن هنگام و بلکه در زمانهای دورتر به مصلحت می‌دیدند؟

برای لمس و درک این مدعا لازم است که سوار بر ققنوس زمان‌پیما شویم خود را به مکان و زمانی برگردانیم که طرح تفکیک قوا در افکار عمومی مطرح می‌گردید. در این صورت اگر به قبل از شکل‌گیری دولتها به نوعی که در دموکراسیهای فعلی موجودند برویم، در روند عدم تمرکز و تفکیک قوا در شاخه‌های مجزا، همیشه این خطر را قابل پیش‌بینی بوده است که این پروسه در نهایت به نفع قدرت و به ضرر جمهور مردم و حاکمیت آنها تمام شود. ولی در آن عصر، وقتی که

عوامل و وسایل سلطه‌گری بر جامعه بررسی می‌شد، به ترتیبی که گذشت، به این نظر رسیده شد که لازم است که قانون‌گذار و قانون‌گذاری را از مجری و اجرا جدا، و این دورا از قاضی و قضا مجزا نمود. با این تفکیک، از جمله بنا بر این بود که این شاخه‌های دولت در عین نظارت بر هم، برای بهتر شدن زندگی مردم با هم همکاری کنند و امور یکدیگر را در فراهم نمودن لوازم اعمال حاکمیت جمهور مردم، تجلی ببخشند. زمان شاهد است که عملی کردن این نظر در کلیت خود به نفع بشریت بوده است.

ولی باز امروزه، بعد از گذشت چند قرن، می‌بینیم که تفکیک این سه شاخه پیوسته کم‌رنگ‌تر می‌شود. چه در نظام‌هایی چون دولت ایران و کره شمالی با ولایت مطلقه فردی و گروهی، و چه در دموکراسی‌های غربی با ولایت مطلقه شرکتهای چندملیتی و سرمایه‌سالاری، دوباره با ملات رسانه‌های در خدمت قدرت، این سه شاخه به هم متصل و تفکیک آنها، نه کم‌رنگ که مخدوش شده است. با پیشرفت علم روانشناسی تبلیغات و جامعه‌شناسی ارتباطات و فن‌آوری‌های مربوطه، این رسانه‌ها، در «خلق رضایت» در مردم ماهر شده‌اند و به تناسب آنها را هم در خدمت قدرت در می‌آورند.

در عصری که مبتکران دموکراسی و تفکیک قوا فعال شدند، رسانه‌های همگانی، لافل به شکل و وسعت کنونی، وجود خارجی نداشتند. اعلیحضرت قدر قدرت که تمام قوا در او متمرکز بود هم لزومی نمی‌دید که به افکار عمومی آنقدرها پاسخگو باشد. حال آیا اگر روشن‌فکران آن عصر را که به خود جرات ابتکار تفکیک قوا را دادند، با خود سوار بر قفقوس زمان‌پیما کرده و به عصر خود بیاوریم و به آنها نقش رسانه‌ها در تمدن معاصر را بنمایاییم، تردیدی در تفکیک رسانه‌ها از قدرت متمرکز و به خدمت مردم درآوردن آنها می‌کنند؟ آیا مونتسکیوها در این عصر به جای سه شاخه، با افزودن شاخه رسانه‌های



همگانی، دولتی چهار شاخه‌ای را، با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم، پیشنهاد نمی‌کردند؟

□

## تفکیک قوا در دولت

هریک از شاخه‌ها و یا قوای دولتی، بنا به وظیفه مندرج در قانون اساسی، متصدی بخشی از ارکان اصلی اداره کشور هستند. در یک دولت مردمسالار و حقوق‌مدار، شاخه‌ها و یا قوای دولتی از یکدیگر تفکیک می‌شوند و در امورات یکدیگر دخالت نمی‌کنند. پهنه توانایی و صلاحیت قوه مقننه این است که قانون وضع کند، این قوانین توسط قوه مجریه اجرا می‌گردند و صلاحیت قوه قضائیه در این است که خاطیان از قوانین را تحت محاکمه درآورد. شاخه چهارم یک قدرت نیست بلکه، مانند سه شاخه دیگر، شاخه رسانه‌های همگانی هم یک توانایی‌هایی دارد و دارای یک پهنه صلاحیت است.

هر فردی و هر هسته‌ای و هر جامعه‌ای می‌تواند و باید همیشه مردمسالارتر شود به این شکل که میزان حقوق‌مداری دائما افزایش یابد و میزان بهره‌وری آنها از احقاق حقوق، همیشه بیشتر از پیش باشد، و شرایط زندگی مردم هرروزه، بهروزتر گردد.

هدف آن است که حرکت در جهت پیوسته مردمسالارتر شدن جامعه، دائما شتاب‌گیرتر گردد. این مهم آن‌گاه عملی می‌گردد که هر یک از

چهار شاخه‌های دولت، در حوزه توانائی و صلاحیت و تخصص خاص خود عمل کنند. تلاشی مدام لازم است که این قلمروها هرچه بیشتر از هم تفکیک شوند به طوری که یکی از شاخه‌ها بر یک یا چند شاخه دیگر مسلط نباشد، و یا وخیم‌تر از آن یا یک گروه و یا یک نفر (مانند رژیم ولایت مطلقه فقیه و یا ولایت مطلقه شاه (بر همه شاخه‌ها سلطه نداشته باشد).



## فصل پنجم

منظور نظر در این مرحله از طرح پیشنهادی:

اضافه شدن شاخه جدیدی

به سه شاخه موجود در نولت

## اضافه شدن شاخه جدیدی به سه شاخه موجود در دولت

در این مرحله از طرح و پیشنهاد شاخه چهارم، هنوز بر آنم که بتوانم به خواننده کمیوهای دولت متشکل از سه شاخه مقننه و مجریه و قضائیه را، به شکلی که امروز در دنیا متداول است، بنمایانم و دلایل خود را برای نیازی حیاتی به استفاده از وسایل ارتباط جمعی برای استقرار و پیشبرد و استمرار حاکمیت جمهور شهروندان ارائه کنم.

شواهد عصر ما، و بحران‌هایی که بر هم انباشته می‌گردند و مرتب به ابعاد آن‌ها افزوده می‌شود، شهادت می‌دهد که زمان آن رسیده است که رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت دموکراتیک در قانون اساسی ایران آزاد شده از یوغ ولایت مطلقه در نظر گرفته شود.

اجتناب از دنباله روی کور، و پرهیز از اضطراب ابتکاد، گشودن باب گفتگو و همکاری‌های فکری و بحث‌های آزاد، لازمه پیش‌برد این گونه طرح‌ها و پیشنهادات، برای رهایی از زندان بد و بدترها، و تلاش برای ساختن سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر است .

در مراحل بعدی از این تلاش، لازم است که به جزئیات اجرایی این طرح بیشتر پرداخته شود.

در همه مراحل از این طرح، و حتی بعد از تبلور عملی آن، مشارکت تعداد هر چه بیشتر افکار عمومی و متفکران و باورمندان به عدم اصالت زور و قدرت، در تکامل و بهینه‌گردانی آن تأثیری حیاتی خواهد

گذاشت که بتوانیم به کمک همدیگر نظامی بسازیم که توسط آن ، وطن را به مرحله‌ای برگشت‌ناپذیر از مردم‌سالاری برسانیم.

بعد از آن هم، با اعتماد به نفس فردی، و با اعتماد به نفس ملی، و با خودانگیزگی، به درآمیختن با افکار عمومی و با برانگیزتن آنها، در جهت هرچه مردم‌سالارتر و پیوسته حقوق‌مدارتر شدن ایران و ایرانی گام‌هایی بلند و استوار برداریم.



## تضمین رفع خطر به طور قطعی، نیازمند مشارکت قاطع و غیرمقطعی هر چه بیشتر از ما مردم در تعیین سرنوشتمان است

این طرح و هیچکدام از طرحهای من و شما و هر کس دیگری که برای بهبود وضع ایران و ایرانی مطرح می‌شود را نمی‌توان ضمانت نمود که هر گونه خطری را «به طور قطع رفع کند». ولی این عدم امکان چنین ضمانتی هم نباید باعث شود که به چهارچوب‌های «عرفی» و جبر و تعین‌های ساخته و تحمیل شده توسط قدرت، تن در داد.

در آن ایام دور، و وقتی که طرح تفکیک قوا به جامعه پیشنهاد می‌شد و در آن سال‌ها پیش و در زمانی که از قدرت متمرکز کاسته شد و در نهایت سه شاخه مقننه و مجریه و قضائیه درست شد، آیا کسی می‌توانست ضمانت بدهد که «خطر بطور قطع رفع» شود؟ آیا در آن ایام، امکان این نبود که شرایط طوری فراهم شود که با تفکیک صوری قوا، در واقع به زور قدرت مرکزی حتی افزوده هم بشود؟

جواب واضح است. ولی جامعه به جایی رسیده بود که در سراسری ولایتی که هر چه بیشتر مطلقه می‌شد، در حال اضمحلال بود و باید طرحی نو در انداخته می‌شد.

چند سوال مشابه را از زاویه‌ای دیگر، در مورد امروزان مطرح کنیم:

آیا با شرایطی که ولایت مطلقه فقیه در ایران، و سرمایه در غرب، و نمادهای دیگر ولایت مطلقه در تمام دنیا، که مشغول نابودی زمین و زمان هستند و با در نظر گرفتن «منفعت‌ها» و «مصلحت‌ها»ی هیدرو-ژئو-پترو-پلیتیک، این نسل را به خشونت و تخریب و خودتخریبی کشیده‌اند و نسل‌های بعدی را هم از پیش، از دم تیغ از پیش‌تخریبی می‌گذرانند می‌توان دست روی دست گذاشت و کاری اصولی نکرد؟

با توجه به اینکه اندیشمندانی در غرب برای راه حل، به شرق چشم دوخته است، آیا می‌توان انتظار داشت که تعیین و جبر الگوبرداری ساختار دولتهای غربی و بیش از سه شاخه دانستن آنرا غیرممکن اعلام کردن، دردی را دوا کند؟

از آن دسته از افرادی که از هر تغییر و تحول و نوآوری و ابتکار، دچار اضطراب و ترس و تشویش می‌شوند و برای هر تغییر و ابتکار «تضمین»‌های بیشماری را مطالبه می‌کنند، باید پرسید که: آیا هیچ «تضمینی» هست که اگر به وضع موجود ادامه دهیم، و اگر به نیاز امروزه برای استقرار و استمرار و پیشبرد مردم‌سالاری پاسخ بایسته را ندهیم و متصدیان رسانه‌های همگانی را، منتخبان مستقیم مردم، و در نتیجه مجبور به پاسخ‌گویی به مردم نکنیم، از خطر بهشت نشدن دنیا جلوگیری خواهیم کرد!!؟

آیا واقعا روند کلی دنیا به سمت «اوتوپی» و «آرمان‌شهر» است و با ملحوظ کردن رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، و یا هرگونه تغییر دیگری، این روند دچار اختلال می‌گردد!!؟

آیا یکی از مهمترین دلایلی که غرب به بن‌بست رسیده است، ادامه بقا قدرت، و اعمال فزون‌گیر قدرت، و تمرکز بیشتر قدرت، به علت در دست داشتن رسانه‌ها و تولیدات بی‌شمار سانسورها و تحمیل فراوان

خودسانسوری‌ها و مخدوش کردن وژدان عمومی مردم، و وژدان همگانی جامعه و ملت‌ها و «تولید رضایت» در آن‌ها نیست؟



## محتوا و تعداد شاخه‌های دولت مردم‌سالار.

### آیا سه شاخه بودن دولت جبر است!؟

ابتکار و خلق، به بیرون از چهارچوب و تعین، نظر داشتن و نپذیرفتن جبر، از ویژگی‌های فرهنگ و ادب ایرانی است. مولانا شاهد این مدعا است در داستانی میوه‌زدی که توسط باغبان دستگیر می‌شود و ادعا می‌کند که دزدی میوه، خواست خدا بوده است و در نتیجه جبری بوده است که میوه‌زد را از آن گریزی نبوده است. وقتی که باغبان وی را به درخت می‌بندد و به تازیانه می‌کشد، باغبان در مقابل اعتراض میوه‌زد جواب می‌دهد که تازیانه زدن وی نیز با همان استدلال جبری و خواست خدا بوده است! و بدین ترتیب میوه‌زد فغان برمی‌آورد که:

توبه کردم من از جبر ای عیار..... اختیار است! اختیار است! اختیار!! بد نیست با خود بیاندیشیم، و پذیرفتن جبر و تعین را زیر سوال، و مورد تجدید نظر قرار دهیم.



## کشورهایی که بیش از سه شاخهٔ دولتی دارند

با مهیا شدن عوامل لازم و شرایط مناسب برای منقلب شدن مردم در ساختار اصلاح‌ناپذیر و تحول‌ناپذیر رژیم حاکم، انقلابی پدید آمد و به تدریج، قلمروهای مختلف قدرت شاه قدر قدرت، به تسخیر مردم درآمد و اختیارات انحصاری و متمرکز در امپراطور، کم‌کم و طی سال‌ها و قرن‌ها، به سه شاخهٔ مختلف تقسیم و از او ستانده شد.

مردم کم‌کم توانستند که در قدرت، که در امپراطور و خانواده وی متمرکز شده بود، رخنه نمایند. به این شکل که مقامات دولتی، انتخابی و دوران خدمت آنها، منحصر به دوره‌هایی محدود گشته است. به تدریج، پاسخگویی مقامات منتخب، به مردم، بیشتر و بیشتر گردید.

در دوران حاضر، در بیشتر کشورها، دولت را به سه شاخهٔ مقننه، قضائیه و شاخهٔ سوم دولت یعنی شاخهٔ مجریه یا حکومت، تقسیم کرده‌اند.

با توجه به نابسامانی‌ها و معضلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و محیط زیستی عصر امروز، لزوم تغییراتی ژرف در نظام‌های مختلف امروزه، به وضوح دیده می‌شود و از جمله افزودن شاخه و یا شاخه‌هایی به سه شاخهٔ متداول در دولت‌های این عصر، مطرح می‌شود. تاریخ و فرهنگ آن جامعه و یا کسانی از آن جوامع که این گونه راحل‌ها را پیشنهاد می‌کنند، در این نظرات بی‌تأثیر نیست. مثلا اخیرا از جانب گروهی در امریکا پیشنهاد شد که «موسسهٔ ملی اسلحه» به عنوان شاخهٔ چهارم مطرح گردد. قبل از این هم کسانی از «لابی‌گری» به عنوان شاخهٔ چهارم یاد کردند.

ما چو کورانه عصاها میزنیم—لاجرم قندیل‌ها را بشکنیم

در همه این موارد، بخصوص در این دو مثال آورده شده، سلطه‌مداری و اصالت قدرت، قدرت کور، نقش اصلی را دارند، یعنی آنچه که کاملاً معکوس منظور نظر طرح ما است.

بعلت رواج عدم حقوق‌مداری و نارسائی‌های موجود در دولت‌ها و در دنیای امروز، برای اینکه مردم بتوانند در تعیین سرنوشت خود نقش بیشتری را داشته باشند، در حال حاضر در بعضی کشورها تعداد شاخه‌های دولت از سه شاخه بیشتر است.

### چهار شاخه دولتی در مجارستان

در مجارستان، برای مثال، به اضافه سه شاخه معمول دولت در اکثر کشورها، شاخه مستقل دیگری به عنوان شاخه دادستان کل کشور نیز موجود است.

با سقوط کمونیسم، در سال ۱۹۸۹ در آن کشور، مردم موقعیت را مناسب یافتند و لازم دیدند که قانون اساسی جدیدی را تدوین نمایند. آنها خود را ملزم به دنباله‌روی از سایر کشورها ندیدند که حتماً باید سه شاخه را در دولت در نظر گرفت و کوچکترین نوآوری و ابتکار، مردود است و اصلاً غیر از آن که معمول سایر کشورهاست، قابل تصور نیست. قدر مسلم و از آن غیرقابل‌پذیرش‌تر این است که از تعداد سه شاخه معمول در دولت، کاسته شود.

بدین ترتیب، شاخه دادستان کل، به عنوان یک رکن از ارکان دولت، از درون شاخه‌های دیگر بیرون آمد و جدا شد. این تصمیم برای جلوگیری

از اعمال فشار و سوء استفاده سیاستمداران درون دولت، از قدرت قضا بر ضد اپوزیسیون و رقباى خویش بود. نمایندگان شاخه چهارم مجارستان توسط آرای اکثریت در پارلمان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند.

ولی در عمل شاخه دادستانی کل کشور مجارستان، قادر است از رسیدگی به بعضی پرونده‌ها، سر باز زند و مردم مجبور شوند که به شاخه قضائیه مراجعه نمایند. در این صورت، و بر اساس دادگاه قانون اساسی، شاخه قضائیه، اجباری به رسیدگی به آن شکایت را ندارد. در نتیجه، در این سامانه نیز امکان مخدوش شدن نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش، می‌تواند دیده شود.

ولی اگر در مجارستان و هر کشور دیگری، مردم توسط رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد، می‌توانستند در جریان امور قرار بگیرند، به طوریکه سیر آزاد اطلاعات و خبرها و نظرها، مردم را به درون صحنه مانند و به دفاع کردن از حقوق ذاتی و حقوق شهروندی و حقوق ملی تشویق کند، وجدان جمعی آگاه و افکار عمومی مطلع، می‌توانند به دولت فشار لازم را برای در خط حقوق‌مدار ماندن، بیاورند، و با تمرینی دائمی دولت و نیز ملت، پیوسته حقوق‌مدارتر و مردم‌سالارتر بگردند. و در نتیجه، قدرت را تحت نظارت مردم نگاه دارند و از تمرکز بیش از حد قدرت و از کنترل خارج شدن آن جلوگیری کنند.

## پنج شاخه دولتی در چین

در جمهوری چین، سه شاخه مجریه و مقننه و قضائیه به جای خود، ولی دو شاخه دیگر هم وجود دارند. تشکیل شاخه چهارم: شاخه ممیزی و بازرسی کل کشور، و شاخه پنجم: که شاخه تحقیق و سنجش کارگزینی کل کشور است، بیشتر به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی این کشور، که اصالت قدرت در آن نقش پررنگی دارد، بازمی‌گردند.

شاخه ممیزی و بازرسی کل کشور، با کمیته‌های مختلف به بازرسی در اموری چون امور اقتصادی؛ امور آموزش و فرهنگ؛ امور اقلیت‌های قومی؛ امور خارجی؛ امور زندانها؛ امور اطلاعاتی و امنیت ملی؛ و امور ارتباطات و ترابری می‌پردازد. شاخه چهارم، مسئول نظارت و رسیدگی به تخلفات مأمورین دولت و در صورت تخلف، اعلام جرم بر ضد آنها و خلع آنها است. همچنین، انواع سانسورها در چین، به عهده این شاخه است. پس در نتیجه، این شاخه، خود از ابتدا از جنس قدرت است و به یاری ولایت مطلقه، در نقض حقوق فردی و شهروندی و ملی، آمده است.

شاخه پنجم دولت چین، شاخه تفحص و جستجوی کارگزینی کل کشور، مدارک و سوابق علمی و تجربی کارمندان دیوان‌سالاری کشور را، مورد آزمایش، و طبقه‌بندی امنیتی آنها را، مورد تجسس قرار میدهد. مشابه این بنیاد، در کشورهای دیگر، و نیز در اتحادیه اروپا، موجود است ولی در هیچکدام از سایر نقاط دنیا، به عنوان شاخه‌ای از شاخه‌های دولتی، وجود ندارد. دلیل چنین موقعیتی برای این نهاد در چین، بیشتر به سابقه فرهنگی و تاریخی این منطقه مربوط می‌شود. به لحاظ تاریخی، شاخه پنجم، از مدل تفحص و سنجش امپراطوری چین قدیم الهام گرفته است. در عمل، و این شاخه پنجم هم از ابتدا، از قماش قدرت متمرکز در چین

بوده است و جانب قدرت تمرکز یافته و ولایت انحصاری را گرفته است .

دولت جمهوری خلق چین در واقع از پنج قسمت تشکیل شده است، شاخه مقننه یا کنگره ملی خلق، شاخه قضائیه یا دادگاه عالی خلق، شاخه مجریه یا شورای کشور، و شاخه سیاسی یا حزب کمونیست چین، و پنج شاخه نظامی یا ارتش آزادی بخش خلق توسط کمیسیون مرکزی ارتش. آقای شی جینگ پینگ (xi Jinping) که در سال 2013 به ریاست جمهوری خلق چین رسید، در عین حال ریاست حزب کمونیست چین و ریاست کمیسیون مرکزی نظامی چین را نیز دارد. لازم به تذکر است که در عمل، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تصمیم گیرنده اصلی سیاستهای کلان این کشور است و توسط همین شخص رهبری می‌گردد.

همانطور که از سابقه و عمل کرد دولت چین به وضوح پیداست، اضافه داشتن دو شاخه دیگر در سامانه دولتی، برای حقوق مداری و مردم سالاری این دولت نقش مثبتی ایفا نکرده است و قدرت را به مهار ملت، در نیاورده است. در عمل می‌بینیم که برعکس، لایه‌هایی به لایه‌های اقتدار و قدرت مرکزی دولت اضافه گشته و قدرت را از کنترل مردم خارج کرده است. و به همان نسبت، نه تنها مردم در تعیین سرنوشت خویش عامل و فاعل نگشته‌اند، بلکه به همان میزان از حاکمیت ملی و ولایت مردم کاسته شده است. فلسفه وجودی این شاخه‌ها، کنترل بیشتر مردم است، و نه رخنه بیشتر مردم در دولت و تصرف قلمروهای تحت سلطه دولت توسط هسته‌های مردمی. احقاق حقوق ذاتی مردم، از جمله استقلال و آزادی، مد نظر نبوده است. تمرکز و افزایش قدرت دولتی، و ولایت انحصاری، هدف بوده است.

کنترل شدید و وسیع رسانه‌ها توسط دولت چین بر کسی پوشیده نیست. بعد از گذشت چند دهه از انقلاب چین، با سانسور کلان در این کشور

افکار عمومی را از خبرها و اندیشه‌ها، دور نگاه می‌دارند تا مردم نتوانند در ساختن سرنوشت خویش، نقشی ایفا نمایند.

در سالهای اخیر، به مصاف دولت چین رفتن و دست و پنجه نرم کردن مردم با قدرت انباشته و متمرکز در این کشور، همانطور که دیده‌ایم آسان نبوده است. ولی اگر در ابتدای تغییر و تحولات، مردم چین، در صحنه تعیین سرنوشت خویش می‌ماندند، و برای حقوق‌مداری و خشونت‌زدائی، به دولتمردان فشارهای لازم را می‌آوردند، و آنها را با اضافه کردن شاخه‌ی رسانه‌های همگانی که برعکس شاخه‌های چهارم و پنجم چین، از جنس قدرت نیست، تحت نظارت قرار می‌دادند، و قدرت متمرکز را به کنترل ولایت جمهور مردم در می‌آوردند، حقوق‌مداری در این کشور، سرنوشت دیگری را می‌جست.

به واسطه‌ی تمرکز قدرت مرکزی دولت مقتدر چین، در دیوان‌سالاری عریض و طویل این کشور، حقوق فردی و ملی و شهروندی، محلی از اعراب ندارند. رسانه‌های قدرت‌پیشه، در کنترل وسیع دولت هستند. اینترنت هم از گزند تیغ سانسورچی‌های دولتی در امان نیست. در قوانین جدید وضع شده، کاربران چینی مجبورند که با اسم واقعی خود از اینترنت استفاده نمایند. فسادها و تجاوزهای وسیع به حقوق بشر در چین، که در هنگ‌کنگ ابعاد دیگری به خود می‌گیرند، رو به افزایش هستند و به عنوان یکی از اساسی‌ترین معضلات جامعه به حساب می‌آیند.

علی‌رغم سانسورهای گسترده، هر روز مقداری از اخبار نقض حقوق بشر، به اطلاع افکار عمومی در چین و در خارج از مرزهای این کشور و به آن سوی دیوار چین و به مردم دنیا می‌رسد. با توجه به توانایی افکار عمومی و با توجه به نقش رسانه‌های مردمی، دیوار چین هم نتوانسته است مانع از انتشار اخبار و نظرات توسط مردم و هسته‌های مردمی و

رسانه‌های شخصی بگردد! به دلیل قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی چین، سایر کشورهای جهان، هر یک به نوعی، به این فسادها و تجاوزها به دیده اغماض می‌نگرند. قدرت‌های غیردولتی در بخش خصوصی نیز از این قاعده مستثناء نیست و زیر فشار زور اصالت قدرت و سرمایه‌سالاری، با رژیم چین همکاری‌های آشکار، کرده است. مثلا در مواردی، شرکت‌های بزرگ و معتبری چون گوگل، مایکروسافت، و یاهو، نام و مشخصات و اسم رمز اینترنتی مخالفین رژیم چین را در اختیار این دولت قرار داده‌اند که منجر به دستگیری افرادی شده است.

انواع سانسورها در رسانه‌های همگانی آمریکا و سایر کشورها فراوان و به اشکال مختلف هستند و گزارش‌های غربال شده از این تجاوزات به حقوق بشر، به اندازه‌ای نبوده است که افکار عمومی این کشورها را برانگیزد که اصالت را مربوط به حقوق بشر و همه حقوق ذاتی همه بشرها و در همه مکان‌ها و در همه زمان‌ها بدانند، و نه مربوط به «منافع ملی» و قدرت و ثروت و سرمایه. اگر در غرب، رسانه‌های همگانی آزاد و مستقل می‌توانستند مطالب مربوط به نقض حقوق بشر در چین را به افکار عمومی جهان و از جمله مردم چین، با پوشش بایسته و با برد لازم گزارش کنند، از میزان خشونت نه تنها در چین که در غرب و بقیه دنیا نیز کاسته می‌شد.

اصالت قدرت و ارزشمندی نمادهای آن و حمایت رسانه‌های همگانی از این دکترین، سانسور را (و از آن بسیار بدخیم‌تر، خود سانسوری را) به جایی رسانده است که باعث شود که شهروندان کشورهای مختلف، نتوانند موازنه منفی و عدم شرکت در روابط قوا را، در قلمرو سیاست خارجی، میزان رابطه با چین و بقیه کشورها، از دولت‌های خود طلب کنند و به شرکتهای بزرگ و چندملیتی تحمیل کنند. وابستگی و عدم آزادی رسانه‌های همگانی، از جمله عوامل مهم و چه بسا مهمترین عامل این مشکل دنیای امروز است.

ترویج اصالت قدرت و نمادهای آن، در تمام سطوح خود، منفعت‌طلبی‌های شخصی و خودخواهی را، از جمله از طریق رسانه‌های قدرت‌پیشه، به عنوان «ارزش» ترویج کرده و به مثابه یک گفت‌وگو همژمونیک و یک استدلال همگانی جبرمحور (determinist public reason)، به افراد تلقین، و به ملت‌ها، باورانده است. فرهنگ سیاسی غالب، فرسنگ‌ها با موازنه منفی و عدم شرکت در روابط قوا، فاصله دارد.

هر چه تعداد زیادتری از مردم، و بخصوص از همان ابتدای شکل‌گیری دولت‌ها و در آن روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌های اول گذار از رژیم استبدادی توتالیتار، برای تصدی امور جمعی و ملی خود، و به میزان بیشتری اشتراک بجویند، آن جامعه و آن کشور مردمسالارتر می‌شود و در جهت خشونت‌زدائی و نیز حقوق‌مداری. هر چه بیشتر، سریع‌تر گام برمی‌دارد. یک کشور و ملت مردمسالار و حقوق‌مند، می‌تواند و می‌باید به طور مداوم در جهت پیوسته مردمسالارتر شدن و حقوق‌مدارتر شدن به پیش برود. این مهم نیازمند یک رابطه دوطرفه سالم مابین دولت و ملت است که ملت بتواند با سیر آزاد اندیشه و خیر و نظر و دانش و هنر، در سیاست، به معنای تدبیر امور و اعمال حق حاکمیت ملی و حق تصمیم و حق تعیین سرنوشت خویش، دائماً مشارکت داشته باشد.

نوعی از دموکراسی مشارکتی در ایران باستان، گزارش شده است. بعدها، در تمدن یونان و روم قدیم نیز توجه به اهمیت این مهم، دیده می‌شود. در دنیای پیچیده امروزی، رسانه‌های جمعی آزاد و مستقل، می‌توانند نقشی حیاتی برای فراهم شدن وسایل مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و در صحنه ماندن آنها و در تشریک مساعی برای کنترل قدرت متمرکز، داشته باشند.



صرف افزودن به شاخه‌های دولت، الزاما قدمی در جهت مردم‌سالاری نیست. اگر قدرت اصیل پنداشته شود و سلطه اصل، در مثال‌های فوق وضعیت مردم بهتر نشده است.

بال بازان را سوی بُستان برد—بال زاغان را به گورستان برد

بال باشد پُر و بال کاملان—بال هم زنجیر و بند کاهلان!

چنان‌چه مردم برای سرنوشت خود دل نسوزانند و دغدغه آینده خود و عزیزان خود و نسل‌های بعد را نداشته باشند و مردم و هسته‌های مردمی در میدان ساختن سرنوشت حاضر نباشند، اگر تعداد شاخه‌های دولتی، چهار یا پنج و یا حتی ده‌برابر آن هم بشود، قدرت‌مداران همان آش خسونت و فقر و فساد را در کاسه استبداد خواهند ریخت و به حلقوم مردم فرو خواهند نمود.

برای استقرار و استمرار و پیش‌برد مردم‌سالاری، برای رساندن مردم‌سالاری و حقوق‌مندی به نقطه‌ای غیرقابل بازگشت در وطنمان ایران، راهی به غیر از مشارکت هرچه گسترده‌تر ما مردم، در ساختن سرنوشت خویش، به کلی غیرقابل تصور است.

هر چه تعداد کمتری از مردم، و بخصوص از همان ابتدای شکل‌گیری دولت‌ها و در آن روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌های اول گذار از رژیم استبدادی توتالیتر، در احقاق حقوق فردی، و همه افراد، و نیز حقوق شهروندی و حقوق ملی، کوشا بمانند و اینکه به اکثر مردم، انفعال تلقین و القا شود که به دلایل مختلف تصمیم بگیرند در صحنه نمانند؛ به همان میزان، قدرت در یک فرد و یا گروه متمرکز، و ولایت آنها بر بقیه مردم، انحصاری‌تر گردیده و به مطلقه شدن میل می‌کند. خسونت، همه‌گیر می‌شود. جنگ خصومت بین دولت و ملت شروع می‌شود و به جنگ و خصومت و تخریب مردم با یکدیگر و با طبیعت، و از آن فاجعه‌آمیزتر، به جنگ و خصومت و خود تخریبی خود مردم نسبت به خویشستن می‌گردد. آسیب‌های اجتماعی، ابتدا دامن‌گیر ضعیف‌ترین افراد جامعه می‌شود و سپس به بقیه اقشار جامعه سرایت می‌کند. آیا تجربه ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و نتیجه انفعال ما مردم، غیر از این بوده است؟

□



## فصل ششم

افکار عمومی  
در رابطه و تعامل با  
سلطه‌گر و سلطه‌بر

## نیاز قدرت به افکار عمومی!

با تمام این تفصیلهای، و به خصوص در این عصر، ولایت مطلقه، همیشه نیازی حیاتی به مهار کردن افکار عمومی داشته و دارد. این نیاز حیاتی، در دو سطح، یکی افکار عمومی دنیا، و نیز در سطح داخلی، به وضوح مشهود بوده است. حتی رژیم ولایت مطلقه فقیه هم از این قاعده مستثنی نیست.

قدرت‌های سلطه‌گر برای ادامه حیات خود، در ایران، و در منطقه، و در تمام دنیا، نیازمند براه انداختن جنگ روانی، علیه مردم و افکار عمومی هستند. محال ممکن است که هر مستبد و ولایت مطلقه‌ای، بدون پیروزی در جنگ روانی، به حیات خود، ادامه دهد. در عین حال، مستبدان، هیچ اهمیت و ارزشی برای افکار عمومی قائل نیستند، و نظر و عقیده مردم برای آن‌ها کمترین بهایی ندارد.

آقای خمینی برای دل‌داری دادن سران حزب «جمهوری» «اسلامی» بعد از شکست آن‌ها در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، به آنها چراغ سبزی را برای تقلب در انتخابات مجلس اول نشان داد و گفت که «... حال شما بروید و مجلس را در دست بگیرید...» وقتی آقای بنی‌صدر به تقلب در انتخابات اعتراض کرد، به وی پاسخ داد که: «... مردم حق رای ندارند... این انتخابات برای افکار عمومی دنیا است که نگویند در کشور آزادی نیست!...»

این روش در رژیم ولایت فقیه، از همان زمان ادامه یافته است. چنانکه تمام رسانه‌های گروهی قدرت‌پیشه وابسته به رژیم، از ماه‌ها قبل از «انتخابات» به مغزشوئی مردم، برای تولید و تزریق «رضایت» در آنها برای شرکت در «انتخاب» بین بد و بدتر، می‌پردازند. این تزویر،

مکرر، در چهار دهه گذشته، تجربه شده است. به این ترتیب که مردم باید راضی شوند که با علم به تقلبی بودن «انتخابات» در آن شرکت کنند. برای رژیم فرقی نمی‌کند که چگونه و به چه دلیلی یک فرد، حاضر به راضی کردن خود برای شرکت در دادن رأی شده است. برای رژیم، اصلاً مهم نیست که مردم نام چه کسی را در صندوق‌های رای بیندازند، رژیم هر نامی را بخواهد، با مهندسی «انتخابات» از صندوق‌ها بیرون می‌کشد. مردم به هر دلیلی، در «انتخابات» تقلبی شرکت کنند، پرنده اصلی رژیم ولایت مطلقه فقیه است که توانسته است به افکار عمومی دنیا این دروغ را بیاوراند که از مردم مشروعیت و قانونیت اخذ کرده است.

با این نیرنگ‌های رسانه‌ای، و با بهره‌گیری از فعالیت‌های گروهی از مردم ایران که در پندار و کردار، راهی به جز مراجعه به قدرت‌ها و نمادهای آنها نمی‌دانند، و حل مشکلات کشور را از سازنده و پردازنده آن مشکل‌ها انتظار دارند، مردم ایران در «انتخابات» مجلس خیرگان در سال ۱۳۹۵ به حوزه‌های رای‌گیری کشانده شدند، و به قاتلان و جانیانی را که در فاجعه ملی کشتار دهه ۱۳۶۰ نقش داشتند، مشروعیت دادند که جانشین آقای خامنه‌ای را انتخاب کنند. اگر آقای خامنه‌ای با جعل نامه و امضاء، و بر خلاف وصیت آقای خمینی با نقل قول‌هایی از وی، به مقام ولایت فقیه رسید، «مقام معظم رهبری» بعدی توسط کثیف‌ترین مهره‌های نظام ولایت فقیه، که مشروعیت خود را با شرکت مردم در «انتخابات» کسب کرده‌اند، معین خواهد گردید. به این ترتیب، ایرانیانی که در «انتخابات» شرکت کردند، در شعار «حفظ نظام از اوجب واجبات است» با آقای خامنه‌ای، عملاً هم‌صدا شدند و در پیشبرد منویات وی، مسئولیت پذیرفتند. بی‌علت نبود که بعد از اعلام نتایج، آقای خامنه‌ای گفت «...مردم در این انتخابات، خوش درخشیدند...» بعضی از این قاتلان، از جمله آقای پورمحمدی که آقای روحانی وی را برای دادگستری به مقام وزارت منصوب نمود، در واکنش به انتشار نوار اعترافات خود در نزد آقای منتظری، با دریدگی و صراحت آن اعمال شنیع خود را افتخارآمیز

خواندند و بعضی دیگر، از جمله مشاور ارشد دادستان کل کشور آقای محمدابراهیم نکنونام، با بی‌شرمی و وقاحت تمام اعدام‌های دهه ۱۳۶۰ را «... معجزات ولی فقیه و ملحم از غیب...» خواندند! متأسفانه و با اندوه فراوان، سکوت مردم مغزشویی شده را در واکنش منفعلانه خود به این گستاخی‌ها، شاهد بودیم.

رژیم دیکتاتوری مافیای نظامی-مالی رژیم ولایت مطلقه فقیه، برای بقای عمر خود و ادامه تاراج و تخریب ایران، از راه ایجاد خفقان و سرکوب ایرانیان، نیاز به مشروعیت دارد. تنها راه کسب مشروعیت در افکار عمومی ایران و دنیا، که برای این رژیم بریده از مردم و منزوی در دنیا، باقی مانده است، نشان دادن نمایش دروغین شرکت در رای‌گیری‌ها است. البته گرچه در انتها، به زور هزاران رانت‌دهی و تقلب، رژیم مهره مطلوب خود را به مردم تحمیل می‌کند، ولی چون می‌داند که در محیط کاملاً بسته دولت، اطلاعات و اخبار مربوط به تقلب‌ها، از اذهان جمعی مخفی می‌مانند، و امکان ثابت کردن تقلب‌ها، برای مراجع صالحه، آسان نیست، همیشه دغدغه رژیم، صرف به پای صندوق‌ها آوردن مردم بوده است. با در اختیار رژیم قرار داشتن کنترل رسانه‌های قدرت‌پیشه و وابسته، وسایل ارتباط جمعی از جنس قدرت گشته‌اند و کنترل قدرت متمرکز از اختیار مردم خارج شده است. یا استفاده از این رسانه‌ها، قدرت متمرکز ولایت فقیه تا این زمان بر ملت سلطه داشته است.

## بعضی روش‌ها و سیاست‌های رسانه‌ای سلطه‌گران و قدرت‌مداران، در جنگ روانی علیه مردم، از جمله از این قرار هستند:

قدرت‌های دولتی و غیر دولتی، در جنگ روانی علیه مردم، باید بتوانند به آن‌ها بقبولانند که چه چیزهایی مهم، و چه چیزهایی کم‌اهمیت و یا حتی بی‌اهمیت، و چه چیزهایی جالب، و چه چیزهایی غیرجالب، چه چیزهایی ارزش، و چه چیزهایی بی‌ارزش و یا حتی ضدارزش، و چه چیزهایی خطرناک، و چه چیزهایی امن، و چه چیزهایی هنر هستند، و چه چیزهایی ورزش هستند، و در هر روزی چه مقدار وقت برای چه چیزهایی باید گذاشت، و به چه چیزهایی نباید توجه کرد، و چه چیزهایی مورد نیاز، و چه چیزهایی غیرضروری هستند، اولویت چه چیزهایی بالا، و اولویت چه چیزهایی پایین است، و...

ایجاد حساسیت مصنوعی و کاذب، و حتی ترس و وحشت عمومی و خشم و غضب و عصبیت، نسبت به بعضی موضوعات و مطالب، به تناسب منافع و مصالح و نیازهای قدرت، ...

رسانه‌ای کردن و پرداختن انواع «خطر»‌های و «دشمن»‌هایی که مردم را تهدید می‌کنند و مشغول کردن فکر و اعصاب مردم به این تشویش‌ها و اضطراب‌ها، بطوری که به مساله دیگری فکر نکنند، ...

در صورت عدم وجود «دشمن» و «خطر»، ساختن انواع خطر «های و «دشمن»‌ها، (به این دلیل است که سلطه‌گران در ایران، سازنده انواع مشکلات هستند، و قدرت‌های دولتی و غیردولتی در جهان هم در مقیاس



جهانی، مشکل بر مشکل می‌افزاید. مشکل‌ساز، نظام را به تدریج به مرحله اصلاح‌ناپذیری می‌برد. از مشکل‌ساز، هیچ نمی‌توان انتظار راه حل مشکلات را داشت)، ...

تلقین و القای انواع ترس‌ها، و اضطراب‌ها، و دل‌شوره‌ها، و یاس و ناامیدی‌ها، و ... به جامعه، (ایجاد روحیه و روانشناسی بعضی از زندانیان سیاسی شکسته شده، در مردم) و بیمار کردن و ژردان احساسی-روانی مردم، ...

تلقین و القای انواع ناامیدی‌ها، و ناتوانی‌ها، و خودتخریبی‌ها، و ... به جامعه، (ایجاد روحیه و روانشناسی بعضی از زندانیان سیاسی شکسته شده، در مردم) و بیمار کردن و ژردان احساسی-روانی مردم، ...

مدیریت انواع «ستیز»‌های آشکار، و در عین حال انواع سازش‌های نهان با انواع «دشمن»‌ها، ...

مقصر نشان دادن «دشمن» در مورد شکست‌ها، و اشتباهات، و مشکلاتی که سلطه‌گر، خود بوجود آورنده آن‌ها بوده است، ...

تلقین و القای انواع واکنش‌های مهندسی شده و «راه حل»‌های دروغین، مطابق منافع و مصالح و نیازهای قدرت، برای مقابله با «دشمن» و سایر مخاطرات و تهدیدات، ...

ارائه انواع «راه حل»‌ها برای «دفاع» از مردم در مقابل «دشمنان» با وضع انواع قوانین و مقررات و سیاست‌های خرد و کلان، برای قانونی و مشروع کردن تجاوزات به حقوق، ...

انتشار انواع خرافه‌های «دینی» و «علمی» و مخدوش کردن و ژردان علمی مردم، ...

پایین بردن سطح آگاهی و علم در جامعه با تولید انبوه انواع برنامه‌های «ورزشی» و «هنری» و... مبتذل، و مشغول نگاه داشتن ذهن و فکر مردم به آن‌ها،...

تحمیل زیست در فانتزی، و افسانه، و مجاز، و... به مردم، با تولید انبوه انواع برنامه‌های «ورزشی» و «هنری» و... مبتذل،...

تبدیل «هنرمندان» و «ورزش‌کاران» و... به الگو، و سرمشق، و قهرمان، و.. برای مردم، بخصوص جوانان، و منحرف کردن فکر آن‌ها برای فعالیت و تحصیل و مشارکت در ساختن سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر،...

بی عقل و شعور دانستن مردم، و باوراندن این دروغ به مردم با انواع تزویرهای رسانه‌ای، و باوراندن این دروغ به آن‌ها با انواع تزویرهای رسانه‌ای، که مردم به «قدرت صالح» و «دیکتاتور خوب» نیازی حیاتی دارند،...

والامقام تبلیغ کردن «نخبه‌ها»، و نخبه‌پروری متناسب با ساز و کارهای قدرت، و تلقین و القاء نخبه‌گرایی و نخبه‌پرستی،...

تلقین و القای ناتوانی غیرنخبه‌ها، بخصوص در طبقات فرودست جامعه،...

افزایش روزافزون فاصله سطح سواد، و علم، و دانش، و... میان نخبه‌ها از یک سو، و از سوی دیگر مردم و بخصوص فرودستان جامعه،...

استفاده از روش‌های علمی برای آزمایش کردن جامعه، و بررسی میزان پذیرش زور و خشونت و سلطه توسط مردم، و افزایش تدریجی میزان تحمل جامعه برای فشار و اختناق و زور و سرکوب و استبداد بیشتر،...

تلقین و القای این «واقعیت» و «حقیقت» مهندسی شده که مردم باید همیشه خود را در زندان «انتخاب» بین بد و بدتر محبوس کنند،...

تلقین و القای این «واقعیت» و «حقیقت» مهندسی شده که سلطه‌گران به ناچار باید «مقداری» به حقوق تجاوز کنند، و این تجاوزها برای حفظ نظم و امنیت، و یکپارچگی کشور، و جلوگیری از جنگ داخلی، و قحطی، و گرانی و تورم، و حمله دشمنان خاجی و... ضروری هستند،...

مخفی نگاه داشتن این واقعیت بدیهی از مردم که نتیجه محبوس کردن خود در زندان «انتخاب» بین بد و بدتر، همیشه به بدتر شدن، و بدتر شدن، و بدتر شدن، و... و باز هم بدتر شدن سرنوشت مردم شده است،...

تلقین و القای این «واقعیت» و «حقیقت» مهندسی شده که قدرت حاکم و مسلط بر جامعه، از «بدتر»هایی که در انتظار مردم است، کمتر «بد» هستند،...

تلقین و القای این «واقعیت» و «حقیقت» مهندسی شده که قدرت حاکم و مسلط بر جامعه، تنها راه نجات مردم از گرفتار شدن به «سرنوشت»های بدتر، و مخاطرات و تهدیدات هولناکتر است،...

ایجاد احساس بی‌قیدی و بی‌غمی مصنوعی و کاذب نسبت به بعضی موضوعات و مطالب، به تناسب منافع و مصالح و نیازهای قدرت،...

ساختن و تولید انواع «محتوا»های مورد پسند سلطه‌گران، در هماهنگی با قدرت و انواع مصداق آن، با بکار بردن روش‌های اقتصادی برای «تولید انبوه»، از جمله ضداطلاعات و سوءاطلاعات و «فیک نیوز» (fake news)،...

ساختن و تولید انواع برنامه‌های «مستند» حاوی انواع سوءاطلاعات برای تاریخ‌نویسی دروغین، متناسب با نیازها و منافع قدرت، و مخدوش کردن وژدان تاریخی جامعه، ...

مغزشویی جامعه با انتشار انواع ضداطلاعات و سوءاطلاعات، برای خائن نشان دادن خادمان، و خادم نشان دادن خائنان، ...

مغزشویی جامعه با انتشار انواع ضداطلاعات و سوءاطلاعات، برای شکست نشان دادن پیروزی‌ها، و پیروزی نشان دادن شکست‌ها، ...

استفاده از همان روش‌های اقتصادی برای ایجاد احساس احتیاج مصنوعی و کاذب در مردم برای «مصرف انبوه» آن «محتوا»ها، ...

این گونه سلطه‌گری را، از زبان خود سلطه‌گران، در کشورهای دیگر هم می‌توان سراغ کرد. بنا بر قول ژنرال فرانسیسکو فرانکو، دیکتاتور اسپانیا در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۷۵، رموز ولایت و سلطه‌وی بر جامعه، در سه عامل خلاصه می‌شد:

الف - تلاش در خبرسازی و پخش شایعات و اخبار جنجالی؛

ب - برگزاری مسابقات ورزشی پیاپی، بخصوص فوتبال؛

ج - کمک همه جانبه به ترویج موسیقی مبتذل و تشکیل اینگونه کنسرت‌ها.

فرانکو معتقد بود که این سه عامل، فکر و وقت دهها میلیون انسان، چه موافق و چه مخالف، را به خود مشغول می‌کند و دولت به کار خود ادامه می‌دهد!

بی‌جهت نیست که به ۱۰۰ ورزشکار پردرآمد در سال ۲۰۱۷، مبلغی معادل سه میلیارد و صد و ده میلیون دلار پرداخته‌اند و از جمله کریستیانو رونالدو، مبلغ ۹۳ میلیون دلار بابت توپ‌بازی گرفته است!

(<https://www.forbes.com/sites/kurtbadenhausen/2017/06/15/full-list-the-worlds-highest-paid-athletes-2017/#13110836d583>)

این اجرت‌های نجومی و سایر امکاناتی که برای این افرادی که قدرت‌ها و ساطه‌گران آن‌ها را به جایگاهی این چینی رسانده‌اند، جوانان به‌آن‌ها به عنوان الگو می‌نگرند، پیوسته زیادتر شده است.

در بحران کووید ۱۹ این نادرست بودن درآمدها، روشن شد. چرا که دست‌مزد برای توپ‌بازی در سنین حدود ۲۰-۳۰ سالگی، حدود ۲۰-۳۰ هزار برابر بیشتر از دست‌مزد و موجب یک پزشک یک محقق یک دانشمند است که شاید به اندازه تما سن این ورزشکاران تحصیل و تحقیق کرده است. تازه این ورزشکاران در سنین ۳۰-۴۰ سالگی بازنشسته می‌شوند، در حالی کسانی که باید در بحرانی چون کووید ۱۹، پیش‌گیری و درمان به عهده آن‌ها است، تا سنین بسیار بالاتر باید به کار ادامه دهند.

به لحاظ پول و وسایل و تسهیلات و امکاناتی که در اختیار دولت و قدرت‌های غیردولتی قرار دارد، در جهان امروز افراد و هسته‌ها را یارای رقابت با آنها نیست. اگر مردم انتشار خبر و نظر و اندیشه و علم و هنر را تصدی نکنند، و این تصدی را در درون دولت و با استفاده از امکانات دولتی که در واقع متعلق به ملت است، انجام ندهند، خلای ایجاد می‌شود که فقط توسط قدرت، و البته به زیان مردم و به نفع خود قدرت‌های دولتی و قدرت‌های غیردولتی، پر خواهد شد. با نظری به مثال‌های فوق و با نگاهی به اطراف کشور خود، ابعاد فاجعه وجود این خلاء در مدیریت رسانه‌ها را به وضوح می‌بینیم.

□

## نیاز دموکراسی به افکار عمومی!

برای در صحنه ماندن مردم و هسته‌های مردمی، با هدف طرح و معماری و مدیریت سرنوشت خویش، برای پیوسته حقوق‌مدارتر شدن تکتک افراد و هسته‌های یک جامعه، و برای دائم مردم‌سالارتر شدن هر ملتی، برای اشاعه آزادی و آزادگی، برای افزایش درجه استقلال و خودانگیختگی فردی و ملی، برای گسترش رشد و عدالت‌مداری، و برای استقرار و استمرار دموکراسی و پیشرفت مداوم و بهینه آن... پیش‌نیاز اولیه، همانا برخورداری آحاد مردم و هسته‌های مردمی، از اطلاعات صحیح و خبرهای موثق... و برخورد آراء و محک خوردن اندیشه‌ها و افکار و نظرات در بحث‌های آزاد است. در دنیای پر جمعیت و پیچیده امروز، این بار سنگین را فقط رسانه‌های همگانی آزاد و مستقل با متصدیانی مصون از گزند قدرت، و ایمن در پناه مشروعیت مردمی، می‌توانند به دوش بکشند.

در هر جامعه، هرچه توازن قوا وسیعتر و شدیدتر و در نتیجه آن قدرت بیشتری در انحصار عده کمتری متمرکز شود، به همان نسبت، شدت زور و خشونت و تخریب و حتی خودتخریبی در آن جامعه، افزون می‌گردد. و بر عکس، هرچه توازن قوا در داخل و خارج از آن جامعه کمتر و در نتیجه آن هرچه از روند افزایش تمرکز و میزان انباشت قدرت کاسته شود، به همان میزان، دولت به نوعی مردم‌سالاری مستقیم مشارکتی مشاورتی، نزدیکتر می‌گردد. آزادی هر فرد نه تنها محدود کننده آزادی دیگری و دیگران نیست، بلکه برعکس، به آزادی افراد دیگر می‌افزاید.

و به هر مقدار که از میزان روابط قوا و توازن قوا و در نتیجه آن از ایجاد و تمرکز قدرت در جامعه کاسته شود، به همان میزان، قدرت دولت نیز به توانایی برای احقاق بیشتر حقوق نزدیکتر می‌گردد و در

خدمت رشد عادلانه انسان‌ها، به ساختن و خلاقیت منجر می‌شود. به این ترتیب، هر عضو جامعه، فضای لازم و امکانات بیشتری را بدست می‌آورد تا بتواند برای رشد استعدادها و فضل‌های خود و دیگران در جامعه، هرچه فعال‌تر شود. در چنین جامعه‌ای، نیروهای محرکه به سمت هرچه شکوفاتر شدن میل می‌کنند و پیوسته تعداد هرچه بیشتری از مردم، با عدالت بیشتری از این شکوفائی، به‌رمند می‌گردند.

با تبلور هرچه بیشتر توانایی‌ها در تعداد هرچه بیشتری از مردم، خشونت‌زدائی و صلح و آرامش و محبت و حقوق‌مداری در جامعه، بیشتر رواج می‌یابد و هر روز به ابعاد آن اضافه می‌شود. در یک چنین جامعه‌ای، تحمل خشونت و زور، پیوسته به کاستی میل می‌کند. رسانه‌های آزاد و مستقل، در ترویج مفاهیم حق و حقوق (از جمله حقوق معنوی و ویژگی‌های آنها، شرایط لازم را برای هم‌روزه حقوق‌مدارتر شدن جامعه، فراهم می‌آورند.

به هر میزان که احقاق حقوق معنوی در جامعه بیشتر باشد، به همان میزان، از برخورد و توازن قوا و بروز قدرت، و نیز از درجهٔ اعمال زور و خشونت توسط دولت و در جامعه کاسته می‌گردد و باز به همان نسبت، از سرعت و شتاب قدرت برای تمرکز و انباشت در دولت کمتر می‌شود.

خارج شدن مهار قدرت از اختیار مردم و تمرکز آن در یک شخص و یا یک گروه، بدون کنترل اندیشه‌ها و نظرات و افکار و بدون محدود کردن اخبار و اطلاعات، غیرممکن است. بدیهی است که حتی اگر لازم باشد هر شخص و یا هر گروهی، با انتخابات آزاد متصدی اموری بشوند، اگر رسانه‌های همگانی از آزادی کافی و استقلال وافی برخوردار نباشند، آن قدرت است که در پیروزی و یا شکست داوطلبان و نتیجهٔ انتخابات، نقشی کلیدی خواهد داشت و نه مردم. نتیجهٔ انتخابات، به

سادگی می‌تواند به کمک رسانه‌های قدرت‌پیشه وابسته و در خدمت قدرت متمرکز و به نفع آن، تغییر کند. دیدیم که در "انتخابات" خرداد ۱۳۹۲، خبرنگاران حتی اجازه نظارت بر شمارش آرا و گزارش آن را به مردم نیافتند.





## «رادیو بازار» مدرن: شبکه‌بندی‌های اجتماعی توسط فن‌آوری‌های جدید انفورماتیک

در انتشار اطلاعات و پخش اخبار، خود مردم هم همیشه نقش داشته و دارند. هر مقدار اعتماد عمومی به رسانه‌های همگانی کمتر می‌شده، نقش مردم کوچک و بازار در اطلاع‌رسانی و خبرپراکنی، بیشتر می‌گشته است. در تاریخ سیاسی معاصر ایران، حاکمان زورمدار، یکی پس از دیگری آمده و رفته‌اند. قدرت، فقط شکل عوض کرده است ولی کماکان در انحصار شخص و یا گروهی متمرکز مانده است و نقض حقوق بشر، به انواع متفاوت، ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته است.

در فرهنگ کشوری چون ایران، رسانه «از دهان به گوش» همیشه قسمت بزرگی از وظیفه اطلاع‌رسانی را به عهده گرفته است، رسانه‌ای که از آن به عنوان «رسانه اولیه یا (PrimaryMedia)» هم یاد شده است. در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، این نقش مهم مردم و «رادیو بازار» را در انتشار خبرها، به وضوح دیدیم. تلفن‌های شهری و بین‌المللی در اشاعه اخبار و افکار به راههای دور، به سهولت مفید فایده می‌شدند. در آن سالها، مردم به تازگی می‌توانستند نوارهای صوتی و دستگاه‌های ضبط صوت را، به سادگی در اختیار بگیرند و در فعالیت‌های سیاسی بکار ببرند. گرچه از آن موقع فقط سه-چهار دهه می‌گذرد، ولی آن وقت هنوز کامپیوتر و اینترنت و پست الکترونیک (ای‌میل) و تلفنهای همراه و سامانه‌های شبکه‌بندی‌های اجتماعی و ... صدها وسیله ارتباطات جمعی دیگر اصلاً وجود خارجی نداشتند. حتی

نمابر و فکس هم که امروزه به علت ظهور وسایل جدیدتر و کارآتر، هواخواه و کاربری کمتری دارد هم موجود نبود . بدون این رسانه‌های مردمی و شخصی آزاد و مستقل، فروریختن رژیم بن‌علی در تونس در چند هفته و اضمحلال رژیم مبارک در فقط هیژده روز در مصر، غیرممکن می‌نماید. مشاهده می‌کنیم که ماموران سرکوب در ایران هم به این رسانه‌ها حساسیت خاصی نشان می‌دهند و در بازجویی‌هایی که از هم‌وطنانمان می‌کنند، در این مقوله، فراوان جستجو می‌نمایند.

از رسانه‌هایی که مستقیماً در اختیار خود مردم و هسته‌های مردمی هستند و متعلق به آنها بوده و توسط خود آنها تهیه و ابتکار و تدبیر و تصدی می‌شوند، تحت نام رسانه‌های شخصی و یا رسانه‌های مردمی یاد می‌کنم. وبسایت‌ها و وبلاگ‌ها و اینترنت و پیامک‌ها و ایمیل‌های انبوه و شبکه‌بندی‌های اجتماعی چون فیس‌بوک و تلگرام و واتس‌آپ و اینستاگرام و تویتر و رادیوها و تلویزیونهای اینترنتی و.... از جمله این رسانه‌های مردمی هستند.

با انفجار عظیم علمی در رشته‌های الکترونیک و کامپیوتر و انفورماتیک در یکی دو دهه اخیر، اهمیت اطلاع‌گیری و اطلاع‌رسانی‌های مردمی، که خارج از سامانه‌های قدرت‌های متمرکز هستند، در ایران و در تمام جهان به وضوح بیشتر شده است. سرعت و ابعاد تحولات جهانی اخیر و موج اخیر تحولات تمدن بشری، به قسمی بوده است که پنداری هر یک سال از دهه‌های پایانی قرن بیستم، و دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم، بشریت شاهد تحولاتی بوده است که قبل از انقلاب اطلاعات و الکترونیک، شاید به ده‌ها سال سعی و تلاش نیاز می‌داشته است.

در تاریخ سیاسی معاصر ایران، تلاشهای گروه‌های سیاسی برای به قدرت رسیدن، با داوری‌های مثبت و یا منفی ملت ایران مواجه بوده است. داوری‌های سیاسی مردم، قبلاً با روندی کند به انجام می‌رسیدند. اضافه بر آن، متأسفانه رسانه «رادیو بازار» محدودیتهای مربوط به خود را نیز به همراه داشته است. برای مثال «خبر» دیده شدن عکس آقای خمینی در ماه و ریش وی در بین صفحات قرآن توسط قدرت‌پروران و قدرت‌پرستان جعل، و در بین مردم پخش شد، بدون اینکه روشنفکران آن زمان مجالی برای افشاگری پیدا کنند. ناشفاف‌گویی از جانب قدرت و عدم امکان شفافیت‌طلبی لازم از جانب مردم و عدم توانایی رجوع آنها به مرجع اطلاع و خبر، از محدودیت‌های عمده «رادیو بازار» به شکل قدیمی آن بوده است.

ولی اکنون، به واسطه رسانه‌های مردمی الکترونیک، «رادیو بازار» از نوع مدرن و امروزی آن، رونق دیگری گرفته است. از جمله تفاوت‌های عمده‌ای که خبررسانی مردمی امروزه، با انواع قدیم آن دارند این است که، استناد به اسناد، و درک مدارک مربوط به اخبار و اطلاعات را هم می‌توان به سادگی بیشتری در اختیار علاقه‌مندان گذاشت. این واقعیت، از جمله دلایل شفافیت‌طلب‌تر شدن مردم است. شایعات و «می‌گویند»ها، اگر با سند و مدرک و دلیل همراه نباشد، ارزش بایسته را در اذهان پیدا نمی‌کند.

## استفاده قدرت‌سالاران از فن‌آوری‌های جدید

با تمام این احوال، قدرت‌مداران هم بیکار ننشسته‌اند و با پیشرفتهای علمی اخیر، در زمینه شکل‌های مختلف و جدید مغزشوئی مردم، پیش رفته‌اند. امکانات مالی و تکنولوژیکی و نیز تسهیلات دولتی و فرادولتی که در اختیار قدرت متمرکز قرار دارد، به مراتب از امکانات تک‌تک افراد و حتی هسته‌های نسبتاً بزرگ، بیشتر است. سانسور، آن هم به قسمی که سانسور شونده، از آن حتی هیچ بوئی نبرد، در تمام جوامع به وفور مشهود است و به خودسانسوری‌ها می‌انجامد. خودسانسوری اما، از سانسور به مراتب فاجعه‌آمیزتر است. بدین ترتیب که افراد یک جامعه، سانسورچی‌های ولایت انحصاری و قدرت متمرکز را با دست خود، به حریم خصوصی اندیشه و فکر خویش می‌آورند، و گوئی در مغز و اندیشه خود تعبیه می‌کنند و با این ترتیب پیوسته و بدون آنکه خود متوجه باشند، مستخدم بی‌جیره و مواجب سامانه سرکوب و سانسور می‌گردند.

در این صورت، اگر هر فرد و هر هسته‌ای و هر جامعه و هر ملتی، به هر مقدار که بتواند رسانه‌های جمعی را آزادتر و مستقل‌تر کند، به همان میزان، از سانسور و خودسانسوری‌ها می‌کاهد، و به همان نسبت، لوازم مورد نیاز استقرار و استمرار آزادی و استقلال در آن جامعه و برپائی و پویائی مردم‌سالاری در آن کشور، مهیاتر می‌گردد.





## فصل هفتم

رسانه‌های همگانی  
با وزن و موقعیت شاخهٔ مقتنه، مجریه، و قضائیه

به عنوان  
شاخهٔ چهارم دولت حقوق‌مدار

## رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه‌ای هموزن سه شاخه دیگر دولت دموکراتیک

یادآور می‌شود که زمانی بود که همه قوا در یک شخص، امپراطور، متمرکز بود.

موقعی رسید که نیاز به تفکیک قوا و «تقسیم قدرت» و به تعبیر صحیح‌تر، جلوگیری از تمرکز قدرت در جامعه توسط روشن‌فکران آن زمان مطرح و به مردم معاصر، عرضه شد. نتیجه این شد که قدرت تقنین و قضا و اجرا، که هر سه در یک جا متمرکز بودند، از پادشاه گرفته شد و از هم تفکیک گردید. شاخه‌های مقننه و قضائیه و اجرائیه امروزی، نتیجه تعامل عوامل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی فعال آن روزگاران بودند. بعدها، مردم توانستند در انتخابی بودن و پاسخگو بودن هر یک از شاخه‌های مجریه و قضائیه و مقننه، نقش بیشتری داشته باشند. افکار عمومی توانست با روندی آهسته ولی پیوسته، در تعیین سرنوشت خود نقش بیشتری را ایفا کند. افراد توانستند حاکمیت و ولایت بیشتری را از انحصار قدرت خارج و به صاحبان اصلی آن، یعنی خود مردم، بازگردانند.

بدون دسترسی زورمداران به افکار عمومی و دستکاری آن توسط رسانه‌های تحت کنترل قدرت، و بدون «تولید رضایت» در افکار عمومی، تمرکز قدرت و قدرت‌مداری ممکن نیست.

برای برپائی یک مردم‌سالاری پویا، یکی از پیش‌نیازهای حیاتی این است که رسانه‌های همگانی هر چه آزادتر و مستقل‌تر بشوند.

با توجه با ابعاد قدرت و میزان نفوذ آن در هر سه شاخه مقننه و مجریه و قضائیه دولت، این فقط توانائی مردمان و ملت‌ها و افکار عمومی است که می‌تواند در مقابل این قدرت، قد علم کند و این سه شاخه را از هم تفکیک و به کنترل مردم در بیاورد.

ولی کسانی که این کار را در رسانه‌ها تصدی می‌کنند باید بتوانند با اخذ مشروعیت از مردم و به واسطه انتخاب شدن از سوی مردم، از یک نوع مصونیت قضائی و سیاسی، مشابه و هموزن اعضای سه شاخه دیگ، برخوردار باشند.

یادآور می‌شود که در این زمان در میهن ما، همه قوا در یک شخص، ولی فقیه، متمرکز است. به تعبیر گردانندگان این رژیم، «...ولی فقیه بر جان و مال و ناموس مردم بسط ید دارد...» و «...قانون اساسی، فقط کف اختیارات ولی فقیه است...» و «...ولی فقیه میتواند احکام و اصول دین را هم معلق کند...» و .....

این رژیم اصلاح‌ناپذیر و تحول‌ناپذیر است

وطن ما به موقعی رسیده است که نیاز به تفکیک قوا و «تقسیم قدرت» (و یا به تعبیر صحیح‌تر، جلوگیری از تمرکز قدرت (در جامعه توسط روشن‌فکران این زمان مطرح، و به مردم، عرضه شده است. «دیکتاتور خوب» و یا «مستبد صالح» و یا هرگونه تعبیر دیگری از این دست، دروغی بیش نیستند که تبعات سهمگین انواع شاه و شیخ آترا، ایرانیان با جان و وجود خود لمس کرده‌اند .

برای رهایی از وضعیت موجود و برای ساختن سرنوشتی خوب و خوب‌تر، نتیجه این باید بشود که قدرت تقنین و قضا و اجرا، که در رژیم‌های قبل و رژیم فعلی، هر سه در یک جا متمرکز بوده و هستند، از



ولایت مطلقه یک فرد و یا گروه و یا حزب و یا .... گرفته شود و از هم تفکیک گردند .

مردم ایران باید در انتخابی بودن و پاسخگو بودن هر یک از شاخه‌های مجریه و قضائیه و مقننه، نقشی هرچه بیشتر داشته باشند. افکار عمومی باید بتواند با روندی آهسته ولی پیوسته، در تعیین سرنوشت خود نقش هرچه بیشتری را ایفا کند. ملت باید بتواند حاکمیت و ولایت را از انحصار قدرت، خارج و به صاحبان اصلی آن، یعنی خود مردم، بازگرداند. سازوکارهای دولتی باید طوری پایه‌ریزی و مدیریت شوند که شرایط برای اینکه ملت بتواند حاکمیت و ولایت را هرچه بیشتر از آن خود کند، پیوسته آسان‌تر و عملی‌تر و عینی‌تر و اجرایی‌تر بگردند.

### در فردای فروپاشی رژیم ولایت مطلقه و برای گذار به دموکراسی، از جمله باید به این پرسش، پاسخ داد که با این دستگاه عظیم و عریض و طویل رسانه‌های تحت کنترل قدرت در رژیم فعلی، چه بایدمان کرد؟

برای برپائی و پیش‌برد یک مردم‌سالاری پویا در ایران، یکی از پیش‌نیازهای حیاتی این است که رسانه‌های همگانی، هر چه آزادتر و مستقل‌تر بشوند.

از جمله، دقیقاً با استناد به همان دلایلی که طی قرون و اعصار بکار متمرکززدایی از قدرت آمده است و لازمه دموکراسی و مردم‌سالاری شناخته شده است، و به درجات مختلف، عملی و تجربه شده است، در این برهه از زمان هم، لازم است که رسانه‌های همگانی، از سلطه قدرت متمرکز آزاد شده و کنترل آن‌ها، در اختیار همگان و عموم مردم، قرار گیرد.

لازم است که رکن وسایل ارتباط جمعی، اعتبار و مشروعیت و امنیتی هم‌سنگ سه شاخه دیگر دولت، و به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار داشته باشند.

از جمله، دقیقاً با استناد به همان دلایلی که طی قرون و اعصار بکار ایجاد شاخه‌های جدیدی در دولت آمده است، و لازمه دموکراسی و مردم‌سالاری شناخته شده است، و به درجات مختلف، عملی و تجربه شده است، در این برهه از زمان هم، لازم است که رسانه‌های همگانی، از سلطه قدرت متمرکز، که هر سه شاخه دولت را در ید قدرت خود قرار داده است، آزاد شده و کنترل آن‌ها، در اختیار همگان و عموم مردم، قرار گیرد.

ضروری است که گردانندگان شاخه چهارم، بدون واسطه و توسط خود ملت و برای دوره‌ای محدود، به عنوان نمایندگان مردم، برای تصدی رسانه‌های همگانی که بودجه آن‌ها را دولت می‌پردازد (به عبارت صحیح‌تر: بودجه آن‌ها را مردم می‌پردازند) انتخاب شوند. نمایندگان این شاخه، با تلاش در فراهم آوردن شرایط لازم برای سیر آزاد و مستقل خیر و نظر و دانش و هنر و... در جامعه، به نمایندگی مستقیم از مردم، به احقاق حقوق فردی و ملی، از جمله حق اطلاع‌یافتن و حق اطلاع‌رسانی، گمارده می‌شوند. این امر با در نظر گرفتن نیاز همکاری و همیاری در هر چهار شاخه دولت و همه نهادهای دولتی، و در عین حال با توجه به اهمیت و لزوم تفکیک قوا صورت می‌پذیرد.

□



## فصل هشتم

رسانه‌های همگانی  
به مثابه  
شاخهٔ چهارم  
در دولت حقوق‌مدار

برخی ویژگی‌ها

## برخی از اموری که شاخهٔ رسانه‌های همگانی در دولتی حقوق‌مدار به آن می‌پردازد

شاخهٔ رسانه‌های همگانی در دولتی حقوق‌مدار، از جمله به امور ذیل هم می‌پردازد:

- ۱- شفاف‌گری و شفاف‌گردانی عمل‌کرد سه شاخهٔ دیگر دولت.
- ۲- فراهم آوردن امکان جریان آزاد و مستقل اندیشه‌ها و دانش‌ها و باورها و نظرها و خبرها و هنرها و....
- ۳- فراهم آوردن امکان بحث آزاد و به چالش کشیدن اندیشه‌ها و دانش‌ها و باورها و نظرها و خبرها و هنرها و.... در پیشگاه افکار عمومی. این امکان، بهانه را از افراد و گروه‌های زورمدار و خشونت‌پرست، برای خشونت‌گستری خواهد گرفت.
- ۴- اقلیت‌ها در جامعه باید بتوانند این امکان را بیابند که اندیشه‌ها و دانش‌ها و باورها و نظرها و خبرها و هنرها و.... خود را ابراز و نظرات اکثریت را نقد کنند. نظر اکثریت الزاما همیشه درست نیست.
- ۵- افراد باید بتوانند با شنیدن نقدها و بحث‌های آزاد، در آزادی و استقلال، بهترین نظرها را انتخاب کنند.
- ۶- هر فردی حق دارد به نظر خود معتقد بماند و یا اگر مایل شد، نظر و عقیده و یا دین و باورش را عوض کند. دولت حقوق‌مدار و همهٔ شاخه‌های آن، و از جمله و بخصوص شاخهٔ چهارم یعنی رسانه‌های همگانی، نباید احقاق این حق را مانع شوند.
- ۷- ...



## گشاده‌دستی قدرت‌ها در خاصه‌خرجی‌ها برای اصحاب رسانه‌های قدرت‌پیشه

از جمله عوامل مهم بوجود آمدن و ادامه بقای هر رژیم انحصارطلب و دیکتاتوری، افراد و گروه‌هایی هستند که منافع شخصی و گروهی خود را مقدم بر حقوق دیگر افراد جامعه و حتی حقوق ملی می‌دانند. بدین ترتیب خاصه‌خرجی‌ها، به شکل انواع و اقسام ویژه‌خواری و رانت‌خواری و رانت‌دهی، رایج می‌گردد. دارا بودن شغل در رسانه‌های همگانی، آن شخص را از امکانات خاصی برخوردار می‌کند که به سادگی در اختیار همگان نیست. تا وقتی که این اشخاص در جهت منویات قدرت و سامانه‌ای که در آن مشغول به کار هستند، حرکت و فعالیت می‌کنند، راه ترقی و رشد آنها باز و فراهم است. ولی به محض اینکه اندکی پای خود را از خط حفظ منافع قدرت، فراتر می‌گذارند، به راحتی از رده خارج و حذف می‌گردند (در این باره مثالی را در قسمت بعدی در مورد بحران گروگان‌گیری و افشاکنندگان آن، در ذیل می‌آورم) در غرب، جیره و مواجب عوامل رسانه‌ها، به وضوح از معدل جامعه بسیار بالاتر و مزایایی که اینان از آنها برخوردار هستند، به مراتب بیشتر است.

لیندن جانسون (Lyndon Johnson) که از حزب دموکرات و از مقام‌هایی چون عضویت در مجلس سنا، رهبری حزب دموکرات، و نیز در کاخ سفید، در مقام سی و ششمین رئیس‌جمهور امریکا در سال‌های 1963 تا 1969 و قبل از آن به عنوان معاون جان کندی تصدی داشت،

در مورد اصحاب رسانه‌های قدرت‌پیشه عقیده داشت که «ژورنالیست‌ها، مانند عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی هستند و هر ریسمانی که آنها را قوی‌تر بکشد، به همان طرف متمایل می‌شوند.»  
البته امروزه پر واضح است که آن ریسمان‌ها، دستمزد و مزایا و ویژگی‌های متنوع هستند که در سامانه‌های مختلف و در فرهنگ‌ها و کشورهای متفاوت، اشکال متنوعی به خود می‌گیرند ولی در نهایت به یک نوع برخورد و روش و نتیجه، منتهی می‌گردند.

تا زمانی که وسایل ارتباط جمعی و گردانندگان همیشه انتصابی آنها، به نحوی از انحاء، از قدرت و نمادهای آن، متأثر می‌شوند و در کنترل آنها هستند و از آنها دستور و یا خط می‌گیرند، شاخه‌های مقننه و قضائیه و اجرائیه، در عمل به طرق مختلف، و به درجات متفاوت، از خدمت به مردم دورتر، و به همان نسبت به بندگی قدرت، نزدیکتر می‌شوند. این واقعیت به رژیم‌هایی چون آلمان نازی هیتلری و روسیه شوروی استالینی و یا رژیم ولایت مطلقه فقیه خامنه‌ای و خمینی خلاصه نمی‌شود و در مورد رژیم‌های به ظاهر آزادتر غرب هم صدق می‌کند.



## بعضی ویژگی‌های کارمندان رسانه‌های قدرت‌پیشه فعلی در مقایسه با اعضای سه شاخه دولت‌های فعلی

ویژگی‌هایی که کارمندان رسانه‌های قدرت‌پیشه فعلی از آنها برخوردارند، در مقایسه با کارمندان دولتی، عبارتند از:

1. کارمندان بخش خصوصی توسط قدرت‌سالاران و بسته به نیازهای آنها، به مقام خود منصوب می‌شوند.
2. طول ادامه و یا زمان پایان تصدی این مقام‌های انتصابی، به میل و اختیار قدرت‌سالاران است.
3. مدت استخدام کارمندان بخش خصوصی توسط قدرت‌سالاران و بسته به تمایل و نیازهای آنها مشخص می‌گردد و در صورت خوش‌خدمتی مستخدم، این اشتغال می‌تواند نامحدود و مادام‌العمر باشد.
4. اصحاب رسانه‌های در خدمت قدرت‌سالاران، به دلخواه خود، قادرند هر فردی و یا هر هسته‌ای را، و حتی فردی و یا گروهی از اعضای سه شاخه دولت را در سانسور رسانه‌ای نگاه دارند و یا بر عکس، فردی یا گروهی از این اعضا را "رسانه‌ای" کرده و با بال و پر دادن به آنها، ایشان را در افکار عمومی مطرح کنند و مطرح نگاه دارند.
5. اصحاب رسانه‌های در خدمت قدرت‌سالاران، به دلخواه خود، قادرند بعضی از زوایا و مطالب مربوط



به امور مردم و هسته‌های مردمی و حتی سه شاخه دولت و اعضای آنها را در جامعه مطرح و بقیه را بسته به تمایلات قدرت، در سکوت رسانه‌ای، سانسور نمایند.

6. کارمندان بخش خصوصی رسانه‌ها، بسته به نیاز قدرت‌سالاران و با استفاده از علوم جدید برای مغزشویی و خلق رضایت و ایجاد تنفر، نظام ارزشی جامعه را مهندسی و مدیریت کرده و با اعمال انواع تبعیضات، انواع خودسانسوری‌ها را در جامعه رواج می‌دهند.

7. دست‌مزدها و مواجب بخش خصوصی بسته به تمایل و نیاز قدرت‌سالاران، متغییر و ناآبایت است و از نظارت مردم مخفی است.

8. در بخش خصوصی، کارمندان رسانه‌ها به راحتی تمایلات سیاسی و ایدئولوژیک و ضمیر باطن خود را از افکار عمومی مخفی می‌کنند و به بهانه "بی‌طرفی خبرگزار"، "کسب تسانین یا رپی مومع روایه شیمه بی‌بی‌صوخذش‌خبطرف است. این استنباط بی‌طرفی توسط خود رسانه‌ها ساخته و پرداخته می‌شود و حتی معیارهایش نیز توسط خود آنها ترسیم می‌گردند. رسانه‌های قدرت‌پیشه در غرب گرچه حفظ ظاهر را می‌کنند و خود را بدون نظر و بی‌طرف تبلیغ می‌کنند ولی در عمل ایدئولوژی خود را مخفی نگاه داشته، و در ناشفافی فراوان به تبلیغ آن می‌پردازند. با توجه به اینکه شبکه‌های عظیم رسانه‌ای در این زمان از جنس قدرت و چه بسا عین قدرت گشته‌اند، کسی را در این باب، یارای اعتراض و مخالفتی نیست. اگر هم

مخالفت و اعتراضی هم بشود، با سانسور همین رسانه‌ها، راه به جایی نمی‌برد. بطور مثال، چندی پیش در اسرائیل بمبی منفجر و چند اسرائیلی کشته شدند. بعضی مطبوعات غرب که جملگی ادعای "بی طرفی" دارند، تیتر اصلی نشریه خود را با حروف بسیار بزرگ با عناوینی چون "بمب اسلامی در اسرائیل کشتار کرد" منتشر کردند و در همان حال تلوزیونهای غرب با افتخار، فیلم چند کودک اسرائیلی را نشان میداد که به اتفاق والدینشان به پایگاههای موشکی اسرائیل رفته و روی موشکهائی که بر سر فلسطینی‌ها فرود می‌آوردند، و از سادات و شحفی‌ها ماضی و سیونرا عشق کردند.

## بعضی ویژگی‌های اعضای رسانه‌های مستقل و آزاد به مثابه شاخهٔ چهارم دولت

ویژگی‌های اعضای رسانه‌های مستقل و آزاد به مثابه شاخهٔ چهارم دولت را از جمله به این ترتیب می‌توان شماره کرد:

1. نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، توسط مردم انتخاب می‌شوند.
2. طول ادامه و یا زمان پایان تصدی این مقامهای انتخابی، به میل و اختیار مردم است و معیار آن قضاوت عمل‌کرد آن نمایندگان توسط مردم است.
3. مدت تصدی نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، توسط ملت و بسته به تمایل و نیازهای مردم و هسته‌های مردمی مشخص می‌گردد و نمی‌تواند نامحدود و مادام‌العمر باشد.
4. نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، تحت نظارت و نقدپذیری توسط مردم و هسته‌های مردمی قرار دارند و مجاز نیستند که هر فردی و یا هسته‌ای را، و بخصوص یکی و یا گروهی از اعضای هر یک از شاخه‌های دولت را در سانسور رسانه‌ای نگاه دارند و یا بر عکس فردی یا گروهی از این اعضا را بیش از دیگران و مغرضانه "رسانه‌ای" کرده و در افکار عمومی مطرح کنند.

5. نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، مجاز نیستند که بعضی از زوایا و مطالب مربوط به امور مردم و هسته‌های مردمی و حتی سه شاخه دولت و اعضای آنها را در جامعه مطرح و بقیه را بسته به تمایلات قدرت، در بند سکوت رسانه‌ای نگاه دارند و سانسور نمایند.
6. نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، با اخذ مشروعیت از انتخابات مردمی، و با استفاده از علوم جدید از انواع مغزشویی‌ها و «خلق رضایت» کاذب توسط قدرت و نیز از ایجاد انواع تبعیض‌ها و تنفرها و ترویج خشونت در جامعه پیش‌گیری کرده، و با برخورد آراء و بسط بحث آزاد، از انواع خودسانسوری‌ها در جامعه می‌کاهند.
7. حقوق و مواجب نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، در نظامهای دموکراتیک در انظار مردم و هسته‌های مردمی، شفاف است.
8. نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، مجبورند در شفافیت کامل تمایلات سیاسی و ایدئولوژی و باورهای خود را، بخصوص در موقع انتخابات، به مردم اعلام نمایند.
9. نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، مانند اعضای سایر شاخه‌های دولت، از مصونیت قضائی و سیاسی برخوردارند.
10. نمایندگان بخش دولتی رسانه‌ها، موظفند که برای احقاق حقوق مردم، به نظارت کامل بر سه شاخه دیگر دولت بپردازند.





## فصل نهم

قرنی که رفت...  
قرنی که آمد...

نقش رسانه‌ها در رابطه با  
افکار عمومی

## پایان قرن پیش به نفع قدرت‌ها،

## آغاز قرن کنونی به سود ملت‌ها!

دستیابی، و یا به عبارت بهتر، دست‌برد به افکار عمومی و جهت‌دهی به آن‌ها در خط منافع قدرت انحصاری و متمرکز، همیشه مورد نیاز قدرت‌مداران، و یاری‌گران و اعوان و انصار آنها بوده است. در قرنی که گذشت، علوم جدید، مانند ارتباطات، کامپیوتر، انفورماتیک، روانشناسی، تبلیغات، بازاریابی، فروشندگی، .. پیشرفتهای چشمگیری داشته‌اند. استفاده از این علوم، در سیاست، برای به قدرت رسیدن و در قدرت ماندن و نیز برای تمرکز قدرت، بسیار مؤثر بوده است.

قدرت‌های انحصاری و متمرکز توسط رسانه‌های قدرت‌پیشه تحت سلطه خود، با موفقیت چشمگیری توانسته‌اند هر سه رکن دموکراسی و هر سه شاخه دولت را به کنترل خود در آورند. بدین ترتیب، سعی و تلاش چند قرن اخیر مردم در تمرکززدایی از قدرت، کم‌اثرتر و اشاعه حقوق‌مداری و مردم‌سالاری، کم‌رنگ‌تر شده است. در سامانه‌هایی چون رژیم ولایت مطلقه فقیه، سه قوه دولتی عملاً بی‌معنی و علناً در یک فرد متمرکز گشته‌اند.

آن زمانی که قدرت مطلقه در اختیار یک نفر و آن یک نفر امپراطور بود، تمرکز قدرت و خسران آن ولایتِ انحصاری، به وضوح بیشتری مشهود بود.

ولی در زمان حاضر، و بخصوص در دنیای غرب، قدرت انحصاری و زیانهای این انحصار و تمرکز، از چشم بسیاری مخفی مانده‌اند و به آن سادگی‌ها مشاهده نمی‌شوند.

گرچه در اکثر کشورها، سه شاخهٔ دولتی به ظاهر مستقل و از هم جدا وجود دارند، ولی شاهدیم که عاملی، شاخه‌ها و قوای سه‌گانه را به هم جوش داده و میزان مهار قدرت، توسط مردم را کاهش داده است. در این روند، قدرت در انحصار فردی و یا گروهی قرار گرفته است و مرام و عقیده و دین هم دست‌آویز توجیه این انحصار و تمرکز قدرت و بهانه‌ای برای سرکوب و خفقان شده است.

قدرت، در حقیقت از خود وجود خارجی ندارد، و در واقع ساخته و پرداختهٔ روابط قوا و ذهنیت افراد جامعه است و وسایل ارتباط جمعی قدرت‌پیشه، در این ساختن و پرداختن، نقش بسزائی دارند. این توهم اغراق‌آمیز، از اعتیاد به قدرت نشأت می‌گیرد و ابعاد آن به میزان این اعتیاد، نسبت مستقیم دارد. اعتیاد به قدرت و شدت این اعتیاد هم توسط رسانه‌های وابسته به قدرت در افکار عمومی، مغزشویی می‌گردد. ولی به این صورت و به هر ترتیب، خشونت و فساد قدرت متمرکز، به جامعه نشأت می‌کند.

بدین ترتیب در دنیای، به علت شکست مردم در جنگ روانی قدرت‌های دولتی و قدرت‌های غیردولتی علیه ملت‌ها، امروز تفکیک قوا مخدوش شده است و مثلاً در کشوری مثل ایران، ولایت مطلقه از جمله از وسایل ارتباط جمعی به عنوان یک ملات و یا یک چسبی استفاده می‌کند و هر سه شاخهٔ دولتی را به همدیگر و به قدرت متمرکز، متصل کرده است.



این رسانه‌ها در کار پروپاگندا و مغزشوئی، بطور مدام به این دروغ مشغول هستند که قدرت و نمادهای آن ارزش هستند، و این توهم را ترویج می‌کنند که ایران ابرقدرتی لااقل در منطقه خاورمیانه است، و این تبلیغ که رژیم با قدرت و اقتدار تمام بر جامعه حاکمیت دارد و ولی مطلقه و «مقام معظم رهبری»، بر جان و مال و ناموس مردم ولایت دارد .

قدرت متمرکز و انباشته، حتی اگر به صورت انتخابی، و حتی اگر به صورت انتخابات مرسوم در غرب، روی کار آمده باشد، هنوز از فساد مصون نیست. انحصار و تمرکز قدرت، بالاخره از مردم و از مردمسالاری دور و دورتر و به هر حال به خشونت و خفقان و فساد و بی‌قانونی می‌انجامد.



## تلاش قدرت‌ها برای سلطه بر رسانه‌ها

با پیشرفت علم و فن‌آوری و با فراهم شدن امکانات ارزان‌قیمت و سهل‌الوصول و یا حتی رایگان برای تعداد بیشماری از مردم عادی، قدرت دچار اضطراب گشته است. دولت‌هایی چون کره شمالی و رژیم ولایت مطلقه فقیه، همچون چین در مهار کردن علم انفورماتیک و تسهیلات مربوطه، در نقض حقوق بشر از هم پیشی می‌گیرند. از نمد محروم کردن مردم از حق ولایت و حاکمیت خویش، غرب هم در صدد دوختن کلاه‌های برای خود است و در امریکا و بقیه کشورهای غربی، اینگونه تنگناهای آشکار و نهان را بر مردم تحمیل می‌کنند.

تجاوزهای قدرت‌ها، توسط شهروندانی که دغدغه احقاق حقوق داشته‌اند، با موفقیت افشا و در اختیار افکار عمومی دنیا قرار گرفته است و هر کدام به نوبه خود، اثراتی بس سرنوشت‌ساز و عظیم، به همراه داشته است.

مثلا آقای آسانژ (Julian Assange) که در سال ۲۰۰۶ در سن ۳۵ سالگی سایت ویکی‌لیکس را تاسیس نمود، به علت برملا کردن بعضی اطلاعات سری و مربوط به نقض حقوق بشر توسط دولت امریکا، چند سال در سفارت اکوادور در لندن پناهنده و آقای منینگ (Bradley Manning) که در سال ۲۰۱۰ در حالی که فقط سن بیست و سه سال داشت، اطلاعات سری بسیار مهمی را در اختیار آقای آسانژ

قرار داده بود، توسط دادگاه نظامی امریکا به زندان محکوم شد و سپس در سال ۲۰۱۶ توسط آقای باراک اوباما مورد عفو قرار گرفت.

آقای ادوارد اسنودن (Edward Snowden) جوان امریکایی که در سال ۲۰۱۳، زمانی که فقط سی سال داشت، نتوانست شاهد تجاوزات دولت امریکا به حریم خصوصی مردم دنیا و از جمله شهروندان امریکایی بشود و با سکوت خود شریک جرم متجاوزین گردد. وی به علت افشاگری‌های دلیرانه خود، در سرنوشت بی‌شمار انسان‌ها اثری مثبت گذاشت و عواقب آن‌را هم به جان و دل خرید، و توسط دولت امریکا مورد تعقیب قرار گرفت و در دنیا سرگردان شد و به دنبال کشوری می‌گردد که زیر بار فشار دولت امریکا، خم نشود و به او مأمن و پناهندگی بدهد.

این افراد در همین حال، مرجعی باارزش و مهم برای شهروندان در تمام دنیا بشمار هستند و الهام‌بخش سایر علاقمندان احقاق حقوق بشر در دنیا بوده‌اند.

در کشور خودمان، آقای منتظری و همکاران وی، توانستند با ارسال خبرها و سند‌های مربوط به جنایت‌های رژیم ولایت مطلقه در زندان‌های ایران، به خارج از کشور و رساندن آن‌ها به آقای ابوالحسن بنی‌صدر و انتشار آن‌ها در سایت نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

<https://www.enghelabe-eslami.com>

از سرعت چرخه اعدام‌های گروهی که در فاجعه ملی کشتار دهه ۱۳۶۰ شاهد آن بودیم، بکاهد و در نهایت، پایان آن‌را به رژیم ولایت فقیه، تحمیل کنند. اعتراضات نهان و آشکار و افشاگری‌ها در ابعاد مختلف ادامه پیدا کرد و کار به جایی رسید که در مناظره‌های تلویزیونی در "انتخابات" مقام "ریاست جمهوری" در اردیبهشت ۱۳۹۶ در ایران، کسانی که هر یک به شکلی، دستشان به تجاوزها و جنایت‌ها، خون‌آلوده

است، و از جمله کسانی که لقب جنایت‌کاران را گرفتند، خود را ملزم دیدند که حفظ ظاهر را در مقابل دیدگان افکار عمومی بکنند و به دروغ دم از حقوق بزنند.

نقش افکار عمومی و حساسیت مردم به احقاق حقوق بشر، در مبارزه با قدرت و در خشونت‌زدایی، نقشی بس حیاتی است. آقای سعید امامی به مدت هفت سال با مقام معاونت امنیتی وزارت اطلاعات، در خدمت آقای رفسنجانی برای سرکوب و کشتار مردم ایران بود. از وی در واقع به عنوان یکی از مهرهای اصلی نظام در پیشبرد شعار "حفظ نظام از اوجب واجبات است" می‌توان یاد کرد، که این نقش را با خشونت‌گستری، به اجرا گذاشت. آقای سعید امامی در سخنرانی خود در جمع دانشجویان بسیجی در دانشگاه بوعلی همدان در سال ۱۳۷۵ به وضوح این دلپره رژیم را آشکارا، می‌نمایاند...": در سطح بین‌المللی، مساله‌ای که جمهوری اسلامی ایران با آن روبرو است و بیشترین تبلیغات روی آن انجام می‌گیرد، بحث حقوق بشر است....

ولی خوشبختانه سرعت پیشرفت این علوم، بیشتر از سرعت حرکت دیوان‌سالاری‌های قدرت‌ها بوده است. بکار آمدن این علوم در موفقیت‌هایی که "بهار عرب" شاهد آن بوده است و نیز در افشاگری‌های ویکی‌لیکس توسط آقای آسانژ و همکارانش و نیز در مورد آقای اسنودن و همکارانش و موارد مشابه دیگر، شواهدی بر این مدعی هستند. در این زمینه، می‌توان انتشار نوار گفتگوی قاتلان فاجعه ملی دهه ۱۳۶۰ و اعترافات آنها را، توسط آقای منتظری بیاد آورد.

علی‌رغم این، ضرور است که، در صحنه، فعالانه حاضر بود و لازم است که زمینه‌های حضور مردم و هسته‌های مردمی را در صحنه فراهم نمود تا بتوان از سرعت قدرت در غلبه بر قلمرو رسانه‌ها کاست. در

غیر این صورت، خلانی بوجود می‌آید که این خلاء را به طور قطع قدرت، با حرص و ولع بسیار بیشتری، پر خواهد کرد.



## تنها حریف قدرت: افکار عمومی پیروزمند در جنگ روانی

در کارزار بین قدرت و مردم، هر جا موفقیتی مشاهده شده، بدون نیروی افکار عمومی و از قوه به فعل درآمدن توانایی‌های مردمی، غیر قابل تصور بوده است. برای مثال، از ماجرای آخرین رئیس جمهوری آمریکا که مجبور به استعفا شد می‌توان یاد کرد: در سال 1972 در جریان مبارزات انتخاباتی، گروهی از ستاد مبارزاتی ریچارد نیکسون، ریاست جمهوری آمریکا، دست به اعمالی غیرقانونی زدند. نیکسون و دوستانش، با دروغ‌گویی و کتمان مدارک، سعی کردند واقعیت‌ها را مخفی کنند. یکی از ماموران عالی‌رتبه امنیتی آمریکا به نام مارک فلت (Mark Felt)، در جریان تقلبات رئیس شاخه مجریه قرار گرفت. وی خوب می‌دانست که اگر به سایر مأموران امنیتی و یا به مافوق خود گزارش دهد، راه به جایی نخواهد برد و چه بسا مورد مؤاخذه و تنبیه و حذف هم قرار بگیرد. وی به جای مراجعه به قدرت، به مقام مقابل قدرت، یعنی افکار عمومی، رجوع کرد و با یکی از خبرنگاران واشنگتن پست، رابرت وودوارد (Woodward)، چندین ملاقات سری را انجام داد و اسناد و مدارک لازم را برای افشاگری، به او تحویل داد. افشای آن مدارک، افetzاح و اترگیت را پدید آورد.

نیکسون، برای فرار از عزل و محاکمه، مجبور شد از مقام ریاست جمهوری در سال 1974 استعفا نماید. علی‌رغم موفق بودن این خبررسانی، شخصی که اطلاعات فوق سری را به افکار عمومی انتشار داد که فشار آنها باعث استعفای رئیس شاخه مجریه گشت، مجبور بود به مدت بیش از سی سال، هویت خود را مخفی نگاه دارد.

اگر مطبوعات آمریکا، بطور فراگیرتری در کنترل قدرت در شاخه‌های مجریه و قضائیه بودند، بدون شک مارک فلت، نمی‌توانست برای درگیر

کردن مردم و افکار عمومی با رئیس جمهوری متقلب، اسرار این تقلب بزرگ را به نفع مردم افشا نماید. مارک فلت، به نقش خود در این افشاگری، در سال 2005، و در سن 92 سالگی، یعنی سه سال قبل از مرگش، اعتراف نمود. شاید اگر مطبوعات امریکا، از آزادی و استقلال بیشتری برخوردار بودند، مارک فلت و امثال وی این امنیت و امکان را می‌یافتند که با علنی کردن همه اسرار و روشن‌گری سازوکارهای تقلب قدرت‌مداران، از تقلبات بعدی آنها پیش‌گیری کنند.

متأسفانه در کشور خودمان کمتر شاهد چنین ماجراهائی بوده‌ایم. دیده می‌شود که بسا وقتی هم یکچند از مقامات امنیتی ذوب شده در ولایت فقیه، به حد بریدن می‌رسند و خود را از بند رژیم رها می‌کنند، و یا خود و منافع خود را در خطر می‌بینند، به جای رجوع به افکار عمومی و پاک کردن سابقه سیاه خود، با باور به اصالت قدرت و اعتیاد به دست‌نشانستگی، باز هم به مردم پشت کرده و به دولت امریکا و سایر قدرت‌های غربی روی می‌آورند و چه بسا که باز به ضرر مردم، به خدمت این قدرت‌ها در می‌آیند.

البته مثال‌های متفاوتی را هم می‌توان متذکر شد: آقای سعید مرتضوی که در کشتارهای جنبش 1388 شخصاً نقش عمده و فراوانی داشت، چند سال بعد به علت فشار افکار عمومی و شکایت خانواده‌های بعضی از قربانیان آن جنایت‌ها مورد محاکمه‌ای صوری قرار گرفت. ظاهراً ایشان محکوم شد ولی گفته شد که مجازات وی از پرداخت جریمه نقدی ناچیز و از گذراندن فقط یک شب در زندان فراتر نرفت.

آقای محمود احمدی‌نژاد هم که به همراه آقای بقایی به محل ثبت نام برای نامزدی ریاست جمهوری رفت و بر خلاف نظر آقای خامنه‌ای، خود هم

به عنوان نامزد ثبت نام کرد و به این ترتیب در جریان "انتخابات" ریاست جمهوری در اردیبهشت 1396 باز با آقای خامنه‌ای سرشاخ شد.

رفیق و معاون وی، آقای حمیدرضا بقایی، که به گفته قوه قضائیه، به اتهام مالی بازداشت و و اندک مدتی را در زندان گذرانده بود با وثیقه بیست میلیارد تومانی آزاد شد و بعد از آزادی، معاون اول قوه قضائیه، آقای غلامحسین محسنی اژه‌ای را به دروغ‌گویی و برادر روحانی، آقای حسین فریدون را به دریافت رشوه شصت میلیارد تومانی متهم کرد. آقای بقایی پس از آزادی از زندان و در ویدیویی گفت: محسنی اژه‌ای همانند دوران تصدی وزارت اطلاعات دروغ می‌گوید و با نقل قول از یک بازپرس قوه قضائیه، حسین فریدون برادر حسن روحانی رییس جمهوری را به دریافت شصت میلیارد تومان رشوه در تعیین یک مقام بانکی متهم کرد.

خود آقای احمدی‌نژاد و نیز آقای اسفندیار رحیم‌شائی، رفیق و معاون دیگر وی، مکرر به آقای خامنه‌ای و نزدیکان او تاخته‌اند و با گذشتن از خطوط قرمز و حتی نوید سرنگونی انقرب آنها، مردم را به تعجب واداشته‌اند.

گفته شده است که دلیل اینکه آقای خامنه‌ای و دستگاه سرکوب رژیم نتوانسته‌اند و نمی‌توانند مثل همیشه با این گونه افراد برخوردی خشونت‌آمیز داشته باشند و آنها را، علی‌رقم سوابق بسیار خراب آنها و دردست داشتن پرونده‌های قطور علیه آنها، دستگیر و زندانی کنند، مدارکی است که این افراد علیه گردانندگان این رژیم دارند، بوده است.

آقای "قاضی" مرتضوی، محاوره‌ای از آقای لاریجانی را مخفیانه ضبط و بعدا منتشر کرد و گفته شد که احتمالا از این دست مدارک بر علیه شخص آقایان علی و مجتبی خامنه‌ای و "بیت رهبری" هم دارد.

در مورد تیم آقای احمدی‌نژاد هم گفتند که در زمان تصدی وی به عنوان ریاست جمهور، وی به عنوان قائم مقام وزارت اطلاعات به بسیاری اسناد و اسرار، دسترسی پیدا کرد و نسخه‌ای از آنها را در اختیار دارد.



گرداندگان رژیم، حتی با وجود استبداد و در اختیار داشتن ابزار سرکوب و داغ و درفش هم نتوانسته‌اند از ترس افکار عمومی و افشاگری‌های این آقایان، عملاً خطری را متوجه آنها کنند. حتی ناپدید شدن‌ها و حذف فیزیکی آنها و نزدیکانشان در تصادفهای ساختگی رانندگی و "کامیونی" کردن آنها هم، ممکن است برای رژیم هزینه‌ای هنگفت داشته باشد.

عاملی که در ظاهر تناقض‌آمیز به نظر می‌آید این است که فشار افکار عمومی مانند بیمه عمر آقایان مرتضوی و احمدی‌نژاد و رفقای وی شده است که تا در این زمان کشته نشده و یا حتی زندانی هم نیستند. همین مساله اما، خوب که بنگری، اهمیتی که افکار عمومی در مقابله با قدرت دارند را نمایان می‌کند.

رابطه متخاصم این زورمداران با یکدیگر را جور دیگری هم می‌شد لاقلاً آرزو کرد و آن اینکه این آقایان، بجای ادامه زورمداری و اعتیاد به قدرت، و بجای بیشتر پشت کردن به مردم و رویکرد به قدرت، می‌توانستند که به دامان مردم بازگردند و ملت را از اسرار و مدارک فسادآلود و جنایتکارانه این رژیم باخبر کنند و با افشاگری جنایتها و خشونت‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و مالی ولایت مطلقه، و با کاستن از جو خشونت، در ساختن سرنوشتی خوب و خوبتر برای خود و عزیزان خود و سایر ایرانیان، و چه بسا منطقه و حتی مردم دنیا، مشارکت جویند.

در همین راستا، عده دیگری از هموطنان راهی متفاوت با احمدی‌نژادها و مرتضوی‌ها رفته‌اند:

فاجعه ملی نسل‌کشی دهه 1360 و اوج آن در تابستان 1367 به این دلیل متوقف شد که هم‌میهن دلیری، اخبار و اطلاعات مربوط به این فجایع را به خارج از ایران رساند و در اختیار آقای بنی‌صدر قرار داد که وی ابتدا

در نشریه انقلاب اسلامی در هجرت و سپس در نشریات خارجی، منتشر نمود. بدین ترتیب، و به دلیل فشار افکار عمومی، چرخه جنایت‌ها و خشونت‌های رایج در آن زمان به میزان قابل توجهی، از شدت و حدت افتاد و رژیم تا این زمان هیچ‌گاه قدرت این را نداشته است که به آن درجه از جنایت‌کاری، دست بزند.

و باز به علت فشار افکار عمومی و در اثر همین گونه افشاگری‌ها در دادگاه میکونوس، قتل‌های سیاسی خارج کشور که به صورت زنجیره‌ای منجر به قتل تعداد زیادی از هموطنان ما در خارج از کشور شده بود، بعد از محکوم شدن مقامات رژیم ایران به عنوان آمران آن جنایت‌ها، خاتمه پیدا کرد.



## رسانه‌های همگانی در خدمت یک نفر برای جامعه، و در عین حال در خدمت جامعه برای یک نفر

قدرت به طرق مختلف تلاش در برقراری روابط قوا در جامعه دارد و شعار معروف "تفرقه بیانداز و حکومت کن" ورد زبان قدرت‌مداران است. به همین دلیل است که در وجود موازنه‌ها، بیشتر مفهوم "منافع" است که مطرح می‌گردد و در پندارها و گفتارها و کردارها، جای حقوق را می‌گیرد. اختلاف نظر، حقی از حقوق انسان است. یک فرد باید بتواند با نظر جمع مخالف باشد بدون اینکه حقوق آنها را نقض کند و یا حقوق خود او نقض شوند.

در ذهن روسو نقض حقوق فرد در تقابل با حقوق جامعه و "اراده جمعی" حلال است. مارکس هم متأثر از این نظر و با باور به موازنه وجودی، دیکتاتوری پرولتاریا را ضرور می‌دانست، به این ترتیب که حقوق بعضی از افراد بشر در تقابل با ایدئولوژی، قابل نقض هستند.

با اینگونه نظرها است که بذر انواع "دیکتاتوری‌های صالح" در جوامع پاشیده می‌شود و با عدم حضور مردم در مزرعه کاشت و برداشت سرنوشت خویش، "دیکتاتوری خوب" فرصت رشد و نمو پیدا می‌کند و همچون علف هرزی، تمام این مزرعه را فرا می‌گیرد.

اگر بناپارتیسم در فرانسه بعد از انقلاب را در کتابها دیده و خوانده‌ایم، خمینیسم بعد از انقلاب ایران را در این بیش از سه دهه، با چشم خود دیده و با روح و جسم خویش لمس کرده‌ایم. خمینیسم یک پدیده خارجی و یک

بلاى آسمانى نبود که از بد روزگار از آسمانها بر زمين نازل و به کشور ايران اصابت کرد. خود ما مردم ايران هم با درجات مختلف باور به اصالت قدرت، "قدرت صالح"، و خالى گذاشتن عرصهٔ تعيين سرنوشت خویش و نیز با پذيرفتن استدلال همگانی زورمدار (Determinist public reason) که توسط گروهی خاص در جامعه پراکنده شد، در خمینی شدن خمینی، نقشی بیشتر از خمینی داشتیم. آن گروه خاص، بیش از هر چیز، در تسلط به وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های قدرتیپیشه کوشیده‌اند و آنها را قبضه کردند، و به این ترتیب توانسته‌اند بیش از سه دهه بر کشور ما مسلط باشند.

استدلال جمعی زورمدار منحصر به کشور ما نمی‌شود. حملهٔ امریکا به افغانستان و سپس عراق، بدون "تولید رضایت" در افکار عمومی دنیا و بخصوص امریکا امکان‌پذیر نمی‌شد. آقای جورج بوش پسر، با وقاحت در دوربین‌ها نگاه کرد و به مردم دنیا گفت "شما یا با مااید و یا بر مااید"! نظر فرد و گروهی از افراد، به "ارادهٔ جمعی" مبدل گشت. و بدین ترتیب این تنها در افغانستان و عراق نبود که حقوق بشر پایمال گشت. دامنهٔ نقض حقوق بشر به تمام دنیا از جمله به شهروندان امریکا و سایر کشورهای متجاوز هم گسترش پیدا کرد.

امروزه شاهدیم که افکار عمومی دنیا و بخصوص امریکا، اکثرا از این یورش و از خشونتى که در سراسر دنیا شایع شده است و سایر عواقب آن ناراضی هستند. درست مثل اکثر افکار عمومی ایران که امروز از خالی گذاشتن میدان برای آقای خمینی و سایر تمامت‌خواهان، و استدلال همگانی جبرمدار ولایت بر مردم توسط "دیکتاتورهای صالح" و خشونتى که در سراسر ایران و جهان شایع شده و سایر عواقب آن ناراضی هستند.

استدلال همگانی جبرمحور، به غیر از قدرت از محل دیگری نمی‌آید، و قدرت بدون وسایل ارتباط جمعی وابسته‌ای که همیشه در اختیار داشته و در این زمان هم دارد، نمی‌تواند این استدلال همگانی جبرمحور را ساخته و پرداخته و در مغز مردم تزریق کند. ولی اگر در همه این مثال‌هایی که آورده شد بنگریم، می‌بینیم که اگر مردم می‌توانستند با کمی آزادی و استقلال، در ارتباط با هم قرار بگیرند، در تعیین سرنوشت خود، قطعاً بیشتر از آنچه واقع شد، می‌توانستند رای و نظر داشته باشند.

اینجا است که باید دید که بدون وارد کردن افکار عمومی مردم در دولت (یعنی اشغال قسمتی از قلمرو دولت. یعنی در واقع همان روشی را که برای جنبش و تظاهرات و اعتصاب‌ها و..... برای براندازی رژیم ولایت مطلقه فقیه به مردم ایران پیشنهاد کرده و می‌کنم (و بدون بیرون آوردن و هویدا کردن قدرت درون دولت و عواقب تمرکز و تراکم آن، چگونه می‌توان قدرت دولت را در ایجاد کردن استدلال همگانی جبرمحور (Determinist public reason) کاهش داد؟

امور سه شاخه مقننه، قضائیه و مجریه و عملکرد مجموعه دولت و موارد مربوط به تقنین و قضا و نیز اجرا، سرنوشت تک‌تک افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اطلاع‌رسانی و مطلع شدن، یک حق عمومی است. این حق، و همه حقوق، به تک‌تک افراد یک جامعه مربوط می‌شوند. رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولتی دموکراتیک، در درجه اول، خود جامعه و مشخصاً فرد فرد اعضای جامعه هستند. در الگوی دموکراسی مشارکتی مستقیم، اگر حتی یک نفر، در نظر و عقیده، مقابل تمام جامعه قرار بگیرد، آن اکثریت حق ندارد این یک شخص را سانسور کرده و حق اطلاع‌رسانی و اطلاع‌گیری را از او بگیرد.

نقض حقوق افراد یک جامعه به ابعاد گسترده، همیشه، از یک فرد و یا یک جمع کوچک شروع می‌شود و کم‌کم، افراد و گروه‌های بیشتری را فرا می‌گیرد. دفاع از حقوق در حد یک فرد و در همان شروع ناحق کردن حق، بسیار آسان‌تر است تا موقعی که زورمداران تدریجا قدرت این را پیدا کرده باشند که خفقان و سرکوب را در مورد تمام افراد آن جامعه اعمال نمایند.

سیر سریع و آزاد اطلاعات و افکار، توسط رسانه‌های همگانی مستقل، لزوم رعایت تمامی حقوق را در مورد جمله شهروندان گوشزد می‌کند، و موارد نقض آنها را در اختیار آحاد مردم می‌گذارد تا همگی به اعتراض برخیزند. رسانه‌های همگانی، به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، امکانات اطلاع‌رسانی و مطلع شدن را برای همگان، مهیاتر و آسان‌تر می‌کند.



## نقش رسانه‌های همگانی در مسیر مردم‌سالاری، یک کوچه‌ دو طرفه است!

عدم امکان ارتباط مردم و هسته‌های مردمی با دولت، حتی یک دولت دموکراتیک، از جمله عواملی است که شرایط لازم را برای تمرکز قدرت و مخدوش شدن اصل تفکیک قوا و سلب حاکمیت ملت و نقض حقوق مردم فراهم می‌کند.

هرگاه مردم در تعیین سرنوشت خود مشارکت نکنند و اعمال حاکمیت و ولایت را بدون چون و چرا، به یک فرد و یا حتی یک گروه بسپارند، توانائی رهبری از جامعه سلب می‌شود و یکایک مردم ناگزیر از تنظیم رابطه با قدرت می‌شوند. در چنین شرایطی، میزان زور در رفتار و کردار و پندار افراد جامعه افزون می‌شود. و این زور است که مقام رهبری را در پندارها پیدا می‌کند، و بازتاب آن در کردار افراد جامعه، انواع فسادها و آسیبهای اجتماعی را بروز می‌دهد.

در چنین شرایطی، نه تنها رهبران جامعه در بندگی قدرت تباه می‌گردند، بلکه برخی از نیروهای محرکه و حتی نیروهای محرکه پیش‌آهنگ جامعه نیز با مسخ‌شدگی توسط قدرت ضایع می‌گردند و در صورتی که قدرت نتواند این استعدادها را جذب کند، شرایط حذف آنها فراهم می‌آید. فرقی هم نمی‌کند که آن فرد چه کسی باشد. در دنیای واقع، موازنه‌ عدمی امری نسبی است و امکان عدول از آن، پیغمبر را هم مستثنی نکرده است.

اگر بپذیریم هر انسانی بدون گناه اولیه و بر فطرت آفریده شده است، دو انسان را که در روند تمرکز قدرت از خود بیگانه شده‌اند را مورد بحث قرار می‌دهیم و در این مبحث، فقط به گفتار و کردار آنها استناد می‌کنیم:

آقای سیدنی ریتنبرگ (Sidney Rittenberg) که متولد سال ۱۹۲۱ است و الان دههٔ دهم عمر خود را طی می‌کند، شهروند آمریکایی متأثر از وقایع جهانی در دوران جوانی خود، در جریان انقلاب چین به این کشور مهاجرت کرد و در سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۹ در جمهوری خلق چین زندگی می‌کرد. وی که شاید اولین شهروند آمریکایی بود که به حزب کمونیست چین پیوست، با اعتقاد به کمونیسم، همراه با انقلابیون چین در مبارزات آن کشور شرکت کرد و به رهبران این حزب و بخصوص به مائو بسیار نزدیک شد و افکار مائو را به انگلیسی ترجمه و منتشر می‌کرد. آقای ریتنبرگ به مقامات بالای حزب کمونیست چین ارتقا یافت و در پروپاگاندا و "انقلاب فرهنگی" چین، نقش موثری داشت و در رادیو پکن فعال بود. بعدها او خود قربانی باور به اصالت قدرت گشت، و با دسیسهٔ استالین و به اتهام جاسوسی برای آمریکا، مدتهای مدیدی را در زندان‌های چین کمونیست سپری کرد. مدتی بعد از آزادی، و بعد از سی و پنج سال زندگی در چین به قسمی که نزدیک به نصف این مدت را در زندانهای انفرادی به سر برد، وی به آمریکا بازگشت.

اخیراً، در مصاحبه‌ای نادر، در تاریخ ۱۲-۱۳ ژانویهٔ ۲۰۱۳، او با فایننشیال تایمز آسیا، به گفتگو نشست و گفت: «من باور داشتم که قسمتی از تاریخ هستم. نمی‌توانستم این را رها کنم. این سرنوشتی است که ایدئولوژی و قدرت نصیب انسان می‌کند... انسان می‌آموزد که چگونه سنگدل و قسی‌القلب بشود.»

در اینجا و با اشاره به تجربهٔ آقای ریتنبرگ، یادآور می‌شوم که محل پندار و کردار و گفتار، دو مکان بیشتر نیست:

اول: مردم و حقوق، و

دوم: قدرت و زور .



آقای ریتنبرگ که آن همه خشونت‌ی که چین در آن دوران به خود دید را متأثر از اعتیاد آن ملت به قدرت، در دوران فنودالیسم، می‌داند و از بابت این که در آن خشونت‌پروری و خشونت‌گستری نقش داشته، متأسف است. وی می‌افزاید: «من می‌بایستی که طرف مردم را می‌گرفتم که برای آزادی بیان مبارزه می‌کردند و مردم این حق را داشتند که عقیده دیگری داشته باشند.» وی بدین ترتیب تالی فاسد و ابعاد فاجعه از مردم دور شدن، و به قدرت نزدیک شدن را هشدار می‌دهد.

آقای ریتنبرگ، مائو را یک نابغه می‌خواند، ولی در عین حال او را یک "جنایت‌کار" می‌داند. وی می‌گوید: «مائو یک نابغه بود ولی نبوغ وی کاملاً از کنترل خارج شده بود... او به خود این حق را داد که دست به اقداماتی بزند که زندگی چند صد میلیون را متأثر کند... و ده‌ها میلیون نفر در اثر قحطی و تنگناهایی که بوجود آمد جان خود را از دست دادند.»

عبرت‌انگیز است که آقای ریتنبرگ، علی‌رغم موقعیت مهمی که در تحولات آن زمان در چین داشت، از نقش خود در روند خشونت‌گستری که انقلاب چین به آن آمیخته شد، ابراز پشیمانی می‌کند. این پشیمانی از تبعاتی که انحصار و تمرکز قدرت در چین داشته، فقط منحصر به شخص آقای ریتنبرگ نمی‌شود. فوق‌العاده عبرت‌انگیزتر این است که آقای ریتنبرگ حتی در مورد احساس پشیمانی ژرف، در خود مائو هم افشاگری می‌کند.

با داستانی دیگر، ظاهراً استالین هم بعد از خودکشی همسرش، مایل به استعفا شده است که توسط مولوتف و دیگران از این کار منصرف گشته است.

آقای خمینی در پاریس در مقابل افکار عمومی، در برابر مردم ایران و جهان، متعهد شد که ولایت از آن جمهور مردم است. در عمل، به تدریج، از ولایت جمهور مردم به ولایت مطلقه فقیه گذر شد. به سخن دیگر،

ولایت قدرت بر مردم معنی جست و به فقیه تعلق انحصاری پیدا کرد و "مطلقه" گشت.

آقای خمینی که در کار هم‌رنگی با محیط متبجر بود، بر اساس اطلاعات کانالیزه شده‌ای که توسط فرزندش و آقای هاشمی رفسنجانی و سایر زورمدارانی که او را احاطه کرده بودند به وی می‌رسید، در مقام ولیّ امر مطلقه، تصمیم‌هایی را اتخاذ می‌کرد که هر کدام سالب حاکمیت و ولایت مردم و برقرار کننده ولایت مطلقه و تمرکز قدرت در او، بودند. از آن جمله از کودتای ضد مردمی خرداد 1360 می‌توان نام برد.

عبرت‌آموز این‌که همین شخص، بعدها، و شاید با مشاهده تبعات اعمال خویش و وضعیت ملت و کشور، چاره را در کنارگیری دید. البته وقتی که دیگر بسیار دیر شده بود. آقای هاشمی رفسنجانی، در نوشته‌های خود، از قصد آقای خمینی به استعفا از مقام رهبری، خبر داده است. او می‌نویسد توانسته است خمینی را از این کار منصرف کند.

و باز، با آنکه در جریان کودتای خرداد 1360 و بعد از آن، بنا بر کشتن اولین رئیس جمهوری ایران بود و وی را بدون محاکمه، به هفت بار اعدام محکوم کرده بودند، آقای خمینی، سه ماه پیش از پذیرفتن قطعنامه 598 در 20 ژوئیه 1987 و سر کشیدن جام زهر، آقای ابوالقاسم مصباحی (که بعدها در دادگاه میکونوس به شاهد "C" معروف گشت (را نزد آقای بنی‌صدر فرستاد و از او دعوت کرد به ایران بازگردد. پیام او به آقای بنی‌صدر این بود: وضعیت خراب است. شما به ایران بازگردید هرچه بخواهید می‌دهم. پاسخ آقای بنی‌صدر این بود: جز آزادی نمی‌خواهم و فضای کشور را فضای آزادی کردن، نیاز به بازگشت من ندارد. با مردم روبرو شوید و از آنها پوزش بخواهید. این کار یک انفجار معنوی است و بعد از آن، آمدن من به ایران معنی دارد.

آقای ابوالقاسم مصباحی با اجازه حکومت میتران به فرانسه آمد. مأموران او را از فرودگاه نزد آقای بنی‌صدر بردند و پس از ابلاغ پیام آقای خمینی، برای بازگشت به ایران به فرودگاه بازش گردانند. در همان روز و روزهای بعد، آقای بنی‌صدر در مصاحبه‌ها، آمدن نماینده آقای خمینی به نزد خود را به اطلاع افکار عمومی رساند. یک ماه بعد، او دوباره به نزد آقای بنی‌صدر بازگشت. این بار از او خواست، هر آنچه را می‌خواهد در نامه‌ای خطاب به آقای خمینی، بنویسد. پاسخ شنید جز آنچه خواسته‌ام نمی‌خواهم. پیش از این، یکبار به او نامه نوشته و گفته‌ام چه بایدش کرد. بروید از او بپرسید آیا می‌خواهد فهرست تجاوزها به حقوق ملی و حقوق انسان را تنظیم کنم؟ در کتاب درس تجربه، آقای بنی‌صدر ماجرا را به تفصیل باز گفته‌است.

آقای خمینی بنا بر اطلاعاتی که بهنگام اقامت در فرانسه در اختیار وی قرار می‌گرفت، گفتار و کردار خود را جرح و تعدیل می‌کرد. بیان آزادی و استقلال، گفتار انقلاب 1357 بود که بدین ترتیب از زبان آقای خمینی جاری می‌شد و میثاق او با مردم گشت.

اگر کانالهای ارتباطی و اطلاعاتی مانو و استالین بر ما کمتر روشن باشند، بندگی قدرت و زورمداری و خشونت‌پروری امثال آقای هاشمی رفسنجانی، شخصی که یکی از بیشترین مسئولیت‌ها برای پیدایش وضعیت کنونی در ایران را دارد، بر کسی پوشیده نیست. غیر از رسانه‌های وابسته به رژیم، راه‌های فراوان دیگری جهت کسب اطلاعات، برای آقای خمینی متصور نیست.

چنانچه رسانه‌های همگانی آزاد و مستقل از قدرت، با نمایندگانی با مشروعیت‌های مردمی که از امنیت سیاسی و قضائی و اقتصادی برخوردار بودند، اطلاعات مربوط به ایران و چین و روسیه را از همان ابتدای کار، بدون غرض و مرض و بی هیچ‌گونه کم و کاست و آن چنان

که بود در اختیار خمینی و مائو و استالین، و نیز در همان زمان در جریانی دوطرفه، در اختیار افکار عمومی قرار می‌دادند، سرنوشت میلیونها انسان، از جمله خود مائو و خمینی و استالین، اینگونه رقم می‌خورد؟



## رسانه‌های همگانی: هدف یا وسیله؟

در جامعه‌ای حقوق‌مند، هر شهروندی، یک رسانه است. یک رسانه‌ای که در عین حال هم یک گیرنده و هم یک فرستنده است و به سوی هر چه مستقل‌تر و آزادتر شدن پیش می‌رود و با درآمیختن با سایر انسان‌ها و جامعه، و با پرهیز از سانسور و با پرهیز از خودسانسوری (که از هزارها بار سانسور هم بدتر است!)، خود را در جریان همه قول‌ها قرار می‌دهد و با مشاوره با سایر انسان‌ها و با بدهیستان‌های خبری و نظری و علمی و هنری، بهترین قول‌ها را انتخاب می‌کند. وسایل و فن‌آوری‌های رسانه‌ای، به تسهیل این بدهیستان‌ها و مشاوره‌ها گمارده می‌شوند.

در یک جامعه باز و مردم‌سالار و حقوق‌مند، انسان در کانون آن جامعه قرار می‌گیرد و رسانه‌های همگانی، نقش وسیله‌ای را دارند که در خدمت انسان برای بازتر شدن و مردم‌سالارتر و حقوق‌مندتر شدن جامعه بکار می‌روند. وقتی انسان و حقوق او، اصل شناخته شوند و در کانون قرار بگیرند، وسیله‌ای که رسانه‌های همگانی است، در اختیار انسان به عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده خیر و نظر و اندیشه و دانش و هنر قرار می‌گیرند. با این چنین تفکر و برخورد و در چنین سامانه رسانه‌ای، انسان‌ها و تامین نیازهای رشد آنها بر اساس عدالت اجتماعی و احقاق حقوقشان مرکزیت پیدا می‌کنند.

ولی در عصر ما چنان که مرسوم است با مرکزیت قدرت و برای حفظ منافع آن، رسانه‌ها خود نیز از جنس قدرت گشته‌اند. هدف قدرت است و

انسان در وسیله‌ای برای خدمت به آن و حفظ منافع آن، ناچیز و از خود بیگانه شده است.

## عدالت اجتماعی

در جامعه‌ای زورمدار، قدرت‌سالاران و قدرت متمرکز تمایل دارند که همه چیز را از جنس خود کند و به خدمت منافع خود در آورد. به این ترتیب، هر منفعتی برای فرد و یا گروه، در روابط زور و در توازن قوا، الزاماً خسروانی را برای فرد و گروهی دیگر به همراه دارد. بنا بر اینکه قدرت متمرکز طلب است، در جامعه، همیشه فرد و گروه منتفع، در اقلیت، و افراد و گروه‌های متضرر، در اکثریت هستند.

در نتیجه این بن‌مایه تفکر و تعقل، در هر کوی و برزن چنین جامعه‌ای، انواع تبعیض‌ها سکه رایج هستند. به همان نسبت که درجه تبعیض‌ها بالا می‌رود، اقلیت سودبر کم‌شمارتر و اکثریت زیان‌بر پرشمارتر می‌گردند. در چنین جوامعی، پیوسته استعدادهای فراوانی ضایع می‌گردند و اقسام خشونت‌ها و تخریب‌ها و خودتخریبی‌ها شیوع پیدا می‌کنند. فقیر، فقیرتر و غنی، غنی‌تر می‌شود. این فقر و غنا به ثروت مادیات محدود نمی‌شود، و بدخیم‌تر از آن، مکنت معنویات را هم شامل می‌گردد. آیا در دنیای واقع عصر ما، رسانه‌های قدرت‌پیشه که خود از جنس قدرت شده‌اند، نقش اول را در این بی‌عدالتی‌های اجتماعی بازی نمی‌کنند؟

رفع تبعیض‌ها برای اینکه مردم و هسته‌های مردمی بتوانند در آزادی و استقلال به کسب دانش و خبر و نظر و اندیشه بپردازند را چگونه می‌توان از رسانه‌هایی که مشروعیت خود را از ملت نگرفته و هر کدام به شکلی از اشکال، نه تنها وابسته به قدرت، بلکه از جنس قدرت گشته‌اند و به نحوی از انحاء در خدمت قدرت و نمادهای آن قرار گرفته‌اند، انتظار داشت؟



## قانون اساسی، آزادی رسانه‌ها، و تفکیک قوا در کشورهای مختلف

هر کجا به هر درجه‌ای که مردم بتوانند در امور دولت و دولتیان و در استقلال و تفکیک عینی قوا، نظارت داشته باشند و صدای خود را به گوش آنها و بقیه مردم آن کشور و نیز افکار عمومی جهان برسانند، به همان درجه، دموکراسی در جهت مشارکتی‌تر و مستقیم‌تر شدن، بیش‌تر پیش رفته است.

قانون اساسی و نظامهای دولتی در کشورهای مختلف اشکال مختلفی دارند. در کشور فرانسه، دستور کار مجلس و اینکه شاخه مقننه چه موضوعاتی را مورد بحث قرار دهد را حکومت یعنی شاخه مجریه معین می‌کند. ولی در امریکا تفکیک شاخه مجریه از شاخه مقننه مشهودتر و شاخه مقننه مستقل‌تر است.

در آنچه به مطبوعات و آزادی رسانه‌ها مربوط می‌شود، در نظر، کشور فرانسه در سطحی پیشرفته‌تر از امریکا قرار دارد ولی در بعضی موارد در عمل بر عکس آن است. در امریکا در صورت اجرای قوانینی که مربوط به آزادی اطلاعات و دسترسی عموم به آنها است، قانون‌مندی نقشی متفاوت در انتشار اخبار و اطلاعات می‌تواند داشته باشد و می‌تواند در حقوق‌مندتر شدن جامعه، موثر باشد. در حالیکه چنین قوانینی در فرانسه موجود نیست.

ولی در همه جا، متصدیان رسانه‌های همگانی، برعکس نمایندگان سه شاخه دولت، انتخابی نبوده و مستخدم قدرت‌ها هستند. بدین شکل که در نظام‌هایی مثل رژیم‌های حاکم بر کره شمالی و یا ایران، قدرت دولتی؛ و در کشورهای غربی، قدرت‌های غیردولتی و شرکت‌های بزرگ و چندملیتی و کمپانی‌های شبکه‌های خبری عظیم، کنترل‌کننده اصلی گردانندگان رسانه‌های گروهی قدرت‌مدار بوده و این متصدیان، به جای پاسخ‌گویی به مردم، تابع منویات قدرت‌ها هستند.

در قانون اساسی رژیم ولایت مطلقه فقیه، تفکیک قوا به روی کاغذ آورده شده است ولی در عالم واقع، هیچ‌گاه از روی کاغذ فراتر نرفته است. با توجه به حضور غلیظ مرام و با توجه به وجود رقیق حقوق در این قانون اساسی، فراوان تناقضات موجود است.

در اصولی که مربوط به حقوق می‌شوند، نقض هر اصل در خودش آمده است بدین ترتیب که احقاق هر حقی منوط به شریعت و فقه گشته است که تفسیر آن البته به میل و مقتضای فقیه بستگی پیدا می‌کند. با همین منوال، بر روی کاغذ قانون اساسی ولایت فقیه، انواع آزادی‌ها، از جمله آزادی بیان و آزادی مطبوعات، آورده شده است. ولی در عمل، وظیفه رسانه‌های قدرت‌پیشه، منحصر به خدمت به ولایت مطلقه شده و خود از



جنس قدرت گشته است و در واقع به یکی از اصلی‌ترین وسایل سلطه قدرت‌مداران و حفظ نظام مبدل شده است. قوای سه‌گانه در عمل بی‌معنا هستند و واقع این است که «تدارکاتچی» و یا «خدمت‌گذار» بودن به قوه مجریه و رئیس آن منحصر نمی‌گردد. ولی مطلقه هر کجا کم بیاورد، با صدور یک حکم حکومتی هر سه قوه را به خدمت خود برمی‌گرداند و حاکمیت را از مردم، بیشتر می‌ستاند. تصور چنین مضحکه غم‌انگیزی، بدون رسانه‌های قدرت‌پیشه موجود، که کاملاً از جنس قدرت شده‌اند، ناممکن است. در دوران ولایت مطلقه پهلوی هم وضع از این بهتر نبود.

نقش رسانه‌ها در انتشار انواع خشونت‌ها و تخریب‌ها و خونتخریبی‌ها در جهان غیرقابل انکار است. ملت‌ها و افراد جامعه به طرق مختلف در این مسابقه خشونت، شرکت دارند. تعامل‌های سازنده جای خود را به تقابل‌های کاهنده داده است. روا داشتن خشونت در حق خویشتن و دیگران و نیز محیط زیست، امری عادی شده است و خشونت به کوچکترین واحدهای جامعه رخنه کرده است. در بعضی موارد کار به جایی رسیده است که در خانواده، زن و شوهر به جای اینکه به پای هم پیر شوند، به دست هم پیر می‌شوند آن هم پیری زودرس!

با مستقل و آزاد کردن رسانه‌های همگانی از یوغ قدرت‌سالاران، سایر ارکان جامعه مدنی در جهت ولایت هر چه بیشتر جمهور شهروندان قدم برمی‌دارند و گامهای جامعه به سمت و سوی دموکراسی مشارکتی، هرچه استوارتر و سریع‌تر می‌گردند.

با تغییر ساختار و با مستقل و آزاد شدن رسانه‌های گروهی قدرت‌پیشه‌ای که امروزه به شیوع و به اشکال مختلف مشاهده می‌کنیم، آنها به رسانه‌های همگانی در خدمت مردم‌سالاری مبدل گشته و بدین ترتیب این رسانه‌ها در دو سو فعال می‌شوند:

از یک سو از حدت و شدت یکه‌تازی دولت پیوسته می‌کاهند، و از سوئی دیگر عیار حق و حقوق را به عنوان میزان در روابط مردم با خویشتن و با یکدیگر و با محیط زیست پیوسته می‌افزایند. تا وقتی که میزان اعتیاد افراد جامعه به قدرت و زور، به کمتر و کمتر شدن میل نکند نمی‌توان انتظار داشت که سرنوشت آن ملت را یک دولت قدرت‌سالار و زورمدار معین نکند.

برای مستقل و آزاد شدن هرچه بیشتر و هرچه سریعتر رسانه‌های همگانی در این دوران، راهی به جز افزایش موقعیت و مقام آن و متصدیان و نمایندگان آن در حد سه شاخه دیگر دولت و نمایندگان و متصدیان آنها که مشروعیت خود را مستقیماً از مردم و به واسطه انتخاباتی آزاد اخذ می‌کنند، نیست.



## رصد در افق مردمسالاری پویا

درجهٔ باور افراد به اصالت قدرت و بن‌مایهٔ تفکر و تعقل آنها و نیز گفتمان غالب در هر مکان و در هر زمانی، در تفهیم و تعریف و یا توجیه مفاهیم مختلف، از جمله مفاهیمی چون حقوق و استقلال و آزادی و دولت و رسانه‌های همگانی و...، نقش بسزائی دارد.

با اعتیاد ملت به زور و سلطه و قدرت، و با قدرت‌باوری مردم، برای دولت، معنائی و ماهیتی به جز زور و قدرت نمی‌توان انتظار داشت. بدین منوال ناگزیر، وسایل ارتباط جمعی نیز از جنس قدرت می‌گردند و تخریب و خودتخریبی، و زور و زورمداری و پرستش قدرت را در جامعه تسری می‌دهند و نهادینه می‌کنند.

با اعتقاد به اصالت آزادی و استقلال و با این بیان، و با عدم پذیرش تعین و جبر، پندار حقوق‌مکان آزاد و مستقل، توانا می‌شود که برای دولت و رسانه‌های همگانی، مفهوم و معنای دیگری را در افق مردمسالاری پویا، رصد کند.

در چنین جامعه‌ای است که فرهنگ مردمسالاری جا می‌افتد و طبیعی و نهادینه می‌گردد، و جامعه در سطح فردی و نیز در مقیاس ملی، در راه هرچه حقوق‌مدارتر شدن و پیوسته مردمسالارتر شدن قدم برمی‌دارد.



## دولت از جنس قدرت

دولت، کانون برخورد قدرت‌ها و موازنهٔ قوا است. ولی در جوامع امروزی، این واقعیت به دولت منحصر نمی‌شود. هرآنچه که در پیش‌برد شعار حفظ نظام، از اوجب واجبات است» نقشی پیدا کند، از جنس قدرت و به کانونی برای برخورد قوا تبدیل می‌شود. قدرت‌های دولتی و نیز قدرت‌های غیردولتی، بدون براه انداختن جنگ روانی علیه مردم، نمی‌توانند به قدر قدرتی خود ادامه دهند. به این دلیل است که جنس و ماهیت وسایل ارتباط جمعی، چه مانند ایران آن‌ها که دولتی هستند، و چه مانند غرب (مثلا امریکا) آن‌ها که غیردولتی هستند و بودجه آنها به صورت واضح و مستقیم از دولت تامین نمی‌گردد، همجنس و ماهیت دولت، و سراسر روابط قوا و جنگ قدرت گشته است.

در این عصر و با تمام این احوال، حساب رسانه‌های همگانی، به مثابه شاخهٔ چهارم دولت، با حساب آن سه شاخهٔ دیگر متفاوت است. مابقی سه شاخه‌های دولت در زمان فعلی و در دوران واقعی کنونی، به درجات مختلف، به نوعی بیشتر از جنس قدرت هستند. ولی بایسته است که وسایل و شرایطی را فراهم نمود که مردم بتوانند ولایت خود را در دست خود بگیرند و توانا باشند که این قدرت را مهار کنند.

با مهار این قدرت که در دولت‌های امروزی به درجات مختلف متمرکز است، و تمایل دارد که در ولایت و حاکمیت بر مردم به مطلقه شدن سوق جوید، میزان تبعیض و خشونت و تخریب در جامعه کاهش می‌یابد و توانائی‌ها و استعداد‌های شهروندان شکوفا می‌گردد. گسترهٔ این شکوفائی ترجمان درجهٔ مهار قدرت‌سالاران و تمرکززدایی از قدرت است. حاصل گردیدن آن مهار و این شکوفائی، جز توسط خود مردم و هسته‌های مردمی میسر نمی‌شود.

در بیان خودانگیزگی‌گرایی، بنا بر ترمیم و جبران و آموزش و پند گرفتن و ساختن است. در حالیکه در بیان قدرت‌گرایی، قسمتی از وظایف قوه قضائیه و مجریه مربوط به تخریب و مجازات‌ها هستند و در دنیای حقیقت‌های روزمره، از جنس قدرت هستند. ولی نباید اجازه داد که این قدرت، در اختیار فرد و یا گروهی، انباشته گردد و در خدمت منافع آنها و بر ضد حقوق بقیه افراد جامعه، به مثابه ابزاری استفاده گردد. این قوا، در نهایت می‌بایستی که هرچه بیشتر از هم تفکیک و در کنترل و خدمت مردم باشد.

رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، باید هرچه بیشتر در خارج از قدرت و روابط آن قرار بگیرند، و توانا باشند که هر چه کامل‌تر، از حقوق فردی و ملی، پاسداری نمایند. به شاخه چهارم، راحت‌تر می‌توان در اینکه از جنس قدرت نباشد و نشود، نگریست و اسباب این مهم را فراهم نمود.

قدرت تمایل به تمرکز و انباشت دارد و فرد یا گروهی در کانون آن قرار می‌گیرد و به ظاهر قدرت را در انحصار خود دارند. ولی در واقع آن فرد و آن گروه است که در خدمت قدرت قرار می‌گیرد و در عمل، نه عامل قدرت و بلکه عمده قدرت می‌گردد و اگر در جهت تمرکز و انباشت آن حرکت نکند، حذف می‌شود.

هرچه بیشتر راه پیدا کردن مردم به عرصه تعیین سرنوشت خویش، و هرچه استوارتر حاضر و فعال ماندن شهروندان در آن عرصه، نیاز به ممارست و تمرینی مداوم دارد و رسانه‌های همگانی آزاد و مستقل، به مثابه شاخه چهارم

**دولت حقوق‌مدار، در این تلاش، به یاری مردم می‌آیند و بدین ترتیب لگام قدرت‌سالاران با اختیار بیشتری در دست مردم قرار می‌گیرد.**

نوآوری در نظامی نو، سهل‌تر از تغییرات در سامانه‌های کهنه است. حتی در نظام‌های کهنه غربی که از مردم‌سالاری بیشتری برخوردارند، اضافه کردن شاخه چهارم، با وجود روابط قوا و توازن آنها در جامعه، امری بعید می‌نماید.

ارائه ابتکار و اجرای طرح رسانه‌های همگانی به عنوان شاخه چهارم دولتی حقوق‌مند، بعد از گذر از رژیم ولایت مطلقه فقیه و در زمانی که قانون اساسی حقوق‌مدار به جامعه پیشنهاد می‌گردد، بسیار عملی‌تر از هنگامی است که قانون اساسی جدید، به تقلید از نظام‌های کهنه متداول، و بر اساس سه شاخه نوشته شده و در کشور جا افتاده باشد.

جامه عمل پوشاندن به این طرح، در ابتدای تغییر و تحولات بسیار سهل‌تر است تا بعد از زمانی که در نتیجه عدم وجود رسانه‌های مستقل و آزاد و عدم حضور مردم در میدان تعیین سرنوشت، خلأی ایجاد شده است که تنها با قدرت و قدرت‌سالاران پر می‌شود. این چنین خلأی در ابتدای انقلاب ۱۳۵۷، باعث شد که ساختار استبداد ولایت مطلقه باقی بماند، و ولایت پهلوی، جای خود را به ولایت فقیه بدهد.

بعد از فروپاشی رژیم ولایت مطلقه فقیه، قدرت‌سالارانی که برای پرکردن جای خالی ولی فقیه به انتظار نشسته‌اند، در ابتدا قدرتی نخواهند داشت که این خلأ را پر کنند. ولی اگر به علت عدم وجود سیر آزاد و مستقل اندیشه و خبر و نظر و دانش و علم، خلأ قدرت، توسط مردم پر نشود، قدرت‌سالاران به تدریج امکان سلطه هرچه بیشتری را بر جامعه

پیدا می‌کنند. در اثر مرور زمان، هرچه این قدرت بیشتر انباشته شود و تمرکزی بیشتری بجوید، قدرت‌سالاران راحت‌تر قادر خواهند بود که سیر اندیشه و خبر و نظر را در ید قدرت خویش بگیرند و با وسیله کردن رسانه‌ها برای مغزشوئی و پروپاگندا، بر جامعه مسلط شوند .

برای استقرار و استمرار مردم‌سالاری در ایران، برای رسیدن به یک مردم‌سالاری پویا در میهن، و برای اینکه دموکراسی در جامعه به نقطه‌ای غیرقابل بازگشت برسد، ارائه اولین قانون اساسی با وجود شاخه چهارم در آن، شاخه رسانه‌های همگانی، امری حیاتی است.

□

## "قدرت قانونی"

در حال حاضر "قدرت قانونی" در کشورهای مختلف متفاوت است. درک آن در ایران آسان است. طبق مفادی چند از قانون اساسی رژیم ولایت مطلقه فقیه، فقیه دارای ولایت مطلقه است و با تفسیر "ولایت بر جان و مال و ناموس مردم" اجرا می‌گردد. حال که قشون و قدرت نظامی هم در اختیار فقیه قرار گرفته است، در عمل گویا این ولایت بر مردم ایران خلاصه نمی‌شود و با "جنگ ابتدائی" بر مردم بقیه کشورها هم اعمال می‌گردد.

در کشوری چون کره شمالی هم اوضاع مشابهی را شاهدیم. قدرت قانونی "در چین و روسیه هم به اشکال متفاوت از همین قماش است. اگر یک سر کرباس این قدرت قانونی را در رژیم ولایت مطلقه فقیه و کره شمالی ببینیم، سر دیگرش را در غرب می‌توانیم ببابیم. در این سوی دنیا هم قدرت قانونی با ظاهرسازی و مشاطه‌گری‌های خاص خود میل به ولایت مطلقه دارد و از هر فرصتی برای کاستن از حق حاکمیت مردم و در انحصار خود در آوردن آن، استفاده می‌کند. در تمام این کشورها، به اشکال متفاوت و به درجات مختلف، رسانه‌هایی که باید همگانی باشند، در خدمت منافع گروهی خاص و به ضرر حقوق فردی و ملی شهروندان قرار گرفته‌اند. خوب که بنگری، رسانه‌ها در عصر ما خود عامل و عمده قدرت گشته‌اند.

رسانه‌هایی که باید از مردم و برای مردم و از جنس مردم و حقوق آنها باشند در واقع از جنس قدرت و نمادهای آن و پاسدار منافع آنها گشته و به درون قدرت رفته‌اند. در عمل هیچ فصل انفصالی بین قدرت و رسانه‌های قدرت‌پیشه نمی‌توان یافت. این رسانه‌ها نمادهای سلطه و زور



و قدرت را به عنوان ارزش در مغزها حک می‌کنند و عقل‌ها را محصور و وابسته می‌نمایند و آنها را با سانسور و خودسانسوری، به خدمت قدرت در می‌آورند.

برای مشارکتی شدن مردم سالاری، باید قدرت دولت را هرچه بیشتر از تمرکز، دور کرد و با تفکیک قوا، این قدرت را مبدل به توانائی نمود و در خدمت حاکمیت مردم، و مالکیت آن را به صاحبان اصلی آن یعنی خود مردم بازگرداند.

برای هرچه بیشتر بیرون آوردن قدرت و زور و سلطه، از خمیره قضا و تقنین و اجراء، باید از رسانه‌های همگانی شروع نمود و آنها را در درون خود دولت حقوق‌مند و قانون اساسی حقوق‌مدار تعبیه کرد و بدین شکل افکار عمومی را بر سه شاخه دیگر ناظر و حاکم گرداند.



## ساختار و جنس رسانه‌های همگانی

بایسته است که جنس رسانه‌های همگانی، از قدرت نباشد و حتی ضد قدرت باشد و کارشان این شود که به عنوان وسیله‌ای در خدمت مردم و هسته‌های مردمی عمل کنند و وجدان جمعی را غنا ببخشند به ترتیبی که جامعه بتواند قدرت را مهار کند و مردم و هسته‌ها توانا شوند که به طرف آن جامعه کاملاً باز تحول کند. باشد که در یک زمانی در آینده، آن الگوی مردم‌سالاری مستقیم و مشاورتی و مشارکتی، در آن قابل تصور باشد.

ولی آیا واقعیات امروز اینگونه حکایت دارد؟

رسانه‌های گروهی قدرت‌پیشه امروزه، که در صورت (و فقط در صورت ظاهری)، بیرون از قلمرو دولت و قدرت‌سالاران قرار دارند و گویا باید بی‌طرفی خود را حفظ کنند، در واقع به چه میزان چنین ساختاری را دارند و چنان هدفی را دنبال می‌کنند؟ آیا در عالم واقع امروز، جز این است که رسانه‌ها، نه تنها به یکی از مهمترین شالوده‌های قدرت مبدل شده‌اند، و بلکه جزئی از قدرت و از جنس قدرت و حتی عین قدرت گشته‌اند؟ واقعیات فعلی حاکی از آن است که جوامع، به درجات مختلف، به زور مبتلا و به قدرت معتاد شده‌اند. در این روند، رسانه‌های فعلی که مشروعیت خود را نه از مردم که از قدرت اخذ می‌کنند، نقشی کلیدی داشته و دارند.

با این توضیح، با نگرش به رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، مشروعیت آن به واسطه انتخابات آزاد، از مردم اخذ شده و در نتیجه به جامعه و ملت پاسخگو می‌گردد. این رسانه‌ها در روند تغییر و تحول ساختار دولت قدرت‌مدار، با نظارت مردم فعال می‌گردند بطوریکه دولت پیوسته حقوق‌مندتر بگردد.

با سیر آزاد اندیشه و خبر و نظر و دانش در جامعه، شهروندان به اعمال حق حاکمیت خویش توانا تر می‌گردند. بخش هرچه فزاینده‌تری از قدرت متمرکز در دولت، با حقوق جانشین می‌گردد و گستره هرچه بزرگتری از قلمرو دولت در اختیار توانائی‌ها و استعدادها و فضل‌های شهروندان قرار می‌گیرد.

با فشار افکار عمومی برای کاهش بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها، نیروهای محرکه اجتماع، با ابعاد گسترده‌تری امکان شکوفا شدن را پیدا می‌کنند.

نمایندگان این شاخه از دولت حقوق‌مدار، طی انتخابات آزاد، مستقیماً از طرف مردم، برای دوره‌ای محدود انتخاب می‌گردند و بایسته است که از جمله متشکل از زنان و مردان و جوانان از اقلیم‌ها و قوم‌ها و فرهنگ‌ها و رسوم و گویش‌های مختلف، و از مذاهب و ادیان و عقاید مختلف، و از احزاب و تشکیلات و نهادهای مختلف، و از دانشگاهیان و رشته‌ها و تخصص‌های مختلف، و از اصناف و مشاغل و سندیگاه‌های مختلف، و از..... باشند.

هدف این است که در رسانه‌ها، از بروز تک‌صدائی و کثرت‌گریزی اجتناب شود.

نباید جزمی‌گرایی و تک‌صدائی با پروپگندا و مغزشوئی به گفتمان غالب مبدل و به عنوان یک گفتمان‌غالب، به جامعه تحمیل گردد.



## زمان و مکان عمل

وزن مفادی که در قانون اساسی مطرح می‌شوند، بسیار وزین‌تر است تا اینکه از آنها در قوانین مدنی یادی آید. به خصوص چنانچه این مفاد مربوط به قلمرو حقوق ذاتی و غیرمادیات، مثلاً آزادی و استقلال در سیر اندیشه و نظر و خیر و علم و هنر باشد. حتی در مورد موضوعات مادی هم اهمیت تفاوت محل این قوانین و نقش آن در سرنوشت کشورها و ملت‌ها غیرقابل کتمان است. تازه در هر کشوری هم، بسته به اینکه چه فرد و حزبی بر مسند قدرت نشسته باشد و چه کسی رئیس جمهور باشد و چه حزبی اکثریت را در مجلس داشته باشد، قوانین موضوعه مدنی، می‌توانند تغییر یابند ولی قانون اساسی، ثابت نگاه داشته می‌شود.

حق مهاجرت و پناهندگی، حقی از حقوق انسان است، ولی با توجه به اینکه این حق در قوانین اساسی اتحادیه اروپا منظور نشده است، برخورد با مهاجران به اروپا از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت و حتی در یک کشور، بسته به این دارد که سیاست حزب حاکم چه باشد.

برای مثال بیشتر، یادآوری گوشه‌هائی از بحران جهانی اقتصادی چند سال اخیر کمک کننده است.

بعضی کشورهای اروپای شمالی، از بحران اقتصادی که در سال 2008 شروع شد، مصون ماندند. کثیری از اقتصاددانان، این پدیده را بیش از هر چیز مرهون قانون اساسی این کشورها دانستند که کسر بودجه حکومتی را منع می‌کند. از آن زمان تا بحال، در قلمرو علم اقتصاد،

گفته‌ها و نوشته‌های فراوانی منتشر شدند که دال بر اهمیت تعادل بودجه و مقروض نبودن و پیش‌خور نکردن آینده دارد. گرچه کشور امریکا در پایان حکومت آقای کلینتون اضافه بودجه داشت، با سیاستهای اقتصادی آقای بوش (پسر) به بحران اقتصادی سال 2008 رسید. با تمام این احوال امروزه دولت امریکا از مقروض‌ترین دولت‌ها، و ملت امریکا از مقروض‌ترین ملت‌ها در جهان هستند.

مکان مورد نظر برای مقام و موقعیت رسانه‌های همگانی، در قانون اساسی است. در یک قانون اساسی خالی از هر مرام و دین، و مملو از حقوق، به رسانه‌های همگانی و متصدیان آن، آنگونه موقعیت و مقام و نیز حمایت‌های تضمین شده قانونی داده می‌شود که بتوانند وظیفه خود را به عنوان یکی از شاخه‌های دولت، و توسط گردانندگانی با انتخاب مستقیم مردم، و در نتیجه مجبور به پاسخ‌گویی مستقیم به مردم، انجام دهند.

ولی باید پرسید که اگر شهروند پیش‌رو و نسبی و کنش‌گر، با پرهیز از انفعال، و با فعالیت برارنده این مقام، چنانچه به این نتیجه رسیده است که می‌بایست مشروعیت رسانه‌های همگانی را هرچه بیشتر از مراکز قدرت ستاند و به مردم و هسته‌های مردمی بازگرداند و تا جایگاه آن‌ها را به شاخه چهارم دولت مردم‌سالار ارتقاء یابد، چه زمانی برای این جهش مناسب است؟

در تامل، ممکن است مثلا گفته شود که «گرچه این نظریه پسندیده است، ولی با توجه به شیوع روابط قوا در جوامع امروزی، الان زمان عملی کردن این نظر فرا نرسیده است. در این زمان در سطح خانواده و یا روستا و یا شهر کوچکی می‌توان این نظر را عملی کرد ولی زمان آوردن آن در قانون اساسی کشور فرا نرسیده است و باید آن را به

زمانی دیگر موکول نمود و حتی می‌توان در آینده آنرا در ابعاد جهانی هم طرح و اجرا کرد».

در جواب باید چند سنوال را مطرح کرد:

1. چه درجه‌ای از موازنهٔ عدمی در جامعه لازم است تا بتوان اجازهٔ شروع شدن این جنبش را، در زمانی مناسب صادر نمود؟
2. چه کسی این صلاحیت را دارد که این درجه و آن زمان را تعیین کند؟
3. چه ابعادی از شهر و روستا برای اجرای امروزهٔ این نظر مناسب است؟
4. چه کسی این صلاحیت را دارد که این ابعاد را تعیین کند؟
5. آیا صرف طرح این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر از این گونه در حال حاضر، خود بیانگر زمان عمل نیست؟
6. آیا با توجه به تاریخ معاصر ایران و جهان، و نقش ایران در منطقه و در جهان، و نیروهای محرکهٔ انسانی و غیرانسانی ایران، کشور ما بهترین مکان و این زمان بهترین زمان برای این ابتکار نیست؟

باید توجه داشت که در دوران شتاب گرفتن گذار از ولایت مطلقه به مردمسالاری:

1. میزان همکاری و همیاری در جامعه بیشتر و میزان زور و خشونت کمتر می‌گردد.
2. میزان حضور مردم و هسته‌های مردمی در صحنه بیشتر و ابعاد خلاء کوچکتر است.
3. درجه نفوذ قدرت‌سالاران در سازوکارهای جامعه کمتر است.
4. میزان از قوه به فعل در آمدن توانائی‌های مردم و هسته‌های مردمی بیشتر است.
5. برای بنا نهادن اولین سنگ‌های بنای مردم‌سالاری و تلاش برای استقرار و استمرار آن، جنبش خودجوش مردمی، فراگیرتر است.
6. قدم‌های بزرگ را راحت‌تر می‌توان برداشت تا بعد از جاافتادن نظامی دیگر.
7. خلاء تصدی و کنترل وسایل ارتباط جمعی، راحت‌تر به تصرف شهروندان در می‌آید تا بعد از جاگیر و پاگیر شدن دولتی که به تقلید از سایر کشورها فقط سه شاخه دارند و متصدیان رسانه‌ها منتصب مقامات سه شاخه دولتی هستند.



## رسانه‌ها و حقوق و فضل‌ها و استعدادها

گفتمان غالب در مورد رابطه کشورها با هم، بر اساس "منافع ملی" است. صحبتی از حقوق ملی نمی‌شود. این گفتمان، در مورد رابطه مردم با هم نیز غالب است. صحبتی از حقوق فردی نمی‌شود. سلطه‌گری و یا سلطه‌پذیری و دعوا و خشونت برای منافع بیشتر و اینگونه داد و ستد، به کار حقوق، که ذاتی بشر است نمی‌آید. جنبشی فراگیر و خودجوش لازم است که موازنه وجودی و مرزبندی‌های تحمیل شده از نفع شخصی و منافع ملی را با موازنه عدمی و با حقوق فردی و حقوق ملی جایگزین نمود.

ولی تا زمانی که جامعه به حقوق خویش عارف نباشد، چگونه انگیزه جنبش خودجوش احقاق حقوق را می‌توان از تکتک مردم و از هسته‌های مردمی و در نهایت از یک جامعه و ملتی انتظار داشت؟ به همان درجه‌ای که یک جامعه به حقوق خود آگاه می‌شود، به همان میزان خودانگیزه‌تر و آزاده‌تر می‌گردد، و باز به همان میزان به فضل‌ها و استعدادهای خود واقف و در شکوفائی و متبلور شدن آنها می‌کوشد. درجه این شکوفائی و تبلور است که با نسبتی مستقیم، بیانگر میزان برخورداری افراد آن جامعه از کرامت و منزلت بشری است.

برای حرکت به سوی مردم‌سالاری مستقیم و مشارکتی، بسط و انتشار هرچه بیشتر این مفاهیم، حیاتی است و این واقعیت از دید قدرت اصلا دور نمانده است. آیا رسانه‌های همگانی وابسته به قدرت، به طرق مختلف و بی‌شمار در پی هرچه بیگانه‌تر شدن مردم از این مفاهیم نیستند؟ با توجه به اینکه در عصر حاضر، قدرت، رسانه‌های گروهی قدرت‌پیشه غالب را، از جنس خود کرده است، آیا وسایل ارتباط همگانی با وسعت و برد لازم می‌توانند بدون مشروعیت نمایندگی از مردم، با آنها مقابله کنند؟



اعضا و نمایندگان شاخه رسانه‌های همگانی، که مشروعیت خود را از انتخابات آزاد مردمی و از مردم می‌گیرند، آیا بدون برخورداری از مصونیت قضائی و سیاسی و اقتصادی هم‌سنگ آن در سه شاخه مجریه و قضائیه و مقننه، می‌توانند رسانه‌ها را از چنگال قدرت خارج کنند؟

انسان حقوق‌مدار، مستعد نوآوری و ابتکار، تعیین نمی‌پذیرد و رهبر است، و در آموزش و پرورش کوشا است، هنرمند است و هنر عشق‌ورزیدن به خود و سایر انسان‌ها و طبیعت را، در پرهیز از تخریب و خودتخریبی را، با برآورد امکانات موجود در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متجلی می‌کند و با هنرش، مرزهای غیرممکن را درمی‌نوردد و اعتیاد به قدرت و زور و خشونت را در خود و در جامعه تقلیل داده، بن‌مایه تفکر و تعقل خود و جامعه را به عدم ورود به مدارهای بسته توازن قوا متمایل می‌کند. رسانه‌های زورمدار امروزی که خود از جنس قدرت گشته و از مهمترین ابزار تمرکز و انحصار قدرت هستند، همچون ساحرانی مدرن، استعداد رهبری را بی‌رنگ کرده‌اند، و خواهان تبدیل شهروندان به گوسفندان هستند .



## جایگاه رسانه‌های همگانی در دولتی مردمسالار

جهت تصویر و تصور جایگاه رسانه‌های همگانی در دولتی مردمسالار، طرح پرسش‌هایی چند را مفید می‌دانم:

1. برای تشکیل یک دولت حقوق‌مدار در یک نظام مردمسالار، آیا ضرور است که قوا تفکیک شوند؟
2. اگر ضرورت تفکیک قوا در این دوران امری بدیهی است، این تفکیک به چه صورت مناسب‌تر است؟
3. آیا این تفکیک حتما و فقط باید در سه شاخه باشد، و «نه یک کلمه کم، و نه یک کلکه زیاد» و نه یک شاخه کمتر و نه یک شاخه بیشتر؟
4. آیا در بهترین دموکراسی‌های دنیای امروز، رسانه‌ها که گردانندگان آنها توسط قدرت‌سالاران، منصوب می‌گردند، وظیفه بایسته را در احقاق همه حقوق همه مردم، انجام می‌دهند؟
5. آیا امروزه هر کجا که اثری از مخدوش شدن اصل تفکیک قوا می‌بینیم، در این کژروی، همیشه رسانه‌ها، به مثابه ابزار و اسلحه‌ای در دست قدرت‌سالاران، در جنگ روانی علیه مردم، نقش اصلی را نداشته‌اند؟

6. آیا امروزه رسانه‌ها، به مثابه ابزاری در دست قدرت سالاران، وسیله اصلی انواع خشونت‌گستری‌ها در جامعه‌ها و در دنیا نبوده‌اند؟
7. آیا نقش اصلی در گسترش اعتیاد افراد به قدرت و بیماری پرستش قدرت و نمادهای آن را در جامعه‌ها و در دنیا، رسانه‌ها نداشته‌اند؟
8. آیا قدرت انباشته و متمرکز، بدون رسانه‌های قدرت پیشه می‌تواند از زن این چنین شیئی و کالای جنسی بسازد و انواع تبعیض‌ها و خشونت‌ها را در جامعه منتشر کند؟
9. آیا با توجه به واقعیت‌های زمانه، که فقط قسمتی از آنها در این مختصر آمده است، وقت آن نیست که قدرت متراکم وسایل ارتباط جمعی هم تفکیک بشود و به نظارت و کنترل مردم درآید؟
10. آیا انقلاب الکترونیک و اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌ها، قرن بیست و یکم را آماده جهشی عظیم در راه مردم‌سالاری و خشونت‌زدانی نکرده است؟
11. آیا بدون سیر آزاد و مستقل اندیشه‌ها و خبرها و نظرها و هنرها و علوم و دانش‌ها، مردم‌سالاری متصور است؟
12. آیا وقت آن نشده است که تفکیک قوا (قوا به معنای توانایی و صلاحیت برای احقاق حقوق فردی و ملی) به صورت تفکیک قوای دولت بین چهار شاخه، که لزوماً یکی از آنها شاخه رسانه‌های همگانی است، باشد؟

13. با توجه به نکاتی که مختصراً در باب شاخه رسانه های همگانی خاطر نشان گردید، برای استقرار و استمرار و پیشبرد مردم‌سالاری در ایران، آیا این کافی است که به مقوله رسانه‌های همگانی فقط در حقوق موضوعه و قوانین مدنی پرداخته شود؟
14. آیا صرفاً تذکر بایسته‌ای از اهمیت آزادی و استقلال رسانه‌های همگانی (و حتی اگر خیلی بیشتر از دموکراتیک‌ترین کشورها به آن پرداخته شود (و حفظ حریم و حقوق آنها در قانون اساسی، کافی است؟
15. و بالاخره اینکه آیا برای برپائی و پویائی و پیشبرد مردم‌سالاری موقع آن فرا رسیده است و واقعاً لازم است که رسانه‌های همگانی را حتماً به عنوان شاخه چهارم، در دولت حقوق‌مدار وارد نمود؟



## جامعه مدنی، رکن افکار عمومی، دولت

یکی از ارکان یک جامعه مدنی، رکن افکار عمومی است. در عصر حاضر یک جامعه مدنی، بدون وجود دولت قابل اداره نیست. برای اینکه یک جامعه مدنی بتواند جهشی بایسته و برارنده انسان آفریده شده بر فطرت، در قرن بیست و یکم و در جهت هرچه مردمسالارتر و حقوق مدارتر شدن بردارد، لازم است که افکار عمومی را هرچه بیشتر به درون دولت، و دولت را هرچه بیشتر به درون افکار عمومی آورد. بایسته است که این دو را هرچه بیشتر با هم آشتی داد و در هم آمیخت. از جمله، اینگونه است که یک شهروند، مقام و موقعیت بایسته را می‌تواند در اختیار بگیرد و پیوسته حقوق مدارتر و مردمسالارتر و شهروندتر و پیوسته و فعالانه در اعمال حق حاکمیت خویش و سایر شهروندان بکوشد.

این مهم را بدون افزودن رسانه‌های همگانی به عنوان یک پل و یک معبر دوطرفه بین مردم و دولت نمی‌توان تصور نمود. به این ترتیب است که رسانه‌های همگانی را می‌توان هرچه بیشتر از خدمت قدرت و منافع آن خارج و هرچه بیشتر به خدمت مردم و حقوق آنها درآورد.

## درجه باور به اصالت قدرت و اعتیاد به آن، تعیین کننده درجه تجاوزها به حقوق بشر

میزان اعتیاد به قدرت و پرستش آن در افراد و جوامع و ملت‌ها، و میزان باور به اصالت قدرت و تقدس نمادهای قدرت نسبتی متناسب ولی معکوس دارد به میزان حقوق‌مندی آن افراد و جوامع و ملت‌ها.

اصالت قدرت و ارزشمندی نمادهای آن و حمایت رسانه‌های قدرت‌پیشه گروهی از این دکترین، سانسور، و از آن بسیار بدخیم‌تر، خودسانسوری را به جایی رسانده است که شهروندان کشورهای مختلف، نتوانند موازنه منفی و عدم شرکت در روابط قوا را، در قلمرو سیاست خارجی، میزانی برای رابطه با بقیه کشورهای، از دولت‌های خود متصور باشند و طلب کنند.

در این زمینه مثالی از رابطه امریکا با چین و یا با دولت عربستان سعودی درخور توجه است.

وابستگی و عدم آزادی رسانه‌های قدرت‌پیشه، از جمله عوامل بسیار مهم این مشکل دنیای امروز است. ترویج اصالت قدرت و نمادهای آن، در تمام سطوح خود، منفعت‌طلبی‌های شخصی و خودخواهی را، از جمله از طریق رسانه‌های قدرت‌پیشه، ارزش ترویج داده و به مثابه یک گفتمان هژمونیک و یک بیان‌غالب، به افراد تلقین، و به ملت‌ها باورانده است. در دنیای امروز، فرهنگ سیاسی غالب، فرسنگ‌ها با موازنه عدمی و نفی شرکت در روابط قوا، فاصله دارد.

هر چه تعداد زیادتری از مردم، و بخصوص از همان ابتدای شکل‌گیری دولت‌ها و نظام‌های جدید، برای تصدی امور جمعی و ملی خود، و به میزان بیشتری اشتراک بجویند، آن جامعه و یا آن کشور مردم‌سالارتر می‌شود و در جهت خشونت‌زدائی و نیز حقوق‌مداری. بیشتر، سریع‌تر گام برمی‌دارد. نوعی از دموکراسی مشارکتی در ایران باستان، گزارش شده است. بعدها، در تمدن یونان و روم قدیم نیز توجه به اهمیت این امر، دیده می‌شود. در دنیای پیچیده امروزی، رسانه‌های جمعی آزاد و مستقل، می‌توانند نقشی حیاتی برای فراهم شدن وسایل مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و در صحنه ماندن آنها و در تشریک مساعی برای کنترل قدرت متمرکز، داشته باشند.

هر چه تعداد کمتری از مردم، و بخصوص از همان ابتدای شکل‌گیری دولت‌های نظام‌های جدید، در احقاق حقوق هر فردی، و همه افراد، و نیز حقوق ملی، کوشا بمانند و اینکه به اکثر مردم القا شود و آنها به دلایل مختلف تصمیم بگیرند در صحنه نمانند؛ به همان میزان، قدرت در یک فرد و یا گروه متمرکز، و ولایت آنها بر بقیه مردم، انحصاری‌تر و مطلقه می‌گردد. خشونت، همه‌گیر می‌شود. آسیب‌های اجتماعی، از ضعیف‌ترین افراد جامعه شروع می‌شود ولی به تدریج دامن‌گیر طیف وسیع‌تری از مردم می‌گردد.







## فصل دهم

رسانه‌های همگانی  
از این زمان  
تا  
تشکیل دولت حق‌وند و شاخه چهارم

سازماندهی مدیریت مردمی صدا و سیما، در گذار از  
استبداد ولایت مطلقه، به مردمسالاری،

آن چه لازم است و ما می‌توانیم از همین امروز،  
تا تصویب قانون اساسی، و انتخابات آزاد و  
مستقل برای دولت جمهوری ایران، به انجام آن  
بپردازیم:

نحوه عمل و اموری که در رابطه با رسانه‌های  
همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت، لازم است به  
آنها پرداخته شود:

در این نوشته و نیز نوشته‌های قبلی در باب رسانه‌های همگانی به مثابه  
شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، هیچگاه منظور نظرم این نبوده است که  
کلیه جزئیات قوانین و مقررات، و تمامی دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های  
شاخه چهارم دولت را به تفصیل ذکر نمایم. بلکه در نظر داشته‌ام که به  
یادآوری نکاتی بس مهم و حیاتی در مورد جنبش برای استقرار، و از آن  
مهمتر، استمرار و پیش‌برد مردمسالاری بپردازم. از جمله اینکه در

دوران ما رسانه‌های قدرت‌پیشه گروهی، هرروزه بیش از پیش از جنس قدرت گشته‌اند و امور تفکیک قوا را مخدوش گردانده‌اند و عامل مهمی در امر انباشته شدن و تمرکز قدرت گشته‌اند.

نیز اینکه اهمیت نقش رسانه‌های همگانی و لزوم تعامل درونی مردم و هسته‌های مردمی با دولت به نقطه عطفی تاریخی رسیده است.

نیز اینکه نیاز نفوذ مردم و هسته‌ها به واسطه رسانه‌های آزاد و مستقل به درون دولت، در این برهه مهم و حیاتی که ایران و ایرانی در آن سیر می‌کند، از هر زمانی بیشتر احساس می‌شود.

و نیز اینکه...

اگر هدف براندازی رژیم ولایت مطلقه فقیه و سپس خود، و یا حتی شخص دیگری را جایگزین این رژیم کردن باشد، "اپوزیسیون" معنا و مفهوم خاص خود را پیدا می‌کند. هویت "اپوزیسیون" بر اساس رژیم و توازن قوا با آن و با سایر قدرتها تعریف می‌شود. در این صورت، قدرت اصیل شناخته می‌شود، و رسیدن به قدرت و جابجائی متصدیان قدرت، هدف. این هدف، هر وسیله‌ای را توجیه خواهد کرد. در صورتی که هدف حفظ ساختار قدرت و استبداد، و فقط تعویض سلطه‌گری با سلطه‌گران دیگر باشد، نه تنها شاخه چهارم، بلکه دولت حقوق‌مدار در کلیت آن، مفهوم و معنایی پیدا نمی‌کند و صورتی بیش نیست.

ولی اگر هدف، استقرار و از آن مهمتر، استمرار و پیش‌برد مردم‌سالاری و حقوق‌مندی باشد، جنبش خودجوش فراگیر کثیری از مردم برای اعمال حق ولایت و حاکمیت خویش، دوران گذار را مدتی است که به ارمغان آورده است و با فراز و نشیب‌هایی، از جمله به علت پاندمی کووید ۱۹، در

این زمان هم به پیش می‌رود. به این ترتیب و با توضیحی که در این نوشتار آمده است، کنش‌های رسانه‌های شخصی نقش مهمی در دوران گذار داشته و دارند، به بعضی از انتظاراتی که از شاخه چهارم می‌توان داشت، پرداخته است، بدون اینکه از دولت، بودجه و کمکی دریافت کرده باشد.

نقشی که جامعه مدنی و جامعه سیاسی ایران امروزه به وسایل ارتباط جمعی که در اختیار دارد (رسانه‌های شخصی و مردمی) داده‌اند، توانسته است، علی‌رغم امکانات نسبتاً ناچیز، کاربری رسانه‌های مردمی و شخصی را، در نبود دولتی مردم‌سالار در ایران، شکلی از اشکال شاخه چهارم بگرداند، الا اینکه نه تنها دولت بودجه‌اش را تامین نمی‌کند، در دستگاه جنگ روانی علیه مردم و علیه رسانه‌های شخصی، بلکه بودجه دولتی، مصرف می‌شود تا تلاش‌های رسانه‌های شخصی را در پیشبرد مردم‌سالاری، خنثی کند!

ولی بعد از گذار از ولایت فقیه، از جمله اشکالی که در باره نحوه عمل شاخه چهارم دولت می‌توان در ذهن به تصویر درآورد، آمیزه‌ای است از سه شاخه مقننه و اجرائیه و قضائیه. با این تاکید کهاین آمیزه، با محدود کردن آن کاربردها، به امور انتشار آزاد و مستقل اندیشه‌ها و خبرها و نظرها و دانش‌ها و هنرها (به شرحی که در سایر فصول ارائه شده در این باب آمده است) توأم است.

شاید این توضیح و این تاکید، در اینجا لازم باشد که در شاخه چهارم، قوانین داخلی (دستورالعمل‌ها، قوانین و تصویب‌نامه‌های داخلی، بخش‌نامه‌ها، آئین‌نامه‌ها، ...) در مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی تقنین می‌شود (مانند شاخه مقننه، منتهی با این فرق که قوانین تقنین شده در این شاخه، فقط مربوط به گرداندگی، و ضوابط، دستورالعمل‌ها،

و قوانین داخلی، و آئین‌نامه‌ها، و بخش‌نامه‌ها، و اساسنامه‌ها، و ... و کلیه مقررات داخلی شاخه چهارم هستند (دیگر اینکه اینها هیچکدام با مواد قانون اساسی نباید در تضاد و تناقض باشند، و نیز با قوانین مدنی مصوب شاخه مقننه، و با اصول قضا در شاخه قضاییه باید خوانایی داشته باشند. بدین ترتیب، مقررات تصویب شده، توسط مجریان در این شاخه، به اجرا در می‌آیند. در صورت تخلف هر یک از اعضا شاخه چهارم از این مقررات داخلی، آن فرد مورد سوال قرار می‌گیرند و حق دفاع از خود را خواهند داشت. در صورت اثبات تخلف، طبق ضوابط تصویب شده، ممکن است تدابیر انضباطی ویژه‌ای، که با قانون اساسی و قوانین سایر شاخه‌ها خوانایی دارد، قرار بگیرد. مشابه این‌گونه قوانین داخلی، و نحوه عملکرد و اجرای آن قوانین، و نیز رسیدگی‌ها به تخلفات، در سایر شاخه‌های دولتی هم البته وجود دارند.

سازماندهی مدیریت مردمی صدا و سیما، در گذار از استبداد ولایت مطلقه، به مردم‌سالاری،

آنچه لازم است و ما می‌توانیم از همین امروز، تا تصویب قانون اساسی، و انتخابات آزاد و مستقل برای دولت جمهوری ایران، به انجام آن بپردازیم:

1. از همین امروز، شایسته و بلکه بایسته است که هر کدام از ما، به سهم خود و به نوبه خود و به سلیقه خود و به اندازه توان خود، برای گذار خشونت‌زدا از رژیم ولایت مطلقه، و رسیدن به نظام مردم‌سالار و دموکراتیک، کاری و تلاشی انجام دهیم، حالا هر چقدر هم آن کار و تلاش، در ظاهر به نظر کوچک بیاید. هرچه تعداد بیشتری از ما این وظیفه حیاتی خود را بشناسیم و بدان عمل کنیم، این رژیم هرچه زودتر چون برفی آب می‌شود و فرو می‌ریزد. هر یک نفر بیشتری از ما که به این وظیفه حیاتی خود عمل کند، فروپاشی این رژیم، خشونت‌زدا تر خواهد بود، و قدرتهای داخلی و خارجی، در جنگ روانی علیه مردم شکست جانانه‌تری خواهند خورد. از همین امروز در این جنگ روانی، به دفاع از خود برخیزیم،

2. در شهرها و روستاها، با تشکیل هسته‌های مردمی، نیازهای رسانه‌ای منطقه را در هم‌آهنگی با نیازهای ملی و با تاکید بر خشونت‌زدایی و یک‌پارچگی کشور، به شور و مشورت می‌گذاریم. اصل بر حقوق‌مداری است، و مشارکت هرچه فراگیرتر مردم، در جنبش خودجوش مدیریت گذاری هرچه خشونت‌زادتر از استبداد ولایت مطلقه، به خودانگیختگی مردم‌سالاری،
3. همکاری‌های هسته‌ها با سایر هسته‌ها در سایر شهرها و روستاها و منطقه‌ها را، بدون تبعیض، و با عدم ورود در روابط سلطه، و با مخرج مشترک حقوق، برای انتخاب شوراهای شهرستان، گسترش می‌دهیم،
4. به تدریج، به گسترده‌تر کردن همفکری‌ها و همکاری‌ها، و انتخاب شوراهای و هسته‌های استانی توسط منتخبان شوراهای شهرها و روستاها می‌پردازیم،
5. به تمرین عملی مشورت و تبادل نظر و همفکری و رواداری و همکاری، در احقاق حق اطلاع یافتن و حق اطلاع دادن و سایر حقوق، به مثابه شاخه چهارم دولت در سایه، و بررسی و نقد عمل‌کرد دستگاه پروپگاندای و جنگ روانی رژیم ولایت مطلقه، و ارائه راه‌های عملی برای رسانه‌گری حقوقی و مدیریت سیر آزاد اندیشه و خبر و نظر... می‌پردازیم،
6. از همین اکنون، به این شکل و با این تمرین، تلاش برای هرچه آماده‌تر شدن برای تسخیر و به عهده گرفتن عملی مدیریت مراکز بزرگ و کوچک صدا و سیما و دستگاه رسانه‌ای رژیم ولایت مطلقه، به محض سست‌پایه‌تر شدن رژیم، تلاش می‌کنیم،

7. در اولین فرصت، تسخیر و تصدی اداره رسانه‌های منطقه، توسط شوراهای و هسته‌های استانی، در هماهنگی با شوراهای منطقه‌ای شهرها و روستاها، با تاکید بر خشونت‌زدایی و یکپارچگی کشور، و با همکاری با شورای کشوری، به عهده می‌گیریم،
8. به این ترتیب، از هم اکنون، برای انتخاب شورای کشوری برای مدیریت رسانه‌های همگانی، توسط نمایندگان منتخب شوراهای استان‌ها، با تاکید بر خشونت‌زدایی و یکپارچگی کشور، و نفی و رفع انواع تبعیض‌ها، به منظور خنثی کردن انواع جنگ‌های روانی قدرت‌ها علیه مردم، آماده می‌شویم.
9. با همفکری و همکاری، برای فراهم آوردن امکانات لازم برای مشارکت هرچه فراگیرتر مردم در گذاری هرچه خشونت‌زدا تر از ولایت مطلقه، به ولایت جمهور مردم، و پیش‌گیری از بازساخت ساختار استبدادی گذشته، با ظاهری جدید، هر روز کارآمدتر می‌شویم،
10. با تشکیل شورای کشوری برای مدیریت کلان رسانه‌های همگانی، متصدیان و مدیرانی را برای اداره اجرایی امور رسانه‌های همگانی، انتخاب و منصوب می‌کنیم،
11. در شورای کشوری برای مدیریت رسانه‌های همگانی، در ضمن نظارت بر عمل‌کرد مجریان رسانه‌های همگانی، به تدوین آئین‌نامه‌های اجرایی و دستورالعمل‌های مدیریت و اداره رسانه‌های همگانی، بر پایه حقوق پنجگانه می‌پردازیم،
12. در شورای کشوری برای مدیریت رسانه‌های همگانی، با کمک و همکاری با سایر هم‌وطنان، در تدوین



- قانون اساسی و شاخه چهارم دولت، به مجلس موسسان، مشورت می‌دهیم.
13. در شورای کشوری برای مدیریت رسانه‌های همگانی، با همیاری و همفکری بقیه هموطنان، در امر نظارت‌های مردمی بر انتخابات آزاد و مستقل، تسهیلات لازم را فراهم می‌آوریم،
14. در میدان ساختن سرنوشت، پیوسته حاضر می‌مانیم، و پس از تصویب قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان، و با تشکیل مجلس شورای رسانه‌های همگانی، شوراهای کشوری و استانی و شهرستانی و شهری و روستایی، طبق قانون اساسی جدید، در امر مدیریت رسانه‌های همگانی در سطوح مختلف، با شاخه چهارم دولت، یعنی مجلس شورای رسانه‌های همگانی، همکاری می‌کنیم،
15. فراموش نمی‌کنیم که رسانه‌های همگانی که بودجه آن‌ها را ملت می‌پردازد، متعلق به ما مردم هستند، و فراموش نمی‌کنیم که نمایندگان شاخه چهارم دولت، منتخبان ما، برای وظیفه‌ای مشخص، و برای مدتی محدود هستند، و در نتیجه باید به ما مردم پاسخ‌گو باشند،
16. از یاد نمی‌بریم، که در هیچ یک از مراحل فوق، و حتی بعد از براه انداختن نظام دموکراتیک و دولت مردم‌سالار، کار باقی ماندن و حی و حاضر و فعال بودن در نظارت بر امور همه شاخه‌های دولت، از جمله شاخه چهارم، شاخه رسانه‌های همگانی، هیچ‌وقت پایان ندارد! به خود نهیب می‌زنیم که حتی بعد از انتخاب بهترین نمایندگان و متصدیان، دولت جدید هم، در صورت عدم نظارت ملت، ساختار قدرت و استبداد را بازسازی خواهد کرد.

بدین ترتیب، ضرور است که رسیدگی به نحوه عمل و امور مربوط به شاخه چهارم، در مقاطع زمانی مختلف مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

از منظری دیگر در این باب، به تدبیر امور، در مقاطع زمانی ذیل می‌توان پرداخت:

#### ۱- از این زمان تا زمان فروپاشی رژیم ولایت مطلقه:

الف- تبادل نظر و بحث‌های آزاد در باب جایگاه رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد در این دوران و تلاش در پیوسته کم‌رنگ‌تر کردن نقش سلطه و قدرت و زور و خشونت در آنها، تا فراهم شدن شرایط برای انتخابات آزاد در وطن، از جمله انتخابات متصدیان شاخه چهارم دولت مردم‌سالار حقوق‌مدار، توسط خود مردم.

ب- بررسی و تحقیق در کشورهایی که از دموکراسی نسبی بیشتری برخوردار هستند و موقع و نقش وسایل ارتباط جمعی و نقش آنها در حمایت از، و یا تجاوز به اصول و مفاهیم مردم‌سالاری.

ج- بررسی و تحقیق در نحوه مدیریت موسسات بزرگ رسانه‌ای و بخصوص آنها که سابقه‌ای طولانی دارند و توانسته‌اند بر دی مور در عرصه ملی و بین‌المللی پیدا کنند.

## ۲- در دوران فروپاشی رژیم تا تدوین قانون اساسی:

از تجربیات انقلاب ۱۳۵۷ و نیز از تجربیات کشورهای دیگر از جمله در جریان بهار عرب، باید درس گرفت و از "ابرقدرت" افکار عمومی در جهت استقرار و استمرار حقوق‌مندی و مردم‌سالاری مدد جست.

در زمان حال، تمام امکانات رسانه‌ای کشور، در کنترل رژیم است. در عالم واقع در دوران فروپاشی رژیم، تصدی این رسانه‌ها، از کنترل نیروهای سرکوب خارج، و به شرط اینکه مردم و هسته‌های مردمی، در میدان ساختن سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خود حاضر بمانند، و از پیدایش خلاء ناشی از انفعال مردم پیش‌گیری شود، این تصدی به اختیار هسته‌ها و نیروهای مردمی در خواهد آمد.

واضح است که برای استقرار و استمرار مردم‌سالاری، می‌بایست که دوران در اختیار نیروهای مردمی و هسته‌های حقوق‌مدار ماندن رسانه‌ها را هرچه طولانی‌تر نمود تا اینکه مردم بتوانند متصدیان شاخه چهارم را مستقیماً، در انتخاباتی آزاد، خود انتخاب کنند.

با تفصیل این امر، خلع ید قدرت از افکار عمومی ادامه می‌یابد و با تبلور اعمال حق حاکمیت و ولایت جمهور مردم بر وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌ها پیوسته آزادتر و مستقل‌تر

می‌شوند، و به تدریج، به سوی از قدرت تهی گشتن سیر می‌کنند.

### ۳- در دوران تدوین قانون اساسی:

با توجه به سابقه‌ای که سه شاخهٔ تقنین و اجرا و قضا دارند، تفصیل آنها در قانون اساسی حقوق‌مدار زیاد مشکل نیست. ولی، با این توجه که سابقهٔ شاخهٔ چهارم در هیچ کشور، و در هیچ قانون اساسی دیگری تجربه نشده است، جایگاه شاخهٔ چهارم در دولتی حقوق‌مند و مردم‌سالار، احتیاج به بحث و تبادل نظر بیشتری دارد.

سرعت و یا تاخیر جاگیر و پاگیر شدن دولت برای گردش امور کشور، از جمله بستگی به این دارد که مردم و هسته‌های مردمی برای ارائهٔ مفاد قانون اساسی، از هم اکنون به چه میزان در میدان ساختن سرنوشت خود حاضر باشند و با حضور خود و با جنبش و تلاش خود، خلایق که الزاماً آن را قدرت پر خواهد کرد را ایجاد نکنند. پراه‌اندازی و تمثیلت و سر و سامان دادن رسانه‌های همگانی هم از این قاعده مستثنی نیست.

برای تدوین یک قانون اساسی لائیک، و بر اساس حقوق، و دارای دولتی با چهار شاخهٔ مجزا و منفک، یعنی شاخهٔ مقننه، و شاخهٔ قضائیه، و شاخهٔ مجریه، و نیز شاخهٔ رسانه‌های همگانی، بایسته است که حتی‌الامکان از نظرات حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان و روانشناسان و پزشکان و

دانشگاهیان و متخصصان امور رسانه‌ها و ارتباطات.... بهره جست. ضرور است که در این ویرایش، نظرات و حقوق اقوام متفاوت و گویش‌ها و دین‌ها و مذہب‌ها و عقیده‌های مختلف، ملحوظ گردند.

در قانون اساسی، اصولی منطبق بر حقوق بشر، و حقوق ملی، و حقوق شهروندی، و حقوق بین‌المللی، و حقوق طبیعت و محیط زیست، و مفاهیم مردم‌سالاری، که در معرض تغییرات متواتر و پیاپی نیستند، آورده می‌شوند. از سوی دیگر، جزئیات و آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و قوانین داخلی و... که مربوط به اداره داخلی وزارتخانه‌ها و موسسات، و... شاخه‌های مختلف دولت هستند، از جمله به این دلیل که پیوسته در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند، خارج از قانون اساسی، و از جمله در قوانین مدنی محل پیدا می‌کنند. دستورالعمل‌ها، و قوانین داخلی، و آئین‌نامه‌ها، و بخش‌نامه‌ها، و اساسنامه‌ها، و... در مورد شاخه چهارم هم مانند سه شاخه دیگر دولت، در قانون اساسی، محلی پیدا نمی‌کنند. اینگونه آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و قوانین موضوعه، توسط نمایندگان و مدیران منتخب شاخه چهارم تدوین و ارائه و به شکل دموکراتیک به رای‌گیری و تصویب می‌رسند. این مصوبات به هر حال نباید با قانون اساسی و یا با قوانین موضوعه مصوبه شاخه مقننه، در تناقض باشند.

#### ۴- انتخابات دولت و شاخه چهارم آن:

براه‌اندازی شاخه چهارم این است که به طور همزمان با انتخابات سایر شاخه‌های دولت، نمایندگان و متصدیان شاخه چهارم هم انتخاب شوند.

## ۵- شروع به کار اولین شاخه چهارم دولت:

با انتخاباتی مستقیم و آزاد، نمایندگان اولین شاخه چهارم توسط مردم، و پاسخگو به مردم، انتخاب می‌شوند. این نمایندگان در ابتدا با تهیه قوانین و آیین‌نامه‌ها و ضوابطی در سطح حداقلی لازم، کار خود را شروع می‌کنند و سپس به تدریج در تکمیل ضوابط و مصوبات و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های مربوطه می‌کوشند.

۶- صیقل دادن مفاهیم مربوط به شاخه چهارم و بهینه‌سازی مقررات و دستورالعمل‌ها و قواعد این شاخه نوپای دولتی و فراهم نمودن زمینه برای دومین دور انتخابات آزاد شاخه چهارم و انتخابات بعدی:

مانند همه امور بشر (بشر به عنوان موجودی نسبی و فعال، و در صورت اجتناب از انفعال و به شرط همیشه در صحنه حاضر ماندن این بشر و عدم پیدایش خلاء) امور مربوط به شاخه چهارم هم در عمل و هم در نظر پیوسته حقوق‌مندانه‌تر و مردم‌سالارانه‌تر خواهد گشت.

در حرکت در جهت رسیدن به جامعه‌ای که کم‌کم مردم‌سالارتر می‌شود، و فرهنگ مردم‌سالاری در آن، آهسته و پیوسته نهادینه‌تر می‌شود، انتخابی بودن متصدیان وسایل و ابزار

فرهنگ‌سازی، و در نتیجه پاسخ‌گوتر بودن آن‌ها به مردم، و فراهم آوردن امکانات نظارت هرچه بیشتر مردم، نقش اصلی را بازی می‌کند، و این خود به صیقل دادن مفاهیم مربوط به شاخه چهارم، کمک می‌کند.







## فصل یازدهم

ساختار و ترکیب و پیشه و عمل کرد

شاخهٔ چهارم دولت،  
رسانه‌های همگانی

## ترکیب و تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی شاخه چهارم

ترکیب دولت، و از جمله شاخه چهارم آن، نقش بسیار مهمی در سرعت حرکت در جهت مردمسالارتر شدن جامعه و خشونت‌زدانی در کشور دارد. بدین شکل بی‌طرفی دولت تضمین می‌گردد و گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه می‌توانند صدای خود را به گوش دولت و افکار عمومی برسانند و میزان نیاز به خشونت برای تحقق مطالبات و احقاق حقوقشان، پیوسته کمتر و کمتر می‌گردد و بلکه به صفر میل می‌کند. بدین شکل دست به اسلحه بردن و خشونت در قلمرو سیاسی، پیوسته بی‌محل‌تر می‌شود. بدین تدبیر، با فراهم آوردن امکان شنیده شدن صدای اقلیت و یا حتی صدای یک نفر، در اموری که مربوط به سایر شهروندان هستند، میزان خشونت‌زدانی در جامعه پیوسته افزون می‌گردد.

عده نمایندگان مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، نه به کثرت نمایندگان شاخه مقتنه و نه به قلت هیئت وزیران، مناسب می‌نماید.

ترکیب نمایندگان مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی باید به قسمی باشد که در حد امکان، بازتابی از هرچه بیشتر از افراد ملت ایران باشد. مثلاً می‌توان به نسبت تعداد ساکنین، از هر یک از استان‌های کشور، یک تا سه نفر نماینده در نظر گرفت.

از جمله این منتخبان، انتخاب نمایندگانی از دانشگاهیان و حقوق‌دانان و قضات و هم لازم به نظر می‌آید.

تخصص نمایندگان شاخه چهارم ملاک دیگری برای انتخابات است و مثلاً می‌توان رشته تخصصی معاونین و مدیرکل‌های اداره‌های موجود در صدا و سیما را فعلی، و تعداد آنها را هم یکی از مبنای تصمیم برای نامزد شدن در انتخابات و تعداد کل نمایندگان شاخه چهارم قرار داد.

مجموع این افراد، تعداد نمایندگان شاخه چهارم را مشخص خواهد کرد که در رای‌گیرهای آزاد و بدون تقلب، به طور مستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند و مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی را تشکیل می‌دهند.



## نحوه گردش امور مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی شاخه چهارم

محدود نشدن شغل نمایندگان به شرکت در جلسات مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی و اشتراک مستقیم آنها در کارهای اجرایی مختلف رسانه‌ای، الگویی است که در بعضی شرکت‌های بزرگ در غرب تجربه شده و نتیجه خوبی را به همراه داشته است.

هرمی نشدن و تمرکززدایی در اداره امور، و جلوگیری و اجتناب از عمودی بودن، و میل کردن گردانندگی امور به هرچه افقی‌تر شدن، تمرینی است مداوم که فرهنگ را به سمت هرچه مردم‌سالارتر شدن، و به سوی مردم‌سالاری مستقیم و مشاورتی و مشارکتی سوق می‌دهد.

با الهام از روش کار در مجلس شورای ملی قانون‌گذاری، در شاخه چهارم نمایندگان مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، نمایندگان منتخب مردم، از بین خود یک رئیس مجلس و یک هیئت رئیسه انتخاب می‌کنند که به کار نظم دادن امور و جلسات این مجلس می‌پردازند.

این مجلس در جلسات خود به سیاست‌های کلان مربوط به رسانه‌های همگانی می‌پردازد و قوانین و اساسنامه‌ها را به صورت مصوبات، برای اجرا به متصدیان امور ابلاغ می‌نماید.

این مجلس جهت امور اجرایی شاخه چهارم یک مدیرعامل انتخاب می‌کند و این مدیر، همکاران خود را در تخصص‌های مختلف انتخاب و بر راس امور اجرایی رسانه‌ای قرار می‌دهند (در ایران امروز، این مدیر، توسط ولی مطلقه منصوب می‌گردد و مردم در این امر هیچ نقشی ندارند).

مقام مدیریت، در قبال مسئولیتی که به عهده می‌گیرد، در مقابل مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی که از مردم نمایندگی مستقیم دارند، باید پاسخگو باشد.

این قسمت از طرح پیشنهادی رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت شباهت‌هایی به روند اداره امور مملکتی در کشور آلمان دارد. در آن کشور، متصدیان شاخه مجریه توسط کنگره آلمان انتخاب می‌گردند.

در شکل دیگری که برای انتقال مصوبات مجلس شاخه چهارم، برای اجرا به متصدیان امور منتقل شود می‌توان متصور بود این است که این مجلس به جای یک نفر مدیرعامل، یک شورای مدیریت و هماهنگی انتخاب می‌کند که این شورا یا خود اجرا را به عهده می‌گیرد و یا اینکه به نوبه خود مسنولان اجرایی را برای همکاری در رده‌های مختلف، منصوب می‌نمایند.

آمیزه‌ای از این دو حالت هم می‌تواند متصور باشد.

با در نظر گرفتن ارگانوگرام فعلی صدا و سیما، شکل چهارمی هم می‌تواند به این ترتیب باشد که مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، خود راساً مدیران کل را برای اداره‌های مختلف رسانه‌ها، و نیز مدیران استان‌های مختلف، انتخاب کنند و آنها در اداره مربوطه و در حوزه تخصصی خود و یا در استان مربوطه فعال گردند.

در شکل انتخاب یک نفر مدیرعامل و انتصاب همکاران اجرایی شاخه چهارم توسط خودش، هماهنگی امور رسانه‌های همگانی، اقلاً در سالهای اولیه اجرای این طرح، به نظر عملی‌تر به نظر می‌آید. ولی در صورتیکه در جامعه، و یا لاقلاً در میان متصدیان امور شاخه چهارم، میزان تقابل‌های کاهنده کمتر و درجه همکاری‌های سازنده بیشتر باشد، شکل دوم و تعیین یک شورای مدیریت، نظرات افراد بیشتری را منعکس کرده و می‌تواند مردم‌سالارانه‌تر باشد. در شکل سوم، کل مجلس و یا کمیسیون‌هایی از آن، بیشتر در کار اجرایی فعال می‌گردند.

در هر صورت، استفاده از هر کدام از این روشها به عهده مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی خواهد بود و در عمل، بهترین نحوه پیشبرد امور به تدریج عیان خواهد شد. بعد از چند دوره تجربه،

می‌توان نحوه گرداندگی شاخه چهارم را، به قسمی که مشابه گرداندگی سایر شاخه‌ها در قانون اساسی آمده است، به مردم ارائه کرد و به نظرسنجی درآورد و در متمم قانون اساسی گنجانند.



## شاخه رسانه‌های همگانی، شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، از جمله به امور ذیل می‌پردازد:

رسانه‌های همگانی با ساختاری مناسب و با تضمین‌های درخور، و به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، آنچه به مثابه هدف در نظر دارند، انسان است. انسان رشیدی که بتواند هرچه خودانگیزه‌تر و در آزادی و استقلال، حاکمیت فردی و جمعی را اعمال نماید و سرنوشت خویش را، خود تعیین کند و در ساختن سرنوشت جمعی و ملی خود، هرچه بیشتر مشارکت کند.

دولت از جمله موظف است که ضامن برخورداری ملت از حق اطلاع یافتن و اطلاع دادن باشد. کار شاخه چهارم، در اختیار مردم قرار دادن و انتشار و برقرار کردن جریان آزاد اطلاعات و اندیشه‌ها و خبرها و نظرها و هنرها و... است و این وظیفه را باید در کمال بی‌طرفی انجام دهد. مانند قانون اساسی و سایر شاخه‌های دولت، شاخه چهارم نباید از خود مرامی داشته باشد و آنچه که به مثابه اندیشه راهنمای شاخه چهارم هم باید در نظر گرفت، حق و حق‌مداری و تلاش برای آگاهی‌های هرچه گسترده‌تر از حقوق، و تلاش در احقاق حقوق است.

افراد و هسته‌های مردمی و نهادهای غیردولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن)، با استفاده از رسانه‌های مردمی باید در امور دولت نظارت داشته باشند. باید شرایطی فراهم آید که دولت و متصدیان و ماموران دولت، در مقابل مردم، هرچه پاسخگوتر باشند.

نظارت مردم و هسته‌ها و نیز سه شاخه دیگر دولت و نهادهای غیر دولتی، بر رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت، و تضمین بی‌طرفی و لاینک بودن و لاینک ماندن آن، ضرورتی همه‌گانی و همه‌مکانی و همه‌زمانی است .

1. در قلمروی فرهنگی :اشاعه فرهنگ حقوق‌مندی از جمله دوستی و همکاری و همیاری و اخلاق .تسهیل تبادل آرای مختلف و اشاعه بحث آزاد به عنوان یک سنت، و خشونت‌زدائی در این مقوله .
2. در قلمروی اجتماعی :اشاعه فرهنگ شهروندی و شأن و مقام و منزلت و کرامت انسانی .تسهیل تبادل آرای مختلف و بحث آزاد و خشونت‌زدائی در این مقوله.
3. در قلمروی سیاسی :اشاعه فرهنگ خودانگیختگی و جنبش خودجوش فراگیر با شرکت جمهور شهروندان و هسته‌های مردمی و نفی تعریف قدرت از سیاست به معنای به قدرت رسیدن و در قدرت ماندن .تسهیل تبادل آرای مختلف و بحث آزاد و خشونت‌زدائی در این مقوله.
4. در قلمروی اقتصادی :اشاعه فرهنگ ساختن و تولید ، و نه تخریب و مصرف و پیش‌خوری .نفی قدرت و توازن آن در اقتصاد و اشاعه اخلاق اقتصادی و تسهیل تبادل آرای مختلف و بحث آزاد و خشونت زدائی در این مقوله.
5. در مقوله محیط زیست :اشاعه فرهنگ حقوق‌مندی از جمله حقوق طبیعت و سایر جانداران ،و حفظ محیط زیست (که متعلق به بشرهای این نسل و نیز نسل‌های



آینده است (به مثابه احقاق حقوق بشر در نسل‌های آینده. تسهیل تبادل آرای مختلف و بحث آزاد و خشونت‌زدائی در این مقوله .

6. در مقوله اندیشه راهنما: اشاعه فرهنگ عدم اصالت قدرت و نمادهای آن و در عین حال بسط فرهنگ حقوق‌مداری و کثرت‌گرایی و احقاق حق اختلاف . تسهیل تبادل آرای مختلف و بحث آزاد و خشونت‌زدائی.

7. خشونت‌زدائی و گشودن مفهوم خشونت و روشنگری در باب اقسام آن و نفی انواع خشونت و نمادهای آن.

8. اشاعه فرهنگ ارزش‌مندی شفافیت و شفافیت‌طلبی در پندار و گفتار و کردار و ضدارزش بودن نیرنگ و دروغ و مبارزه با خشونت‌گرایی در پندار و گفتار و کردار.

9. مبارزه با رشوه و انواع فسادهای دولتی و اداری و خشونت‌های اقتصادی.

10. در باب اقلیتهای قومی: حفظ آداب و رسوم و گویش‌ها ... و فرهنگهای متنوع مناطق مختلف ایران و مبارزه با خشونت‌های فرهنگی و نفی انواع تبعیض‌ها و مبارزه با آنها.

11. بسیج‌های مردمی برای امداد قربانیان بلایای طبیعی به مصداق: بنی آدم اعضای یک پیکرند.

12. بسیج‌های مردمی برای امداد بدون تبعیض محرومین به مصداق: که در آفرینش ز یک گوهرند.

13. احقاق حق آموختن و دانستن و تعلم و مبارزه با انواع تبعیض‌ها. بالا بردن سطح علم و دانسته‌های

- جامعه) بهداری و بهزیستی؛ کشاورزی و باغداری؛ دامداری؛ صنعت؛ علوم انسانی .... و استفاده از روشهای تدریس و آموزش از مراحل ابتدایی تا سطوح پیشرفته در فضای مجازی (....)
14. بسط فرهنگ احترام به حقوق دیگران و قانونمداری: از رانندگی و همسایگی، تا....
15. انبساط مفاهیم مربوط به مقوله‌هایی از قبیل حقوق و استقلال و آزادی و قدرت و موازنه‌ها و عدالت و ... گشودن افق‌ها برای پیوسته مردم سالارتر شدن افراد و هسته‌های مردمی و جامعه.
16. دنیاشناسی و جمع‌آوری همه بهترین‌ها از هر کشور و ملتی در ایران، بدون سلطه‌گری و سلطه‌بری.
17. دولت حقوق‌مدار، و از جمله شاخه چهارم آن، آزادی بیان را ارج می‌نهد و جامعه را به سانسور و خفقان نمی‌آلاید. در هر جامعه‌ای، انواع بیان‌های قدرت و ضداطلاعات و دروغها و خبرهای جعلی قابل انتشار هستند. ضمن اینکه سه شاخه‌های دیگر دولت در احقاق حقوق و در احترام به قوانین می‌کوشند، شاخه چهارم نیز با شفافیت‌مداری، در کنار مردم و هسته‌های مردمی به مبارزه با سانسورها و خودسانسوری‌ها برمی‌خیزد و شرایط لازم برای کاهش تخریب و افزایش انتقاد سازنده و نقدپذیری خبر و نظر و هنر و دانش در جامعه را فراهم می‌گرداند.
18. افزایش استقلال و آزادی مردم و هسته‌های مردمی از دولت، و انتشار خبر و نظر و اندیشه و دانش در مورد بنیادهای جامعه و موسسات غیردولتی و ارزیابی کارایی و عمل‌کرد آنها.





## فصل دوازدهم

رسانه‌هایی که در چهار چوب شاخهٔ چهارم دولت،  
قرار نمی‌گیرند.

## رسانه‌های خصوصی و غیردولتی، و رابطه آن‌ها با چهار شاخه دولت

یک دولتی که به سوی درجه بالاتری از حقوق‌مداری و مردم‌سالاری نزدیکی می‌جوید، طبیعتاً و به همان درجه و به ناچار، از سمت انحصارگرایی و تمامیت‌خواهی دوری می‌گزیند. چنین دولتی در چنین پویایی، رسانه‌ها را به دولت و شاخه چهارم آن محدود نمی‌نماید و پیوسته شرایط اشتراک مستقیم و هرچه فراگیرتر مردم و هسته‌ها را در امر خودانگیختگی افکار عمومی، فراهم می‌آورد.

خارج از آن دسته از رسانه‌هایی که دولت بودجه آن‌ها را تامین می‌کند، یعنی حیطه شاخه چهارم دولت، رسانه‌ها را در این زمان به دو گروه می‌توان تقسیم نمود. اول رسانه‌های شخصی و یا مردمی یعنی آنها که مستقیماً در اختیار خود مردم و هسته‌های مردمی هستند و دوم رسانه‌های گروهی، یعنی آنان که در اختیار نهادها و شرکتها و موسسات غیردولتی هستند.

### بخش اول

## رسانه‌های مردمی شخصی

اول رسانه‌های شخصی و مردمی هستند. رسانه‌هایی که مستقیماً در اختیار خود مردم و هسته‌های مردمی قرار دارند. این رسانه‌ها در دوران متفاوت، اشکال متفاوتی داشته و خواهد داشت. «رادیو بازار» در هر عصری شکل خاص خود را می‌جوید. در دوران انقلاب ۱۳۵۷ حتی دستگاه فکس و و نماپر و دورنگار هم موجود نبود چه برسد به اینترنت و سایر رسانه‌های موجود رایانه‌ای، که امروزه جزئی از زندگی همه شده است.

گرچه روش‌هایی چون «دیوارنویسی» و یا «اسکناس‌نویسی» در آن دوران رایج بودند ولی کارآمدی این‌گونه روش‌های رسانه‌ای، هنوز هم در این دوران اینترنت و کامپیوتر غیرقابل انکار است. سرکوب‌گران رژیم ولایت فقیه بسیار خشن‌تر از دژخیمان رژیم ولایت شاهی با این موارد برخورد می‌کنند که خود حاکی از موثر بودن این روش‌های ساده است.

آن دسته از وسایل ارتباط جمعی را که مردم و هسته‌های مردمی می‌توانند به راحتی و بدون کنترل قدرت‌های دولتی و غیر دولتی مورد استفاده خود قرار دهند را با نام رسانه‌های شخصی و یا رسانه‌های مردمی می‌خوانم.

از جمله رسانه‌های شخصی و یا مردمی می‌توان از وبسایت‌ها و وبلاگ‌ها و اینترنت و پیامک‌ها و ای‌میل‌ها و ای‌میل‌های انبوه و تلفن‌های همراه و شبکه‌بندی‌های اجتماعی چون فیس‌بوک، و تلگرام، و واتس‌اپ، و اینستاگرام، و تویتر، و..... و نیز رادیوها و تلوزیون‌های اینترنتی و.... نام برد.

رسانه‌های شخصی و مردمی با رعایت حقوق پنج‌گانه و بر طبق قانون اساسی، آزاد به کار و فعالیت خواهند بود و در صورت تمایل، می‌توانند از وجوهات و تسهیلات و امکانات و بودجه عمومی و دولتی که شاخه قانون‌گذاری میزان و شرایط آن‌را تعیین خواهد کرد، به‌رمند شوند بدون اینکه هیچیک از شاخه‌های دولت، از جمله شاخه چهارم یعنی شاخه رسانه‌های همگانی، بتوانند در فعالیت‌های آنها دخالتی داشته باشند.



## مثال‌های حی و حاضری در دنیای واقع از روشهایی موثر و عملی و در دسترس همگان

برای لمس کاربرد رسانه‌های شخصی یا مردمی و آنچه مردم می‌توانند شخصا آزادانه و مستقلانه و خلاقانه، با اعتماد به نفس فردی و ملی در اختیار بگیرند و از آنها استفاده کنند و پیوسته در پیشرفت و پیشبرد آنها بکوشند، آوردن چند مثال عینی و واقعی را لازم می‌دانم.

لزوم آوردن این مثال‌های زنده، که فقط قسمت کوچکی از همکاری‌های متعددی هستند، در این است که جوان ایرانی، که فردا متعلق به او است و می‌خواهد در ساختن سرنوشت فردای خود سهیم باشد، سهولت در دسترس بودن و عملی بودن این گونه فعالیت‌های رسانه‌ای و موثر بودن آنها را، در این مثال‌های عینی، مشاهده کند و از این تجارب، برای کاشت بذره‌های مردم‌سالاری در مزرعه ایران‌زمین، توشه‌ای برگزید. مهم این است که جوانان به خود گوش‌زد کنند که برای ارتباط افکار با همدیگر، نیاز به بودجه‌های هنگفت و دم و دستگاه عریض و طویل و وسایل پیچیده و تخصصی نیستند و با خلاقیت و ابتکار، حتی از روش‌های بسیار پیش پا افتاده و در دسترس همگان هم می‌توان استفاده کرد. و این گوش‌زد برای این نسل و نسل‌های آینده لازم است که انفعال و بی‌تفاوتی، به خصوص در این دوران و با این امکانات، جفائی نابخشودنی است.

نکته بسیار مهم دیگر این است که هرچه درجه خودانگیختگی و خودکفائی (به خصوص عدم وابستگی برای پول و امکانات (در هرگونه از انواع جنبش خودجوش و از جمله رسانه‌های شخصی و مردمی، بیشتر باشد، به همان درجه کنش‌های هر فردی و هر هسته‌ای و هر

رسانه‌ای، مستقل‌تر و آزادتر و مردمی‌تر خواهد بود و باز به همان درجه، محصول کار و تلاش آنها مردمسالارانه‌تر و حقوق‌مندانه‌تر خواهد بود، و این هم درس مهمی است که افراد و هسته‌های علاقمند به فعالیت‌های رسانه‌ای به شکل رسانه‌های شخصی یا مردمی لازم است همیشه در نظر داشته باشند.

برای تهیه این قسمت از این نوشتار، با هموطنان عزیزی که در این زمینه‌ها فعالیت داشته و دارند تماس گرفتم و از آنها خواستم که در این باره متن کوتاهی تهیه و برای گنجاندن در این فصل، برای من ارسال کنند. همه آنچه که تا قبل از نشر این نوشتار به دستم رسیده است را، بعد از گرفتن تایید از خود آن دوستان، در این متن آورده‌ام. بعضی از این هموطنان هنوز برایم مطلبی را برای گنجاندن در این بخش، ارسال نکرده‌اند ولی امیدم این است که در آینده به درخواست من پاسخ مثبت بدهند که در نوشته‌های آینده بتوانم آن موارد را هم بیاورم. برای شرح کافی در باره بسیاری از این فعالیتها، شاید لازم باشد به جای قسمتی از یک مقاله، کتابهانی نوشته شود.

به دلایل مختلف متاسفانه و از جمله به علت جو ترور و سانسور موجود، اکثر این هموطنان کوشا در خط استقلال و آزادی میهن، مایل نیستند که از آنها و نحوه فعالیت‌هایشان اسمی آورده شود. ولی مسلماً این تجربیات این دسته از هم‌میهنان، چراغ راه نسل‌های بعدی در احقاق حقوق بشر و استفاده از وسایل ارتباط جمعی در جهت اعمال حق حاکمیت جمهور شهروندان خواهد بود. امید من این است که روزی بتوان با تهیه برنامه‌هایی مانند بازگونی تاریخ به صورت شفاهی و برنامه‌های مستند تحقیقی، این قسمت از تاریخ معاصر رسانه‌ای کشور را در اختیار نسل‌های جوان قرار دهیم.



## نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

نشریه «انقلاب اسلامی در هجرت» مثال بسیار موفقی است از رسانه‌های مردمی که توانسته است عنوان «نشریه‌ای با طولانی‌ترین سابقه انتشار» در خارج از کشور را کسب کند. این رسانه مردمی، ثمره یک همکاری گسترده در یک کار جمعی پیوسته، توسط جمعی از عاشقان ایران و ایرانیان بوده است که با حداقل امکانات مالی و لجستیکی و نیروی انسانی و در سخت‌ترین شرایط امنیتی و در سانسوری که بیش از حد متعارف برای بقیه رسانه‌ها بوده است، به طور پیوسته و لاینقطع، با موفقیتی افتخارآمیز به فعالیت رسانه‌ای خود ادامه داده است. هموطنانی که هر یک به نوبه خود در این رسانه مردمی، فعالیت داشته‌اند از تهیه خبر و مطلب و مقاله و ویراستاری و غلطگیری آنها گرفته تا ستون‌بندی و صفحه‌بندی و چاپ و بسته‌بندی و پاکت‌گذاری و... و ارسال و به دست خواننده رساندن آن، تلاشی خودجوش و پی‌گیر داشته‌اند و امکان حضور «نشریه انقلاب اسلامی در هجرت» را در طول مدت حدود چهار دهه فراهم آورده‌اند. در تمام طول مدت حیات، بودجه نشریه «انقلاب اسلامی در هجرت» صرفاً از هموطنان علاقمند به استقلال و آزادی ایران پرداخته شده است.

دست اندرکاران این نشریه، در نهایت کمی امکانات توانسته‌اند خیرهای بسیار مهم و حیاتی را در فضای اندیشه و خبر ایرانیان منتشر کنند، و از آن جمله می‌توان فقط نامی از افشاگری در باره:

فاجعه ملی نسل‌کشی در دهه ۱۳۶۰ در ایران و اوج آن، کشتار تابستان ۱۳۶۷ که منجر به توقف این جنایت‌ها و فجایع شد، و روابط ارگانیک خمینیسیم و ریگانیسیم، و

سازوکارهای عمل‌کرد مافیاهای حاکم بر ایران، و دست داشتن سران رژیم در کشتارهای خارج از مرزی، و از جمله پوشش رسانه‌ای دادگاه میکونوس، که عملاً باعث شد که رژیم در ادامه این جنایت‌ها فلج بماند. فلجی که تا به امروز ادامه یافته است، و  
 .....  
 را نام برد که برای اولین بار توسط این نشریه در جهان منتشر شدند .

فاجعه ملی کشتارهای وسیع دهه ۱۳۶۰، کشتاری با لگامی گسیخته که می‌رفت تا ابعادی بس سهمگین‌تر از آنچه داشت را به خود بگیرد. ولی از جمله، کنش‌های رسانه‌ای این نشریه در این باب که از اطلاعاتی که توسط مرحوم منتظری به خارج ارسال گردید و از ترکیه به آقای بنی‌صدر فرستاده شد گرفته تا انتشار گسترده آن در دنیا بود که در آن زمان به آن فاجعه پایان بخشید.

در هر یک از شماره‌های این نشریه، یک سرمقاله (معمولاً از آقای ابوالحسن بنی‌صدر (یک قسمت مربوط به اخبار و تحلیل آنها، یک قسمت مربوط به مسائل مربوط به حقوق بشر و بخشی هم مربوط به مقاله‌های ارسال شده دارد و به این ترتیب، محتوای هر کدام از شماره‌های نشریه، کیف و کم یک کتاب را، به راحتی دارا است.

## سایت نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

سایت انقلاب اسلامی در هجرت، چند سالی است که در فضای مجازی، حضوری حقیقی دارد. این سایت در ابتدا با فعالیت خودانگیخته یک خانواده وطن‌پرست شروع به کار کرد. در ابتدای کار این رسانه مردمی، با کپی و اسکن کردن نشریه کاغذی و بر روی اینترنت گذاشتن آن، کنش‌های رسانه‌ای خود را آغاز نمود. افق بهره‌وری از فضای مجازی و ابعاد فعالیتهای رسانه‌ای این سایت به تدریج گسترده‌تر شده است به طوری که این سایت، امروز یکی از پربیننده‌ترین سایتهای خبری-تحلیلی است.

از زمانی که نشریات کاغذی، یکی بعد از دیگری، جای خود را در فضای مجازی پیدا کرده‌اند، نشریه انقلاب اسلام در هجرت هم در این فضا، حضوری مستمر داشته است. علی‌رغم حمله‌های فراوان توسط «سربازان گمنام امام زمان» در فضای سایبری به سایت این نشریه، به یمن تلاش پی‌گیر و شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر مسئولان فنی، گرداندگی سایت بدون هیچ وقفه‌ای، ادامه یافته است.

## آقای جمال صفری

از جمله هموطنانی که برای نشریه و سایت «انقلاب اسلامی در هجرت» مطلب تهیه می‌کنند می‌توان از آقای جمال صفری نام برد که با پرکاری، در جمع‌آوری مطالب مستند در مورد تاریخ معاصر ایران، کوشا بوده است. نتیجه پرکاری خودانگیخته این هموطن گرامی تا این زمان به نشر چندین کتاب در این زمینه بوده است.

آقای جمال صفری در اواخر دهه چهل شمسی برای تحصیل به آلمان رفته در جنبش دانشجویی علیه استبداد رژیم کودتاشاه شرکت فعال داشته، نگرش اودرمبارزات اجتماعی بطورمستمر و پیگیر، بر اصول آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و همبستگی با مردم تحت ستم و استثمار در جهان در قلمروی منزلت و فضیلت‌های انسانی بوده است. روش کار وی در روی تاریخ معاصر ایران، تجربه بیش از نیم قرن خرد تجربی «نظری و عملی» او است که زمینه‌ای برای بیداری وجدان تاریخی ایرانیان و برای کمک به نسل حال و آینده ایران باشد زیرا «گذشته چراغ راه آینده است».

آقای صفری، به مناسبت ۲۹ اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران، جلد پانزدهم کتاب «مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران» را به منتشر نمودند. سلسله کتاب‌هایی که در سایت‌های مختلف منتشر شده و در سراسر دنیا، با استقبال هموطنان همراه بوده است:

<https://alisedarat.com/e-book/>

«مصدق و کاربرد 'اختیارات، رفراندوم و انحلال مجلس' در پیشبرد اهداف نهضت ملی ایران» کتاب دیگری از آقای صفری است:

<https://alisedarat.com/wp-content/plugins/ak/pdf/web/viewer.php?file=https://alisedarat.com/wp-content/uploads/Files/e-book/001-Refrandom-JaSa-060715-ketab-.pdf>

« خصوصیات اخلاقی و فضیلت های انسانی دکتر محمد مصدق » کتاب دیگر آقای جمال صفری است که جنبه‌های انسانی و شخصی دکتر محمد مصدق را می‌نمایاند، و به این دلیل، شاید یکی از بهترین کارهای آقای صفری باشد:

<https://alisedarat.com/wp-content/plugins/ak/pdf/web/viewer.php?file=https://alisedarat.com/wp-content/uploads/Files/e-book/002-ois-iran-7380-Khososiyat Akhlaghi dr Mossadegh.pdf>

انتشار این مطالب در سایت‌های شبکه‌بندی‌های اجتماعی هم توسط فعالان دیگری انجام می‌شده است که مثلاً در فیس‌بوک و تویتر و تلگرام و واتساپ و.... حضوری پررنگ داشته‌اند.

در این زمان، تعدادی از سرمقاله‌های منتشر شده در شماره‌های اینترنتی نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، در ۹ جلد کتاب (به صورت کاغذی و نیز به صورت دیجیتال) چاپ و منتشر شده است.



## رسانه‌های صوتی و تصویری

در مورد رسانه‌های صوتی و تصویری، تا زمان انتشار این متن، از کمک «رادیو عصر جدید» برای توضیحی در بارهٔ فعالیتهای خود به‌رمند شدم که در ذیل آورده شده است. در اینجا به این مختصر می‌توان پرداخت که کنش‌های رسانه‌های صوتی و تصویری، با «رادیو آزادگان» شروع شد و با تداوم و موفقیت ادامه دارد. با مهیا شدن امکان رسانه‌های تصویری، تلاش‌های بسیار موفقی در تلویزیون «روز نو» و سپس در تلویزیون «سپیده استقلال و آزادی» تجربه شد و تا به امروز ادامه دارد.

### رادیو عصر جدید

به عنوان مثالی از برنامه‌های رادیویی، می‌توان از ابتکار «رادیو عصر جدید» (اسم برد که به همت آقای حسین جوادزاده با وفاداری به آزادی و استقلال ایران تاسیس گردیده و به فعالیت رسانه‌ای، ادامه داده است). این رادیو، علی‌رغم تمام تهدیدهای مکرر و تعقیب‌های عوامل رژیم ولایت مطلقهٔ فقیه، چند دهه است که از سوئد، صدای طرفداران خط استقلال و آزادی را برای علاقمندان فارسی زبان، روی رادیو موج افام، و نیز بر روی اینترنت (<http://www.asrjadid.com>) پخش می‌کند.

ایشان در گفتگویی در مورد فعالیتهای خود، این خلاصه را ابراز نمودند: «...از چندین سال پیش، با تلاش سوسیال دموکرات‌های سوئد، دولت این کشور برای فعالیتهای فرهنگی شهروندان و هسته‌های مردمی، تسهیلاتی را فراهم می‌کند. از جمله اینکه شهروندان می‌توانند در محل‌هایی با نام "خانه‌های مردم" به فعالیتهای شهروندی فرهنگی مختلف، بپردازند. این خانه‌ها حتی در شهرهای کوچک و روستاها هم فعالند. بسته به تراکم

جمعیت، تعداد آنها در شهرهای بزرگ می‌تواند بسیار متعدد باشد. هسته‌های فعال در این "خانه‌های مردم" گزارش فعالیت‌های خود را به طور مرتب به دولت سوئد می‌دهند. تا جایی که این فعالیتها جنبه خشونت‌پروری نداشته باشد و مخالف قوانین سوئد نباشد، این خانه‌ها در امور خود مستقل و آزادند. این هسته‌ها می‌توانند در صورت تمایل از امکانات رسانه‌ای، از جمله رادیوهای موج افام و نیز کمک‌های مالی و نقدی، برخوردار شده به فعالیت‌های فرهنگی بپردازند. برای این منظور، هسته‌ها از استودیو و وسایل و دستگاه‌های مربوطه و سایر امکانات مورد نیاز که برای پخش برنامه‌ها در اختیارشان قرار داده می‌شود، استفاده می‌کنند. در طول تمام مدت فعالیت، رادیو عصر جدید نه تنها هیچ‌گونه پولی از دولت سوئد دریافت نکرده است، بلکه تمام هزینه‌های استفاده از این امکانات را هم پرداخته است. برای تهیه برنامه‌ها هم این رادیو متکی به خود و مستقل است و از استودیوهایی که می‌تواند در اختیار بگیرد هم استفاده نمی‌کند و از محل شخصی خود برنامه‌ها را مرتب تهیه و پخش می‌کند....»

باید با تاکید متذکر گردید که تمام فعالیت‌های آقای جوادزاده از همان ابتدا و در بیش از چهار دهه گذشته، به طور خودانگیخته و بدون اخذ کوچکترین کمک مالی از هر منبعی بوده است.

## تلویزیون سپیده استقلال و آزادی

تولد ۸ سالگی تلویزیون سپیده استقلال و آزادی  
تاریخ ایجاد در شنبه 31 خرداد 1399 14:20

<https://www.englishelabelam.com/component/content/article/35-didgaha/nevisandegane-ma/38440-2020-06-20-14-20-56.html?Itemid=0>

در تاریخ 5 آوریل 2012 تلویزیون سپیده استقلال و آزادی شروع به کار نمود.

این تلویزیون در راستای آگاهی رسانی و شکستن سانسورهای استبداد حاکم بر ایران فعالیتهای خود را در موضوعات اندیشه‌ای، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، دینی و حقوق بشری و ترویج بیان استقلال و آزادی تا امروز ادامه داده است. مسئولان و گردانندگان تلویزیون با اعتقاد به دو اصل استقلال و آزادی به مثابه دو رکن تفکیک‌ناپذیر و بر این مبنا برنامه‌های تلویزیون را تنظیم کرده‌اند.

تلویزیون هر هفته یک ساعت برنامه در دو بخش ارائه می‌دهد.

در بخش اول برنامه: مصاحبه با آقای بنی صدر به مدت 30 دقیقه صورت می‌گیرد. روش کار مسولان تلویزیون بر این اساس بوده که این امکان را فراهم آوریم که هر هفته بطور مستمر سوالات شما هموطنان گرامی را با آقای بنی صدر مطرح کرده و همچنین سوالات مطروحه در سطح جامعه ایران و جهان در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و تاریخی و حقوق بشری و دینی و ... را موضوع گفتگو با آقای بنی صدر قرار داده‌ایم. و ایشان نیز نقطه نظرات خود را و نیز پاسخ‌ها و راه‌های خود را نسبت به مسائل مختلف ارائه دهند و آنرا در اختیار شما عزیزان قرار دهیم.

در بخش دوم: با شخصیتها و افرادی که بیانگرو باورمند به استقلال و آزادی می‌باشند، در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مساله هسته‌ای و حقوق بشر و بودجه و معضلات اجتماعی و خانواده و بهداشت و توسعه و ... گفتگو داشته باشیم.

هدف تلویزیون سپیده استقلال و آزادی شناسایی و طرح معضلات گوناگون کشور و ارائه راه‌حلها از طرف کسانی بوده است که با آنها مصاحبه می‌شود آنهم راه‌حلهایی که در راستای حقوقمداری و استقلال و آزادی می‌باشند.

برنامه‌ها با کوشش جمعی ممکن گردیده و همچنین مسائل مالی آن نیز از طرف گردانندگان آن تامین گردیده است .

از هموطنانی که سوالات و نظرات و نظر سنجی‌ها و و پیشنهادات ... خود را برای ما در این سالها ارسال داشته‌اند ، کمال سپاس و امتنان را داریم . بدون مساعدت و مشارکت صمیمانه شما بینندگان محترم تلویزیون پیشبرد این کار ممکن نبود.

از عزیزی که در این سالها با ارائه نظرات خود امکانات بوجود آوردن این تلویزیون را ممکن نمودند نیز تشکر فراوان داریم .

از شما هموطنان عزیز و گرامی بیننده این تلویزیون خواهش می کنیم که مشخصات و برنامه های این تلویزیون را به اطلاع دیگر هموطنان برسانید .

به امید ایرانی آزاد و مستقل  
مسئولان تلویزیون سپیده استقلال و آزادی

آدرس ماهواره ای تلویزیون سپیده استقلال و آزادی  
این برنامه هر چهارشنبه شب ساعت 8 شب به وقت اروپا و ساعت 22/30 شب به وقت ایران پخش می شود  
باز پخش با مشخصات همین ماهواره در روزهای جمعه ساعت 10/30 دقیقه می باشد

Hot bird  
Frequency: 11317  
Pole: Vertical  
Symbol rate: 27500  
FEC:3/4





## اینترنت، شبکه‌بندی‌های اجتماعی

### آقای میرمنصور ذریت‌خواه و به کارگیری انواع رسانه‌های شخصی و شبکه‌بندی‌های اجتماعی

آقای میرمنصور ذریت‌خواه هموطن دیگری است که در فعالیتهای فرهنگی با استفاده از انواع رسانه‌های مردمی موجود در هر زمانی، بسیار پرکار بوده است. فعالیتهای وی در شهر محل زندگی ایشان در ایران با شعارنویسی‌ها و پخش مطالب نوشتاری شروع شد. وقتی که ایشان تعقیب و مراقبت مامورین سرکوب را به خود نزدیک و نزدیکتر دید، تصمیم به مهاجرت از ایران گرفت و سرنوشت، او را به سوئد کشاند.

از بعد از استقرار در این کشور و بعد از ارتباط با گروهی دیگر از کنش‌گران خط استقلال و آزادی، وی از جمله به امور ذیل در باب رسانه‌های مردمی پرداخته است:

«فعالیتها از مشترک شدن نشریه انقلاب اسلامی و افزایش اشتراکها به حدود 35 تا 40 عدد و انتشار آنها در منطقه شروع شد. به تدریج، با فراهم شدن تکنولژی‌های جدیدتر و سپس فن‌آوری انفورماتیک و اینترنت، دامنه کار وسعت بیشتری گرفت و، به اختصار، به این ترتیب ادامه یافت :

تهیه وسایل لازم برای تهیه پرونده‌های صوتی و تصویری از فعالیتهای فرهنگی و پخش آنها در فروشگاه‌های منطقه سکونت و همچنین ارسال آنها توسط پست؛

تهیه تعداد زیادی آدرس و شماره فکس جهت ارسال سرمقاله‌های «نشریه انقلاب اسلامی در هجرت» به ایران (بعد از مدتی کنش‌گران کوشا در قسمت نشریه، و به منظور تسهیل کار آقای ذریت‌خواه، با

ابتکار توانستند با کوچک کردن قطعات نشریه، کارایی امور ارسال به داخل ایران را بالا ببرند؛

ضبط سخنرانی‌های آقای بنی صدر بر روی نوار و پیچیدن نور بدور یک مقوا بشکل کارت تبریک و ارسال آن به ایران همراه با دستور عمل استفاده از آن؛

تهیه کامپیوتر و شروع ارسال مقاله‌های انقلاب اسلامی در هجرت از طریق ایمیل به ایران (ارسال نشریه با حدود 50 آدرس ایمیل شروع شد و چند سال به سی هزار آدرس رسید)؛

براه‌اندازی و مدیریت سایت توحید (<http://www.tohid.org/>)؛

ارسال مصاحبه‌های آقای بنی‌صدر برای رادیوهای ایرانی در سوئد و بعدها برای رادیو تلوزیونهای ایرانی در همه جا از رادیوهای محلی گرفته تا رادیو بی بی سی و...؛

ترتیب دادن جلسات سخنرانی حضوری و نیز مصاحبه با کنش‌گران خط استقلال و آزادی با رادیوهای محلی در سوئد؛

راه اندازی کانال تلگرام و عضویت در بیش از 600 کانال دانشجویی و... و ارسال مصاحبه‌ها و وضعیت سنجی‌ها برای این کانال‌ها؛  
راه اندازی اینستاگرام و بارگذاری مصاحبه‌های کامل صوتی و تصویری؛

راه اندازی توئیتر و اطلاع‌رسانی مصاحبه‌ها و مطالب مهم؛

براه‌اندازی چندین حساب مختلف در یوتوب برای پخش فعالیتهای فرهنگ‌ی آقای بنی‌صدر و سایر کوشندگان خط استقلال و آزادی در یوتوب (که تا امروز متجاوز از 9 میلیون بازدید کننده داشته است)؛

براه‌اندازی و مدیریت چند حساب در گوگل برای انتشار حدود چند صد فایل تصویری؛

<https://plus.google.com/photos/10259831185598046020/albums?banner=pwa>؛

براه‌اندازی و مدیریت چند حساب در فلیکر (Flickr) و با وجود اینکه کاربری فلیکر ([www.flickr.com/photos/35802702@N05](http://www.flickr.com/photos/35802702@N05)) عمدتاً برای اشتراک تصاویر پیش‌بینی شده است ولی با ابتکار آقای ذریت‌خواه، ([www.flickr.com/photos/36514175@N05/](http://www.flickr.com/photos/36514175@N05/))

استفاده از این رسانه گشوده شد  
[www.flickr.com/photos/38654107@N08](http://www.flickr.com/photos/38654107@N08) و از آن برای به

اشتراک گذاشتن پرونده‌های نوشتاری هم استفاده گردید؛

ضبط کردن مصاحبه‌ها از رادیوها (از جمله رادیو آزادگان، صدای ایران، رادیو عصر جدید و ...) و کوچک کردن حجم آنها و ارسال برای بیش از سی‌هزار آدرس ایمیل؛

براه‌اندازی و مدیریت چند حساب برای اشتراک پرونده‌های صوتی و تصویری اینترنتی در ساوندکلاد SoundCloud و باکس Box و فورشر 4Share و ویمپو Vimeo؛

براه‌اندازی و مدیریت حسابهای گوگل پلاس +G و فیسبوک FaceBook با نام استقلال و آزادی و عضویت در چند صد گروه مختلف فیسبوک که دارای بیش از پنج میلیون عضو هستند  
<https://www.facebook.com/profile/profile.php?id=100007989856010> که بطور مداوم و هرروزه مطالب در 40 تا 50

گروه منتشر می‌گردند.»

... و در تلگرام (<https://t.me/Esteghlalazadi>) و توئیتر ([https://twitter.com/esteghlal\\_azadi](https://twitter.com/esteghlal_azadi)) و اینستاگرام (<https://www.instagram.com/estaghlal.azadi/>)، و...

باید با تاکید متذکر گردید که تمام فعالیت‌های آقای ذریت‌خواه از همان ابتدا و در بیش از چهار دهه گذشته، به طور خودانگیخته و بدون اخذ کوچکترین کمک مالی از هر منبعی بوده است .

هموطنان غریب و آشنای متعدد دیگری نیز که چه در داخل و چه در خارج وطن پراکنده، ولی با دلی آکنده از عشق به ایران و ایرانی شب و روز مشغول کارند، و در تولید و نشر اندیشه و خبر و نظر و هنر و تهیه مقالات و مطالب نوشتاری و برنامه‌های صوتی و تصویری و انتشار آنها کوشا هستند .



آوردن عبارت "شب روز مشغول کارند" صرفاً صنعتی برای نثر نیست. با وجود فعالیتها در شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، به سادگی و به طور زنده می‌توان دریافت که استفاده از رسانه‌های شخصی و مردمی، در چه زمانهائی و توسط چه کسانی و چه تعدادی انجام می‌گیرد و سادگی کاربری این کنش خودجوش و کارایی آن را تصدیق می‌کند.

فن‌آوری و کامپیوترها و تلفن‌های همراه هوشمند ارزان‌قیمت و اینترنت با سرعت بالا، از جمله امکاناتی است که دولت ملزم به فراهم نمودن آنها برای استفاده شهروندان است. با توجه به وسعت کشور ایران و عدم وجود زیربناهای لازم برای شبکه‌بندی‌های زمینی در اکثر مناطق کشور، دولت موظف است در فراهم آوردن تسهیلات ماهواره‌ای و سایر فن‌آوری‌های لازم که استفاده از این امکانات را، نه فقط در انحصار عده‌ای خاص در کلان‌شهرهائی محدود، بلکه برای همهٔ مردم و از جمله نقاط دور افتاده، تسهیل نماید.

## حرکت به سوی آینده رسانه‌های شخصی

الگوی مطلوب و هدف غائی آن است که زمانی برسد که تمام دولت، ولی بخصوص شاخه چهارم دولت، به نوعی، دچار استحاله‌ای کامل در مردم بگردد و جمهور مردم و هسته‌های مردمی توانا شوند که مستقیماً و بدون واسطه، حاکمیت و ولایت خود را در امور دولت و بخصوص شاخه چهارم دولت، اعمال نمایند.

با دوربین واقع‌بینی، آن زمان را نه امروز و فردا، که در دورترها می‌توان دید. ولی حرکت به آن سو باید یک زمانی، توسط یک کس و یا کسانی، در یک مکانی آغاز گردد.

برای آینده‌های خوب و خوب‌تر، یک شهروند باید به تکرار به خود نهیب بزند که نباید منفعل بود و آرام نشست (و با یادی از محمد اقبال لاهوری):

ساحل افتاده گفت: «گر چه بسی زیستم—هیچ نه معلوم شد، آه که من کیستم»

موج ز خود رفته‌ای، تیز خرامید و گفت:—«هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم»

حمایت از رسانه‌های مردمی و تشویق ترویج و تسریع تسری آنها، از حیاتی‌ترین کارهایی است که یک سامانه اجتماعی حقوق‌مند و یک نظام مردم‌سالار می‌تواند به آن بپردازد.

مردم استقلال‌طلب و آزاده و هسته‌های حقوق‌مند و مردم‌سالار، این مهم را در صدر اولویتهای خود می‌نهند.

هر چه دامنه استفاده از این گونه امکانات در داخل و در خارج کشور و خلق و ابتکار روش‌های متعدد استفاده از رسانه‌های مردمی بیشتر و

گسترده‌تر باشد، استقرار و استمرار و پیش‌برد دموکراسی به واقعیت نزدیک‌تر می‌گردد.

در دنیای امروز، دولت‌هایی چون رژیم ولایت مطلقه فقیه و چین و کره شمالی بدون لاپوشانی‌های متداول غربی، در راستای سلب حاکمیت مردم و کنترل توده‌ها، به سرعت پیش می‌روند و دسترسی مردم و هسته‌های مردمی را به فضای مجازی، هرچه محدودتر می‌کنند. ولی قدرت‌ها و دولت‌های غربی هم از این قاعده مستثنی نیستند، و اضطراب از دست دادن قسمتی از قدرت، آنها را به تلاشی مشابه واداشته است. منتها در غرب، به علت حاضرتر ماندن افکار عمومی در صحنه تعیین سرنوشت خویش، قدرت‌مداران کارشان مشکل‌تر و دامنه عملشان محدودتر بوده و مجبورند با مشاطه‌گری به این تجاوز و خشونت و سرکوب، رنگ و لعابی بزک کرده بدهند. اخبار مربوط به اینگونه تلاشهای قدرت‌مداران، در محدود کردن مردم در دسترسی به فضای مجازی رسانه‌ای و توانایی آنها به دسترسی مستقل و آزاد خبرها و نظرها و معلومات، خود برهان قاطعی است بر اهمیت هرچه مردمی‌تر کردن این رسانه‌ها.

با ملحوظ نمودن و تاکید بر حقوق بشر در قانون اساسی بر اساس حقوق پنجگانه، هر یک از چهار شاخه دولت بنا به قلمرو عمل و وظیفه محوله، موظف می‌شوند که شرایط دسترسی به رسانه‌های مردمی را برای ملت هرچه بیشتر فراهم نمایند. امکانات و تسهیلاتی را که دولت حقوق‌مدار ملزم است که در اختیار ملت قرار دهد، نباید منحصر به کلان‌شهرها گردد و لازم است که در این امر مهم حتی دورافتاده‌ترین نقاط کشور از یاد برده نشوند. مطالعه اثرات دسترسی مردم فقیر نقاط دورافتاده به تلفن‌های همراه در بعضی از قسمتهای دنیا، مثلاً افریقا، در بهبود وضعیت زندگی و معیشتی این مردمان بسیار امیدوار کننده بوده است.



## بخش دوم

### رسانه‌های در اختیار شرکتها و موسسات غیردولتی

دوم رسانه‌هایی که در اختیار شرکتها و موسسات غیردولتی و گروه‌های مختلف هستند. «رسانه‌های گروهی» نامی است که برای اشاره به این دسته از رسانه‌ها که از بودجه‌های دولتی استفاده نمی‌کنند، داده شده است.

آنها نیز با احترام به حقوق پنجگانه، از جمله حقوق بشر، و با رعایت قانون اساسی، بدون اینکه از وجوهات و امکانات و بودجه عمومی و دولتی بهره‌ای ببرند، می‌توانند با نظارت رسانه‌های شخصی و مردمی و در پناه قانون، آزادانه به کار و فعالیت بپردازند.

با ملحوظ کردن آزادی‌ها در جامعه و با پاسداری از حقوق بشر از جمله حق اختلاف، رسانه‌هایی که بخش خصوصی مایل است براه ببیند، در کمال آزادی و احترام به حقوق می‌توانند در جوار رسانه‌های شخصی و مردمی، و نیز در کنار شاخه چهارم دولت، مشغول به کار شوند.

مانند هر کشور دموکراتیک دیگری، شاخه قانون‌گذاری دولت جمهوری ایران، قوانین حاکم بر این رسانه‌ها را تنظیم می‌کند و شاخه‌های قضائیه و مجریه این دولت، برای حمایت مردم به حقوقشان توسط این رسانه، و نیز برای حمایت این رسانه‌ها، قوانین وضع شده توسط شاخه مقننه را در حیطه عمل خود به محک قضا و اجرا می‌گذارند.

□

فصل سیزدهم

# رابطه‌های متقابل انسان‌ها، جامعه‌ها، رسانه‌ها

## رابطه انسان و هسته‌های مردمی با جامعه

بر اساس اندیشه راهنمای هر فرد و یا هر جامعه‌ای، هر مفهومی در عمل، معنای خاص خود را به نمایش می‌گذارد. بر اساس قدرت و بنا بر اصالت آن، حتی آزادی هم از جنس زور می‌گردد و آزادی هر کس به جانی محدود می‌گردد که آزادی دیگری شروع می‌شود. در حالیکه بر اساس موازنه عدمی، آزادی از زور تهی می‌گردد و در این صورت، آزادی از جنس عشق و از جنس دانش می‌گردد و همان‌طور که عشق و دوستی، به دوستی و عشق می‌افزاید، و همان‌طور که علم یکی، محدودکننده علم دیگریست، آزادی هر فردی هم نه تنها محدود کننده آزادی دیگری نیست، بلکه حتی به آزادی‌های دیگران می‌افزاید.

در تنظیم رابطه مابین فرد و جمع، در یک جامعه با نظام مردمسالاری مستقیم مشارکتی و مشاورتی، و در صورت باور به استقلال‌ها و آزادی‌ها و در عدم موازنه قوا، اصالت در عین حال متعلق به فرد و جمع است.

اصالت یکی، نه تنها مانع و محدودکننده دیگری نیست بلکه به طور پیوسته در کنشی متقابل به اصالت آن دیگری می‌افزاید. در این راستا، فرد و افراد و هسته‌ها و جامعه به طور مداوم از قدرت دورتر می‌شوند و حقوق‌مندی‌ها و مردمسالاری‌ها پیوسته افزون‌تر می‌گردند. آیا بدون وجود رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد با متصدیان و نمایندگانی که در پناه مشروعیت مردمی از گزند قدرت مصون بمانند، چنین رابطه‌ای بین انسان و جامعه متصور است؟



## رابطه مردم با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت:

تصور تصویر این رابطه، با یادآوری الگوی مردم‌سالاری مستقیم و مشاورتی و مشارکتی، سهل و آفقی‌های آن در این تمرین، گسترده‌تر می‌گردد. پوییش در راستای هرچه حقوق‌مندتر شدن جامعه در کلیت خود، رابطه مردم با شاخه چهارم را از جمله بدین شکل می‌تواند ترسیم نماید:

1. مالکیت رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت مردم‌سالار و حقوق‌مدار، مانند هر سه شاخه دیگر دولت، در مالکیت اجتماعی و مردمی است.
2. همه شاخه‌های دولت از جمله شاخه چهارم برای مردم هستند و نه مردم برای دولت و همه شاخه‌ها و یا هر کدام از شاخه‌های آن، از جمله شاخه چهارم.
3. مردم در انتخاباتی آزاد، اعضا و متصدیان شاخه چهارم را برای مدتی محدود به عنوان نمایندگان خود در امور رسانه‌های همگانی، انتخاب می‌کنند.
4. اگر میزان شرکت مردم در انتخابات شاخه چهارم دولت به حد نصاب از پیش معین شده نرسد، آن انتخابات باطل اعلام می‌گردد.
5. در شاخه چهارم، مانند سایر شاخه‌های دولت حقوق‌مدار، باید شرایطی فراهم آید که مردم و هسته‌های مردمی پیوسته بتوانند عمل‌کرد منتخبان خود را نظارت و انتقاد کنند.
6. پاسخگویی منتخبان و اعضا شاخه چهارم به مردم و هسته‌های مردمی، نباید فقط به زمان انتخابات و

انتخاب مجدد آنها موکول و به آن محدود شود. هر یک از شاخه‌های تفکیک شده دولت، موظفند که تسهیلات انتقاد و پاسخگویی همه شاخه‌های دولت را فراهم آورند.

7. هر نوع فساد اقتصادی، ویژه‌خواری، رانت‌خواری، رشوه‌خواری و ارتشاء، خاصه‌خرجی، در رابطه با گروه‌های فشار و قدرت‌ها و شرکتهای خارجی و داخلی برای همه منتخبان و ماموران همه شاخه‌های دولت، از جمله شاخه چهارم، اکیدا ممنوع بوده و مستوجب پیگردهای شدید قانونی است. با توجه به نقش بسیار منفی و تعیین کننده‌ای که فساد دیوان سالاری در عقب‌ماندگی کشورها دارد، آوردن این مهم در قانون اساسی در کشوری مثل ایران، و در منطقه ای مثل خاورمیانه و کشورهای نفت‌خیز از اهمیتی حیاتی برای برپایی و پویایی مردم‌سالاری برخوردار است.

## رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با مردم:

از مفهوم «اعمال حق حاکمیت ملی»، نباید اصلا معنای قهرآمیز استنباط شود. احقاق حق تعیین سرنوشت در یک جامعه، الزاما روندی خشونت‌زدا دارد.

نقش رسانه‌های همگانی، در آمیختن با مردم است برای خودانگیزی و خشونت‌زدایی و نه برانگیختن مردم در خشونت‌گستری. نقش شاخه چهارم منحصر می‌گردد به سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و علم و هنر. این نقش باید در کمال بی‌طرفی ایفا گردد. تصمیم به عمل و نوع آن به عهده خود شهروندان است.

از جمله وظایف شاخه چهارم این است که فعالیتهای شاخه‌های دولتی و متصدیان آنها پیوسته در نظارت کامل مردم قرار بگیرد و از برقراری سانسور در جامعه، بخصوص سانسورهای قدرت‌مداران دولتی و غیر دولتی، پیش‌گیری کنند. شاخه چهارم اجازه نمی‌دهد که وسایل ارتباط جمعی، تبدیل به انواع ابزارها برای اعمال قدرت توسط حاکمان و قدرت‌مداران بگردند.

عزل ریاست جمهوری، انحلال مجلس، اعلان جنگ و صلح، امر قضا و مجازاتها و.... از جمله اموری هستند که به حقوق ملی و حاکمیت مردم مربوط می‌گردند. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان

را به طور کامل و بدون سوگرایی و کاملاً شفاف و بدون سانسور در جریان این مسائل قرار دهد.

در روند گذار از شرایط فعلی و نزدیک شدن به الگوی مردم‌سالاری مستقیم مشورتی مشارکتی، در آینده‌ای دور، شاخه‌های دولت به تدریج در مردم و هسته‌های مردمی حل می‌شوند. شهروندان از یک سو، و دولت از سوی دیگر در این روند نقش بازی می‌کنند. از وظایف مهم شاخه چهارم این است که این اتفاق را تسهیل و تسریع کند. استعداد شاخه چهارم برای این انحلال تدریجی در روند رسیدن به آن افق دور، بیشتر از بقیه شاخه‌ها می‌نماید و این خود به استحاله بقیه شاخه‌های دولت در مردم و هسته‌های مردمی سرعت و شتاب می‌بخشد.



## رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با سه شاخه دیگر آن:

اگر مردم‌سالاری مستقیم مشاورتی مشارکتی به عنوان هم‌الگو و هم هدف تعیین شود، رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد یکی از وسیله‌های رسیدن به این هدف و بلکه از مهمترین وسیله‌ها هستند. بر چنین سامانه‌ای، جمهور شهروندان ولایت دارند، و برای اعمال حاکمیت خویش با داده‌هایی در قلمروهای اندیشه‌ها و نظرها و هنرها و خبرها و علوم و معلومات، و...، و با سیر آزاد و مستقل این مقوله‌ها در جامعه، به تصمیم‌گیری‌های لازم برای گذران امور و تعیین سرنوشت خویش می‌پردازند.

تا رسیدن به هدف و الگوی شور و مشارکت مستقیم در تمام تصمیم‌گیری‌ها، راهی طولانی در پیش است ولی می‌توان، و چه بسا بایسته است که در آن راه قدم برداشت و نه اینکه در بیراهه انواع ولایت‌های انحصاری و مطلقه، زمان را به عقب بازگرداند و ملت را به مسلخ قدرت برد.

تا رسیدن به آن الگو، امر تقنین و قضا و اجرا، با واسطه منتخبان و نمایندگان مردم انجام می‌گیرد. شاخه رسانه‌های همگانی، این روند را تسهیل و تسریع می‌کند. دولت حقوق‌مدار از چهار شاخه تشکیل شده است که از هم تفکیک گردیده و هر کدام مستقل هستند، ولی در عین اینکه مکمل همدیگرند، بر کار یکدیگر ناظر هستند و این نظارت را با اصل دانستن حقوق و احقاق حقوق پندگانه، انجام می‌دهند.

در این مهم، کاملاً واضح است که شاخه چهارم نقش ویژه‌ای دارد، در عین حال اینکه، از بقیه شاخه‌ها بیشتر موظف است که مردم و هسته‌های مردمی را در جریان امور قرار دهد و نظرات آن‌ها را به مسئولان برساند.

برای یک ملتی که اراده کرده است که با بالا بردن مداوم میزان خودانگیزگی‌ها در جامعه، به سمت و سوی مردم‌سالاری مشارکتی در حرکتی خودجوش باشد، رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با سه شاخه دیگر دولت، از جمله به این شرح است:

## ۱- رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با شاخه مقننه:

رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با شاخه مقننه را از جمله در موارد ذیل می‌توان شماره کرد. بدیهی است که با مشورت و مشارکت، در تلاشی جمعی و پویایی مداوم در هرچه حقوق‌مندتر و مردم‌سالارتر شدن جامعه، بایسته است که به این شماره‌ها افزوده گردد.

1. فراهم آوردن شرایط و امکانات و تسهیلات لازم برای اینکه مردم در رابطه با امور مقننه، بتوانند هرچه بیشتر در ساختن سرنوشت خود مشارکت داشته باشند.
2. گزارش‌های مداوم از نیازمندی‌های مردم و توقعات و خواسته‌های آنها به متصدیان شاخه قانون‌گذاری.
3. ایفای نقشی بایسته در تامین شرایط لازم برای احقاق حقوق بشر، از جمله آزادی بیان مردم و آزادی اجتماعات و بازتاب آن به افکار عمومی و از جمله مطلع نمودن متصدیان شاخه قانون‌گذاری از آنها.
4. گزارش نظرات مردم و رضایت و یا عدم رضایت آنها از قوانین و مصوبه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و عمل کردهای متصدیان شاخه قانون‌گذاری در رابطه با احقاق حقوق.

5. فراهم آوردن تسهیلات لازم برای سیر آزاد و مستقل اندیشه‌ها و نظرها و خبرها و هنرها و علوم و معلومات برای مردم و گروهها و هسته‌های مختلف مردمی برای افزایش آگاهی آنها به امور قانون‌گذاری.
6. فراهم‌آوری تسهیلات لازم برای سیر آزاد و مستقل اندیشه‌ها و نظرها و خبرها و هنرها و علوم و معلومات برای متصدیان شاخهٔ قانون‌گذاری و کمیسیون‌ها و کارگروه‌های مختلف آنها برای افزایش توانایی آنها در امر قانون‌گذاری در راستای احقاق حقوق و رشد انسان.
7. بها دادن به حقوق هم‌وطنان قوم‌های مختلف ایرانی و اقلیت‌ها و محرومان و بخصوص در نقاط دورافتادهٔ میهن و مطلع نمودن متصدیان شاخهٔ قانون‌گذاری از احوال و نیازهای آنها، برای تصویب مصوباتی در جهت احقاق حقوق همهٔ شهروندان، چه اکثریت و چه اقلیت، در همهٔ نقاط میهن، بخصوص در نقاط محروم و دورافتاده.
8. نظارت و مراقبت از استقلال و آزادی متصدیان شاخهٔ مقننه از دخالت سایر شاخه‌ها در امورات آنها و پاسداری و مراقبت از اجرای عینی و عملی تفکیک قوا و گزارش این مهم به مردم.
9. نظارت کامل بر نقش گروههای فشار و لابی‌ها در تصمیم‌گیری شاخهٔ قانون‌گذاری و افشاگری و بی‌اثر کردن آنها.
10. نظارت کامل در جلسات و روند تصمیم‌گیری‌های شاخهٔ قانون‌گذاری و گزارش آنها به مردم.



11. گزارش تمام جلسات قوه مقننه و کمیسیونها و کارگروه‌های مختلف آن به صورت صوتی و تصویری به مردم. موارد استثنائی که مربوط به اسرار دولتی در مقابل قدرت‌ها است، می‌تواند به صورت غیر علنی باشد ولی باید ضبط و بایگانی شود و بعد از گذشت مدتی که قانون معین می‌کند؟ (۲۰ یا ۲۵ یا ۳۰ یا... سال) در اختیار مردم قرار گیرد.

12. نظارت بر حقوق‌مندی و اخلاق‌مندی مقامات و متصدیان شاخه مقننه و گزارش رشوه‌خواری‌ها و رشوه‌دهی‌ها و خاصه‌خرجی‌ها و ویژه‌خواری‌ها و فسادهای احتمالی در طول نمایندگی آنها و نیز در قبل و بعد از پایان دوره نمایندگی آنها. در بعضی کشورهای دنیا متداول است که متصدیان و مامورین و نمایندگان دولت، اطلاعات و ارتباطاتی را که در طول نمایندگی خود بدست می‌آورند، به عنوان یک وسیله تجارت بکار می‌برند و در لابی‌گری‌ها و خاصه خرجی‌ها از آنها به نفع قدرت و نمادهای آن و به ضرر ملت و حقوق آنها سوء استفاده می‌کنند.

13. شاخه مقننه، در مالکیت و اداره رسانه‌های همگانی به عنوان شاخه چهارم دولت نقشی پیدا نمی‌کند. شاخه چهارم باید بتواند به طور مستقل عمل نماید و تحت کنترل و سلطه سایر شاخه‌ها نباشد. مالکیت رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت مردم سالار و حقوق‌مدار، مانند سه شاخه دیگر دولت، در مالکیت اجتماعی و مردمی هستند.

14. هر نوع فساد اقتصادی، ویژه‌خواری، رانت‌خواری، رشوه‌خواری و ارتشاء، خاصه‌خرجی، در رابطه با

گروه‌های فشار و قدرت‌ها و شرکتهای خارجی و داخلی برای همهٔ منتخبان و ماموران همهٔ شاخه‌های دولت، از جمله شاخهٔ مقننه، و هدوید عونمم ادیکا. تسای نوناق دیدش ی اهدرگیپ بجوتسمبا توجه به نقش بسیار منفی و تعیین کننده‌ای که فساد دیوان سالاری در عقبماندگی کشورها دارد، آوردن این مهم در قانون اساسی در کشوری مثل ایران، و در منطقه ای مثل خاورمیانه و کشورهای نفتخیز از اهمیتی حیاتی برای برپایی و پویایی و پیش‌برد مردم‌سالاری برخوردار است.

## ۲- رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با شاخه مجریه:

رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با شاخه مجریه بدیهی است که با مشورت را از جمله در موارد ذیل می‌توان شماره کرد و مشارکت در تلاشی جمعی و پویایی مداوم برای هرچه حقوق‌مندتر و مردم‌سالارتر شدن جامعه، بایسته است که به این شماره‌ها افزوده گردد.

1. فراهم آوردن شرایط و امکانات و تسهیلات لازم برای اینکه مردم در رابطه با امور اجراییه، بتوانند هرچه بیشتر در ساختن سرنوشت خود مشارکت داشته باشند.
2. گزارشهای مداوم از نیازمندی‌های مردم و توقعات و خواسته‌های افکار عمومی به متصدیان شاخه مجریه.
3. ایفای نقشی بایسته در تامین شرایط لازم برای احقاق حقوق بشر، از جمله آزادی بیان و حق دانستن و تعلیم و تعلم، و تذکر و یادآوری اهمیت آنها به افکار عمومی و از جمله گوشزد نمودن آنها به متصدیان شاخه مجریه.
4. گزارش رضایت و یا عدم رضایت مردم از اجرای قوانین و مصوبه‌ها و آئین‌نامه‌های اجرایی و تصمیم‌گیری‌ها و عمل‌کردهای متصدیان شاخه مجریه در رابطه با احقاق حقوق پنجگانه.

5. فراهم آوردن تسهیلات لازم برای سیر آزاد و مستقل اندیشه‌ها و نظرها و خبرها و هنرها و علوم و معلومات برای مردم و گروهها و هسته‌های مختلف مردمی برای افزایش آگاهی آنها به امور مجریه در راستای احقاق حقوق و رشد انسان.
6. فراهم آوردن تسهیلات لازم برای سیر آزاد و مستقل اندیشه‌ها و نظرها و خبرها و هنرها و علوم و معلومات برای متصدیان شاخه مجریه و وزارتخانه‌ها و موسسات و اداره‌ها و کمیسیون‌ها و کارگروه‌های مختلف آنها برای افزایش توانایی آنها در امور مجریه.
7. بها دادن به حقوق هموطنان قوم‌های مختلف ایرانی و اقلیتها و محرومان و بخصوص در نقاط دورافتاده میهن و مطلع نمودن متصدیان شاخه مجریه از احوال و نیازهای آنها، برای اجرای مصوبات قانونی و برنامه‌ها در جهت احقاق حقوق همه شهروندان، چه اکثریت و چه اقلیت، در همه نقاط میهن، بخصوص در نقاط محرو و دورافتاده.
8. نظارت و مراقبت از استقلال و آزادی متصدیان شاخه مجریه از دخالت سایر شاخه‌ها در کار آنها و پاسداری و مراقبت از اجرای عینی و عملی تفکیک قوا و گزارش این مهم به مردم.
9. نظارت کامل بر نقش گروههای فشار و لابی‌ها در تصمیم‌گیری شاخه مجریه و افشاگری و بی‌اثر کردن آنها.
10. نظارت کامل در جلسات و روند تصمیم‌گیری‌های شاخه مجریه و گزارش آنها به مردم.

11. گزارش تمام جلسات قوه مجریه و وزرات‌خانه‌ها و موسسات و اداره‌ها و کمیسیون‌ها و کارگروه‌های مختلف آن به صورت صوتی و تصویری به مردم . موارد استثنائی که مربوط به اسرار دولتی در مقابل قدرت‌ها است ،می‌تواند به صورت غیر علنی باشد ولی باید ضبط و بایگانی شود و بعد از گذشت مدتی که قانون معین می‌کند)؟ ۲۰ ایپ ۲۵ ایپ ۳۰ ایپ... ایسال) در اختیار مردم قرار گیرد .

12. نظارت بر حقوق‌مندی و اخلاق‌مندی مقامات و متصدیان شاخه مجریه و گزارش رشوه‌گیری‌ها (از جمله در رابطه با قراردادهای دولتی با شرکت‌های نفتی و غیر آن (و رشوه‌دهی‌ها و خاصه‌خرجی‌ها) از جمله اعطای قراردادها به افراد و گروههای خاص (و ویژه‌خواری‌ها و فسادهای احتمالی در طول اشتغال آنها در شاخه مجریه و نیز در قبل و بعد از آن دوره اشتغال .در بعضی کشورهای دنیا متداول است که متصدیان و مامورین و نمایندگان دولت ،اطلاعات و ارتباطاتی را که در طول دوره خود بدست می‌آورند ، به عنوان یک وسیله تجارت بکار می‌برند و در لابی‌گری‌ها و خاصه‌خرجی‌ها به نفع قدرت‌مداران داخلی و خارجی، و نمادهای قدرت و به ضرر ملت و حقوق، آنها سوء استفاده می‌کنند .

13. شاخه مجریه ،در مالکیت و اداره رسانه‌های همگانی به عنوان شاخه چهارم دولت نقشی پیدا نمی‌کنند . شاخه چهارم باید بتواند به طور مستقل عمل نماید و تحت کنترل و سلطه سایر شاخه‌ها نباشد.

14. هر نوع فساد اقتصادی، ویژه‌خواری، رانت‌خواری، رشوه‌خواری و ارتشاء، خاصه‌خرجی، در رابطه با گروه‌های فشار و قدرت‌ها و شرکت‌های خارجی و داخلی برای همهٔ منتخبان و ماموران همهٔ شاخه‌های دولت، از جمله شاخهٔ مجریه، و هدوید ع‌ونمم ادیکا. تسای نوناق دیدش ی اهدرگیپ بجوتسمبا توجه به نقش بسیار منفی و تعیین کننده‌ای که فساد دیوان سالاری در عقب‌ماندگی کشورها دارد، آوردن این مهم در قانون اساسی در کشوری مثل ایران، و در منطقه ای مثل خاورمیانه و کشورهای نفت‌خیز از اهمیتی حیاتی برای برپایی و پویایی و پیش‌برد مردم‌سالاری برخوردار است.

### ۳- رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با شاخه قضائیه:

رابطه رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت با شاخه قضائیه بدیهی است که با مشورت، را از جمله در موارد ذیل می‌توان شماره کرد و مشارکت در تلاشی جمعی و پویایی مداوم در حقوق‌مندتر و مردمسالارتر شدن جامعه، بایسته است که به این شماره‌ها افزوده گردد.

1. فراهم آوردن شرایط و امکانات و تسهیلات لازم برای اینکه مردم در رابطه با امور قضائیه، بتوانند هرچه بیشتر در ساختن سرنوشت خود مشارکت داشته باشند.
2. گزارش‌های مداوم از نیازمندی‌های مردم و توقعات و خواسته‌های افکار عمومی به متصدیان شاخه قضا.
3. ایفای نقشی بایسته در تامین شرایط لازم برای احقاق حقوق بشر، از جمله آزادی بیان مردم و آزادی اجتماعات و بازتاب آن به افکار عمومی و از جمله مطلع نمودن متصدیان شاخه قضا از آنها.
4. گزارش رضایت و یا عدم رضایت مردم از قوانین و مصوبه‌ها و تصمیم‌گیری‌های متصدیان شاخه قضا و عمل‌کرد این شاخه در رابطه با احقاق حقوق پنجگانه.
5. فراهم‌آوری تسهیلات لازم برای سیر آزاد و مستقل اندیشه‌ها و نظرها و خبرها و هنرها و علوم و معلومات برای مردم و گروه‌ها و هسته‌های مختلف مردمی برای افزایش آگاهی آنها به امور قضا.

6. فراهم‌آوری تسهیلات لازم برای سیر آزاد و مستقل اندیشه‌ها و نظرها و خبرها و هنرها و علوم و معلومات برای متصدیان شاخهٔ قضا و کمیسیون‌ها و کارگروه‌های مختلف آنها برای افزایش توانایی آنها در امر قضا.
7. بها دادن به حقوق هموطنان قوم‌های مختلف ایرانی و اقلیت‌ها و محرومان و بخصوص در نقاط دورافتادهٔ میهن و مطلع نمودن متصدیان شاخهٔ قضائیه از احوال و نیازهای آنها، در جهت احقاق حقوق همهٔ شهروندان، چه اکثریت و چه اقلیت، در همهٔ نقاط میهن، بخصوص در نقاط محروم و دورافتاده.
8. نظارت و مراقبت از استقلال و آزادی متصدیان شاخهٔ قضا از دخالت سایر شاخه‌ها در امورات آنها و پاسداری و مراقبت از اجرای عینی و عملی تفکیک قوا و گزارش این مهم به مردم.
9. نظارت کامل بر نقش گروه‌های فشار و لابی‌ها در تصمیم‌گیری‌ها در شاخهٔ قضا و افشاگری و بی‌اثر کردن آنها.
10. نظارت کامل در جلسات و روند تصمیم‌گیری‌های شاخهٔ قضا و گزارش آنها به مردم.
11. گزارش تمام جلسات قوهٔ قضا و کمیسیون‌ها و کارگروه‌های مختلف آن به صورت صوتی و تصویری به مردم. موارد استثنائی که مربوط به اسرار دولتی در مقابل قدرت‌ها است، می‌تواند به صورت غیرعلنی باشد ولی باید ضبط و بایگانی شود و بعد از گذشت مدتی که قانون معین می‌کند؟ (۲۰ یا ۲۵ یا ۳۰ یا ... سال) در اختیار مردم قرار گیرد.



12. نظارت بر حقوق‌مندی و اخلاق‌مندی مقامات و متصدیان شاخهٔ قضا و گزارش رشوه‌خواری‌ها و رشوه‌دهی‌ها و خاصه‌خرجی‌ها و ویژه‌خواری‌ها و فسادهای احتمالی در طول تصدی آنها و نیز در قبل و بعد از پایان دورهٔ اشتغال آنها در دولت. در بعضی کشورهای دنیا متداول است که متصدیان و مامورین و نمایندگان دولت، اطلاعات و ارتباطاتی را که در طول نمایندگی خود بدست می‌آورند، به عنوان یک وسیلهٔ تجارت بکار می‌برند و در لابی‌گری‌ها و خاصه خرجی‌ها به نفع قدرت و نمادهای آن و به ضرر ملت و حقوق آنها سوء استفاده می‌کنند.

13. شاخهٔ قضا ضامن امنیت و مصونیت قضائی اعضای همهٔ شاخه‌های دولت از جمله شاخهٔ چهارم است.

14. شاخهٔ قضا، در مالکیت و ادارهٔ رسانه‌های همگانی به عنوان شاخهٔ چهارم دولت، نقشی پیدا نمی‌کنند. شاخهٔ چهارم باید بتواند به طور مستقل عمل نماید و تحت کنترل و سلطهٔ سایر شاخه‌ها نباشد.

15. هر نوع فساد اقتصادی، ویژه‌خواری، رانت‌خواری، رشوه‌خواری و ارتشاء، خاصه‌خرجی، در رابطه با گروه‌های فشار و قدرت‌ها و شرکتهای خارجی و داخلی برای همهٔ منتخبان و ماموران همهٔ شاخه‌های دولت، از جمله شاخهٔ قضائیه، و هدو پ ع ونم ادیکا .تسا ی نونا ق دیدش ی اهدرگیپ بجوتسمبا توجه به نقش بسیار منفی و تعیین کننده‌ای که فساد دیوان سالاری در عقب‌ماندگی کشورها دارد، آوردن این مهم در قانون اساسی در کشوری مثل ایران، و در منطقه ای مثل خاورمیانه و کشورهای نفت‌خیز از اهمیتی

حیاتی برای برپایی و پویایی و پیش‌برد مردم‌سالاری  
برخوردار است.



## رابطه سایر شاخه‌های دولت با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت:

در دولت‌ها، شرایطی در قانون اساسی در نظر گرفته شده است که چنانچه متصدیان هر یک از شاخه‌های دولت، در عمل از کفایت لازم برخوردار نبودند و یا مرتکب فساد و جرمی شدند و یا به هر شکلی از حدود قانونی خود تجاوز نمودند، در مقابل ملت پاسخگو باشند.

هر یک از آنها در شرایطی ممکن است برای رسیدگی به اعمال خلاف قانون و ارتکاب به جرم و فساد، به دادگاه احضار و مورد محاکمه قرار گیرند، و بنا به حکم قضا لازم شود مصونیت قضائی از آنها سلب گردد.

در قانون اساسی باید به طور روشن و شفاف شرایط لازم برای عزل رئیس جمهور و یا منحل کردن مجلس شورای ملی قانون‌گذاری و یا عزل قضات و سایر متصدیان در شاخه قضا، آورده شود. همه‌پرسی و فراندن هم در مواردی ممکن است لازم افتد و چنین امکانی نیز در قانون اساسی منظور می‌شود.

شاخه چهارم نیز نباید از این قواعد مستثنی باشد و ضروری است که این موارد در قانون اساسی به صراحت آورده شود.

یکی از اهدافی که پیشنهاد طرح شاخه چهارم در نظر داشته، این بوده است که شهروندان بتوانند برای اعمال حق حاکمیت خود، یک ضد قدرتی را در درون دولت و در حیطة قدرت‌مداران وارد نمایند. لازم است که از

همان ابتدا کمال تلاش بکار رود تا شرایطی فراهم نشوند که این ضدقدرت، خود به ابزار قدرت‌مداری، و یا به کانون قدرت، مبدل گردد.

تمام تلاش را باید به خرج داد که رسانه‌هایی که امروزه وسیله‌ای در دست قدرت‌مداران هستند، قادر نشوند که در آینده با تغییر صورت، دوباره در خدمت قدرت‌مداران از نوع جدیدی، قرار بگیرند، و بدین وسیله بزرگ‌ترین غیبه مردم پیروز شوند.

## ۱- رابطه شاخه مقننه با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت:

1. شاخه قانون‌گذاری، در مالکیت شاخه رسانه‌های همگانی، سهمی پیدا نمی‌کند.
2. شاخه قانون‌گذاری، در کنترل و اداره شاخه رسانه‌های همگانی، نقشی پیدا نمی‌کند.
3. شاخه قانون‌گذاری، مانند بقیه شاخه‌های دولت، در نظارت بر عملکرد شاخه رسانه‌های همگانی، و سایر شاخه‌های دولت، نقش پیدا می‌کند.
4. شاخه قانون‌گذاری، در کلیت این شاخه، می‌تواند از بودجه خود، رسانه‌ها و وسایل ارتباطی دوطرفه را با مردم و هسته‌های مردمی، مهیا و تصدی نماید. این ارتباطات با مردم، مستقل از شاخه چهارم صورت می‌گیرد، و از جمله برای نظارت بر امور شاخه چهارم و سایر شاخه‌های دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد.
5. کمیسیون‌ها و کارگروه‌ها و اعضای شاخه قانون‌گذاری هر کدام شخصا، می‌توانند از بودجه این شاخه و یا بودجه شخصی خویش، رسانه‌ها و وسایل ارتباطی دوطرفه را با مردم و هسته‌های مردمی، مهیا و تصدی نماید. این ارتباطات با مردم، مستقل از شاخه چهارم صورت می‌گیرد، و از جمله برای نظارت بر امور شاخه چهارم و سایر شاخه‌های دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

6. رسانه‌های همگانی مربوط به شاخه قانون‌گذاری ، مورد نظارت و انتقادپذیری و جواب‌گویی کامل به مردم و هسته‌های مردمی و بنیادهای اجتماعی و نیز شاخه‌های دیگر دولت هستند .
7. دولت در کلیت خود، و نیز هر یک از شاخه‌های آن ، از جمله شاخه قانون‌گذاری و رسانه‌های همگانی در اختیار این شاخه ، با رعایت کامل اصل لائیسیتته ، از تبلیغ هرگونه دین و مذهب و مرام و ایدئولوژی و عقیده خاص پرهیز می‌کند و به عنوان مامور دولت در مقابل آنها موضعی بی‌طرف می‌گیرند .حتی بحث آزاد در این مقوله‌ها به عهده شاخه چهارم است که آن را با بی‌طرفی به جامعه ارائه دهد .
8. این شاخه از دولت مانند سایر شاخه‌های دولتی ،نباید در امر ارتباطات دوطرفه بقیه شاخه‌های دولتی با مردم و هسته‌های مردمی خللی ایجاد نماید .

## ۲- رابطه شاخه مجریه با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت:

1. شاخه مجریه، در مالکیت شاخه رسانه‌های همگانی، سهمی پیدا نمی‌کند.
2. شاخه مجریه، در کنترل و اداره شاخه رسانه‌های همگانی، نقشی پیدا نمی‌کند.
3. شاخه مجریه، مانند بقیه شاخه‌های دولت، در نظارت بر عمل‌کرد شاخه رسانه‌های همگانی، و سایر شاخه‌های دولت، نقش پیدا می‌کند.
4. شاخه مجریه، در کلیت این شاخه، می‌تواند از بودجه خود، رسانه‌ها و وسایل ارتباطی دوطرفه را با مردم و هسته‌های مردمی، مهیا و تصدی نماید. این ارتباطات با مردم، مستقل از شاخه چهارم صورت می‌گیرد، و از جمله برای نظارت بر امور شاخه چهارم و سایر شاخه‌های دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد.
5. وزارتخانه‌ها و اداره‌ها و موسسات حکومتی و اعضای شاخه مجریه هر کدام شخصا، می‌توانند از بودجه این شاخه و یا بودجه شخصی خویش، رسانه‌ها و وسایل ارتباطی دوطرفه را با مردم و هسته‌های مردمی، مهیا و تصدی نماید. این ارتباطات با مردم، مستقل از شاخه چهارم صورت می‌گیرد و از جمله برای نظارت بر امور شاخه چهارم و سایر شاخه‌های دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

6. رسانه‌های همگانی مربوط به شاخه مجریه، مورد نظرات و انتقادپذیری و جواب‌گویی کامل به مردم و هسته‌های مردمی و بنیادهای اجتماعی و نیز شاخه‌های دیگر دولت هستند.
7. دولت در کلیت خود و نیز هر یک از شاخه‌های آن، از جمله شاخه مجریه و رسانه‌های همگانی در اختیار این شاخه، با رعایت کامل اصل لائیسیته، از تبلیغ هرگونه دین و مذهب و مرام و ایدئولوژی و عقیده خاص پرهیز می‌کند و به عنوان مامور دولت در مقابل آنها موضعی بی‌طرف می‌گیرند. حتی بحث آزاد در این مقوله‌ها به عهده شاخه چهارم است که آن را با بی‌طرفی به جامعه ارائه دهد.
8. این شاخه از دولت مانند سایر شاخه‌های دولتی، نباید در امر ارتباطات دوطرفه بقیه شاخه‌های دولتی با مردم و هسته‌های مردمی خللی ایجاد نماید.



### ۳- رابطه شاخه قضائیه با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت:

1. شاخه قضائیه، در مالکیت شاخه رسانه‌های همگانی، سهمی پیدا نمی‌کند.
2. شاخه قضائیه، در کنترل و اداره شاخه رسانه‌های همگانی، نقشی پیدا نمی‌کند.
3. شاخه قضائیه، مانند بقیه شاخه‌های دولت، در نظارت بر عملکرد شاخه رسانه‌های همگانی، و سایر شاخه‌های دولت، نقش پیدا می‌کند.
4. شاخه قضائیه، در کلیت این شاخه، می‌تواند از بودجه خود، رسانه‌ها و وسایل ارتباطی دوطرفه را با مردم و هسته‌های مردمی، مهیا و تصدی نماید. این ارتباطات با مردم، مستقل از شاخه چهارم صورت می‌گیرد، و از جمله برای نظارت بر امور شاخه چهارم و سایر شاخه‌های دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد.
5. اعضای شاخه قضائیه هر کدام شخصا، می‌توانند از بودجه این شاخه و یا بودجه شخصی خویش، رسانه‌ها و وسایل ارتباطی دوطرفه را با مردم و هسته‌های مردمی، مهیا و تصدی نماید. این ارتباطات با مردم، مستقل از شاخه چهارم صورت می‌گیرد، و از جمله برای نظارت بر امور شاخه چهارم و سایر شاخه‌های دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

6. رسانه‌های همگانی مربوط به شاخه قضائیه، مورد نظارت و انتقادپذیری و جواب‌گویی کامل به مردم و هسته‌های مردمی و بنیادهای اجتماعی و نیز شاخه‌های دیگر دولت هستند.
7. دولت در کلیت خود و نیز هر یک از شاخه‌های آن، از جمله شاخه قضائیه و رسانه‌های همگانی در اختیار این شاخه، با رعایت کامل اصل لائیسیته، از تبلیغ هرگونه دین و مذهب و مرام و ایدئولوژی و عقیده خاص پرهیز می‌کند و به عنوان مامور دولت در مقابل آنها موضعی بی‌طرف می‌گیرند. حتی بحث آزاد در این مقوله‌ها به عهده شاخه چهارم است که آن را با بی‌طرفی به جامعه ارائه دهد.
8. این شاخه از دولت مانند سایر شاخه‌های دولتی، نباید در امر ارتباطات دوطرفه بقیه شاخه‌های دولتی با مردم و هسته‌های مردمی خللی ایجاد نماید.





فصل چهاردهم

## بودجه

شاخهٔ رسانه‌های همگانی،  
شاخهٔ چهارم دولت

## بودجه شاخه چهارم دولت، شاخه رسانه‌های همگانی

دولت متعلق به ملت است. مالکیت رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت مردم‌سالار و حقوق‌مدار، مانند هر سه شاخه دیگر دولت و در مجموع دولت در کلیت آن، در مالکیت اجتماعی و مردمی هستند. برای تحقق تفکیک شاخه‌های دولتی، مالکیت آنچه که برای انجام وظایف هر کدام از شاخه‌ها ضروری است، نباید بتواند تحت مالکیت و یا سلطه و یا حتی اثرگذاری شاخه‌های دیگر قرار بگیرد.

شاخه چهارم باید بتواند که وظایف خود را آزادانه و به طور مستقل انجام دهد. به این دلیل، شاخه چهارم دولت باید از استقلال مالی برخوردار باشد. هرچه نیازهای مالی این شاخه مستقل‌تر برآورده شوند، رسانه‌های همگانی به همان میزان مستقل‌تر می‌توانند به وظایف خود برسند. شرکتها و موسسات خصوصی و کانون‌های مختلف قدرت و نیز شاخه‌های دیگر دولت نباید قادر باشند که با استفاده از هر وسیله‌ای، از جمله بودجه، شاخه چهارم را تحت فشار قرار دهند و بر آن سلطه داشته باشند و یا حتی در آن اعمال نفوذ نمایند.

وابستگی رسانه‌های همگانی به آگهی‌های تجاری و تبلیغات شرکت‌های خصوصی، شاخه چهارم را اسیر منویات قدرت‌مداران در بخش خصوصی می‌کند.

برای پیشگیری از وابسته شدن به قدرت‌مداران و موسسات ثروتمند، شاخه چهارم مجاز نیست به سوداگری‌های اقتصادی و تجارتی بپردازد.

به منظور هرچه مستقل‌تر شدن رسانه‌های همگانی، شاخه چهارم می‌تواند برای تامین بودجه خود به شهروندان رجوع نماید و تلاش کند که تمام بودجه خود را مستقیماً از مردم تحصیل کند.

دریافت وجوهات و مالیات در بعضی از کشورها مستقیماً از مصرف‌کنندگان اخذ می‌گردد. مثلاً از کسانی که بیننده تلویزیون از طریق کابل و اینگونه وسایل هستند، ماهیانه وجوهی دریافت می‌شود. در صورت عدم پرداخت وجه اشتراک، تلویزیون آن شخص و یا خانوار قطع می‌گردد. ولی اشکال این روش این است که دسترسی افراد و خانوارهای کم درآمد به رسانه، ممکن است مشکل و یا حتی ناممکن شود. در مورد ایران کمبودهای فنی و زیرساختی فراوان دیگری هم موجود است که ممکن است این روش را با مشکلات عملی مواجه کند.

با نحوه دیگری، این روش دریافت وجه اشتراک را می‌توان برای بعضی برنامه‌ها و یا شبکه‌های برنامه‌های ورزشی و تفریحی و سرگرمی و یا برنامه‌های پربیننده منظور نمود. بدین شکل که شهروندانی که تمایل به دریافت اینگونه

برنامه‌ها دارند، ملزم به پرداخت وجوهی باشند، و از طریق این درآمد، به تامین بودجه شاخه چهارم، کمک شود.

در مورد افرادی که از عهده پرداخت وجه اشتراک بر نمی‌آیند، می‌توان ضوابط و شرایطی را فراهم نمود که وجه اشتراک برای خانوارهایی که درآمدها از میزان معینی کمتر است، توسط دولت پرداخته شود.

افراد حقیقی و حقوقی خواهند توانست بسته به میل و توان مالی خود، وجوهی را داوطلبانه به شاخه چهارم پرداخت نمایند. این گونه پرداختی‌ها، باید به عنوان هزینه در امور مالیاتی پرداخت‌کنندگان منظور گردد و از مالیات آنها کسر شود. در هر مورد خاص، این پرداختی‌ها نباید از یک میزان معینی، که آنرا قانون تعیین خواهد کرد، تجاوز کند. زیرا که افراد حقیقی و یا حقوقی ثروتمند، نباید قادر باشند که توسط پرداخت‌های کلان، به گروه‌های فشار تبدیل شده و به لابی‌گری بپردازند و شاخه چهارم را تحت سلطه خود قرار دهند.

هر یک از اداره‌های شاخه چهارم، به طور مستقیم با شهروندان در تماس خواهند بود و می‌توانند مردم را به پرداخت وجوه لازم تشویق نمایند. این تشویق‌ها از جمله می‌تواند توسط ارائه برنامه‌های مورد پسند مردم باشد. امروزه در تلویزیون‌های معمول در غرب هم به همین شکل عمل می‌شود. در جوار برنامه‌هایی که پرفرودارتر هستند، آن شبکه تلویزیونی قادر است تعداد تبلیغات و پیام‌های تجاری بیشتری را با قیمت بسیار بیشتری به فروش برساند. منتهی در مورد شاخه چهارم، تبلیغات از جانب خود رسانه‌های

همگانی است، و سوژه و عنصری که جای کالاهای تبلیغ شده در پیامهای تجاری معمول را می‌گیرد، تولیدات و برنامه‌های مختلف شاخه چهارم هستند، و نیز تشویق و ترغیب مردم به مشارکت در فراهم آوردن بودجه شاخه چهارم.

در صورتی که تمام بودجه بدین وسیله تامین نگردد، شاخه چهارم می‌تواند از محل درآمدهای کلی دولتی، مابه‌التفاوت هزینه خود را تحصیل نماید. ولی برای هرچه مستقل‌تر بودن شاخه چهارم از دولت، و به منظور اینکه رابطه‌اش با مردم هرچه مستقیم‌تر باشد، بایسته است که این شاخه دولت تلاش کند تمام بودجه خود را مستقیماً از مردم تهیه کند. در این صورت نیاز به پاسخ‌گو بودن متصدیان رسانه‌های همگانی به مردم، هرچه بیشتر خواهد شد.

به طور معمول، رسیدگی به دخل و خرج و بودجه کشور مربوط به شاخه مقننه و نمایندگان مردم است.

شاخه چهارم می‌تواند بودجه خود را به شاخه مقننه تقدیم کند. تامین این بودجه هم مانند بودجه سایر قسمت‌های دولت، به عهده شاخه‌های مجریه و قضائیه است که در امر وصول مالیات، به وظایف خود بپردازند.







## فصل پانزدهم

طرح رسانه‌های همگانی،  
به عنوان شاخهٔ چهارم دولت،  
در سال ۱۳۵۸ چه تصویری می‌توانست بگیرد؟

## پیشن‌نویس قانون اساسی سال ۱۳۵۸ در رابطه با رسانه‌های همگانی به مثابه شاخه چهارم دولت:

پیشن‌نویس قانون اساسی نوشته شده در سال ۱۳۵۸ مربوط به زمان خود بوده و متعلق به شرایط خاص خود بوده است. اگر با تجربیاتی که جامعه در این مدت زمانی حدوداً چهار دهه کسب کرده است بخواهیم دوباره آنرا بنویسیم، تغییرات عمده‌ای لازم می‌گردد.

در این زمینه، و برای برپائی یک مردمسالاری پویا، توجه به مفهوم حقوقی لائیسیته (رجوع کنید به تعریف داده شده) از اهمیتی حیاتی برخوردار است، با تأکید موجد بر این مهم که لائیسیته به هیچ وجه به معنای دین‌ستیزی و یا عقیده‌ستیزی نیست.

قانون اساسی باید خالی از دین و مرام و عقیده و مملو از حقوق باشد و شایسته و بلکه بایسته است که همه این حقوق را به طور شفاف و دقیق در آن ذکر نمود. حق اطلاع و حق اختلاف، از آن جمله هستند. تذکر به اصول راهنمای قضاوت نیز در این قانون لازم می‌نماید، باشد که دستگاه قضائی در تمام کشور از یک اصول مشخصی پیروی کند.

حال زمان را به عقب برگردانیم و به هنگام نوشتن و تدوین و تصویب پیشنهاد نویس قانون اساسی سال ۱۳۵۸ برویم. اگر بخواهیم با توجه به آنچه در این نوشتار آمده است و نیز با توجه به مطالب قبلی ارائه شده در مورد رسانه‌ها، و با در نظر گرفتن تجربیاتی که در این حدوداً چهار دهه در ایران و در دنیا شاهد آن بوده‌ایم، آن قانون اساسی را بازنویسی نمائیم، استخوان‌بندی و اسکلت بعضی از آن اصول را به نوعی خام می‌توان به شکل ذیل پیشنهاد نمود.

حال زمان را به جلو ببریم و به هنگام نوشتن و تدوین و تصویب پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری ایران، بعد از گذار از رژیم ولایت مطلقه برویم. در آن تاریخ، با ملحوظ کردن شاخه چهارم دولت، یعنی شاخه رسانه‌های همگانی، در آن قانون اساسی، می‌توان از جمله با الهام گرفتن از بازنویسی پیش‌نویس قانون اساسی ۱۳۵۸، به شکل ذیل استفاده نمود.

ممکن است در این پیشنهاد، مفهوم بعضی اصول تکراری به نظر بیایند و یا مثلاً در اصول مربوط به سایر شاخه‌ها و یا امور دیگر آمده باشند، و یا مثلاً جمله و یا عبارتی، به تکرار آورده شده باشد. ولی به این دلیل که فقط قسمتی از متن پیش‌نویس قانون اساسی را در اینجا آورده‌ام و نیز به دلیل نو بودن این ابتکار و برای تسهیل تجسم شاخه چهارم در دولتی حقوق‌مدار، این امر را ضرور یافته و به عمد به آن، به این شکل پرداختم. بکار بردن این روش، از جمله به این دلیل است که بتوان هر اصل را به تنهایی و بدون مراجعه به سایر اصول، مورد بررسی و بحث آزاد و مناظره قرار داد، تا امر رسیدگی به هسته عقلانی آن اصل، و نقد و تکمیل و اصلاح آن، عملی‌تر و آسان‌تر شود.

انشائی که در اینجا در نوشتن این اصول به کار برده شده نیز با انشاء قانون اساسی و یا پیش‌نویس آن فرق می‌کند و در نوشتن اصول ذیل، مراد نمایان کردن نیاز به تشکیل شاخه چهارم بوده است و نه نوشتن قانون اساسی و انشاء و زبان حقوقی درخور آن.

شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور مربوط به ملت، دولت، و کشور، و منطقه، و دنیا، و محیط زیست قرار دهد، و این مطلب را در ذیل در ارتباط با اصول ذکر شده به تکرار آورده‌ام .

تکرار عبارات مشابهی در مورد نقش شاخه چهارم دولت در پایان چند اصل، به عمد و به قصد منور کردن اهمیت مطلع بودن ملت از امور دولت و نیاز مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خویش توسط نظارت در امور قدرت‌ها و دولت با واسطه رسانه‌های همگانی است.

با تنویر این نیاز، به سادگی می‌توان درک کرد که چرا در این عصر و در شرایط فعلی میهن در قرن بیست و یکم، پیشنهاد رسانه‌های همگانی به عنوان شاخه چهارم دولت، نه تنها موضوعیتی مهم دارد، بلکه بسیار فراتر از آن می‌رود و واقعا اهمیتی حیاتی پیدا می‌کند.

این عصر، دوره اطلاعات است و بعد از انقلاب انفورماتیک و افزایش تصاعدی عظیم امور رسانه‌ای از تولید تا مصرف آنها، افکار عمومی و شهروندان در تعیین سرنوشت خویش، نقش بسیار بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند. خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس که به بهار عرب انجامید، و قتل جورج فلوید در امریکا که به اعتراضات سلطه‌بران، به سلطه‌گری قدرت‌ها در تمام دنیا کشید، مثال‌هایی از این دست هستند.

بدین ترتیب است که افکار عمومی و مردم سراسر جهان، با واسطه رسانه‌های غیروابسته، در امور قدرت‌ها و دولت نظارت بیشتری پیدا کرده‌اند، و بدین وسیله است که شهروندان توانا شده‌اند که حق حاکمیت خویش را بیشتر از پیشتر اعمال کنند.

با توضیح فوق، اگر مبنا را برای نوشتن قانون اساسی جدید، پیش‌نویسی که در سال ۱۳۵۸ تهیه شده بود قرار دهیم و یا لااقل از آن

الهام بگیریم و شماره‌هایی از اصول آن را مورد جرح و تعدیل قرار دهیم، می‌توانیم اصولی چند را، با اضافه کردن شاخه چهارم، به شکل ذیل بازبینی و شکل خامی از آن را پیشنهاد کنیم:

### **فصل سوم قانون اساسی: حق حاکمیت جمهور شهروندان و تبلور نمایندگی از آن در دولت**

اصل 15 - حق حاکمیت ملی متعلق به همه مردم ایران و ولایت از آن جمهور شهروندان است و باید برای احقاق حقوق عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق همگانی را به خود یا گروه معینی اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه رسانه‌های همگانی، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت توانا به نظارت در امور دولت گشته و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خویش ایفا می‌کنند.

اصل 16 - در این زمان، در نبود امکانات برای مردمسالاری مشاورتی مشارکتی مستقیم، امور کشور توسط دولتی مردمسالار و لائیک و حقوق‌مدار که متشکل از چهار شاخه است اداره می‌گردد: شاخه قضائیه، شاخه مجریه، شاخه مقننه، و شاخه رسانه‌های همگانی. در رعایت تفکیک قوا، این چهار شاخه باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و در عین حال، به نمایندگی از ملت، بر عمل‌کرد یکدیگر نظارت داشته باشند بدون اینکه در امور یکدیگر دخالت کنند. ارتباط میان آنها بر طبق قانون اساسی، بوسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد. با رعایت

بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه چهارم، یعنی شاخه رسانه‌های همگانی، موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت در امور دولت گشته، و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

## **فصل دوازدهم قانون اساسی، شاخه چهارم دولت، شاخه رسانه‌های همگانی :**

### **مبحث اول : مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی**

اصل - 151 مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رأی مخفی شهروندان انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. مصوبات اکثریت این نمایندگان، به عنوان برنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و مقررات اجرایی، برای اجرا به اداره‌ها و متصدیان این شاخه ابلاغ می‌گردد. شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را قانون معین خواهد کرد.

اصل - 152 دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل به عمل آید بطوری که جمهوری ایران در هیچ صورت بدون مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی نباشد.

اصل 153 - هر یک از نمایندگان مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی باید پیش از رسمیت یافتن مجلس، با تکیه بر اهمیت لائیسیته و با در نظر گرفتن آن، با مردم عهد ببندد که به نمایندگی و ماموریتی که از جانب مردم به وی داده شده است وفادار بماند و در عمل به قانون اساسی و احقاق حقوق مردم، به خصوص در آنچه که مربوط به وظایف وی در شاخه چهارم می‌گردد کوشا باشد و این عهدنامه را امضا نماید.

اصل - 154 ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه را مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، و تعداد کمیسیون‌ها و اداره‌ها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس بوسیله آئین‌نامه داخلی آن مجلس معین می‌گردد.

اصل - 155 مذاکرات مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، باید علنی باشند و گزارش کامل آن در رسانه‌های رسمی منتشر شود. به تقاضای رئیس جمهور یا نخست وزیر یا یکی از وزراء یا رئیس شاخه قضائیه و یا رئیس مجلس شورای ملی مقننه یا ده نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی مقننه، و یا رئیس مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی و یا ده نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، ممکن است جلسه‌ای محرمانه با حضور همه نمایندگان مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، یا با حضور عده‌ای خاص از آنها تشکیل شود. در صورت اخیر تصمیمات این گروه خاص از نمایندگان وقتی معتبر است که به تصویب مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی برسد.

اصل 156 - منتخبین سه شاخه دیگر دولت، و در صورت لزوم به همراهی مشاورانشان، به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتیکه مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی



لازم بداند مکلف به حضور هستند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.

## مبحث دوم : اختیارات و صلاحیت

اصل - 157 مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، در عموم مسائل مربوط به انتشار آزاد و مستقل خبر و اندیشه و نظر و هنر و علم و فن‌آوری و دانش، و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی می‌تواند اساسنامه و مقررات و دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های اجرائی و برنامه‌هایی را بعد از مشورت و رای‌گیری به تصویب مجلس شاخه چهارم برساند و آنها را برای اجرا به اداره‌ها و موسسات شاخه چهارم ابلاغ نماید.

اصل - 158 سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض به دیگری نیست و هر نماینده در برابر تمام ملت مسئولیت دارد. مجلس نمی‌تواند اختیار شاخه چهارم را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضرور می‌تواند اختیار تصویب بعضی از مصوبات مربوطه را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این مصوبات در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شوند و تصویب نهائی آنها با مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی خواهد بود.

اصل - 159 تفسیر مصوبات عادی مربوط به رسانه‌های همگانی، در صلاحیت مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از مصوبات می‌کنند.

اصل - 160 بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملی دارد قابل انتقال  
 بغیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی مقننه. شاخه‌های دیگر  
 دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به این امر نظارت کامل داشته  
 باشند. شاخه چهارم دولت، این نظارت را برای افکار عمومی نیز تسهیل  
 و امکان ابراز نظر شهروندان را مهیا می‌کند.

اصل - 161 تغییر در خطوط مرزی کشور در صورتی ممکن است که  
 به تصویب نود و پنج درصد مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی مقننه  
 برسد. این روند باید تحت نظارت دقیق ملت و دولت باشد. در آزادی و  
 استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را  
 در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و  
 مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات  
 لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به  
 نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته  
 به ملت پاسخ‌گو تر و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش  
 را، در رابطه با کشورهای دیگر و تعیین خطوط مرزی کشور، اعمال  
 می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری  
 برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 162 دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات عمومی و اعطای  
 امتیاز انحصار در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن از  
 طرف حکومت (= شاخه مجریه (بدون تصویب مجلس شورای ملی مقننه  
 ممنوع است. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به  
 این امر نظارت کامل داشته باشند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و  
 استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را  
 در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و  
 مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات

لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گو تر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 163 عهدنامه‌ها و مقاله‌نامه‌های بین‌المللی و قراردادهای دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی مقننه برسد. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به این امر نظارت کامل داشته باشند. در آزادی و استقلال کامل، شاخه‌های رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه‌های چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گو تر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 164 استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی از طرف دولت در حد احتیاج و ضرورت باید به تصویب مجلس شورای ملی مقننه برسد. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به این امر نظارت کامل داشته باشند. در آزادی و استقلال کامل، شاخه‌های رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه‌های چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گو تر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته

نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوبتری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 165 گرفتن و دادن وام و کمکهای بدون عوض از طرف دولت اعم از داخله و خارجه باید با تصویب مجلس شورای ملی مقننه باشد . شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به این امر نظارت کامل داشته باشند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوبتری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 166 مصوبات مربوط به امور رسانه‌های همگانی، به پیشنهاد حداقل 15 نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی قابل طرح است. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، ضمن نظارت کامل به این روند خود نیز می‌توانند طرح‌ها و یا برنامه‌هایی را پس از تصویب در شاخه خود، به مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی تقدیم کنند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش

را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوبتری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 167 طرح‌های قانونی و پیشنهادهای و اصلاحاتی که نمایندگان شاخهٔ مقننه در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی و افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، باید در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به این امر نظارت کامل داشته باشند. در این باب، شاخهٔ چهارم و رسانه‌های مردمی نقش برجسته‌ای دارند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخهٔ رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخهٔ چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوبتری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 168 مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی نمی‌تواند مصوباتی وضع کند که با حقوق بشر و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل 144 به عهده شورای نگهبان قانون اساسی است.

اصل - 169 مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی حق کسب اطلاع از هریک از امور کشور را دارد و ملزم است جمهور شهروندان را کاملاً در جریان این امور قرار دهد. نحوهٔ اطلاع از اموری که اسرار نظام هستند و سایر حدود و موانع قانونی را، قانون معین خواهد کرد.

اصل 170 - در صورتی که کشور در شرایط جنگی و سایر بحران‌هایی از این قبیل قرار بگیرد، هیچ یک از شاخه‌های دولت و نیروهای امنیتی و نظامی و انتظامی، نباید هیچیک از حقوق شهروندان را به هر شکلی (مانند برقراری حکومت نظامی در هنگام جنگ، حتی به حکم قانون) نقض کنند. شاخه چهارم دولت باید در آزادی و استقلال کامل، افکار عمومی را در جریان این گونه امور قرار دهد و اعمال حاکمیت را توسط جمهور شهروندان تسهیل نماید. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل 171 - کسب اطلاع از موارد تخلفات قانونی ماموران دولت، و انتشار این اطلاعات در حدی که قانون معین می‌کند، از وظایف شاخه چهارم است. با احترام به حرمت حریم خصوصی افراد و با رعایت اخلاق و با بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را از عملکرد ماموران دولتی باخبر سازد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 172 نمایندگان مجلس ملی رسانه‌های همگانی را نمی‌توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا به آرائی که در مقام ایفای وظائف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد. ولی در صورت انجام اعمال خلاف قانون، شاخه قضائیه به این امور رسیدگی می‌کند و اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایاتی مشهود شود بلافاصله توسط شاخه قضائی مورد تعقیب قرار می‌گیرد. جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس برسد. در صورتیکه نماینده متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود باشد، به شرط سلب مصونیت تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

اصل - 173 شاخه رسانه‌های همگانی باید افکار عمومی را در معرض روند تشکیل و معرفی هیأت وزیران شاخه اجراییه و هر گونه رای اعتماد توسط شاخه مقننه در مورد آنها و نیز رای اعتماد در دوران تصدی و نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، قرار دهد. شاخه رسانه‌های همگانی نظر مردم را، در اختیار نمایندگان سایر شاخه‌ها قرار می‌دهد تا با جریان دو طرفه اطلاعات و نظرات، اعمال حق حاکمیت جمهور شهروندان در این فرایند تسهیل شود.

اصل 174 - هرگاه هریک از شهروندان شکایتی از چگونگی اداره کشور یا شیوه قانونگذاری یا سیاست قضائی و یا امور رسانه‌های همگانی داشته باشد، می‌تواند به مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی اعلام کند. اگر شکایت درباره مجلس ملی رسانه‌های همگانی باشد باید به او پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به سایر شاخه‌های دولت باشد به مقامات مسئول فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد. در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را با رعایت بی‌طرفی، در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط

شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گو تر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 175 به منظور فراهم آوردن شرایط لازم جهت اعمال حق حاکمیت جمهور شهروندان در اقصی نقاط کشور علاوه بر سیر آزاد اندیشه و نظر و خبر و هنر و علم و دانش در سطح کلان، ارتباط بین افکار عمومی در مناطق مختلف در مورد مسائل مختص به آن مناطق نیز ضروری است. شاخه چهارم شرایط لازم را برای ارتباط افکار عمومی در مناطق مختلف و نیز ارتباطی دوطرفه بین مردم از یک سو، و شوراهای روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان، از سوی دیگر فراهم می‌آورد تا مردم بتوانند در کار متصدیان امور در سطح محلی نظارت داشته باشند و مطالبات و نظرات خود را به اطلاع آنان برسانند.

### مبحث سوم: در رابطه با امور اجراییه

اصل 176 - از وظایف مهم شاخه رسانه‌های همگانی، نظارت دقیق و کامل و جامع بر کلیه روند تمام انتخابات است. برای اعمال حق حاکمیت جمهور شهروندان، افکار عمومی باید بتوانند توسط شاخه رسانه‌های همگانی بر تمام مراحل کلیه انتخابات در کشور، نظارتی مستقیم و آزاد و



مستقل داشته باشند. تمام شاخه‌های دولت، از جمله شاخه چهارم، موظف هستند که شرایط این نظارت را برای رسانه‌های مردمی نیز فراهم آورند.

اصل - 177 هرگاه بین شاخه مجریه و یا شاخه مقننه، و شاخه رسانه‌های همگانی اختلاف نظر به وجود آید و توافق ممکن نگردد، شاخه مجریه و یا شاخه مقننه می‌توانند از راه همه‌پرسی، انحلال مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی را به تصویب ملت برساند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید شاخه چهارم اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی جدید حداکثر طی هشت هفته از تاریخ انحلال، کار خود را آغاز کند. شاخه مجریه و یا شاخه مقننه در هر دوره ریاست جمهوری و یا هر دوره نمایندگی شاخه مقننه، فقط یکبار می‌تواند از این حق استفاده کنند.

اصل - 178 اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است، همچنین رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین، مجازات محکومان را تخفیف دهد. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این گونه امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 179 رئیس جمهور استوار نامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضاء می‌کند و استوار نامه سفیران کشورهای بیگانه را می‌پذیرد. همچنین ترفیع درجه نظامیان و سلب آن، و اعطای نشان‌ها و عناوین افتخاری دولت به موجب قانون با رئیس جمهور است. این امور و ضوابط حاکم بر آنها و معیارهای کلیه امور کشوری و لشکری دیگری از این دست باید در نظارت کامل مردمی باشد و در جامعه به بحث نهاده شود. با نقش پیدا کردن افکار عمومی در این زمینه‌ها، نظام ارزشی

جامعه ارتقا یافته و با بحث‌های اجتماعی در باب ارزشها و ضدارزشها در رابطه با حقوق در رسانه‌های همگانی، جامعه پیوسته به سمت هرچه مردمسالارتر شدن و هرچه حقوق‌مدارتر شدن می‌رود. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 180 امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است، که پس از تصویب مجلس شورای ملی قانون‌گذاری انجام می‌شود. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 181 اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح پس از تصویب مجلس شورای ملی قانون‌گذاری، با رئیس جمهور است مگر در موارد فوری و اضطراری که رئیس جمهور با مشورت هیأت وزیران تصمیم می‌گیرد. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل 182 - سایر شاخه‌های دولت در صورت لزوم می‌توانند از طریق پیامی که در مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی قرائت می‌شود

نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان شاخه چهارم دولت برسانند. شاخه چهارم هم می‌تواند به شاخه‌های دیگر پیام بفرستد و دبیرخانه آن شاخه‌ها هم ملزم است پیام را در اختیار نمایندگان و متصدیان مربوطه قرار دهد. اگر به تذکرات در مورد تخلف از قانون ترتیب اثر داده نشد، امور به مقامات قضائیه سپرده می‌شوند.

اصل - 183 چنانچه رئیس جمهور به بی‌کفایتی یا خیانت و یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود، مجلس شورای ملی قانون‌گذاری باید به اتهام او رسیدگی کند و اگر سه چهارم همه نمایندگان مجلس مقننه رأی به تعقیب او دادند هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی، مجازات او را معین می‌کند. پس از رأی مجلس به تعقیب، تا صدور رأی نهائی دیوان عالی کشور رئیس جمهور از مقام خود معلق است و وظائف او را شورای موقت ریاست جمهور انجام می‌دهد. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 184 وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به شاخه مقننه معرفی می‌شوند. اداره امور کشور به عهده هیأت وزیران و مسئولیت اجرایی کلیه سازمان‌های کشوری و لشگری با این هیأت است. تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که با رعایت کامل بی‌طرفی، شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور اموری از این نوع قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 185 علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظائف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آئین‌نامه و نظامنامه بپردازد، ولی مفاد این مقررات هیچگاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد، هر یک از وزیران نیز در حدود وظائف خویش و مصوبات هیأت وزیران، حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به این امور نظارت کامل داشته باشند. نظارت افکار عمومی هم به این امور توسط شاخه چهارم عملی می‌گردد. وظیفه شاخه رسانه‌های همگانی این است که آزادانه و به طور بی‌طرفانه و مستقل، شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 186 صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داورى موکول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به این امور نظارت کامل داشته باشند. نظارت ملت بر این گونه امور دولت هم توسط شاخه چهارم عملی می‌گردد. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 187 نخست وزیر و وزیران در صورتی که متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور گردند، اتهام آنها در مجلس شورای ملی قانون‌گذاری مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت این مجلس رأی داد، تعقیب متهم در صلاحیت هیأت عمومی دیوان عالی کشور است و مجازات این جرائم تابع قوانین عمومی است. ملت باید

بتواند از سیر آزاد و مستقل اخبار و نظرات در باره این مسائل بهر مند گردد. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت توانا به نظارت در امور دولت گشته و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 188 رسیدگی به اتهام رئیس جمهوری و نخست وزیر و وزیران در مورد جرائم عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملی مقننه، طبق قانون در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 189 در امور اقتصادی کشور، از جمله روند تعیین، اخذ، و مصرف مالیات‌ها و نتایج حاصله از آن و نحوه توزیع درآمدهای دولت در سطح جامعه و خزانه‌داری و بودجه و دیوان محاسبات کشور، شاخه چهارم موظف است که از راه انتشار نظرهای متخصصان و برقرار کردن بحث‌های آزاد و تبادل آراء، شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 190 بودجه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف شاخه مجریه تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی مقننه

تسلیم خواهد شد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 191 کلیه دریافت‌های مربوط به دولت در حسابهای خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و تمام پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که بی‌طرفانه، شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 192 دیوان محاسبات کشور و سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تشکیل و تعیین خواهد شد. شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 193 مجلس شورای ملی رسانه‌های همگانی، با نمایندگی از طرف مردم، ناظران رسانه‌ای را برای نظارت به امور دیوان محاسبات به ترتیبی که قانون معین می‌کند انتخاب خواهد کرد. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 194 دیوان محاسبات کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی و یا حسابرسی می‌نماید و مراقبت خواهد کرد که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوط را برابر قانون جمع‌آوری و لایحه تفریغ بودجه هر سال را بانضمام نظرات خود به مجلس شورای ملی قانون‌گذاری تسلیم می‌نماید. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه‌های رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 195 ارتش جمهوری ایران، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور و امنیت مرزهای میهن را به عهده دارد. نیروهای انتظامی و امنیتی نیز از مردم و برای مردم هستند و وظیفه دارند که در امنیت داخلی کشور و احقاق حقوق فردی و ملی جمهور شهروندان کوشا باشند. هیچ یک از نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی نباید وسیله دست شخص و یا گروه خاصی بگردند و در نهایت به مردم ایران پاسخگو در مقابل آنها مسئول هستند. همه شاخه‌های دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید ضامن عدم تعرض این نیروها به حقوق مردم باشند و بر این امور نظارت کامل داشته باشند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه‌های رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خیر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخگوتر

می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 196 هیچ افسر و سرباز خارجی به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود، عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی در کشور تنها با رعایت حقوق، آنهم با تشخیص و تصویب نود درصد کل نمایندگان مجلس شورای ملی مقننه ممکن است. استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی، هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز در ایران ممنوع است. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این امور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گو تر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل 197- فعالیت‌های اقتصادی ارتش و بودجه نظامی سالانه از طرف مجلس شورای ملی مقننه تصویب می‌شود که در آن دخل و خرج باید به صراحت، معین و ضرورت آن توضیح داده شود. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا و در چهارچوب حدودی که قانون معین می‌کند، باید در رابطه با وظایف قانونی محوله بر آنها، به این امور نظارت کامل داشته باشند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان



کامل و بدون سانسور امور مربوط به نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوبتری برای خویش ایفا می‌کنند.

## مبحث چهارم: در رابطه با عدالت اجتماعی و قضا

اصل - 198 محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا و در چهارچوب حدودی که قانون معین می‌کند و در رابطه با وظایف قانونی محوله بر آنها، باید به این امور نظارت کامل داشته باشند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال

می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 199 شاخه قضائیه مستقل و رئیس جمهور و سایر شاخه‌های دولتی، ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضائی در حدود این قانون لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می‌آورد و در حفظ آن با رئیس جمهور و سایر شاخه‌های دولت همکاری می‌کند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته توانا تر به نظارت بیشتری در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گو تر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 200 تشکیل محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در این قانون ممنوع است، ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی کنند. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا و در چهارچوب حدودی که قانون معین می‌کند و در رابطه با وظایف قانونی محوله بر آنها، باید به این امور نظارت کامل داشته باشند. در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور این محاکم قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل 201- دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای حقوق‌مندانه قوانین در محاکم، و ایجاد وحدت رویه قضائی تشکیل می‌شود. شاخه‌های

دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا و در چهارچوب حدودی که قانون معین می‌کند و در رابطه با وظایف قانونی محوله بر آنها، باید به این امور نظارت کامل داشته باشند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه‌های رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت بیشتری در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 202 قضاات محاکم را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن هستند بطور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آنها را بدون رضای آنان تغییر داد. تغییر محل و سمت بازپرسان با تصویب شورای عالی قضائی ممکن است. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا و در چهارچوب حدودی که قانون معین می‌کند و در رابطه با وظایف قانونی محوله بر آنها، باید به این امور نظارت کامل داشته باشند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه‌های رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت بیشتری در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

اصل - 203 دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی‌تواند بطور عموم رأی دهد و قاعده به وجود آورد. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا، باید به این امور نظارت کامل داشته باشند. احکام دادگاه‌ها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی باشد که بر طبق آنها حکم صادر شده است، و تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می‌شود. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. بدین ترتیب افکار عمومی با واسطه شاخه چهارم، در امور دولت نظارت و بدین وسیله شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند.

اصل - 204 محاکمات، علنی انجام می‌شود مگر آنکه با تشخیص دادگاه علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد. این تشخیص و این روش، نباید منجر به نقض حقوق گردد. افکار عمومی باید بتواند که در روند محاکمات علنی، در مواردی که مربوط به امور عمومی می‌گردد، نظارت داشته باشند. نظارت مردم توسط شاخه چهارم دولت عملی می‌گردد که باید این محاکمات را با آزادی و استقلال و با رعایت بی‌طرفی کامل به مردم گزارش کند.

اصل - 205 سایر امور روزمره شاخه قضائیه نیز باید تحت نظارت کامل شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا و در چهارچوب حدودی که قانون معین می‌کند و در رابطه با وظایف قانونی محوله بر آنها، باشد. پاسداری از کرامت و منزلت و شان همه مردم و احقاق حقوق جمهور شهروندان بدون درآمیختن با افکار عمومی و سیر دو طرفه اخبار و اطلاعات ممکن نیست. عدم نظارت مردمی کافی در همه و یا بخشی از شاخه قضائیه و پیش‌گیری از تمرکز قدرت، منجر به نقض حقوق خواهد شد. بعضی از این امور در رابطه با قضا و عدالت

اجتماعی و ضرورت نظارت مردمی توسط رسانه‌های همگانی را می‌توان به اختصار از جمله اینگونه متذکر نمود :

- قاضی موظف است حکم هر دعوی را در قوانین بیابد و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال و یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد.

- قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه و آئین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظائف قوه مجریه است، خودداری کنند و هر ذینفعی حق دارد ابطال اینگونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

- برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود. به جرائم عمومی نظامیان و به کلیه جرائم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

- شورای عالی قضائی اداره امور مربوط به شاخه قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها را به عهده دارد، این شورا مرکب است از : ۱ - سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان. ۲ - شش نفر از قضائی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضائی باشند به ترتیبی که قانون معین می‌کند. ۳ - رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شوری را نیز به عهده دارد. ۴ - دادستان کل کشور اعضای انتخابی شوری به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شوری و سازمان آنرا قانون معین می‌کند.

- حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور به امضای رئیس جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد.

با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور قضائیه قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خیر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی

قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت بیشتری در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.

### مبحث پنجم : در رابطه با دیوان عدالت اداری

اصل - 206 به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین، واحدها یا آئین‌نامه‌های دولتی، و احقاق حقوق آنها دیوانی بنام دیوان عدالت اداری تأسیس می‌گردد، حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال شاخه قضائیه، قانون تعیین می‌کند. شاخه‌های دیگر دولت با رعایت اصل تفکیک قوا و با رعایت قوانین، در چهارچوب وظایف خود باید به این امور نظارت کامل داشته باشند. با رعایت بی‌طرفی و در آزادی و استقلال کامل، شاخه رسانه‌های همگانی موظف است که شهروندان را در جریان کامل و بدون سانسور امور کشور قرار دهد. با سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و دانش و هنر توسط شاخه چهارم، اطلاعات لازم در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد و ملت پیوسته تواناتر به نظارت بیشتری در امور دولت گشته و دولت پیوسته به ملت وابسته‌تر و پیوسته به ملت پاسخ‌گوتر می‌گردد و بدین وسیله جمهور شهروندان حق حاکمیت خویش را اعمال می‌کنند و پیوسته نقش بیشتری را در تعیین سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خویش ایفا می‌کنند.



## بازگشت از سال ۱۳۵۸ به امروز:

ایرانیان، در این چهار دهه، شاهد فجایع جبران‌ناپذیری در ایران بوده‌اند. آیا اگر در گذار از ولایت مطلقه شاهنشاهی، از همان اول، و در قانون اساسی، و نه فقط در قوانین موضوعه، بنا بر این می‌شد که متصدیان رسانه‌هایی که بودجه آن‌ها را دولت پرداخت می‌کند، مستقیماً توسط خود مردم انتخاب شوند، و در نتیجه مستقیماً به خود مردم پاسخگو باشند، و در نتیجه بتوانند قدرت‌مندترین مقام کشور، و سایر مقامات در قوه‌های قضاییه، و مقننه، و مجریه، و... و نیز قوای نظامی و انتظامی، و نیز قوای اطلاعاتی و امنیتی و... را در پان‌اوپتیکانی واژگونه، مورد نظارت و قضاوت مردم قرار دهند، و از آن‌ها پاسخ‌گویی مطالبه کنند، و بحث‌های آزاد در رشته‌های مختلف اقتصادی، علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و اطلاعاتی، و... را در معرض قضاوت مردم قرار دهند، و... اصلاً می‌توانست وضعیت اسفبار امروز ممکن شود؟







## حاصل سخن

ابعاد پیچیدگی جوامع و ملت‌ها و دنیا از یک سو، و از سوی دیگر گسترش خشونت ناشی از اعتقاد به اصالت قدرت، و شیوع اعتیاد به زور، و توازن قوا در رابطه انسان‌ها در درون یک کشور و نیز بین ملت‌های کشورهای مختلف، نیاز به بنیاد دولت را در این زمان، بدیهی می‌نمایاند.

در هر زمانی و در هر مکانی، هرچه وخامت اعتیاد به قدرت و باور به اصالت آن شدیدتر باشد، به همان میزان توانایی و نیرو، در قدرت و زور از خود بیگانه شده و نیروهای محرکه، به قدرت‌های مخربه مبدل می‌گردند. در عین حال، و به همان میزان، تضاد جای یگانگی را می‌گیرد. همکاری‌های سازنده و همسازي‌های افزاینده، به تقابل‌های کاهنده میل می‌کنند. بدین ترتیب، قدرت، در وجود موازنه‌ها، موجود می‌شود. کانون توازن قوا در درون و بیرون مرزهای کشور، مقوله‌ای به نام بنیاد دولت است.

تصویری که در این عصر، بنیاد دولت در اذهان مصور می‌کند، با گمانی که امروز از شکل و سازوکارهای بنیاد تدبیر امور و تعیین سرنوشت ملت و کشور با مشارکت مستقیم جمهور شهروندان برای اعمال حق حاکمیت خویش، می‌تواند در ذهن متصور گردد، فاصله‌ای مفصل دارد. ولی انسان آزاده خودانگیخته‌ای که می‌خواهد در جهت رسیدن به آن الگو حرکت کند، میدان تعیین سرنوشت خود را خالی نمی‌گذارد که قدرت‌پرستان و خشونت‌گستران این خلاء را پر کنند و از میزان نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش، پیوسته بکاهند و به ابعاد تجاوز به حقوق بشر، پی‌درپی بیافزایند.

در خمیره دولت قدرت است، ولی در ذات انسان حقوق. آز دولت، انباشت قدرت است و نیاز انسان، احقاق حقوق .

با باور به اصالت قدرت، سیاست به معنی علم هرچه زودتر به قدرت رسیدن، و هرچه طولانی‌تر در قدرت ماندن، و پیشبرد منویات و اهداف قدرت معنای دهد و در انحصار وکیل و وزیر و رئیس و... محصور می‌شود، و به عنوان هدف، هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند.

ولیکن بر عکس، با باور به حقوق ذاتی بشر و در استقلال و خودانگیختگی و آزادی و آزادگی، سیاست در معنای تدبیر امور شکوفا می‌گردد و در مفهوم شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش متبلور می‌شود. در این صورت و با این معنا و مفهوم، پرداختن به نوعی از انواع بی‌شمار فعالیت‌های سیاسی محدود به زمان‌هایی مشخص و دوره‌هایی مقطعی و زودگذر و یا مکان‌های خاصی نمی‌شود و اشخاص مشخصی هم تولیت علم سیاست و عمل سیاسی را در ولایت مطلقه خویش نگاه نمی‌دارند.

با این نگرش، ایرانیان، از افرادی که "تبعه" دولت ایران هستند، به "شهروندان" ایرانی مبدل می‌شوند. سیاست به معنی تدبیر و فعالیت سیاسی به معنای احقاق عملی حق مشارکت ما مردم در تعیین سرنوشت خوب و خوبتری برای خویش، با اعتماد به نفس فردی و ملی، همه‌مکانی و همه‌زمانی و همه‌کسانی است.

میزان سالاری مردم، نسبت مستقیم دارد به میزان حضور هرچه بیشتر همه مردم در عرصه تعیین سرنوشت ما مردم. آن که سرنوشت‌ها را تعیین می‌کند، سالار است. این تعیین کردن سرنوشت‌ها در فضائی صورت می‌گیرد که هیچ‌گاه

نمی‌تواند خالی بماند. اگر ما مردم در این فضا، حی و حاضر بمانیم، با تدبیر، به مردم‌سالاری و دموکراسی می‌رسیم و می‌توانیم در پیشبرد و استمرار آن بکوشیم.

اگر کدام از همه ما مردم، هر کدام به سهم خود و به نوبه خود، در این فضا، حی و حاضر بمانیم، با تدبیر، به مردم‌سالاری و دموکراسی می‌رسیم و می‌توانیم لذت مشارکت در پیشبرد و استمرار مردم‌سالاری و حقوق‌مداری را به خود پیشکش کنیم... هر یک به سهم خود و به نوبه خود...

ولی اگر ما مردم در این فضا غایب باشیم، عدم حضور ما مردم در این فضا، خلأی را موجب می‌شود که همیشه توسط زورپرستان و قدرت‌مداران پر می‌شود که ناگزیر همیشه با زور و تخریب و خشونت همراه است و بدین ترتیب، تقدیر مردم، چیزی بجز حاکمیت زورسالاری و استبداد، و سرکوب و داغ و درفش و شکنجه و تجاوز و اعدام و... نمی‌شود. هر یک نفر از ما مردم، که از فضای ساختن سرنوشت خوب و خوب‌تری برای خود، خارج شویم و در آن‌جا حضور فعال نداشته باشیم، به همان نسبت یک نفر، آن فضا توسط زورمداران و قدرت‌پرستان پر خواهد شد و آن‌ها هستند که سرنوشت ما مردم را بر اساس منافع و مصالح خویش رقم خواهند زد، و به ما مردم سرنوشت بد و بدتر و بازهم بدتری را تحمیل خواهند نمود.

برای اجتناب از سرنوشتی بد و بدتر، باید از ابزار موجود در قرن حاضر استفاده نمود تا امکان حضور کمی و کیفی هرچه بیشتر ما مردم عادی در این فضا، با عمل‌گرایی و واقع‌بینی توأم باشد، به طوری که به روند زندگانی معمولی هیچ کدام از

ما مردم عادی خدش‌های وارد نشود و به همان درجه از اهمیت، امنیت جانی و مالی و قضائی ما مردم، و نیز کرامت و منزلت ما مردم مورد تهدید قرار نگیرد، و به حقوق ما مردم عادی تجاوز نشود.

برای اجتناب از این سرنوشت، نمی‌توان به دور بنیاد دولت، دیواری بلند کشید، مبدا که به حقوق ما مردم تجاوز کند! بلکه باید راه نفوذی را در دیوارهای ساخته شده توسط قدرت‌مداران، تعبیه نمود که ما مردم بتوانیم به داخل قلعه دولت وارد شویم و حق حاکمیت خود را اعمال نمایم.

برای اجتناب از این سرنوشت، نمی‌توان به قدرتهای خارجی و یا معجزات "چاه جمکران" و قدرت "امامزاده قل‌قلی" و قدرتهای داخلی و یا امامزاده‌هایی از این قبیل چشم دوخت و در انفعال به انتظار نشست.

منفعلان به امید امدادهای غیبی و به این امید که خدا خودش کاری بکند و فرجی حاصل شود هم، در تضاد با حقوقی است که در ذات بشریت نهفته است، تجاوز به حق ذاتی خودانگیختگی بشر است. اگر از خدا انتظار برکت داریم، باید از خود حداقل حرکت را نشان دهیم.

هرکدام از ما مردم باید به نیروی فردی خود و سایر مردم، و نیز به توانایی‌های فردی و ملی خود اعتماد داشته باشیم و در داخل بنیاد دولت هرچه بیشتر حضور پیدا کنیم و به امور این بنیاد هرچه فراتر نظارت داشته باشیم.

ما مردم باید به کمک همدیگر شرایطی را فراهم کنیم که جمهور ما شهروندان در عین حالی که در شادی و امید، به زندگی حرفه‌ای و امور خانوادگی و خصوصی روزانه خود و نیز حتی به استراحت و نشاط و تفریح خود می‌رسیم، بتوانیم پیوسته در درون بنیاد دولت، توسط نمایندگان انتخابی

پاسخ‌گو به ملت، نظارتی فعال داشته باشیم و از برداشته شدن اولین قدمها در کژراه تمرکز قدرت و تجاوز به حقوق، پیش‌گیری کنیم .

با ماندن ما مردم و هسته‌های مردمی در میدان تعیین سرنوشت خویش و با فهم و تفهیم سیاست در مفهوم تدبیر، ما مردم در عمل، حاکمیت و ولایت جمهور شهروندان را، مردم‌سالاری و حقوق‌مداری و کرامت‌مندی را، به طور مداوم تمرین می‌کنیم و پیوسته مردم‌سالارتر و حقوق‌مدارتر و کرامت‌مندتر می‌شویم. بدین ترتیب هر کدام از ما مردم عادی، به اندازه خودمان، به افتخار و غرور و شرف ناشی از مشارکت در در اشاعه فرهنگ مردم‌سالاری و کرامت‌مداری و حقوق‌مندی، نائل می‌شویم و هر کدام از ما مردم عادی در حد یک نفر، هر کدام به سهم خود و به نوبه خود، در خشونت‌زدایی، نقش پیدا می‌کنیم.

اسباب و ابزار اصلی این تمرین، وسایل آن دسته از ارتباطات همگانی هستند که هرچه آزادانه‌تر و مستقلانه‌تر به نشر خبر و نظر و علم و هنر بپردازند.

تولید و مصرف خبر و نظر و هنر و سایر مطالب و تولیدات این وسایل، امروزه بیشتر از هر روزی مقیاس و تاثیرگذاری بی‌سابقه‌ای یافته است و در کوچکترین واحدهای جامعه نقش‌آفرین شده است. گاه این نقش‌آفرینی، در نتیجه یافتن ابعادی بزرگ و تاثیراتی ژرف، به حماسه‌آفرینی مبدل شده است. فاجعه ملی کشتار دهه ۱۳۶۰ در ایران، می‌رفت که عمقی باورنکردنی‌تر به خود بگیرد که انتشار خبر و رسانه‌ای شدن آن توسط عده‌ای از هم‌میهنان، هم‌وطنان بسیاری را از خطر مرگ حتمی نجات داد. در همان زمان‌ها، کشتارهای سیاسی خارج از کشور، هر چه گسترده‌تر می‌شدند

تا که دادگاه می‌کونوس و رسانه‌ای شدن فاجعه و برملا گشتن آمران و عاملان آن، افکار عمومی را درگیر این فاجعه کرد و رژیم ولایت فقیه عملاً مجبور گردید که این قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای در خارج از کشور را متوقف کند .

چنانچه در آن دوران، تعداد بیشتری از ما مردم عادی و هسته‌های مردمی، به جای تماشاگرانی منفعل، وظیفه شهروندی خود را ایفا و لاقلاً در اطلاع‌رسانی و افشاگری و در تنویر افکار عمومی ایران و جهان می‌کوشیدیم، و با ابتکار در داخل و در خارج از کشور کارزار نفی خشونت و احقاق حقوق بشر را دامن می‌زدیم، در این روز ما مردم سرنوشت دیگری را برای خود رقم زده بودیم.

این‌گونه حماسه‌آفرینی‌ها، بدون کاربری انواع رسانه‌های آزاد و مستقل توسط ما مردم و هسته‌های مردمی، ممکن نیست و بدین شکل است که مردم و هسته‌های مردمی ما مردم عادی، با استفاده از وسایل ارتباطات همگانی، به پان‌اوپتیکانیسم و از‌گونه، جامه عمل می‌پوشانیم و از خشونت‌گریزی و خشونت‌پرهیزی، به خشونت‌زدانی صعود می‌کنیم و اسلحه را در دست خشونت‌گستران، بی‌اثر می‌کنیم.

ولی انسان شهروند آزاده مستقل حقوق‌مداری که در قرن بیست و یکم می‌زید، باید از خود بپرسد که چگونه می‌توان از شروع این فاجعه‌ها، از همان ابتدا پیش‌گیری نمود. حماسه‌آفرینی عظیم، جلوگیری از شروع اولین تجاوزها به حقوق بشر و پیش‌گیری از فراهم شدن پیش‌نیازهای اولیه شروع و به وقوع پیوستن این‌گونه فجایع است. این یک حماسه تاریخی است که نه به دست یک یا چند نفر، که توسط تمام ما مردم (از جمله شما خواننده عزیز این سطور) امکان‌پذیر می‌شود.

ما مردم باید ببینیم که چگونه می‌توانیم راه‌ها مختلف برای نظارت دولت توسط ما مردم و هسته‌های مردمی را طوری زمینه‌سازی نماییم که این‌گونه خشونت‌ها، اصلاً از ابتدا امکان شروع پیدا نکنند چه برسد به اینکه در یک دهه، ادامه پیدا کنند و اوج بگیرند. ما مردم باید بپرسیم که پایه‌های پان‌اوپتیکانیسم و ژگونه را چگونه می‌توانیم با ابتکارت و خلاقیت‌های خود بسازیم. هر کدام از ما و تک‌تک ما، به چه تدبیرهایی باید در همین امروز پردازیم که بتوانیم بعد از فروپاشی محتوم رژیم ولایت مطلقه فقیه، به آرزوی استقرار و استمرار و پیشبرد مردم‌سالاری در وطن، واقعیت ببخشیم. آیا اگر بتوانیم به کمک همدیگر لاقلاً بخشی از وسایل ارتباط جمعی را از انحصار قدرت‌های دولتی و غیردولتی بیرون بیاوریم به شکلی که متصدیان رسانه‌های همگانی، مستقیماً توسط مردم انتخاب شوند و زبان‌ها و گوش‌ها و چشم‌ها و اندیشه‌ها و دل‌های مردم، به داخل دولت راه یابند و نظارت مردمی ضمانت شود، جهشی بزرگ در برپایی و پیشبرد مردم‌سالاری و رساندن دموکراسی به نقطه‌ای پویا و غیرقابل بازگشت، برنداشتیم؟

قدرت‌های دولتی و غیردولتی، برای بقای خود باید مدام به انباشت و تمرکز قوا پردازند و در این روند پیوسته در تلاشند که نیروهای محرکه و افراد را جذب و از جنس خود کنند و یا در صورت مقاومت، آن‌ها را حذف کنند. در تاریخ معاصر ایران، این جذب و حذف، همیشه با خشونت‌های گسترده همراه بوده است.

در این کشمکش بین قدرت‌های دولتی و غیردولتی و منافع آنها از یک سو، و مردم و هسته‌های مردمی و حقوق آنها از سوی دیگر، برقراری و گسترش سیر آزاد اندیشه و خبر و

نظر و علم و هنر، و بدین وسیله اتصال افکار عمومی و درآمیختن مردم و هسته‌های مردمی، و پشتیبانی و نقش‌آفرینی افکار عمومی، نقشی حیاتی پیدا می‌کند. در عصر ما، این نقش حیاتی بدون وجود رسانه‌های همگانی آزاد و مستقل که از امکانات ملی برخوردار باشد و متصدیان آن، هم‌طراز با متصدیان و اعضاء شاخه‌های دیگر دولت باشند، قابل تصور نیست.

تاریخ سیاسی دنیا و تمدن بشری گهگاه در بخشی از زمان و مکان، تمرکز قدرت را در نیروهای تخریب‌آمیز، به تبلور توانایی در نیروهای محرکه مبدل ساخته است و در یک روند طولانی در یک برهه از تاریخ، اکثر دولت‌های موجود را به شاخه‌ی مقتنه و قضائیه و مجریه به شکلی که امروز می‌بینیم درآورده است. با آنچه در این نوشتار آمد، زمان آن رسیده است که رسانه‌های همگانی، مقامی بایسته را بیابند و متصدیان و گردانندگان آن، مستقیماً توسط مردم و برای مدتی محدود انتخاب شوند و به مردم پاسخ‌گو باشند.

تاریخ سیاسی معاصر میهن ما، شاهد تغییر و تحولات عظیمی بوده است. بعد از هر کدام از این تغییرات، راه مبارزاتی که در عشق به انسان، در عشق به وطن و هم‌وطن، برای استقلال و آزادی و رشد انسانی، جانفشانی‌ها کرده‌اند، یا تا به انتها طی نشده و یا اینکه به بیراهه رفته است. سرنوشتی که قدرت‌مداران برای ما رقم زده‌اند، از شئونات انسانی بدور است. عدم استقلال و آزادی رسانه‌ها و سانسور و خودسانسوری، جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم، همواره اصلی‌ترین دلیل و ریشه‌ای‌ترین علت سرنوشت شوم ایران و ایرانیان بوده است. بدین شکل که سرنوشت ملت ایران، به



دست عدهٔ قلیلی قدرت‌پرست و زورمدار و خشونت‌گستر رقم زده شده و منافع آن اقلیت، تامین گردیده و حقوق ما مردم پایمال شده است. متاسفانه، مردم در این جنگ روانی شکست خورده و خاموش و منفعل شده‌اند، و یا حتی نادانسته و ناخواسته، در این جنگ روانی، به ابزاری در دست قدرت‌ها مبدل شده‌اند.

سیر آزاد و مستقل اندیشه و نظر و خبر و علم و هنر، توسط رسانه‌های همگانی مستقل و آزاد، همواره مسیر مردم‌سالاری مستقیم مشورتی مشارکتی را هموارتر می‌کند. در این عصر، از میزان ولایت مطلقه و انحصاری قدرت‌های دولتی و غیر دولتی بر رسانه‌ها کاسته شده است و قسمتی از این قلمرو توسط ما مردم و هسته‌های حقوق‌مدار تسخیر شده و به شکل رسانه‌های مردمی و شخصی، در خدمت مردم درآمده است.

ولی آنچه که می‌تواند به درستی برآزندهٔ مقام انسانی بشر قرن بیست و یکم باشد، آن است که گام‌های بزرگتری در جهت هرچه مردم‌سالارتر و هرچه حقوق‌مدارتر و هرچه کرامت‌مندتر شدن بردارد. جهشی دیگر لازم است که همهٔ ما مردم با اعتماد به نفس فردی و ملی، عرصه را بر قدرت‌های دولتی و غیردولتی و رسانه‌های قدرت‌پیشهٔ ابزار دست آنها برای تجاوز به حقوق بشر و تمرکز قوا، تنگ‌تر کنیم و با اعمال حق حاکمیت خود، متصدیانی را مستقیماً انتخاب کنیم و آنها را برای مدتی محدود به امر نظارت بر امور شاخه‌های دولت و تفکیک قوا، به نمایندگی از طرف خود، در درون دولت بگماریم. متصدیانی که باید به ما مردم که آنها را انتخاب کرده‌اند پاسخگو باشند و نه به قدرت‌پرستان و زورمدارانی که آنها را منصوب نموده‌اند..

در این دوران که کشورمان منتظر جرقه‌ای برای اصلاح وضع موجود و تحولاتی بزرگ است، با نقش پیدا کردن افکار عمومی توسط رسانه‌های همگانی آزاد و مستقل به مثابه شاخه چهارم دولت حقوق‌مدار، ملت ایران می‌توانند سرنوشتی که برآزنده آنها و در شأن انسان عصر حاضر است را برای خود و فرزندان خود و نسل‌های بعد، رقم بزنند.

علی صدارت

بیست و چهارم مرداد ۱۳۹۹، برابر با پانزدهم اوت ۲۰۲۰

- 
- 
- 
- 
- 
- 
- 
- 
- 
-

## پیوست‌ها

## پیوست اول:

### کتاب «قانون اساسیبر اساس حقوق پنج‌گانه، که به مردم ایران، و مردم دیگر کشورهای جهان پیشنهاد می‌شود»

کتاب «قانون اساسیبر اساس حقوق پنج‌گانه، که به مردم ایران، و مردم دیگر کشورهای جهان پیشنهاد می‌شود» نوشته آقای ابوالحسن بنی‌صدر، منتشر شده و در دسترس علاقمندان است. در این قانون اساسی پیشنهادی، در قسمت ساختار دولت، پنج شاخه دولتی آورده شده است. موضوع بحث ما شاخه چهارم است که آنرا عینا در ذیل می‌آورم:  
منتشر شده در منابع ذیل:

<https://alisedarat.com/1398/04/02/4991/>

و نیز:

<http://www.banisadr.org/ketab/Ghanoon-assassi.pdf>

در تاریخ:

دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۹۹ برابر با ۱۵ ژوئن ۲۰۲۰  
(با این تذکر که متن موجود در آدرس‌های فوق، متونی دینامیک هستند و  
بر اساس انتقادات و پیشنهادات، تکمیل و به روز شده‌اند)

## فصل چهارم

# قوه و سائل ارتباط جمعی

از آنجا که مستند اصول قانون اساسی، امرهای واقع مستمر باید باشند و از جمله این امرها، بکاررفتن وسائل ارتباط جمعی در از خود بیگانه کردن دین‌ها و مرامهای غیر دینی در بیان قدرت و ترویج قدرتمداری و جانشین زبان آزادی کردن زبان قدرت و راست باوراندن دروغ - که زبان رسمی قدرتمداران است - و اعمال سانسورها هستند، در اصول مربوط به وسائل ارتباط جمعی، از برشمردن امرهای واقع مستمر، دریغ نمی‌شود:

اصل سی‌صد و هشتاد و نهم: وسایل ارتباط جمعی در سه بخش مختلف جایگاه می‌جویند:

1. وسائل ارتباط جمعی متعلق به جامعه مدنی. اخذ امتیاز نشر روزنامه و مجله و فصل نامه و سالنامه و نیز صدا و سیما آزاد است. چگونگی را قانون مطبوعات منطبق با این قانون اساسی معین می‌کند.

موافق قانون مطبوعات، داشتن وبسایت‌ها و وبلاگ‌ها و اینترنت و پیامک‌ها و ایمیل‌های انبوه و هر وسیله دیگری که ابتکار گردد، آزاد است. این وسائل حق نقد برنامه‌ها و عملکردهای متصدیان چهار قوه دولت را دارند و در خدمت برقرارکردن جریانهای آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و هنرها و داده‌ها و اطلاعات قرار می‌گیرند.

2. نهادهای جامعه مدنی و شرکتهای و مؤسسه‌های غیردولتی مجاز هستند که وسیله ارتباط جمعی داشته باشند. چگونگی را قانون معین می‌کند.  
 3. قوه چهارم دولت که کارش تصدی و سائل ارتباط جمعی است، برابر این قانون ایجاد می‌شود و آن دسته از وسایل ارتباط جمعی را اداره می‌کند که با بودجه دولت اداره می‌شوند.  
 اعضای شورای اداره کننده این قوه را مردم انتخاب می‌کنند. شورا در برابر مردم مسئول و پاسخگو است .

اصل سی‌صد و نودم: دولت نه تنها نباید مخل و مانع فعالیت آزاد و مستقل وسایل ارتباط جمعی بگردد، بلکه هرگاه صاحبان وسایل ارتباط جمعی گروه اول تصمیم به تشکیل انجمن و ایجاد تأسیسات مشترک بگیرند، تسهیلات لازم همچون اعتبار مالی و غیر آن را باید در اختیار بگذارد .

اصل سی‌صد و نود و یکم: بنابر این که دو حق اطلاع یافتن و اطلاع دادن از حقوق هر انسان، هم بمثابة انسان و هم بمثابة شهروند است، آزادی بیان و قلم، حق هر شهروند ایرانی است. از این رو،  
 391.1. آزادی بیان و قلم قابل محدود کردن نیست اما،  
 391.2. ناسزا و بهتان و هر گفته و یا نوشته ناقض کرامت و منزلت انسان، بنابراین، ناقض حقی از حقوق پنج‌گانه و یا توهین به دین‌ها و مرام‌ها و یا برانگیختن به خشونت‌گری، از مصادیق آزادی بیان و قلم شمرده نمی‌شوند. باوجود این، بخاطر گفته و یا نوشته‌ای از این نوع، نمی‌توان یک وسیله ارتباط جمعی، خواه نوشتاری و خواه صوتی و تصویری را توقیف کرد.

391.3. هرگاه زیان‌بیننده نخواست با کرامت از آن درگذرد، حق دارد از گوینده و یا نویسنده به دادگاه شکایت کند و دادگاه، برابر قانونی که جرم و میزان مجازات را معین می‌کند، به شکایت او رسیدگی می‌کند.

اصل سی‌صد و نود و دوم: انواع ممیزی و سانسور، از جمله ممیزی‌های زیر ممنوع هستند:

1. جلوگیری از جریان‌های آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و اطلاع‌ها و هنرها؛
2. سانسور از راه جعل قول و نظر و نگاه داشتن شکل و تغییر محتوای یک اندیشه؛
3. سانسور از راه محدود کردن حق اختلاف نظر؛
4. سانسور از راه ممنوع و یا محدود کردن انتقاد؛
5. سانسور عمل به حق و یا اظهار حقیقت بنام مصلحت دولت و غیر آن؛
6. سانسور از راه پوشاندن حقیقت؛
7. سانسور به بهانه رعایت سنت و رسم و عرف و عادت؛
8. سانسور به بهانه مخالفت با دین و مرام؛
9. سانسور تاریخ آن‌سان که واقع شده است بقصد مشوش کردن و بدتر از آن، پاک کردن وجدان تاریخی؛
10. سانسورها که قشرهای صاحب امتیاز برقرار می‌کنند تا که شهروندان از حقوق خویش آگاه نگردند و از اداره جامعه و کشور خویش بی‌اطلاع و غافل بمانند و گروه‌بندی‌های اجتماعی از یکدیگر بی‌خبر بمانند و وجدان همگانی ضعیف شود و جامعه مدنی هرچه بی‌نقش‌تر بگردد؛
11. سانسور از راه در انحصار گرفتن مالکیت و سائل ارتباط جمعی؛
12. سانسور از راه ایجاد فکرهای جمعی جبار (تعصب‌های کور و عصبانیت‌های جمعی و یا نگاه داشتن شهروندان در مدار بسته بد و بدتر و برانگیختن به خشونت گروهی و یا فردی)؛
13. سانسور صاحبان اندیشه و یا اطلاع و نیز شنوندگان و خوانندگان از راه ارباب آنها و تحمیل همه‌ی دیگر انواع خودسانسوری‌ها؛
14. سانسور از راه تخریب و بی‌اعتبار کردن، با انگ و برچسب‌زدن‌ها؛
15. سانسور از راه تحریف در گفته و یا نوشته و دست بردن در آن؛
16. سانسور از راه ایجاد حساسیت و بسا دشمنی نسبت به گوینده و یا نویسنده یک اندیشه؛
17. سانسور از راه ممنوع‌القول و ممنوع‌البیان کردن یا بی‌شغل کردن؛

18. سانسور از راه کیش کردن شخصیت و فصل الخطاب گردانی این و آن شخصیت. لذا در این جمهوری، هیچ شخصیتی و صاحب مقامی فصل الخطاب نیست؛
19. سانسور از راه برقرار کردن استبداد دینی و یا مرامی با ممنوع کردن انتقاد؛
20. سانسور دین و یا مرام از راه جلوگیری از اظهار و یا حضور آن در بعدها سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی؛
21. سانسور از راه بکار بردن زبان قدرت، بخصوص وقتی بقصد پوشاندن حقیقت و یا برای ترساندن شهروندان و کارپذیر کردن آنها، بکار می‌رود؛
22. سانسور از راه سخن مبهم گفتن و یا نوشتن. از این‌رو، مقامهای مسئول در برابر شهروندان می‌باید زبان آزادی و شفاف بکار برند. (زبانی که، در آن، کلمه‌ها و جمله‌ها بنمایه‌ای از زور نداشته باشند و شفاف باشند)؛
23. سانسور از راه منع و یا انحصار ابتکار و ابداع و کشف و خلق در هریک از بعدها سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی؛
24. سانسور از راه ایجاد انواع مانع‌ها بر سر راه اطلاع یافتن و اطلاع رساندن؛
25. سانسور از طریق سازمان، سیاسی و یا اقتصادی و یا اجتماعی و یا فرهنگی. از این‌رو، سانسور اعضای احزاب و سانسورهایی که نهادهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برقرار می‌کنند، ممنوع هستند. و
26. سانسور از راه مسکوت نگاه داشتن اندیشه و بسا اندیشه‌ها. شماری از رسانه‌های گروهی، مباحث نظری ترتیب می‌دهند اغلب به قصد برقرار نگاه داشتن «سانسور سکوت» درباره اندیشه و یا اندیشه‌هایی که باید سانسور شوند. هر اندیشه‌ای و نظری حق اظهار شدن را دارد.
27. سانسور از راه جانشین کردن حقوق انسان با تکلیف، و یا دوگانه کردن حق با تکلیف، و غافل کردن شهروندان از این که تکلیف جز عمل به حق نباید باشد.
28. سانسور از راه جلوگیری از برگزاری بحث آزاد.



29. سانسور از راه دزدیدن اطلاعات و داده‌های شهروندان بقصد استفاده از آنها برای فریب آنها از راه القای دروغ راست نما و واداشتن آنها به عملی مطلوب سانسورگر یا سانسورگران.

این سانسورها و سانسورهای همانند آنها ممنوع هستند.

اصل سی‌صد و نود سوم: برقرار کردن بحث آزاد مقرر در این قانون، از وظایف و سائل ارتباط جمعی نیز هست. هرگاه این وسائل، بحث‌های آزاد ترتیب دهند، باید بخاطر برقرار کردن جریان‌های آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و هنرها و داده‌ها و اطلاع‌ها و بمنظور بی‌محل کردن خشونت و سانسور و خودسانسوری، باشد.

1. 393. بنا بر این که مقام‌های چهار قوه دولت می‌باید حاصل کار خود را به شهروندان گزارش کنند و به پرسش‌های آنها پاسخ گویند، متصدیان و سائل ارتباط جمعی موظفند بحث‌های آزاد را چنان ترتیب دهند که نقد و نقد متقابل محل عمل پیدا کند.

2. 393. سازمان‌های سیاسی و نیز نهادهای جامعه مدنی و صاحبان اندیشه‌ها بطور مرتب و مداوم حق شرکت در بحث‌های آزاد را دارند.

3. 393. برای آن که دانش و فن در زندگی مردم کشور کاربرد روزانه داشته باشند، دانشگاه‌ها حق دارند از طریق بحث‌های آزاد، شهروندان را در جریان رشد علمی و فنی قرار دهند و با استفاده از وسائل ارتباط جمعی، کاربرد دانش و فن را در زندگی همه روزه، تعلیم دهند.

4. 393. با توجه به این که یکی از شیوه‌های سانسور بی‌محتوی کردن بحث‌ها و یا تعیین وقت نامناسب برای آن است، بر قوه و سائل ارتباط جمعی که قوه چهارم دولت بشمار است، تصدی این بحث‌ها و وظیفه‌ای اجتناب ناپذیر است. محتوی بحث‌ها باید به رشد همگانی مدد رساند و زمان بحث‌ها، ساعت‌هایی باشند که بیشترین شهروندان بتوانند آنها را بشنوند و موضوع نقد و ارزیابی کنند.

5. 393. از آن جا که جامعه مدنی بیشترین نیاز را به خشونت‌زدایی دارد و افزودن بر سرمایه‌ها و نیروهای محرکه عمده بر عهده او است، همه

شهروندان و نیز نهادهای جامعه مدنی حق دارند بحث‌های آزاد برگزار کنند.

اصل سی‌صد و نود و چهارم: هر شهروند ایرانی حق و وظیفه دارد، بنابراین، مسئول است، بمثابه وسیله ارتباط جمعی عمل کند. تا که شرکت جمهور شهروندان در اطلاع یافتن و اطلاع دادن، بازگرداندن سانسورها را ناممکن کند.

اصل سی‌صد و نود و پنجم: قوه وسائل ارتباط جمعی تصدی می‌کند وظایف زیر را:

395.1. برقرار کردن جریان‌های آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و هنرها و داده‌ها و اطلاع‌ها.

395.2. فراهم کردن امکان برخورداری از سه حق اطلاع یافتن و اطلاع رساندن و اطلاع از عمل‌کرد دولت بمثابه قوای چهارگانه، برای جمهور شهروندان. بنابراین،

395.3. نقد داده‌ها و اطلاع‌ها و امرهای واقع تا مگر هر امری همان‌سان که روی داده است به اطلاع شهروندان برسد. و نیز نقد پیشنهادها تا مگر شرکت شهروندان در اتخاذ تدبیرها، ممکن شود و همکاری آنها در عملی‌کردن تدبیرها، کار را بر قوای چهارگانه دولت آسان کند. و

395.4. تغذیه وجدان‌های تاریخی و علمی و اخلاقی، بنابراین، وجدان همگانی و نقد اندیشه‌های راهنما، با هدف شناسایی تاریخ آن‌طور که واقع شده‌است (غنی‌سازی وجدان تاریخی (و در اختیار قرار دادن علم و فن خالی از ظن در اختیار همگان) غنی‌سازی وجدان علمی (و ترویج اخلاق، به ترتیبی که هر شهروند حقوق خویش را بشناسد و رابطه خود با خویشتن و با دیگری را رابطه حق با حق کند) غنی‌سازی وجدان اخلاقی (و تسهیل تغذیه وجدان همگانی از این سه وجدان از راه قابل فهم و عمل کردن داشته‌های سه وجدان و نقد و نقد متقابل اندیشه‌های راهنما

تا که بیان‌های قدرت جای به بیان‌های استقلال و آزادی بسپارند و دیگر قدرت بزرگ و متمرکز نشود، در عوض، شهروندان رشد کنند و جامعیت بیابند.

با وجود این، در همان حال که بحث‌های آزاد میان گرایشهای دینی و مرامی را تصدی می‌کنند، روزنامه‌نگاران در خدمت قوه چهارم، خود، حق تبلیغ هیچ دین و مرامی را ندارند. موضوع تبلیغ این قوه اصول این قانون اساسی است.

395.5 انتقال اندیشه و نظر به جمهور مردم بی‌کم و کاست. بنابراین، خودداری از نشانیدن اندیشه و نظر خود به جای اندیشه و نظری که باید شهروندان را از آن آگاه کند.

395.6 انتشار حقیقت و مبارزه مداوم با دروغ از راه نقد آن به یمن یافتن تناقض‌ها و رفع آنها.

395.7 خشونت‌زدایی از راه بکاربردن قواعد خشونت‌زدایی تا که جامعه شهروندان جامعه ارزیاب و منتقد بگردد.

395.8 مبارزه با سانسورهای موضوع اصل. 392 بنابراین،

395.9 مبارزه با ابهام‌ها از راه شفاف‌سازی آنها. و

395.10 آگاه کردن شهروندان از خطر برپایی ستون پایه‌های قدرت و خطرهای داخلی و خارجی که در کمین استقلال و آزادی جمعی و فردی آنها هستند. و

11/395 افشای فسادها، بخصوص فسادهای مقامات و ماموران دولتی و ایجاد بیشترین حساسیت نسبت به خطر فسادها، بخصوص دروغ‌گفتن به مردم و رشوه‌گیری و رشوه‌ستانی و سایر فسادهای دولت‌مردان و اداریان در داخل کشور و معامله‌ها با کشورهای بیگانه

395.12 شناسایی آسیب‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و یافتن علل و عوامل پدیدآورنده آنها و آگاه کردن جمهور شهروندان از آنها تا که شهروندان بتوانند در آسیب‌زدایی‌ها شرکت کنند. و

395.13 مبارزه با انواع ترورها، بخصوص ترور شخصیت و ترور اخلاقی (سلب اعتبار اخلاقی). و

395.14 اظهار حقایق پیش‌روی زمامداران. و

- 395.15. شناسایی خرافه‌ها و غیرعقلانی‌ها و یافتن عوامل و علل پدیدآورنده آنها . و
- 395.16. ایجاد فرصت برای هنر، هنر گشاینده افق‌های ناگشوده بروی مردم و برانگیزنده آنان به ابتکار و ابداع و کشف و خلق. و
- 395.17. شناسایی تبعیض‌ها، همه تبعیض‌ها و یافتن عوامل و علل پدیدآورنده آنها و پیشنهاد روشهای تبعیض‌زدایی به جامعه. و
- 395.18. افشای فکرهای جمعی جبار بخصوص تحریک «احساسات عمومی» و غوغاسالاری و جوسازی و... از سوی قدرت‌مدارها بقصد غافل کردن شهروندان از حقوق خویش. و
- 395.19. تصدی برقرار کردن بحث آزاد موضوع اصل 393 و
- 395.20. ایجاد وسیع‌ترین فضاهاى خالی از خشونت، برای برخورداری شهروندان از خودانگیختگی در تولید نیروهای محرکه و بکاربردن آنها در رشد. و
- 395.21. ترویج حقوق معنوی شهروندان، نظیر دوستی و همیاری و همکاری با هدف کاستن از تضادها و افزودن بر توحید اجتماعی و بالا بردن سرمایه اجتماعی و سرمایه‌های دیگری که جامعه مدنی ایجاد می‌کند. و
- 395.22. دفاع از حقوق همه جانداران و طبیعت در سطح ایران و جهان و غنی و شفاف کردن وجدان همگانی بر جدایی ناپذیری حقوق‌مندی انسان از برخورداری جانداران و طبیعت از حقوق خود. و
- 395.23. دفاع از حقوق همه اقوام ایرانی و نقد رابطه‌های قوا میان اقوام و ترویج همبستگی از راه برخورداری از حقوق انسان و حقوق شهروندی. و
- 395.24. ترویج ویژگی‌های ایرانیت، از جمله، همزیستی شهروندان باورمند به دین‌ها و مذهب‌ها و مرام‌ها. و
- 395.25. ترویج رشد بر پایه استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی از راه ایجاد وجدان به اهمیت عمل به اصول قانون اساسی در باب رشد و مبارزه با فقرها. و

- 395.26. دفاع از حقوق روزنامه نگاران و وسائل ارتباط جمعی در صورت تجاوز به این حقوق. و
- 395.27. اشاعه فرهنگ استقلال و آزادی.
- 395.28. ترویج زبان آزادی

اصل سی‌صد و نود و ششم: تصدی فعالیت‌های موضوع اصل 395، ایجاب می‌کند کسانی که قوه چهارم یعنی وسائل ارتباط جمعی همگانی را تصدی می‌کنند بطور خاص و روزنامه نگاران بطور عام، هم از امنیت شغلی برخوردار باشند و هم ممیزی نکنند و هم هرگونه ممیزی و سانسور را خنثی کنند. بنابراین ،

396.1. بی‌طرفی در مقام انتشار داده‌ها و اطلاع‌ها و پیشنهادها و نظرها و اندیشه‌ها و دانش‌ها و تصدی بحث‌های آزاد. روزنامه‌نگار حق ندارد به عذر «برداشت من از اندیشه، نظر، پیشنهاد، این است»، آن را مقلوب و تخطئه کند. و

396.2. شغل روزنامه‌نگار یافتن حقیقت و انتشار آن است. و

396.3. بموجب این قانون، استقلال و آزادی روزنامه نگاران مصون از تعرض است. بنابراین، آنها حق دارند منبع و یا منابع اطلاع خویش را محفوظ بدارند.

396.4. روزنامه نگاران حق افشای منبع یا منابع که نخواهند شناخته شوند را ندارند و هرگاه منبع یا منابع خواستند اطلاع منتشر نشود، حق انتشار آن را ندارند.

396.5. هرگاه عدم انتشار اطلاع مانع از جلوگیری از وقوع خیانت به کشور یا جنایت و یا فساد بگردد، روزنامه نگار موظف است قاضی را از اطلاع آگاه کند.

396.6. در صورت وقوع خیانت به کشور و یا جنایت و یا اختلاس از اموال عمومی، بشرط آنکه منبع دیگری برای تحصیل اطلاع و مدرک نباشد و اطلاع مربوط به خیانت یا جنایت یا فساد باشد و به نتیجه رساندن تحقیق قضائی ایجاب کند، قاضی می‌تواند از روزنامه نگار هویت منبع

را ببرد. قانون حمایت از منبع اطلاع، باید بر اساس محفوظ ماندن هویت منبع و تعیین دقیق موارد موضوع این اصل، تدوین شود.  
396.7 انتشار زندگی شخصی شهروندان وقتی راضی به انتشار آنها نیستند و انتشار آن با کرامت انسان ناسازگار است، ممنوع است.

اصل سی‌صد و نود و هفتم: اصل بر برخورداری فعالیت‌های دولت از صفت شفاف است. بنابراین، «مصلح دولت» از حقوق دولت بشمار نیستند. اسرار دولت منحصر هستند به موارد زیر:  
397.1 آنچه به تسلیحات و نقشه‌های تهیه شده برای دفاع از کشور مربوط می‌شود. هرگاه این تسلیحات و نقشه‌ها سری اعلام شوند.  
397.2 در صورت حمله به کشور، عملیات نظامی که سری اعلام می‌شوند. و

397.3 اطلاعات حاصل از نقشه‌های نظامی بیگانه یا بیگانگان که برای حمله نظامی به ایران تهیه شده باشند. اطلاع از قصد تجاوز به ایران سری نیست و باید جمهور شهروندان از آن آگاه شوند. و  
397.4 اسرار شخصی اشخاص که راضی به انتشار آن نیستند و انتشار آنها با کرامت انسان ناسازگار است.

اصل سی‌صد و نود و هشتم: رئیس جمهوری و نیز رؤسای قوای مقننه و قضایی، هرگاه ضرور ببینند با شهروندان ایران سخن بگویند، در زمانی که آنها خود تعیین می‌کنند، قوه چهارم، وسائل ارتباط جمعی را در اختیار آنها قرار می‌دهد. و

398.1 مذاکرات دو مجلس بطور مستقیم پخش می‌شوند.  
398.2 وزیران حق و وظیفه دارند کارهای خود را به شهروندان ایران گزارش کنند. قوه چهارم زمان گزارش را با موافقت هریک از آنها تعیین می‌کند.

398.3 قوه چهارم نیز هر ماه یکبار گزارش عمل‌کرد ماهانه و هر سال یکبار گزارش عمل‌کرد سالانه خود را انتشار می‌دهد.

اصل سی صد و نود و نهم :انجام وظایفی که برعهده قوه چهارم است  
ایجاب می کند که:

1. 399 این قوه در حوزه مسئولیت خویش مستقل از سه قوه دیگر باشد.

و

2. 399 وسائل ارتباط جمعی در مالکیت دولت، تحت اداره این قوه  
باشد. و

3. 399 رسیدگی به تخلفات حرفه ای روزنامه نگاران عضو قوه چهارم

دولت که از نوع جنحه و جرم و جنایت نیستند، با خود این قوه باشد. و

4. 399 بنابر این که ترتیب دادن بحث های آزاد از وظایف این قوه است،

در هریک از انتخابات، تصدی آن بخش از بحث های آزاد میان نامزدها

که با استفاده از وسائل ارتباط جمعی در مالکیت دولت انجام می گیرند، با

این قوه باشد. و

5. 399 بنابر این که هر سه قوه مجریه و مقننه و قضاییه دولت حق دارند

جمهور شهروندان را از فعالیت های خود آگاه سازند، تصدی بدون

تبعیض برخوردار می آنها از این وسائل با قوه چهارم است.

7. 399 این قوه حق کسب اطلاع از عمل کردهای سه قوه دیگر و انتشار

آنها، جز آنچه سری است، را دارد.

7. 399 تصدی بودجه این قوه با خود آن است. اما تصویب بودجه با

قوه مقننه است.

اصل چهار صدم: اعضای این قوه برای مدت 5 سال، به ترتیب زیر

انتخاب می شوند:

1. 400 برای عضویت در این مجلس، هر پنج میلیون از شهروندان

ایران، یک نماینده انتخاب می کنند. بنابر این، استانهایی که 5 میلیون و

بیشتر جمعیت دارند، یک نماینده و استانهای کم جمعیت همجوار که

مجموع جمعیت آنها 5 میلیون یا بیشتر می شود، نیز یک نماینده انتخاب

می کنند. استانهای همجوار که مجموع جمعیت آنها 5 میلیون نمی شود، هم

یک نماینده انتخاب می‌کنند. انتخاب آنها باید با رعایت اصول همگانی حاکم بر انتخابات باشد.

2. 400 نامزدها می‌باید شرایط مندرج در اصل 396 را داشته باشند. تشخیص صلاحیت آنها نخست با شورای (سندیکا) روزنامه‌نگاران و سپس با شورای عالی قضایی است.

3. 400 روزنامه‌نگاران کشور که در وسائل ارتباط جمعی غیر دولتی کار می‌کنند نیز 5 روزنامه‌نگار را برای عضویت در این مجلس انتخاب می‌کنند.

4. 400 رئیس جمهوری و رؤسای دو مجلس و رئیس شورای عالی قضایی، هریک، یک تن را به عضویت این مجلس در می‌آورند. برگزیده آنها رابط این قوه با هریک از آنها نیز می‌شود.

اصل چهارصد و یکم: جلسه‌های مجلسی که قوه چهارم را تشکیل می‌دهد، علنی است.

اصل چهارصد و دوم: آیین نامه داخلی این مجلس را خود این مجلس تدوین و تصویب می‌کند.

اصل چهارصد و سوم: برای آنکه وسائل ارتباط جمعی غیر دولتی سرپای خود بایستند و در خدمت شهروندان بمانند، یک درصد از مجموع درآمدهای دولت، به ایجاد تأسیسات لازم قابل استفاده عموم وسائل ارتباط جمعی اختصاص می‌یابد. اداره تأسیسات قابل استفاده همه وسائل ارتباط جمعی، با شورای (سندیکا) روزنامه‌نگاران است. قوه چهارم بر اداره این تأسیسات، نظارت می‌کند. و

اصل چهارصد و چهارم: جرائم مسئولان وسائل ارتباط جمعی و روزنامه‌نگاران که قانون عادی بروفق قانون اساسی تعریفشان می‌کند،



در دادگاه با حضور هیأت منصفه، مورد قضاوت قرار می‌گیرند. اعضای هیأت منصفه از نهادهای مدافع حقوق پنج‌گانه متعلق به جامعه مدنی و شورای روزنامه نگاران خواهند بود.



## پیوست دوم:

### اساسنامه «سازمان صدا و سیما» 'جمهوری اسلامی ایران'»

بررسی اساسنامه صدا و سیما، با توجه به قانون اساسی غیرحقوقی و چه بسا ضدحقوقی رژیم ولایت مطلقه، لازم است. نقدهای مختصری از بعضی مواد این اساسنامه، در ذیل هر ماده آورده شده است:



متن اساسنامه، در تاریخ یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۹ برابر با ۷ ژوئن ۲۰۲۰ عیناً از منبع ذیل آورده شده است:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90402>

در اجرای اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر اصولقانون اساسی که به رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) اشاره دارد و همچنین قانوناداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب هشتم دی ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و نه مجلس شورای اسلامی اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران که در ایناساسنامه اختصاراً "سازمان" نامیده می‌شود به شرح زیر می‌باشد:

فصل اول -  
کلیات

ماده - 1] سازمان به موجب قانون اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مستقل و زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه کشور که برطبق قانون اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی، قانون خط مشی و مفاد این اساسنامه اداره می‌شود.

[نقد:

ماده - 2] سازمان و واحدهای تابعه و مؤسسات اداری وابسته به آن از لحاظ اداری و مالی استخدامی تابع اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و مقررات این اساسنامه می‌باشند. لیکن شرکت‌های متعلق یا وابسته به سازمان تابع اساسنامه‌های مربوط (کهبه تصویب شورای سرپرستی می‌رسد) خواهند بود و در مواردی که اساسنامه‌های مربوط همسکوت باشد طبق قانون تجارت عمل خواهد شد.

ماده - 3] هر یک از اعضاء شورای سرپرستی در انجام وظایف محوله منعکس‌کننده نظر اقوه مربوطه می‌باشند.

ماده - 4] نظرات قوای سه‌گانه کشور در رابطه با سازمان منحصرأ از طریق نمایندگانی مربوطه در شورای سرپرستی اعمال خواهد شد.

ماده - 5] نظرات قوه مقننه از طریق رئیس مجلس و نظرات قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و نظرات قوه قضائیه از طریق رئیس دیوان عالی کشور به شورای سرپرستی منتقل خواهد شد.

ماده - 6] مرکز اصلی سازمان در تهران است و سازمان می‌تواند با تصویب شورای سرپرستی در هر منطقه از کشور با توجه به اولویت‌های فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی مبادرت به ایجاد مراکز رادیویی و تلویزیونی کند و یا در خارج از کشور با رعایت موازین سیاست خارجی کشور دفاتر نمایندگی ایجاد نماید.

ماده - 7] تأسیس فرستنده و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در هر نقطه کشور در انحصار این سازمان بوده و چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی اقدام به تأسیس یا بهره‌برداری از چنین رسانه‌هایی کنند از ادامه کار آنان جلوگیری به عمل آمده و تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.

□(نقد): انحصارطلبی رژیم در امور رسانه‌ای. با این ترتیب و از دید این اساسنامه در ماده ۷، کردانندگان رادیو عصر جدید، و تلوزیون سپیده استقلال و آزادی، باید «تحت تعقیب قانونی» قرار بگیرند!

ماده ۸ - دارایی سازمان عبارت است از کلیه حقوق و دارایی‌های "سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران سابق" اعم از امتیازات "اموال منقول و غیرمنقول، سهام و سرمایه‌ها در شرکت‌های دولتی و غیر دولتی، مطالبات، وجوه نقدی و سپرده‌ها و تأسیسات و نظایر آن. سازمان همچنین جانشین قانونی "سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران سابق" در مورد کلیه حقوق و تعهدات آن می‌باشد.

#### فصل دوم -

#### هدفها و وظایف و اختیارات

ماده ۹ - هدف اصلی سازمان به عنوان یک دانشگاه عمومی نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان می‌باشد. این هدفها در چهارچوب برنامه‌هایارشادی، آموزشی، خبری و تفریحی تأمین می‌گردد. مشروح هدف و برنامه‌های سازمان در زمینه‌های گوناگون در خط مشی و اصول برنامه‌های سازمان مصوب مجلس شورای اسلامی ذکر شده است.

ماده ۱۰ - به منظور بهره‌برداری بیشتر از امکانات موجود سازمان و شناسایی و جذب

استعدادهای هنری موجود جامعه سازمان می‌تواند باهماهنگی وزارت ارشاد اسلامی به

تشکیل واحدها و گروه‌های فرهنگی، هنری، تحقیقاتی و نیز تأسیس سالنهای نمایش و

ایجاد نمایشگاهها اقدام کند.

- ماده - 11 سازمان باید از طریق تولید برنامه‌های مفید رادیو تلویزیونی و عرضه آن در سطح جهانی به گسترش مبادلات و ارتباطات بین‌المللی با رعایت موازین اسلامی اقدام نماید.
- ماده - 12 به منظور تأمین نیروی انسانی مورد نیاز در رشته‌های هنری و تخصصهای فنی سازمان موظف است به تکمیل و گسترش دانشکده صدا و سیمای جمهوری اسلامی در حد نیاز بپردازد.
- ماده - 13 سازمان می‌تواند آن رشته از فعالیت‌های خود را که مقتضی بدانند به صورت شرکت اداره کند یا در شرکت‌های دیگر دولتی یا غیر دولتی که موضوع آن در زمینه فعالیت‌های سازمان است سرمایه‌گذاری و مشارکت کند.
- فصل سوم - ارکان سازمان
- ماده - 14 سازمان دارای ارگان زیر است:
- 1 شورای سرپرستی.
  - 2 مدیر عامل.
- ماده - 15 نحوه انتخاب اعضای شورای سرپرستی و چگونگی رسمیت یافتن جلسات و اعتبار مصوبات شورای سرپرستی برابر قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.
- تبصره - 1 اعضای اصلی شورای سرپرستی به استثناء شغل نمایندگی مجلس شورای اسلامی برای نماینده قوه مقننه حق داشتن شغل دیگری را ندارند.
- تبصره - 2 شورای سرپرستی موظف است در اولین نشست یکی از اعضاء را به مدت 6 ماه به

عنوان دبیر شورا انتخاب نماید. کلیه مکاتبات شورابه امضای دبیر خواهد بود و تجدید

انتخاب وی بلامانع است.

تبصره - 3 جلسات شورای سرپرستی هر هفته حداقل دویار تشکیل می‌شود و در صورت لزوم

جلسات فوق‌العاده تشکیل خواهد شد.

تبصره - 4 اعضای علی‌البدل شورای سرپرستی موظفند حداقل هفته‌ای یکبار در جلسات

شورا شرکت نمایند، بدیهی است می‌توانند در همه جلسات حضور داشته و اظهار نظر

نمایند ولی در صورت وجود عضو اصلی حق رأی نخواهند داشت.

تبصره - 5 عزل نمایندگان قوه مقننه با پیشنهاد حداقل 15 نفر از نمایندگان و

مذاکرات مخالف و موافق حداکثر به مدت 2 ساعت و با رأی اکثریت مطلق نمایندگان حاضر

صاحب رأی انجام خواهد شد.

ماده - 16 وظایف و اختیارات شورای سرپرستی عبارت است از:

- 1 تهیه و تنظیم و اصلاح خط مشی کلی و اساسنامه سازمان و اصول برنامه‌ها و تقدیم

آن به مجلس شورای اسلامی با رعایت اصل 74 قانون اساسی.

- 2 تهیه و تصویب نمودار تشکیلاتی واحدها، معاونتها و مدیریتهای مندرج در این

قانون و شرح وظایف و مسئولیتهای آن.

تبصره - ایجاد یا انحلال هر بخش یا پست سازمانی باید به تصویب شورای سرپرستی

برسد.

- 3 نظارت مستقیم و فعال بر کلیه برنامه‌ها از جهت انطباق با خط مشی مصوب و نظارت

بر امور جاری سازمان و عملکرد واحدها.

- 4- تعیین چهارچوب برنامه‌ها و تصویب طرح‌ها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی بر اساس خط مشی مصوب مجلس شورای اسلامی و ایجاد هماهنگی لازم در زمینه سیاست تبلیغاتی داخلی و خارجی با مقامات مسؤول کشور.
- 5- انتخاب مدیر عامل با اکثریت آراء برای مدت دو سال انتخاب مجدد وی بلامانع است.
- تبصره - شورای سرپرستی موظف است در صورت فوت، استعفاء یا برکناری مدیر عامل فردی را از داخل یا خارج شورا به عنوان سرپرست جهت انجام وظایف محوله انتخاب و ظرف مدت یک ماه مدیر عامل را انتخاب کند.
- 6- انتخاب بازرس (حسابرس).
- 7- جلوگیری از تخلفات و انحرافات از طریق مدیر عامل و رسیدگی به شکایات و اقدام برای رفع نواقص.
- 8- بررسی و تأیید بودجه سالانه که به وسیله مدیر عامل پیشنهاد می‌شود.
- 9- بررسی و تصویب آیین‌نامه‌های مالی، معاملاتی، اداری و استخدامی سازمان و شرکت‌های تابعه.
- 10- بررسی و تصویب گزارش سالانه عملیات، ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت‌های تابعه.
- 11- تصویب سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تابعه و اتخاذ تصمیم در مورد پیشنهادها و مربوطه به تغییرات سرمایه.
- 12- بررسی و تصویب اساسنامه شرکتها و مؤسسات تابعه.
- 13- اتخاذ تصمیم در مورد خرید سهام یا سهم‌الشرکه سایر شرکتها و همچنین اتخاذ

تصمیم در مورد فروش آن گونه سهام یا سهم‌الشرکه و خرید و فروش اوراق و اسناد بهادار دولتی.

- 14 گزارش عملکرد سازمان هر سه ماه یکبار به قوای سه‌گانه.

- 15 تأیید صلاحیت‌های مندرج در قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در

مورد معاونین مدیر عامل.

تبصره - عزل و نصب معاونین سازمان و مدیران مراکز شهرستانها و مسئولان دفاتر خارج

از کشور به پیشنهاد مدیر عامل و تصویب شورای سرپرستی و حکم مدیر عامل خواهد بود.

ماده - 17 وظایف و اختیارات مدیر عامل به شرح زیر است:

- 1 اداره امور سازمان.

- 2 تهیه طرحها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و تقدیم آن به شورای سرپرستی جهت تصویب.

- 3 ایجاد هماهنگی و انسجام بین کلیه واحدها و مراکز سازمان.

- 4 اداره امور کارکنان و امور استخدامی اعم از استخدام، عزل و نصب کارکنان و

معاونین سازمان طبق قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه.

- 5 اجرای کلیه مصوبات شورای سرپرستی.

- 6 تهیه و تنظیم بودجه سالانه جهت ارائه به شورای سرپرستی.

- 7 عقد قرارداد با اشخاص حقیقی یا حقوقی و نمایندگی سازمان در مقابل مراجع اداری

و قضایی و انتخاب وکیل با حق توکیل تا یک درجه و پایان دادن به دعاوی از طریق

مصلحه و نیز ارجاع به داورى با رعایت اصول 77 و 125 و 139 قانون اساسی.



تبصره - عقد قراردادهای خارجی و ارجاع به داوری باید به تصویب شورای سرپرستی  
برسد.

- 8 ارائه گزارش کتبی عملکرد سازمان هر دو ماه یکبار به شورای سرپرستی.

تبصره - 1 مدیر عامل می‌تواند به مسئولیت خود قسمتی از اختیارات خود را به هر یک

از مسئولین حوزه‌های مدیریت سازمان تفویض کند.

تبصره - 2 مدیر عامل در برابر شورا مسؤول است و در کلیه اموری که بر طبق این

اساسنامه به عهده او گذاشته شده است باید پاسخگو باشد.

ماده - 18 بازرس سازمان از بین اشخاص مسلمان، آگاه و ملتزم به وظایف دینی که در

امور حسابداری دارای اطلاعات و تجارب کافی باشد از طرف شورای سرپرستی برای مدت دو

سال انتخاب می‌شود و تجدید انتخاب او بلامانع است.

تبصره - در صورت فوت یا استعفا یا تغییر شغل و برکناری بازرس شورای سرپرستی ظرف

یک ماه شخص واجد صلاحیتی را به جای او انتخاب خواهد کرد.

ماده - 19 وظایف بازرس (حسابرس) عبارت است از:

- 1 بررسی امور مالی سازمان و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکتهای وابسته و تهیه

گزارشهای لازم جهت ارائه به شورای سرپرستی. گزارش مزبور باید تا پایان خرداد ماه

تسلیم شورای سرپرستی شود.

- 2 تطبیق عملیات سازمان با بودجه مصوب.

- 3 انجام سایر اقداماتی که طبق قانون تجارت به عهده بازرس گذاشته شده است نسبت به

شرکتهای وابسته.

- تبصره - 1 بازرس وظایف خود را طبق آیین‌نامه خاصی که به تصویب شورای سرپرستی می‌رسد انجام خواهد داد.
- تبصره - 2 بازرس جهت انجام وظایف قانونی خود حق مراجعه به واحدها و بررسی کلیه دفاتر و اسناد مالی را دارد ولی اجرای وظایف محوله نباید مانع جریان عادی کار سازمان گردد.
- تبصره - 3 چنانچه بازرس در جریان رسیدگی تخلفات یا اشتباهاتی را مشاهده نماید مراتب را به اطلاع شورای سرپرستی خواهد رساند.
- فصل چهارم - تشکیلات
- ماده - 20 شورای سرپرستی در انجام مسئولیتهای قانونی خود دارای واحدهای زیر می‌باشد.
- الف - واحد طرح و برنامه که شورا را در تعیین سیاستهای برنامه‌ای و بررسی و تصویب کلیه طرحهای پیشنهادی رادیویی و تلویزیونی یاری می‌دهد.
- ب - واحد سیاسی که شورا را در تعیین خط مشی‌های مقطعی و ترسیم خطوط سیاسی خبر، تحلیل‌ها و برنامه‌های سیاسی و نظارت بر اجرای آن‌ها یاری می‌دهد.
- ج - واحد نظارت و ارزشیابی که مسئولیت ارزشیابی و نظارت بر برنامه‌ها از جهت انطباق آنها با خط مشی کلی و سیاستهای تعیین شده را به عهده دارد.
- د - واحد تشکیلات که مسئول تهیه، تنظیم و بررسی تشکیلات، شرح وظایف واحدها و کارکنان، آیین‌نامه‌ها و نظامنامه‌های سازمان و تقدیم آن‌به شورای سرپرستی می‌باشد.

- ه- واحد بازرسی که مسئول نظارت بر امور جاری سازمان رسیدگی به شکایات داخل یا خارج سازمان می‌باشد.
- ماده - 21 مدیریت عامل جهت وظایف خود دارای 6 حوزه معاونت می‌باشد که عبارتند از:
- 1- معاونت امور برنامه‌ها که مسئولیت تهیه کلیه طرحها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و ارائه آن به واحد طرح و برنامه و نیز تولید و پخش آن را به عهده دارد.
- 2- معاونت سیاسی که مسئولیت تهیه، تنظیم و پخش اخبار و گزارشها و ارائه تفسیر و تحلیل‌های سیاسی را به عهده دارد. این معاونت کلیه سیاستهای خبری خود را از واحد سیاسی دریافت می‌کند.
- 3- معاونت آموزشی که مسئولیت تربیت نیروی انسانی مورد نیاز سازمان از طریق دانشکده صدا و سیما، پشتیبانی برنامه‌ای از طریق فعالیت‌های فرهنگی و انتشاراتی و همچنین بازآموزی کارکنان را به عهده دارد.
- 4- معاونت فنی که مسئولیت انجام کلیه امور مربوط به تجهیزات فنی سازمان شامل تهیه و تأمین وسائل و دستگاههای فنی، نگهداری و تعمیرات، گسترش پوشش رادیویی و تلویزیونی در داخل و خارج کشور و بالا بردن کیفیت صدا و تصویر را به عهده دارد.
- 5- معاونت مالی و اداری که مسئولیت تنظیم و اجرای بودجه تأمین نیروی انسانی، امور اداری، حقوقی، خدمات و امور رفاهی و نیز ایجاد هماهنگی بین آنها را به عهده دارد.

- 6 معاونت برون مرزی که مسئولیت تهیه طرحهای رادیویی و تلویزیونی برون مرزی و ارائه آن به واحد طرح و برنامه جهت تصویب و نیز تولید و پخش صدا و سیمای برون مرزی را به عهده خواهد داشت.
- فصل پنجم - امور مالی
- ماده - 22 درآمد و منابع اعتبارات سازمان عبارت است از:
  - 1 درآمدهای ناشی از واگذاری حق پخش و توزیع محصولات و ارائه خدمات سازمان به اشکال مختلف.
  - 2 عواید حاصل از اجرای قانون توسعه شبکه تلویزیونی کشور.
  - 3 درآمدهای ناشی از فعالیت‌های تولیدی و سود مربوطه به آنها.
  - 4 وجوه دریافتی از محل بودجه کل کشور و سایر وجوهی که به عناوین دیگر از طرف دولت در اختیار سازمان گذاشته می‌شود.
  - 5 اعتبارات از محل بودجه عمرانی کشور.
  - 6 درآمدهای ناشی از اجراء و پخش برنامه‌های تبلیغاتی و آگهی‌های بازرگانی.
  - 7 کمک‌های نقدی یا غیر نقدی اشخاص حقیقی و حقوقی.
  - 8 عواید دیگری که طبق قانون یا مقررات دیگر به سازمان تعلق می‌گیرد.
- ماده - 23 سال مالی سازمان از اول فروردین ماه هر سال شروع و در آخر اسفند ماه همان سال خاتمه می‌یابد.
- ماده - 24 مدیر عامل موظف است بودجه تفصیلی سال آتی را حداکثر تا پانزدهم مهر ماه هر سال تهیه کرده و برای تصویب به شورای سرپرستی تسلیم کند.
- ماده - 25 مدیر عامل صورت عملکرد هر سال مالی سازمان و ترازنامه مربوط به شرکتهای

وابسته را قبل از پایان خرداد ماه سال بعد به شورای سرپرستی ارائه می‌دهد.

ماده - 26 شورای سرپرستی مکلف است تا پایان تیر ماه هر سال نسبت به عملکرد مالی سال قبل اظهار نظر کند.

ماده - 27 اظهار نظر و اتخاذ تصمیم در مورد نحوه رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و

زیان سنوات قبل که به تأیید مجامع عمومی سابق "سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران"

نرسیده به عهده شورای سرپرستی است.

ماده - 28 کلیه اسناد مالی، چک و اوراق بهادار سازمان به امضاء مدیر عامل و

ذیحساب و یا کسانی که از طرف آنها حق امضاء دارند خواهد رسید و به هر حال کلیه

اسناد مذکور دارای دو امضاء خواهد بود.

فصل ششم - مقررات مختلف

ماده - 29 کارکنان سازمان تا زمانی که در خدمت این سازمان هستند از هر گونه

فعالیت سیاسی، حزبی و صنفی در داخل سازمان ممنوع خواهند بود.

ماده - 30 کلیه قوانین مغایر با این قانون از تاریخ تصویب این قانون ملغی است.

اساسنامه فوق مشتمل بر سی ماده و پانزده تبصره در جلسه روز چهارشنبه بیست و هفتم

مهر ماه یک هزار و سیصد و شصت و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ 62.8.3 به

تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - اکبر هاشمی







## برخی دیگر از مراجعات:

سایت علی صدارت

<https://alisedarat.com>



برگرفته از مقاله‌ای که در ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ منتشر شد.

بهزاد شیوا: رسانه‌های همگانی به عنوان شاخه چهارم دولت

بیست و چهارم مرداد ماه ۱۳۸۴

پانزدهم ماه آگوست ۲۰۰۵

<http://raha.gooya.name/politics/archives/036115.php>

شاخه چهارم

باتوجه به اهمیتی که آزادی جریان اندیشه‌ها و آزادی جریان اطلاع‌ها در استقرار مردم سالاری و رشد دارند و با توجه به اهمیت سازمان و



سامان بخشیدن ، به این دو جریان ، به ترتیبی که به قبضه قدرت (سیاسی ، سرمایه سالاری و...) در نیابند ،

الف - نیاز به همفکری و همکاری در جستن کارآمدترین راه حل است و

ب - این کار کاری نیست که تأخیر در آن روا باشد و بخصوص نمی توان آن را به بعد از استقرار مردمسالاری موکول کرد . زیرا خود وسیله اصلی استقرار آنست و

ج - جز تمایلهائی که آزادی را هدف می شناسند به آن نمی پردازند ، لذا ، همه آزاداندیشان به شرکت در جستن راه حل و بحث و گفتگو در باره راه حلها به قصد رسیدن به کارآمد ترین راه حل فرا می خوانده می شوند .

در صورت تمایل به برقراری ارتباط با بهزاد شیوا و تبادل نظر در باره " شاخه چهارم دولت " مقاله مندرج در شماره های ۶۲۶ و ۶۲۷ نشریه انقلاب اسلامی

<http://enghelabe-eslami.com/arkiv/maghalat/magh1-626.htm>

□

سایت نشریه انقلاب اسلامی در هجرت

<https://enghelabe-eslami.com>

□

\* کتاب ارکان دمکراسی نوشته ابوالحسن بنی صدر

[https://banisadr.org/index.php?option=com\\_content&view=article&id=366:2014-09-02-18-57-17&catid=9&Itemid=141](https://banisadr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=366:2014-09-02-18-57-17&catid=9&Itemid=141)



<http://w2.vatican.va/content/vatican/en.html>



<https://www.newadvent.org>

<https://www.newadvent.org/cathen/>





## به یاد دوست:

نمی‌دانم پس از مرگم چه خواهد شد  
 نمی‌خواهم بدانم کوزه‌گر، از خاک اندامم چه خواهد ساخت  
 ولی آنقدر مشتاقم که از خاک گلویم سوتکی سازد  
 گلویم سوتکی باشد به دست کودکی گستاخ و بازی‌گوش  
 و او یکریز و پی در پی  
 دم گرم خودش را در گلویم سخت بفشارد  
 و خواب خفتگان خفته را آشفته سازد.....  
 .....بدین سان بشکند دائم، سکوت مرگ‌بارم را!

